

## برترین اعمال در ماه رمضان چیست؟

محمود مهدی پور

شاید شما هم بارها با این سؤال مواجه شلیده و یا این پرسش در ذهن شما جوانه زده است که، راستی برترین کارها در ماه پر برکت رمضان چیست؟ البته این دغدغه ویژه ماه مبارک رمضان نیست، همیشه انسان در برابر آن قرار دارد، ولی گاهی به دلیل حساسیت زمان یا مکان خاص، این پرسش پیش خود نمای می‌کند. هر کس در ذهن یا زبان خویش به این پرسش که امروز یا این هفته و یا ماه جاری و امسال بهترین کارها چیست؟ جوابی خاص می‌دهد و گویی همین سؤال همچون قطب‌نمای زندگی، جهت‌گیری انسان را تعیین می‌کند. مبلغان گرامی هم می‌توانند با طرح این پرسش فعالیتها و اقدامات خویش و برنامه‌های کاری خود را تنظیم کنند و این سؤال را از مخاطبان خویش بپرسند و در یافتن بهترین پاسخ به کمک کنند. اگر سؤال فوق را در برابر مخاطبان قرار دهیم، با جوابهای گوناگونی مواجه می‌شویم. یکی می‌گوید: برترین اعمال نماز است و دیگری می‌گوید: برترین اعمال خدمت به خلق است.

یکی می‌گوید: برترین اعمال جهاد استیکی، امر به معروف و نهی از منکر را برترین فوائض می‌شمارد. یکی پاسخ می‌دهد: انفاق و پرداخت زکات برترین اعمال است. یکی در جواب می‌گوید: برترین اعمال اطاعت از والدین یا نیکی به بستگان و خانواده است.

برخی، برترین اعمال را زیارت خانه خدا می‌دانند. گروهی زیارت سید الشهداء علیه السلام را برترین یا از برترین عبادات می‌شمرند. جمعی تفکر و اندیشه درباره انسان و جهان را از افضل اعمال دلفنی هر کدام از این پاسخها در جایگاه خود درست است؛ ولی یافتن پاسخ جامع و دقیق و مطمئن برای این پرسش به دلایل فراوان آسان نیست و برای همه نتوان به یک پاسخ واحد و یکسان بنده کرد؛ زیرا اولاً: برترین اعمال برای اشخاص گوناگون متفاوت است. برترین عمل برای یک نوجوان و برترین عمل برای یک مادر، و بهترین کار برای یک روحانی و مبلغ و برترین عمل برای یک مدیر و مسئول اجرایی در سطح کشور یا استان و شهرستان، بسیار متفاوت است و هر کس توجه به ویژگیهای خویش باید پاسخ این پرسش را جستجو کند. ثانیاً: برترین اعمال در شرایط و اوضاع و احوال متفاوت، فرق می‌کند؛ برای کسی که خانه اش به اشغال دشمن درآمده و نیروهای بیگانه در آنجا لانه کرده اند (مثلاً بحریین و افغانستان و بسیاری کشورهای اسلامی) برترین اعمال، اشتغال به ذکر و دعا و انجام عبادات و نمازهای نافله و روزه‌های مستحب و اکتفا به نماز و روزه واجب نیست. برترین عبادات برای او بیرون راندن دشمن از خانه و زندگی و دفاع از جان و مال و نوامیس امت اسلامی است.

ثالثاً: برخی کارها پیش نیاز کارهای دیگر است و بدون انجام آن نمی‌توان به فعالیتها بعدی پرداخت و گامهای اساسی و بلندتر برداشت برای کسی که مراحل قبل را نگذرانده، برترین اعمال برداشتن گامهای نخستین و آماده شدن برای قیام نهایی است. حدیث شریف نبوی صلی الله علیه و آله فرمود: «أَفْضَلُ أَعْمَالِ أُمَّتِي أَنْتَظَرُ الْفَرَجَ» همین باشد که انتظار توأم با اقدام به خود سازی و نشر فرهنگ قرآن و اهل بیت علیهم السلام و بیداری اسلامی افضل اعمال است.

رابعاً: کارها با توجه به انگیزه‌ها و اهداف و جهت گیریها ارزیابی می‌شود، اگر در ورای ظاهر یک عمل هدفی مقدس و مقصدی الهی و معنوی منظور نظر باشد، یک کار عبادت یا

عبادت برتر شناخته می‌شود، ولی همان کار بدون انگیزه الهی و قصد قربت، گاهی مصداق لهو و لعب و یا نمودن از جرم و جنایت به حساب می‌آید. به قول معروف یکی چاه می‌کند که آبرسانی کند، دیگر چاه می‌کند که رهگذری را درون چاه بیافکند با توجه به تفاوت اشخاص و احوال و انگیزه‌ها و ارتباط و وابستگی برخی فعالیتها به پیش‌نیازها هرگز نمیتوان «برترین اعمال» را یک عمل خاص معرفی کرد البته فعالیتهایی وجود دارد که همه، در همه احوال و شرایط بدان نیازند و هرکس در هر جایگاه و هر شغل و تلاش فردی و اجتماعی باید آن را رعایت کند. گسترش فرهنگ توحید و عدالت و امامت از این نهانست.

رسول گرامی صلی الله علیه و آله فرموده است

«إِنَّ أَحَبَّكُمْ إِلَى اللَّهِ جَلَّ ثَنَاهُ أَكْثَرُكُمْ ذِكْرًا وَأَكْرَمُكُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَنْتَقَامُ لَهُ

به راستی محبوبترین شما نزد خداوند کسی است که بیش‌به یاد خداست و گرامتین شما نزد خداوند عزوجل کسی است که با تقواتر باشد

بدون تردید، یاد خدا و محبت الهی همیشه و همه جا کاربربرد و در هر گونه فعالیت ارزشی جهت بخش تلاشها و موتور محرک زندگی است و تقوای الهی در تمام اوضاع و احوال و برای همه سنین و مشاغل کارساز و ترمزی در برابر سقوط و انحراف است و یکی از دستاوردهای بزرگ روزه محسوب می‌شود.

امیر المؤمنین علی علیه السلام در زمینه بترین اعمال فرموده است

«أَحَبُّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى فِي الْأَرْضِ الدُّعَاءُ حُبُّوبَتِينَ أَعْمَالَ فِي بَيْتِ اللَّهِ خَدَا

در کل زمین، دعاست»

دعا و نیایش و خواستن از خداوند، از عباداتی است که فرا زمانی و فرامکانی است و در همه احوال و شرائط انسان بدان نیاز دارد و همیشه امکانپذیر است و به مشاغل خاص و سنین و جنسیت ارتباط ندارد

در مورد دیگر از پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله نقل شده که فرمود

«أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ الْخُبُّ فِي اللَّهِ وَ الْبُغْضُ فِي اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ فِي الْمَرْئِيَّةِ أَعْمَالَ مَهْرٍ وَرَزَى لِلَّهِ خَدَا

و خشم و کینه در راه خداست»

این گونه عبادات هومان و مکان ندارد و بخش خصوصی و دولتی نهانست و شرایط

گونگون را در می‌گیرد و راه آن هرگز بسته نمی‌شود.

اما همه عبادات و تلاشهای معنوی و الهی این گونه نیست، گاهی برخی عبادات از برخی دیگر باز می‌دارد برخی کارهای جایز مزاحم فرائض می‌شود، برخی مستحبات مزاحم واجبات می‌گردد و یا برخی مستحبات با برخی دیگر ناسازگار است

مثلاً درست است که زیارت خانه خدا یا زیارت حضرت سید الشهداء علیه السلام از افضل اعمال است، ولی آیا مدیران و مسئولان بخشهای مختلف اقتصادی و سیاسی و فرهنگی حق دارند، وظایف اجتماعی و فردی و خانوادگی و تعهدات اجتماعی و قانونی و اخلاقی خویش را رها کنند و به زیارت و عبادت و تلاوت قرآن و خواندن نمازهای مستحب بپردازند

بدون تردید ترک معاصی و گناهان بر انجام اعمال واجب و مستحبی مقدم است

**موانع تقوا و روزه‌داری**

در تمام ایام سال و به ویژه ماه رمضان ترک معاصی و گناهان کوچک و بزرگ بر انجام عبادات مقدم است ترک گناهان و انجام واجبات الهی و رعایت حقوق اجتماعی گام اول در خود سازی و شرط تکامل معنوی و اخلاقی است

برای کسانی که واجبات الهی را نموانند یا انجام نمی‌دهند یا محرّمات الهی را مرتکب می‌شوند، سخن از «منشور اخلاقی» گفتن و احکام آداب و مستحبات دینی را بر شمردن سخنی بیهوده و آب در هاون کوبیدن است

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، انتشارات اسلامیة، تهران، بی ۱۴۴۰، ص ۸۰.  
۲. جامع الاخبار، تاج الدین شعیری، انتشارات رضی، قم، ۱۳۷۰.  
۳. بحار الانوار، ع ۶، ص ۲۵۵.

## خانه از پای بست ویران است

## خواجه در فکر نقش ایوان است

شبزنده داری و سینونی و دعا و نیایشهای مستحبی اگر سبب قله شدن فرائض و نمازهای واجب شود، مجاز نیست، حال تکلیف بازی و ورزش و تماشای مسابقات ورزشی روشن است؛ گرچه به دروغ یادواره شهدا و جام رمضان نام گیرد. مسابقات ورزشی که مانع روزه شود، مسابقات ورزشی که از حضور در نماز جماعتها و نماز جمعها باز دارد، مسابقات ورزشی که با پول حرام برگزار شود و شرط بندی و برد و باخت در آن صورت گیرد، مسابقاتی که به جای مسابقه در دانش و خدمت و تولید، مسابقه در مصرفگرایی و تن نمایی و فساد و دنیازدگی باشد، رجز و پلید و شیطانی است، گرچه به بهانه نشاط و شادی و سلامت و عزت و پرکردن اوقفتاغت برگزار شود. و هرچند نام شهیدان و عنوان جام رمضان را دستاویز قرار دهد

برترین اعمال «ایمان»، «دانش اندوزی»، «پارسایی»، «جهاد و کار و تلاش» و «خدمت‌رسانی» به محرومان و گره گشایی از کار امت مسلمان است. تبلیغ بی اندازه و سرگرم کردن نسل جوان به انواع مسابقات ورزشی و غفلت آفرینی از نیازهای فرهنگی، اقتصادی و مبارزات دنیای اسلام با کفر جهانی، با بودجه بیت المال و امکانات عمومی، منکری بزرگ است که سکوت و سازش با آن دلایل دیگری دارد. ورزش برای جهاد و دفاع، ورزش برای سلامت و بهداشت، ورزش برای کودکان و نوجوانان با رعایت موازین اسلامی و ورزش با بودجه شخصی با ورزش برای منافع تجاری و اقتصادی و سیاسی دشمنان اسلام تفاوت بنیادی دارد و حداقل عالمان دین و مبلغان اسلام این حقیقت را می‌فهمند

قرآن صریحاً هشدار می‌دهد و بسیاری از ائمه محترم جمعه در نماز جمعه هر هفته

این آیه را بلند می‌خوانند:

«وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَ مِنَ التِّجَارَةِ وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»<sup>۱</sup> «و چون تجارت و سرگرمی را ببینند، پراکنده می‌شوند و به سوی آن می‌روند و تو را ایستاده رها می‌کنند بگو آنچه نزد خداست از لهو و تجارت بهتر است و خدا بهترین روزگهندگان است»

تمام حمایتها و تشویق و تقدیرها و تجلیل و بزرگداشتها و هدایا و مدالها و جایزه در جامعه اسلامی حق کسانی است که در میدانانش و "جهاد" و "کار و تولید" و "خدمت" و "ایمان" و "عدالت" و "ابتکار" و "ایثار" گام بر می‌دارند و دردی از مشکلات امت اسلامی را درمان می‌کنند و حراج بیت المال در ورزشهای کنونی از بزرگی غفلتهای برخی مدیران و مسئولان کشور است که همه باید از آن در پیشگاه خدا توبه کنیم

## افضل اعمال از نگاه نبوی

وقتی پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله در آخرین جمعه ماه شعبان خطبه ای خواند و فضیلت و عظمت و پادشاهی فراوان الهی در این ماه را یادآور شد و فرمود: «لَيْسَ فِيهَا النَّاسُ إِنَّهُ قَدْ أُقْبِلَ إِلَيْكُمْ شَهْرُ اللَّهِ بِالْبِرَّةِ وَ الرَّحْمَةِ وَ الْمَغْفِرَةِ شَهْرٌ هُوَ عِنْدَ اللَّهِ أَفْضَلُ الشُّهُورِ وَ أَيَّامُهُ أَفْضَلُ الْأَيَّامِ وَ لَيْلِيهِ أَفْضَلُ اللَّيَالِي وَ سَاعَاتُهُ أَفْضَلُ السَّاعَاتِ»<sup>۲</sup> ماه خدا به سوی شما همراه با برکت و رحمت و آمرزش روی آورده است، ماهی است که نزد خدا برترین ماهها، روزهایش برترین روزها و شبهایش بهترین شبها و ساعتهاش بهترین ساعات است.»

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: در حین این سخنرانی رسول گرامی بپا خاستم و گفتم یا رسول الله صلی الله علیه و آله برترین اعمال در این ماه چیست؟ رسول اعظم صلی الله علیه و آله احترام فرمود ای ابوالحسن، برترین اعمال در این ماه پارسایی و دوری از محرّمات الهی و کارهای حرام اسپتامبر گرامی پس از این پاسخ، گریه کرد.

گفتم: ای رسول خدا صلی الله علیه و آله چرا گریستی؟

۱. جمعه ۱۱/۱۱.

۲. أمالی صدوق، شیخ صدوق، نشر اعلمی، بیروت، ۱۴۰۰ق، چاپ پنجم، ۲۳۸.

فومود: یا علی! چون حرمت و حق تو را در این ماه پاس نماندند و گویا مویینم در حالی که در برابر پروردگارت به نماز ایستگاه شقی‌ترین اولین و آخرین همتای کسی که ناقه نمود را کشت، ضربتی بر فرق تو مزید، بدانگونه که محاسنت از آن رنگین شود. پرسیدم: آیا در آن روز دین من سلامت خواهد بود؟ فرمودی «فِي سَلَامَةٍ مِنْ دِينِكَ».

سپس رسول گرامی فرمود

«يَا عَلِيُّ مَنْ قَتَلَكَ فَقَدْ قَتَلَنِي وَ مَنْ أَبْغَضَكَ فَقَدْ أَبْغَضَنِي وَ مَنْ سَبَّكَ فَقَدْ سَبَّنِي لِأَنَّكَ مِنِّي كَنَفْسِي رُوحُكَ مِنْ رُوحِي وَ لَيْتَنِي إِذَا تَبَارَكْتَ وَ تَعَالَى خَلَقَنِي وَ إِتَاكَ وَ أَصْطَفَانِي وَ إِتَاكَ وَ اخْتَارَنِي لِلنَّبُوَّةِ وَ اخْتَارَكَ لِلْإِمَامَةِ فَمَنْ أَنْكَرَ إِمَامَتَكَ فَسُكَّرَ نُبُوَّتِي»<sup>۱</sup>

یا علی هر کس تو را بکشد گویا مکاشته است، هر کس با تو دشمنی ورزد، با من دشمنی ورزیده است، هر کس تو را دشنام دهد، به راستی به من دشنام داده است، تو از من و جان منی، روح تو من و سرشت تو، سرشت من است، براستی خدای تبارک و تعالی من و تو را با هم آفرید و با هم برگزید، مرا برای نبوت و تورا برای امامت. هر کس امامت تو را انکار کند، پیامبری مرا انکار کرده است.

امروز عالمان دین و مبلغان گرامی و نسل مؤمن کشور دغدغه سلامت دین، ایمان خود و فرزندان خویش دارند و از امیرالمؤمنین علیه السلام آموختند که در دشوارترین شرایط و در برابر بزرگترین خطر، باید به ایمان و عزت و سلامت دین خود بیاندیشند. ماه رمضان فرصتی الهی برای بازگشت به فطرت خدایی و فرهنگ قرآنی است.

بیایید در صحنه‌های ورزش و اقتصاد و هنر و در همه بخشها، بیش از آنچه به رفاه و سلامت و تیپ و لباس فرزندانمان ملاحظه کنیم، به فکر ایمان و اخلاق و شخصیت معنوی نسل جوان باشیم و با استفاده بهتر و بیشتر از مساجد و قرآن و روحانیت پنجره‌ها را فرا روی «نسیم بهار» باز کنیم.

## مہجوریت قرآن کریم

مصطفی حاتمی

### چکیده

مسئله تحریف و مہجوریت قرآن کریم از مسائلی است که ہم در قرآن کریم بدان اشارہ شدہ و ہم در لسان روایات اہل بیت علیہم السلام وجود دارد؛ در این مقالہ بہ این موضوع می پردازیم و عوامل مہجوریت قرآن کریم را بررسی کنیم؛ اعم از عوامل بیرونی (دشمنی دشمنان قرآن کریم) و عوامل درونی (کم توجہی مسلمانان).

### کلید واژه

مہجوریت، قرآن، عوامل، راہکارها

### مقدمہ

مسئله تحریف و مہجوریت قرآن کریم جزء مسائلی است کہ ائمة اطہار علیہم السلام درباره آن هشدار دادہد. امیر مؤمنان علیہ السلام اوضاع بعد از خود را چنین بیان مینماید: «**أَنَّ سَيِّئَاتِي عَلَيْكُمْ مِنْ بَعْدِي زَمَانٌ لَيْسَ فِيهِ شَيْءٌ أَحْفَى مِنَ الْحَقِّ وَلَا أَظْهَرَ مِنَ الْبَاطِلِ... لَيْسَ عِنْدَ أَهْلِ ذَلِكَ الزَّمَانِ سِلْعَةٌ أَبْوَرُ مِنَ الْكِتَابِ إِذَا تَلَّيَ حَقَّ تِلَاوَتِهِ، وَلَا أَنْفَقَ مِنْهُ إِذْ أَحْرَفَ عَنِ مَوَاضِعِهِ وَلَا فِي الْبِلَادِ شَيْءٌ أَنْكَرَ مِنَ الْمَعْرُوفِ وَلَا أَعْرَفَ مِنَ الْمُنْكَرِ؛ فَقَدْ نَبَذَ الْكِتَابَ حَمَلَتُهُ وَتَنَاسَاهُ حَفَظَتُهُ، فَالْكِتَابُ يَوْمَئِذٍ وَأَهْلُهُ طَرِيدَانِ مَنَفِيَّانِ... وَ مِنْ قَبْلُ مَا مَثَلُوا بِالصَّالِحِينَ كُلِّ مُثَلَّةٍ بِهِ زُودِي بِسِوَايَ مَنْ زَمَانِي بِرِشْمَا بِيَايَدِ كَيْفَ دَرِ أَنْ هَيْجَ چيزي ناپیدتر از حق و پیدتر از باطل وجود ندارد در میان مردم آن روزگار کالایی برونق تر از کتاب خدا [آن گاه کہ بہ درستی و چنانکہ حق آن است تلاوت شود]، وجود ندارد و ہر گاہ معانی آن تحریف شود، متاعی پر رونق از آن نیست در شہرها چیزی ناپسندتر از کار نیک و پسندیدہتر از کار زشت وجود ندارد؛ زیرا قرآن دان [و عالمان دینی] آن را بہ کناری افکنده، حافظانش، آن را بہ دست فراموشی سپردند. در آن روزگار، قرآن و اہل آن مطرود هستند و در پس آن زمان، انواع سختیها و شکنجہ در حق درستکاران اعمال میشود.»**

قرآن کریم نیز از زبان پیامبر اکرم صلی اللہ علیہ و آلہ این موضوع را بیان می دارد و می فرماید:

«**وَقَالَ الرَّسُولُ يَرْبِّ إِنَّا قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورَةً**؛<sup>۱</sup>» و رسول خدا صلی

اللہ علیہ و آلہ می فرماید: ای پروردار من! همانا قوم و امت من این قرآن را مہجور گذاشتند.»

### تعریف مہجوریت قرآن

امام جواد علیہ السلام می فرماید: «**وَكُلُّ أُمَّةٍ قَدْ رَفَعَ اللَّهُ عَنْهُمْ عِلْمَ الْكِتَابِ حِينَ تَبْدُوهُ وَوَلَاهُمْ عَدُوَّهُمْ حِينَ تَوَلَّوْهُ وَكَانَ مِنْ نَبَذِهِمُ الْكِتَابَ أَنْ أَقَامُوا حُرُوفَهُ وَحَرَفُوا خُدُودَهُ فَهُمْ يَرُؤُونَهُ وَلَا يَرَعُونَهُ وَالْجَهَالُ يَعْرِضُهُمْ حِفْظَهُمْ وَالْعُلَمَاءُ يَحْزَنُهُمْ تَرْكُهُمْ لِلرَّعَايَةِ**»<sup>۲</sup> ہر امتی، آن گاہ کہ کتاب آسمانی خود را رها کرد و دور افکند، خداوند علم آن را از آنان گرفت و آن گاہ کہ دشمنان خود را بہ دوستی و سرپرستی گرفتند، خداوند آن دشمنان را بر ایشان ولایت و حکومت داد دور افکندن کتاب بہ این بود کہ حروف و کلمات آن را برپا داشتند و معانی را تحریف کردند، کتاب را می خوانند و روایت می کنند؛ اما آن را رعایت نمی کنند و بہ کار نمی بندند نادانان از اینکه آن را خوب می خوانند و حفظ می کنند، خوشحال و دانایان از اینکه آن را رعایت نمی کنند و بہ کار نمی بندند، اندوہناکند»

از لحاظ لغت «مہجور» بہ معنای کسی است کہ با او قطع رابطہ شدہ است و چیزی کہ

۱. میزان الحکمة، محمد محمدی شہرزی، ج ۱۰، ص ۴۸۲۴، ح ۱۶۵۱۶.

۲. فرقان / ۳۰.

۳. میزان الحکمة، ج ۱، ح ۱۶۵۲۳.

از آن اعراض و آن را رها کرلاه.<sup>۱</sup>  
 در «مجمع البيان» ذیل آیه ۳۰ سوره مبارکه فرقان می نویسد: «وَالْمَعْنَى جَعَلُوهُ  
 مَتْرُوكًا لَا يَسْمَعُونَهُ وَلَا يَتَفَهَّمُونَهُ»<sup>۲</sup> قرآن را ترك کردند، چنان که سخنش را نشنیدند و  
 نفهمیدند»

### وجوه مهجوریت قرآن

منظور از ترك مهجوریت قرآن، صرف تلاوت کردن آن نیست؛ بلکه حدیثی از رسول گرامی  
 اسلام صلی الله علیه و اله است که فرمود «رُبَّ تَالِ الْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ لَعْنَةٌ»<sup>۳</sup> ای بسا قرآن  
 خوانی که قرآن لعنتش میکند. بلکه همانگونه که در حدیث نبوی صلی الله علیه و اله آمده  
 است، به هدایت و فهمیدن است. پیامبر صلی الله علیه و اله فرمودند: «لَيْسَ الْقُرْآنُ  
 بِالتَّلَاوَةِ وَ لَا الْعِلْمَ بِالرِّوَايَةِ وَلَكِنَّ الْقُرْآنَ بِالْهَدْيِ وَ الْعِلْمَ بِالْذِّرَايَةِ» قرآن نه به تلاوت است و  
 نه به دانستن روایت آن؛ بلکه قرآن به هدایت و فهمیدن آن انکت  
 در این مختصر به چند نمونه از وجوه مهجوریت قرآن کریم اشارت می‌کند:

### مهجوریت مغز و محتوای قرآن

یکی از ابعاد مهم و اساسی مهجوریت قرآن کریم، جوهریت محتوای آن است که قرآن  
 در قرائت و تلاوت محصور و جنبه درایت قرآن مهجور شده است و این در حالی است که  
 روایات به اهمیت این جنبه تاکید میکنند رسول خدا صلی الله علیه و اله فرماید: «لَيْسَ  
 الْقُرْآنُ بِالتَّلَاوَةِ وَ لَا الْعِلْمَ بِالرِّوَايَةِ وَلَكِنَّ الْقُرْآنَ بِالْهَدْيِ وَ الْعِلْمَ بِالْذِّرَايَةِ» قرآن نه به تلاوت  
 کردن است و نه به دانستن روایت آن؛ بلکه قرآن به هدایت است و به فهمیدن آن  
 مهجوریت فرهنگ قرآن:

قرآن کتاب اجتماع است و فرهنگی که ارائه میکند فرهنگی است که روح برادری را در  
 جامعه می‌دهد. قرآن کریم می‌فرماید:

«إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا بَيْنَ أَخَوَيْكُمْ وَ اتَّقُوا اللَّهَ لَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ»<sup>۴</sup> «همانا

مؤمنین برادرند پس بین برادران اصلاح کنید و تقوا پیشه سازید شاید مورد رحمت قرار بگیرید  
 اما فرهنگی که بر جوامع حاکم شده است فرهنگ ناسالم غرب است که فرهنگ تفرقه  
 افکنی و بعد حیوانیت انسان است و فرهنگ ظلم و استعمار مستضعفان است

قرآن کریم داعیه‌وار وحدت جامعه انسانی بر مبنای عبودیت پروردگار است

«قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالُوا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَ لَا نُشْرِكَ بِهِ

شَيْئًا...»<sup>۵</sup> «بگو: ای اهل کتاب! بیایید از آن کلمه حق که میان ما و شما یکسان است،

پیروی کنیم و آن کلمه این است که به جز خدای یکتا را نپرستیم و چیزی را با او شریک قرار  
 ندهیم...»

### قرآن و مهجوریت قوانین الهی

قرآن کتاب سیاست و حاکمیت است؛ ولی متأسفانه دشمن توانسته تا حد بالایی  
 سکولاریسم و جدایی دین از سیاست را ترویج دهد، به گونه‌ای که در مجامع محوریت در  
 دست دین نیست؛ بلکه گاهی امر به معروف و ناهی از منکر طردگویی قرآن کریم در این  
 زمینه دو دسته آیات ارائه می‌دهد:

### الف) حکومت دادن به ربانیان و خداپرستان:

«إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ

رَاكِعُونَ»<sup>۶</sup> «هر آینه ولی شما خدا و پیامبر خدا، و کسانی هستند که ایمان آورده‌اند نماز  
 را بر پا می‌دارند و در حال رکوع به نیازمندان زکات دهند»

### ب) ساقط کردن حباران:

«وَ لَقَدْ أَهَلَكْنَا الْقُرُونِ مِنْ قَبْلِكُمْ لَمَّا ظَلَمُوا»<sup>۷</sup> «و اهل قرنهای گذشته را به سبب

۱. المنجد، لويس معلوف، ترجمه محمد بندر ریگی، ج ۵، ص ۲۰۶۰.

۲. تفسیر مجمع البيان، طبرسی، ج ۸ - ۷، ص ۲۲۰.

۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۱۹.

۴. میزان الحکمه، ج ۱، باب ۳۳۱، ح ۱۶۵۵۱.

۵. میزان الحکمه، ج ۱، باب ۳۳۱، ح ۱۶۵۵۱.

۶. حجرات / ۱۰.

۷. آل عمران / ۶۴.

۸. مائده / ۵۵.

۹. یونس / ۱۳.

ستمي که کردند، هلاک کردیم.»

### عوامل مهجوریت قرآن کریم

در این مورد، بحثرا در دو عامل بیرونی و درونی بررسی میکنیم؛

#### الف) عامل بیرونی:

در دوران رنسانس به دلیل عقل ستیز بودن غرب، برخی آهوری کتاب مقدس چون : تثلیث، مرکزیت زمین، و باعث جدایی دین از عقل گردید و نیز چون این قوانین و آهورتوان حاکمیت اجتماعی را نداشتند این نتیجه رسیدند که دین موضوعی فردی است که قابلیت پذیرش عقلی و اجتماعی ندارد و تنها جنبه احساس انسان را پاسخگو است و استفاده کردن از آن در صحنه اجتماع امکانپذیر نیست بنابراین، توجهها به انسان و نیازهای مادی معطوف شد؛ از این رو تفکراومانیسم» رونق گرفت و دین به حاشیه رانده شد و بیشتر جنبه فردی گرفت و در زمان خاطریکشنبهها] و نیز مکان خاص[کلیساها]. از آن پس مکاتب انسانی غرب اوج گرفت و محوریت خداوند از میان رفت این فرهنگ آلوده به دیگر مناطق جهان نیز سرایت کرد و تمدن صنعتی که در پی آن رفاه دنیوی بشر را تأمین می کرد و هدف آن رسیدن به آسایش دنیوی انسان بود، همراه با فرهنگ آن در سراسر جهان شیوع پیدا کرد و بشر را در راستای هدف خود با تبلیغات گسترده و استفاده از نقطه ضعفهای بشر چون شهوات نفسانی و حیوانی همراه کرد گونه ای که انسان امروز دغدغهای جز رسیدن به همین رفاه کاذب دنیایی را ندارد و تمام توان خود را در این جهت کار میگیرد. در نتیجه دین به حاشیه کشیده شد متأسفانه برخورد با قرآن کریم نیز از این واقعه مستثنا نبوده و اگر هم از قرآن سراغ گرفته می شود، استفاده ای غیر از آن بهره گیری مفید و ارزشمند قرآن میشود، یا برای ثواب، قرائت می شود، یا برای سفر یا سفره های عروسی و عقد یا شفای بیماران یا افتتاح خانه و کارخانه، یا هنرهای معماری مساجد و محرابها یا ختم انعامها و یا اسطوره دیگر که غیر از هدف والای نزول قرآن کریم است

#### ب) عامل درونی

منظور، عامل درون دینی استما قوانین زندگی را از قرآن بیرون نکشیدیم و آن رابه صورت کاربردی به مردم معرفی نکردیم تا کتاب زندگی شود کلاسهای قرآن بیشتر کلاس روخوانی، روانخوانی و تجوید است تا کلاس مفاهیم و تفسیر؛ از این رو قرآن و فراگیری آن بیشتر یک هنر برای کسب مقام در مسابقات است تا اینکه کتاب برنامه عمل بانسیب از قرآن نیست؛ بلکه بشر امروز که تشنه آموزهای راهگشای آن است نتوانسته معارف لازم را از قرآن بیرون بکشد و استفاده لازم را ببرد دقت در آیات انسان را آرام میکند؛ ولی حسرت رسیدن به فضایل مندرج در آن پا برجا است، از جمله

«وَالَّذِينَ هُمْ عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ وَالَّذِينَ هُمْ لِعَهْدِهِمْ وَآمَانَاتِهِمْ رَاعُونَ»<sup>۱</sup> «کسانی

که از کارهای بیهوده روی میگردانند و کسانی که پیمانها و امانتها را پاس هلیند»

«أُولَئِكَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ هُمْ لَهَا سَابِقُونَ»<sup>۲</sup> «آنان در کارهای خوب شتاب

میورزند و در این کلها بر دیگری پیشی میگیرند»

کافی است دل به قرآن سپرده شود حدیث است که : مردی نزد پیامبر صلی الله

علیه و آله آمد تا از ایشان قرآن فراگير وقتي به این گفته خداوند متعال رسنی «فَمَنْ يَعْمَلْ

مِنْغَالٍ ذَرَّةً خَيْرًا يَرَهُ وَ مَنْ يَعْمَلْ مِنْغَالٍ شَرًّا يَرَهُ» گفت: همین مقدار مرا بس است؛ و

در پی کار خود رفت پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أَنْصَرَفَ الرَّجُلُ وَ هُوَ فَقِيهٌ ؛ این

مرد بازگشت در حالی که به فهمی عمیق رسکد

راهکارهای برون رفت از مهجوریت قرآن

#### ۱. ملزم بودن به تلاوت قرآن:

حداقل پنجاه آیه از قرآن در روز خوانده شوام صادق علیه السلام فرمودند: «الْقُرْآنُ

عَهْدُ اللَّهِ إِلَى خَلْقِهِ فَقَدْ يَنْبَغِي لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ أَنْ يَنْظُرَ فِي عَهْدِهِ وَ أَنْ يَفْرَأَ مِنْهُ فَكُلُّ

۱. مؤمنون / ۳ و ۸.

۲. همان / ۶۱.

۳. الحیاة، محم رضا حکیمی و..، ترجمه احمد آرام، باب ششم، ج ۲ ص ۲۰۴.

**يَوْمَ خَمْسِينَ آيَةٍ**<sup>۱</sup> قرآن عهد خداوند به سوي بندگان است؛ همانا سزاوار است که هر مرد مسلمان، هر روز به آن عهد نظر بیاورد و از آن پنجاه آیه قرائت کند البته قرائت همراه با تدبیر، چنانچه امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید: «لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةِ لَا فِقَهَ فِيهَا وَ لَا فِعْرَانَةَ لَا تَدْبِرَ فِيهَا»؛ در عبادتی که همراه فهم نباشد و برای قرائتی که در آن تدبیر نباشد، خیری نیست.

## ۲. اخلاص در قرائت:

امام صادق علیه السلام فرمودند: «قُرَاءَةُ الْقُرْآنِ ثَلَاثَةٌ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَاتَّخَذَهُ بَصَاعَةً وَ اسْتَجَرَ بِهِ الْمَلُوكَ وَ اسْتَطَالَ بِهِ عَلَى النَّاسِ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَحَفِظَ حُرُوفَهُ وَ صَبَحَ حُدُودَهُ وَ رَجُلٌ قَرَأَ الْقُرْآنَ فَوَضَعَ دَوَاءً عَلَى قَلْبِهِ وَ اسْبَهَرَ بِهِ لَيْلَهُ وَ بَلَغَ طَهَارَتَهُ وَ قَامَ فِيهَا فِي مَسَاجِدِهِ وَ تَجَافَى بِهَا عَنِ فِرَاشِهِ فَيَاوَلْتِكَ يَدْفَعُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ التَّلَاءَ وَ يَأْوَلْتِكَ يَدْبُلُ اللَّهُ مِنَ الْأَعْدَاءِ وَ يَأْوَلْتِكَ يَنْزِلُ اللَّهُ الْعَيْثَ مِنَ السَّمَاءِ وَ اللَّهُ لَهُوَاءٌ فِي الْقُرْآنِ أَعَزُّ مِنَ الْكَبْرِيتِ الْأَحْمَرِ» قاریان قرآن سه گروهند: یکی آنان که قرائت قرآن را سرمایه معیشت خود نمودند، و به واسطه آن از ملوک حقوق مگیرند، و بر مردم تقدم می‌جویند. گروه دیگر، آنان که حفظ حروف و صورت قرآن کنند، و تضييع حدود آن روا و ارفا پشت سر اندازند، چنانچه سوار قدح خودی را به پشت آویزداوند زیاد نکند این قسم حمله قرآن را طایفه دیگر آنان هستند که قرآن را قرائت نمایند و با دواي قرآن دردهای قلب خود را علاج کنند، پس به واسطه آن شب را بیدار و به عبادت بگذرانند و رو بگیرند و به تشنگی گذرانند، و در مساجد حاضر شوند و اقامت کنند و از فراش خواب ناز برخیزند، پس خداوند عزیز جبار به واسطه اینها دفع بلیات فرماید و باران از آسمان فرو فرستد خدا قسم این گروه از قاریان قرآن از کبریت احمر کمیترند»

## ۳. تهذیب نفس و طهارت جسم:

طبیعت قرآن کریم پاک و مطهر است و به باطن آن جز با طهارت جسم و جان نمیتوان دست یافت خود قرآن کریم می‌فرماید: «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ «به قرآن دست پیدا نمی‌کنند مگر مطهرون»

مرحوم علامه طباطبایی رحمه الله این آیه را صفت برای آیه قبل؛ یعنی «فِي كِتَابٍ مَكْتُوبٍ» می‌گیرند، به معنای محفوظ و مصون از تغییر که همان لوح محفوظ است، همانگونه که خداوند می‌فرماید: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِي لَوْحٍ مَحْفُوظٍ»

## «لَا يَمْسُهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»؛ یعنی «لَا يَمْسُ الْكِتَابَ الْمَكْنُونُ الَّذِي فِيهِ الْقُرْآنُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ»

کسی آگاهی ندارد از کتاب پنهانی که قرآن در آن است، مگر پاكان «والمطهرون - اسم مفعول من التطهيرهم الذين طهر الله تعالى نفوسهم من ارجاس المعاصي؛ «مطهرون» - اسم مفعول از تطهیر است آنان کسانیاند که خداوند قلبهایشان را از آلودگی معاصی پاک نموده است»

در تفسیر «مجمع البيان» ذیل همین آیه می‌نویسد: «وعندنا أنّ الضمير يعود الي القرآن فلا يجوز لغير الطاهر مس كتابة القرآن نظر ما این است که ضمیر در «ی‌مس» به «قرآن» برمی‌گردد بنابراین، برای غیر طاهر مس کردن نوشته قرآن جایز نیست

## ۴. شناخت هدف نزول قرآن کریم:

امام خمینی قدس سره می‌فرماید: «ما باید مقصود از تنزیل این کتاب را قطع نظر از جهات عقلی برهانی، که خود به ما مقصد را فهماند، از خود کتاب خدا اخذ کنیم. مصنف کتاب مقصد خود را بهتر می‌چاند.. می‌بینیم خود می‌فرماید: «ذَلِكَ الْكِتَابُ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ»<sup>۸</sup>؛

در يك سورة کوچک چندین بار می‌فرماید: «وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ»

۱. اصول کافی، شیخ کلینی، ج۲، ص ۶۰۹ (باب فی قرائته، ح).  
 ۲. چهل حدیث، امام خمینی قدس سره، حدیث ۲۹، فصل در فضیلت تلاوت قرآن، ۴۸۷.  
 ۳. چهل حدیث، امام خمینی قدس سره، ص ۵۰۱.  
 ۴. واقعه / ۷۹.  
 ۵. تفسیر المیزان، علامه طباطبایی، ج۹، ص ۱۴۲.  
 ۶. همان.  
 ۷. تفسیر مجمع البيان، طبرسی، ج ۱۰ - ۹، ص ۲۸۷.  
 ۸. بقره / ۲.  
 ۹. قمر / ۱۷.



می بینیم میفرماید: «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَلَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»<sup>۱</sup>

و میفرماید: «كِتَابٌ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ»، صاحب صاحب این کتاب سکاکی و شیخ نیست که مقصدش جهات بلاغت و فصاحت باشد؛ سیبویه و خلیل نیست تا منظورش جهات نحو و صرف باشد؛ مسعودی و ابن خلکان نیست تا در اطراف تاریخ عالم بحث کند، این کتاب چو عصای موسی و ید بیضای آن سرور، یا دم عیسی که احیاء اموات میکرد، نیست که فقط بی اعجاز و دلالت بر صدق نبی اکرهلی الله علیه و آله آمده باشد؛ بلکه این صحیفه الهیه کتاب احیاء قلوب به حیات ابدی علم و معارف الهیه است این کتاب خدا است و به شئون الهیه جل و علا دعوت میکند... و مردم باید برای تعلم شئون الهی به آن رجوع کنند تا استفاده آنها حاصل شود» **«وَنُزِّلُ مِنَ الْقُرْآنِ مَا هُوَ شِفَاءٌ وَرَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ وَلَا يَزِيدُ الظَّالِمِينَ إِلَّا خَسَارًا»** چه خسارتی بالاتر از اینکه اینکه سی چهل سال کتاب الهی را قرائت کنیم و به تفاسیر رجوع کنیم و از مقاصد آن بازمانیم

**«رَبَّنَا ظَلَمْنَا أَنفُسَنَا وَإِن لَّمْ تَغْفِرْ لَنَا وَتَرْحَمْنَا لَنَكُونَنَّ مِنَ الْخَاسِرِينَ»**

**۵. رفع موانع استفاده از قرآن کریم**

منظور از موانع حجابهایی است که بین تلاوت کننده و خود قرآن کریم است که مواردی بیان میگردد:

**(الف) خودبینی:**

این حجاب بزرگی است که به واسطه آن، انسان خود را مستغنی میبند و نیازمند به استفاده نمیاند و این از شاهکارهای شیطان است که همیشه کمالات موهومه را بر انسان جلوه میدهد و انسان را به آنچه دارد راضی و قانع میکند، مثلاً اهل تجوید را به همان علم جزبی قانع میکند و آن را در نظر آنها جلوه فراوان میدهد و دیگر علوم را از نظر آنها میاندازد اهل ادبیات را به همان پوسته بیهیز راضی میکند و تمام شئون قرآن را در همان که پیش آنها است، نمایش میدهد و اهل تفاسیر را به طور معمول به وجود قرائات و آراء مختلفه ارباب لغت و وقت نزول و شأنولنزو مدنی و مکی بودن و تعداد آیات و حروف و امثال این امور سرگرم میبازد

**(ب) حجاب آراء فاسد و مذاهب باطله:**

که گاهی از سوء استعداد خود شخص است و اغلب از تبعیت و تقلید پیدا. شود مثلاً تفکر اینکه در ذات خداوند تفکر ممنوع است، قیاس کنی به اینکه باب معرفت الله و مشاهده جمال پروردگار به کلی مسدود است و آراء باطل دیگر که به مجرد شنیدن از برخی نادانان در دل رسوخ پیدا میکنند، که اگر هزاران آیه و روایت مخالف آن آورده شود، یا به ظاهرش اکتفاء میشود و یا در آن دقت نظر نمیشود. این آراء بین ما و کتاب شریف، حجاب گردیده است

**(ج) حجاب برخورد متحجرانه با مفاهیم قرآنی:**

از جمله اعتقاد به اینکه جز آنچه مفسران نوشته کسی حق استفاده از قرآن را ندارد این حجاب ناشی از تفسیر غلطی است که تفکر و تدبیر در آیات الهی را تفسیر به رأی می‌داند، در صورتی که استفاهای اخلاقی، ایلهی و عرفانی به هیچ وجه به تفسیر مربوط نیست تا اینکه تفسیر به رأی باشد و اینکه **«دین الله لا یصاب العقول»** و نیز **«لیس شیء أبعد من عقول الرجال من تفسیر القرآن»** شهادت نمیدهد بر اینکه مقصود «دین الله» احکام تعبیه قرآن و دین باشد که عقل در آنها راه‌دندار

**(د) حجاب معاصی و کدورات حاصله از طغیان:**

قرآن کریم در این مورد میفرماید: **«لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَلَهُمْ أَعْيُنٌ لَا يُبْصِرُونَ بِهَا**

۱. نحل / ۴۴.

۲. ص / ۲۹.

۳. اسراء / ۸۲.

۴. اعراف / ۲۲.

۵. آداب الصلاة، امام خمینی قدس سره، ص ۹۴ و ۹۵.

۶. بحار الانوار، ج ۲، باب البدع و الراي و المقائیس، ص ۳۵۳، ح ۴۱.

۷. همان، ج ۹۲، باب ۸، ص ۹۵، ح ۴۸.

وَلَهُمْ آدَانٌ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَهْلٌ

و این در حالتی است که قلب در سلطه شیطان واقع شود و قوای روح که چشم و گوش و قلباند در تسخیر او قرار گیرند

(هـ) **حجاب حب دنیا:**

به واسطه حب دنیا قلب تمام هم و غمش را برای آن میگذارد و هر چه این محبت بیشتر گردد، این حجاب ضخیم می‌شود، تا جایی که قلب را قفل و چشم بصیرت را کور می‌کند؛ قرآن شریف می‌فرماید: «أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَي قُلُوبٍ أَفْعَالًا

(و) **منطبق کردن آیا با خود:**

هر مسلمانی باید خود را با قرآن تطبیق دهد و نواقص خود را رفع نماید، چنانچه در قرآن می‌خوانیم: «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَّتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»<sup>۱</sup> «این اوصاف سگانه را بنگرد؛ آیا وقت ذکر و یاد خدا قلبش ترسناک می‌شود؟ وقتی آیه‌ی بر او تلاوت می‌شود نور ایمانش افزایش پیدا می‌کند؟ آیا اعتماد و توکلش فقط به خداوند است؟»

### فهرست منابع

- قرآن کریم

۱. تمیمی آمدی، عبدالواحد **غرر الحکم و درر الکلم**، تصحیح: سید حسین شیخ الاسلامی، انتشارات انصاریان، قم، چاپ چهارم، ۱۳۷۶ ش.
۲. حکیمی و...، محمدرضا، **الحیة**، ترجمه احمد آرام، انتشارات دلیل ما، قم، چاپ هشتم، ۱۳۸۶ ش.
۳. ری شهری، محمد مهدی **میزان الحکمة**، ترجمه حمید رضا شیخی، دار الحدیث قم، ۱۳۷۹ ش.
۴. طباطبائی، سید محمد حسین (علامه طباطبائی رحمه الله)، **تفسیر المیزان**، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، سال ۱۴۱۰ ق.
۵. طبرسی، فضل بن حسن (شیخ طبرسی)، **تفسیر مجمع البیان**، دارالفکر، بیروت، چاپ اول، بی‌تا.
۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق **اصول کافی**، انتشارات دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۵ ش.
۷. لویس معلوف، **المنجد**، ترجمه: محمد بندر ریگی، انتشارات ایران، چاپ چهارم، سال ۱۳۸۲ ش.
۸. مجلسی، محمد باقر **بحار الانوار**، اسلامیه، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۶ ش.
۹. موسوی خمینی قدس سره، سید روح الله، **آداب الصلاة**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۶ ش.
۱۰. **جهل حدیث**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سره، تهران، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۶ ش.

## آموزه‌های غزوه تبوک

محمد اسماعیل نوری

### چکیده

در جریان «غزوة تبوک» قضایای گوناگونی رخ داد که هر کدام از آنها آموزنده و مایه عبرت برای آیندگان است. از جمله آموزه‌ها آياتي است که در مورد تشویق مؤمنان و توبیخ منافقان، عدم قبول عذرهای دروغین منافقان، بشارت قبول توبه مؤمنان نازل شده است. همچنین معجزاتی که در سفر تبوک واقع شد و داستان ابودر، توطئه منافقان برای قتل پیامبر صلی الله علیه و آله و ساختن «مسجد ضرا» توسط آنها و برخورد پیامبر اسلاهی الله علیه و آله با آنان و احترام حضرت به کارگر و بوسیدن دست تلوام این قضایا درسهای مفیدی برای مؤمنان تا قیامت در بر دارد.

### کلیدواژه

تبوک، غزوات، عبرتها، مؤمنان، منافقان

### اشاره

رسول خدا صلی الله علیه و آله و لشکر اسلام در ماه رجب از مدینه به سوی تبوک حرکت کردند و در ماه رمضان بعد از غزوة تبوک به مدینه برگشتند. در حاشیه غزوة پرحمت تبوک قضایای گوناگونی اتفاق افتاد که از هر لحاظ برای مردم مسلمان آن زمان و عصر حاضر آموزنده و عبرتین می‌باشد. برای اینکه بتوانیم از آن قضایا درسهای مفیدی به دست آوریم در این مقاله برخی از موارد را اشاره می‌کنیم:

#### ۱. تشویق مؤمنان راستین و توبیخ منافقان

در جریان غزوة تبوک، صف مؤمنان حقیقی از غیرحقیقی جدا شد؛ زیرا با توجه به دشواریهای فوق‌العاده این سفر طولانی و موقعیت حساس آن، گروهی از افراد به ظاهر مسلمان با بهانه‌های گوناگون از اطاعت دستور پیامبر و شرکت در این غزوه سرپیچی کردند و حتی برخی از آنان با عذرتراشیهای واهی و دروغین از پیامبر صلی الله علیه و آله اجازه می‌خواستند که در این غزوه شرکت نکنند؛ ولی در مقابل آنها مؤمنان راستین با جان و دل به دعوت رسول خدا صلی الله علیه و آله لبیک گفته، با کمال میل در این غزوه شرکت کردند. بدین وسیله صف مؤمنان راستین از دروغین جدا گشت و خدای حکیم در آیات متعدد، مسلمانان دروغین (منافقین) را توبیخ و مؤمنان حقیقی را مورد تشویق قرار داد.

از جمله آن آیات، آیات زیر می‌باشند که خداوند می‌فرماید: «وَ إِذَا أَنْزَلَتْ سُورَةٌ أَنْ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ جَاهَدُوا مَعَ رَسُولِهِ اسْتَأْذَنَكَ أُولُوا الطُّولِ مِنْهُمْ وَ قَالُوا ذَرْنَا نَكُنْ مَعَ الْقَاعِدِينَ\* رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ وَ طُبِعَ عَلَى قُلُوبِهِمْ فَهُمْ لَا يَفْقَهُونَ\* لَكِنِ الرَّسُولُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ جَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ وَ أَوْلِيَّكَ لَهُمُ الْخَيْرَاتُ وَ أَوْلِيَّكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ\* اللَّهُ لَهُمْ جَنَّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا ذَلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ\*» و هنگامی که سوره‌ای نازل شود (و به آنان دستور ده) که به خدا ایمان بیاورید و همراه پیامبرش جهاد کنید، افرادی از آنها گروه منافقان که توانایی دارند، از تو اجازه میخواهند و می‌گویند: بگذار ما با قاعدین [آنها که از جهاد معاند باشیم، (آری) آنها راضی شدند که با متخلقان باشند و بر دلپایشان مهر نهاده شده، از این (چیزی) نمی‌فهمند! ؛ ولی پیامبر صلی الله علیه و آله و کسانی که با او ایمان آوردند، با اموال و جانهایشان جهاد کردند و تمام نیکبها برای آنها است و آنها همان رستگارانند خداوند برای آنها باغهای عظیم بهشت فراهم ساخته که نهرها از

زیر درختانش جاری است و جاودانه در آن خواهند بود و این است رستگاری (و پیروزی) بزرگ.»

از مقابله صفات این دو گروه با هم چنین استفاده شعوب که منافقان به خاطر فقدان ایمان، و آلودگی فوق العاده به گناه، افرادی نادان و بی‌خبرند و به همین جهت از «علو همت» که زائیده فهم و شعور است، محروم‌نماینها راضی‌اند که با بیماران و کودکان بمانند؛ ولی از شرکت در میدان جهاد، یا آن همه افتخاراتش سر باز زنند اما در مقابل، افراد با ایمان آن چنان روشن بینی، فطرت و علو همت دارند که تنها راه پیروزی بر مشکلات را جهاد، آن هم با تمام امکاناتشان یافته

## ۲. عدم اعتنا به عذرها و سوگندهای دروغین منافقان

نقل کرده‌اند: هنگامی که پیامبر صلی الله علیه و آله از «تبوك» برگشت، دستور داد: کسی با منافقان متخلف از این غزوه مجالست نکند و سخن نگوید آنها خودشان را در فشار شدید اجتماعی دیدند و حدود هشتاد نفر از آنان برای عذرخواهی خدمت پطلمی الله علیه و آله آمدند، سپس آیات زیر نازل شد و وضع آنها را روشن کرد: **«رَبِّعْتَدْرُونَ إِلَيْكُمْ إِذَا رَجَعْتُمْ إِلَيْهِمْ فَلَا تَعْتَدِرُوا لِنُؤْمِنَ لَكُمْ فَإِنَّا اللَّهُ مِنْ أَحْبَابِكُمْ وَ سَيَّرَ اللَّهُ عَمَلَكُمْ وَ رَسُولَهُ ثُمَّ تَرَدُّونَ إِلَى الْعَالَمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ سَيُخْلِقُونَ بِاللَّهِ لَكُمْ إِذَا انْقَلَبْتُمْ إِلَيْهِمْ لِنُعَرِّضَهُمْ فَاعْرَضُوا عَنْهُمْ إِنَّهُمْ رَجِسٌ وَ مَا وَاهُمْ جَهَنَّمَ جِزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ\*»** «هنگامی که به سوی آنها (که از جهاد تخلف کردند) باز گردید، از شما عذرخواهی میکنند، بگو عذرخواهی نکنید، ما هرگز به شما ایمان نخواهیم آورد چرا که خدا ما را از اخبارتان آگاه ساخته و خدا و رسولش اعمال شما را پنهان می‌کند، کسی که دانای پنهان و آشکار است بازگشت داده می‌شوید و او شما را به آنچه انجام می‌دادید، آگاه می‌کند (و جزا می‌دهد) \* هنگامی که به سوی آنان باز گردید، برای شما به خدا سوگند یاد میکنند، تا از آنها اعراض (و صرف نظر) کنید، از آنها اعراض کنید (و روی بگردانید)؛ چرا که پلیدند و جایگاهشان دوزخ است، به کیفر اعمالی که می‌دادند \* آنها برای شما قسم یاد میکنند تا از ایشان راضی شوید اگر شما از آنها راضی شوید، خداوند (هرگز) از جمعیت فاسقان راضی نخواهد شد»

این آیات، پرده از روی کار منافقان برداشته و به مؤمنان هشداردهی که فریب اعمال ریاکارانه و سخنان ظاهرالپذیر آنها را نخورند؛ بلکه باید از آنها اعراض کنند؛ زیرا آنها موجودات پلید و جهنمی هستند در قسمت آخر آیات فوق با بیان این مطلب که اگر شما هم از آنها راضی شوید، خدا هرگز از گروه فاسقان راضی نخواهد شد که مسلمانان اعلام می‌کنند که آنها فاسقند و مستحق ربهت نیستند این سوگندهایشان نیز دامهای فریبی است که بر سر راه شما می‌گسترند، بیدار باشید که در دام آنها گرفتار نشوید

در این آیات، درسهای بزرگی برای مسلمانان هر عصر و زمان وجود دارد که باید مراقب نقشه‌های شیطانی منافقان باشند و فریب قیافه‌ی حق به جانب سوگندهای مکرر آنها را نخورند به خصوص که در این آیه نفرموده «خدا از آنان راضی نخواهد شد»؛ بلکه فرمود: «خدا از جمعیت فاسقان راضی نخواهد شد» تا این تعبیر استفاده می‌شود که عدم رضایت خدا مخصوص تخلف کنندگان از فرمان پیامبری الله علیه و آله و رسوله است؛ «تبوك» نمی‌باشد؛ بلکه شامل هر تخلف کننده از فرمان رهبر جبهه حق - اعم از پیامبری الله علیه و آله ، امام علیه السلام و نائب امام در هر زمان و مکان می‌گردد

## ۲. رحمت خاص خدا مایه نجات مؤمنان

با توجه به مشکلات طاقت فرسای «غزوة تبوك» گروهی از مؤمنان نیز تصمیم به نافرمانی گرفتند؛ اما لطف و توفیق الهی شامل حالشان شد تا از این تصمیم خود منصرف شدند و توبه کردند و خدای مهربان توبه آنان را پذیرفتی که از آنان «عبد الله بن خيثمة» معروف بن «ابو خيثمة» بود.

نقل کرده‌اند که «ابو خيثمة» از یاران مؤمن پیامبری الله علیه و آله بود، نه از منافقان؛

۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم و جمعی از نویسندگان، ج ۹۶، ص ۹۶.  
۲. بحر المحیط، ابو حیان اندلسی، ج ۴، ص ۴۹۰؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۲، ص ۹۲ و ۹۳.  
۳. توبه / ۹۴ - ۹۶.

ولي در اثر سستی، از حرکت به سوی میدان تبوک خودداری کرده روز از حرکت لشکر اسلام گذشت روزی در هوای گرم و سوزان به خانه آمد، دید همسرانش سایبانی برای او مرتب و آماده ساخته و آب خنک و طعام خوبی فراهم کرده‌اند. نگاهی به هر دو همسر انفاخت و ناگهان در فکر فرو رفته یاد پیشوای خود پیامبری الهی و آله‌فناد و گفت: سبحان الله رسول خدا که هیچ گناهی ندارد و خدا گذشته و آینده او را تضمین فرموده، در میان بادهای سوزان بیابان، اسلحه به دوش گرفته و رنج این سفر دشوار را تحمل کرده است؛ اما «ابو خيثمه» قوی و نیرومند در سایه خنک و کنار غذای آماده و زنان زیبا قرار گرفته؟ این انصاف نیست سپس رو به هر دو همسر خود کرد و گفت: خدا قسم با هیچ کدام از شما يك كلمه سخن نمی‌گویم و در زیر این سایبان قرار نمی‌گیرم، تا به رسول خدای الهی علیه و آله ملحق شوم این سخن را گفت، زاد و توشه برداشت، بر شتر خود سوار شد و حرکت کرد هر قدر همسرانش خواستند با او سخن بگویند، او کله‌سبز زبان جاری نکرد، و همچنان به حرکت خود ادامه داد، تا به نزدیکی تبوک رسید

وقتی مسلمانان او را دیدند، به رسول خدای الهی علیه و آله خبر دادند که سواره ای می‌آید. حضرت فرمود این سواره «ابو خيثمه» باشد، بهتر است هنگامی که سواره نزدیک شد و مسلمانان او را شناختند، عرض کرد: «ابو خيثمه» است.

«ابو خيثمه» از شتر پیاده شد، به پیامبری الهی علیه و آله سلام کرد، حضرت پس از جواب سلام فرمود ابو خيثمه نزدیک بود هلاک شويد ابو خيثمه ماجرای خود را بیان کرد، پیامبری الهی علیه و آله او خوش آمد گفت و برای او دعا کرد

آیه زیر به قضیه مذکور و قضایای مشابه آن اشاره کرده و شمول رحمت خدا بر آنان را نوید می‌دهد.

**«لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَالْمُهَاجِرِينَ وَالْأَنْصَارِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ فِجَاعَةَ الْغَيْبَةِ مِنْ بَعْدِ مَا كَادَ يَزِيغُ قُلُوبُ فَرِيقٍ مِنْهُمْ ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ إِنَّهُ بِهِمْ رَؤُفٌ رَحِيمٌ»** <sup>۱</sup> مسلمانان خود را شامل حال پیامبری الهی علیه و آله مهاجران و انصار که در زمان عسرت و شدت (در جنگ تبوک) از او پیروی کردند، نمودند از آنکه نزدیک بود دل‌های گروهی از آنها از حق منحرف شود (و از میدان جنگ بازگردند) سپس خدا توبه آنها را پذیرفت که او نسبت به آنان مهربان و رحیم است»

ممکن است سؤال شود با توجه به معصوم بودن پیامبری الهی علیه و آله منظور از توبه خدا بر پیامبری الهی علیه و آله چیست؟ در پاسخ گفته می‌شود: درست است که یکی از معانی توبه خدا، پذیرش عذر بندگان از گناه و قبول توبه است؛ ولی یکی دیگر از معانی آن، شمول رحمت الهی نسبت به بندگان باشد

با توجه به اینکه آیه فوق، تخلف و انحراف از حق را تنها به گروهی از مؤمنان نسبت می‌دهد، در حالی که توبه الهی را در ابتدای آیه شامل حال همه می‌داند، و این خود نشان می‌دهد که جمله «لَقَدْ تَابَ اللَّهُ عَلَى النَّبِيِّ وَ...» در آنجا به معنی پذیرش عذر بندگان از گناه نیست؛ بلکه همان رحمت خاص الهی مورد نظر است که در آن لحظات سخت و حساس غزوة تبوک شامل حال پیامبری الهی علیه و آله و تمام مؤمنان از مهاجران و انصار شد و آنان را در امر جهاد ثابت قدم ساخت

البته در پایان آیه، جمله «ثُمَّ تَابَ عَلَيْهِمْ» ممکن است به معنی پذیرش عذر بندگان از گناه و قبول توبه باشد که مخصوص همان گروهی (مثل ابو خيثمه) است که نزدیک بود منحرف شوند؛ ولی در سایه رحمت خاص الهی که شامل حال آنان نیز شد، از انحراف برگشتند و پس از آن، خدا توبه آنان را پذیرفت

درسی که از این جریان می‌توان آموخت این است که هیچگاه از یاری جبهه حق عقب نمانیم، و احیاناً اگر غفلتی شد، هر چه زودتر به خود آییم و سستی و تبلی را کنار گذاشته،

۱. التبیان فی تفسیر القرآن، شیخ طوسی، ج ۱، ص ۱۱۴ و ۱۱۵؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۵، ص ۱۲۰؛ المیزان، علامه طباطبائی، ج ۳، ص ۳۱۵؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۰۳ و ۲۰۴؛ تفسیر نمونه، ناصر مکارم و جمعی از نویسندگان، ج ۸، ص ۲۱۲ و ۲۱۳؛ رحمت عالمیان، کمپانی، ص ۵۳۸ و ۵۳۹.

۲. توبه / ۱۱۷.

۳. رک: تفسیر نمونه، ناصر مکارم و جمعی از نویسندگان، ج ۸، ص ۲۱۶ و ۲۱۷.

با توبه خود گذشته را جبران نماییم تا مشمول رحمت خدا شویم؛ وگرنه شیطان مسلط می‌شود و انسان را به انحراف بیش‌رهي مي‌کند.

#### ۴. بزرگی گناه یاری نکردن رهبر جبهه حق

سه نفر از مسلمانان به نامهای «کعب بن مالک، مرارة بن ربیع و هلال بن امیه» بدون عذر از شرکت در غزوة تبوک سرباز زدند؛ ولي این به خاطر آن نبود که از دار و دسته منافقان باشند؛ بلکه به خاطر سستی و تنبلی و برای جلوگیری محصولات و امثال اینها بود؛ اما پس از مدتی از کار خود پشیمان شدند؛ ولي دیگر دیر شده بود و توافقیستند مثل «ابوخیثمه» عمل کنند، لذا منتظر ماندند تا اینکه پیامبری الله علیه و آله ماه مبارک رمضان از تبوک به مدینه برگشت، آنگاه به حضورش رسیدند و درخواستی کردند؛ اما پیامبر صلی الله علیه و آله با آنان سخن نگفت و به مسلمانان نیز دستور داد احدي با آنان سخن نگوید. آنها در محاصره عجیب اجتماعی قرار گرفتند، تا آنجا که حتی زنان و فرزندان آنان نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آمدند و اجازه خواستند که از آنان جدا شوند؛ اما حضرت اجازه جدایی نداد؛ ولي دستور داد به آنها نزدیک نشوند.

فضای مدینه با تمام وسعتش چنان بر آنها تنگ شد که مجبور شدند برای فرار از این خواری بزرگ، شهر را ترک گویند و به کوهی اطراف مدینه پناه ببرند. هر سه نفر در کوه عبادت می‌کردند و روزه می‌گرفتند. بستگان آنها غذا می‌آوردند؛ اما بدون اینکه سخنی بگویند، برمی‌گشتند مدتی (حدود پنجاه روز) به این صورت گذشت. آنها شب و روز گریه و دعا می‌کردند و انتظار میکشیدند که خدا توبه آنها را قبول فرماید و گناهشان را بیامرزد؛ اما خبری نبود.

پس از این مدت طولانی «کعب بن مالک» به آن دو نفر گفت اکنون که مردم با ما قطع رابطه کرده‌اند، چه بهتر که ما هم از یکدیگر قطع رابطه کنیم چینی کردند، به طوری که حتی يك کلمه با یکدیگر سخن نمی‌گفتند و هیچگاه دو نفر از آنان با هم نبودند و هر کدام به تنهایی در گوشه‌ای از بیابان در حال روزه‌عبادت، گریه و تضرع بودند و از خدا می‌خواستند که توبه‌شان را قبول فرماید.

سه روز نیز بدین حال گذشت، تا شب سوم، در حالی که پیامبر اسطلمی الله علیه و آله در منزل «ام سلمه» بود، آیه ۱۱۷ و ۱۱۸ سوره توبه نازل شد و قبولی توبه آنان را اعلام فرمود<sup>۱</sup>

آیه ۱۱۸ که مربوط به این سه نفر می‌باشد، می‌گوید: «وَعَلَى الثَّلَاثَةِ الَّذِينَ خَلَوْا حَتَّىٰ إِذَا ضَاقَتْ عَلَيْهِمُ الْأَرْضُ بِمَا رَحُبَتْ وَضَاقَتْ عَلَيْهِمْ أَنْفُسُهُمْ وَظَنُّوا أَنْ لَا مَلْجَأَ مِنَ اللَّهِ إِلَّا إِلَيْهِ ثُمَّ تَابَ لَهُمْ لِيَتُوبُوا إِنَّ اللَّهَ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ» (همچنین) آن سه نفر که (از شرکت در جنگ تبوک) تخلص جستند (و مسلمانان با آنان قطع رابطه نمودند) آن حد که زمین با تمام وسعتش بر آنها تنگ (شخصی) در وجود خویش، جایی برای خود نمی‌یافتند (در آن هنگام) دانستند پناهگاهی از خدا جز به سوی او نیست، سپس خدا رحمتش را شامل حال آنها نمود (و به آنان توفیق داد) تا توبه کنند. خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است.»

از ملاحظه جملات این آیه و شأن نزول آن معلوم می‌شود که نافرمانی از دستور رهبر جبهه حق - اعم از پیامبر صلی الله علیه و آله، امام معصوم و نایب او - و یاری نکردن او گناهی بس بزرگ است و توبه نیز دشوار می‌باشد، همچنان که توبه این سه نفر متخلف از تبوک و توبه گروه توابعین که در یاری امام حسین علیه السلام کوتاهی کرده بودند، دشوار بود و این درس بزرگی است برای تمام مردم از اینجا تکلیف حامیان فتنه سال ۸ و تکلیف افراد بی‌تفاوت در آن نیز روشن می‌گردد.

درس دیگری که از این قضیه مقهوان آموخت این است که مجازات مجرمان و فاسدان از طریق محاصره اجتماعی و قطع رابطه با آنها، به مراتب مؤثرتر و کم هزینه‌تر راه‌های دیگر

۱. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۲۹۶ و ۲۹۷؛ التبیان، شیخ طوسی، ج ۵، ص ۱۱۶؛ مجمع البیان، طبرسی، ج ۵، ص ۱۲۰؛ المیزان، طباطبایی، ج ۹، ص ۳۱۶ و ۴۳۲؛ البرهان، بحرانی، ج ۳، ص ۷۹۰؛ تفسیر نمونه، ناصر مکارم و جمعی از نویسندگان، ج ۲۱۳ و ۲۱۴؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۱، ص ۲۱۹ و ۲۲۰؛ زندگانی حضرت محمد، رسولی محلاتی، ج ۳، ص ۶۲۶ و ۶۲۷.

۲. توبه / ۱۱۸.

می‌باشد<sup>۱</sup>

## ۵. داستان ابوذر

در میان لشکریان افرادی بودند که به خاطر کندي مرکبشان یا علل دیگر گاهی عقب می‌ماندند چون جریان را به پیامبر صلی الله علیه و آله معروض می‌داشتند، می‌فرمود: اگر خیری در او باشد، خدا او را به شما ملحق خواهد ساخت؛ وگرنه از وجود او سوده خواهید شد.

شتر ابوذر در اثر ناتوانی از راه باز ماند، در نتیجه وی از لشکر عقب افتاد و وقتی جریان را به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند، همان سخن را تکرار فرمود اما وقتی ابوذر دید شتر نمی‌تواند راه برود، آن را در بیابان رها ساخت و توشه خود را به دوش گرفت، پیاده به راه افتاد، تا اینکه در یکی از منزلها که لشکر اسلام در حال استراحت بودند، از دور دیدند مردی پیاده یا کوله می‌آید. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: «ابوذر باشد» وقتی نزدیک آمد، گفتند آری، ابوذر است حضرت فرمود او تشنه است، آبش دهید. هنگامی که کوله بارش را باز کردند دیدند آب دارد! حضرت فرمود ای اباذر! آب داشتی و این قدر تشنگی کشیدی؟

عرض کرد آری، یا رسول الله! پدر و مادرم به فدایت! بین راه به سنگی رسیدم که مقداری آب باران در آن جمع شده بود، چشیدم، دیدم آب خنک، شیرین و گوارا است، با خود گفتم: از این آب نیاشامم تا اینکه حبیب رسول خدای الله علیه و آله و آیه‌اشامد اینجا بود که رسول خدای الله علیه و آله فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ تَعِيشُ وَحَدَّكَ وَتَمُوتُ وَحَدَّكَ وَتَدْخُلُ الْجَنَّةَ وَحَدَّكَ يَسْعُدُ بِكَ قَوْمٌ مِنْ أَهْلِ الْعِرَاقِ يَتَوَلَّوْنَ عَسْلَكَ وَتَجْهِيْزَكَ وَدَفْنِكَ»<sup>۲</sup> ای اباذر! خدا تو را رحمت کند! تنها زندگی می‌کنی، تنها می‌میری، تنها مبعوث می‌شوی و تنها وارد بهشت می‌شوی. گروهی از مردم عراق به وسیله تو سعادت مند می‌گردند که متصدی کار غسل، تجهیز، نماز و دفن می‌شوند»

آری، همان گونه که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خبر داده بود، اتفاق افتاد. عثمان ابوذر را به «ریزه» تبعید کرد در آنجا گوسفندان وی گرفتار مرض شدند و همگی مردند، پسر و همسرش وفات کردند و تنها دخترش ماند در حال احتضار ابوذر، دخترش با حالت گریه گفت: پدرجان! تنها در این بیابان چه کنم! گفت: دخترم! نترس، حبیب رسول خدا صلی الله علیه و آله در غزوة تبوک به من خبر داد که گروهی از اهل عراق اینی و مرا دفن می‌کنند. وقتی که مردم، عبا را روی من بکش و برو کنار جاده منتظر باش تا کاروان بیاید، بکاروان بگو: یکی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله و آیه‌اش کرده است

دخترش به وصیت پدر عمل کرد، وقتی که این خبر را به کاروانیان داد، آنها گریه کنان به سوی جنازه آمدند «مالک اشتر» نیز در آن کاروان بود و کفنی به ارزش چهار هزار درهم به همراه داشت ابوذر را با آن کفن کردند و با احترام دفن نمودند

دخترش می‌گوید: من پس از وفات پدرم مثل او نماز می‌خواندم و مثل او روزه می‌گرفتم. شبی در خواب دیدم پدرم همانند حالت حیاتش مشغول تلاوت قرآن اسپتسیدم: خدا با تو چه رفتاری کرد؟ گفت: «يَا بِنْتِي قَدِمْتُ عَلَى رَبِّكَ رِيْمَ فَرَضِي عَنِّي وَرَضِيَتْ عَنِّي، وَ أَكْرَمَنِي وَ حَبَانِي فَأَعْمَلِي فَلَا تَغْتَرِي»<sup>۳</sup> دخترم! به پروردگار کریم وارد شدم، او از من راضی شد و من از او مرا گرامی داشت و به من هدیه داد، پس خوب عمل کن، ولی مواظب باش که مغرور نشوی»

## ۶. معجزات غزوة تبوک

در مسیر طولانی و پر زحمت غزوة تبوک از خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله معجزات فراوانی مشاهده شد که در این قسمت برخی از آنها نقل شود.

### الف. بارش باران:

در مسیر حرکت به سوی تبوک لشکر اسلام در منطقه دچار بی‌آبی شد و همگی از شدت تشنگی به پیامبر صلی الله علیه و آله پناه آوردند حضرت رو به قبله ایستاد و شروع به

۱. ر.ک: تفسیر نمونه، ناصر مکارم و جمعی از نویسندگان، ج ۸، ص ۲۱۹ و ۲۲۰.  
۲. من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۷۵؛ تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۹۴ و ۲۹۵؛ المیزان، علامه طباطبایی، ج ۹، ص ۳۱۵ و ۳۱۶، زندگانی حضرت محمد، رسولی محلاتی، ص ۷ و ۶۱۸.  
۳. ر.ک: تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۲۹۵ و ۲۹۶.

دعا کرد، در حالی که هیچ ابري در آسمان نپهونوز دعای پیامبر صلی الله علیه و آله تمام نشده بود که ابر آمد و شروع به باریدن کرد، به حدی که مردم و مرکبها سیراب شدند و مشکها را پر کردند. اینجای یکی از مسلمانان به یکی از منافقان گفت: «ای بر تو پس از این معجزه باز هم میتوانی شك داشته باشی؟! گفت: آری، ابري عبور میکند، بارید (ربطی به دعا ندارد).»<sup>۱</sup>

### ب. جوشش چشمه آب از جام:

در یکی از منازل، قحطی آب به حدی رسید که طاقتسا بود. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله يك جام آوردند، سپس از آفتابی که با خود داشت، چند قطره آب درون آن جام ریخت و انگشتان خود را داخل آن گذاشت. زیر انگشتان حضرت چنان آب جاری شد که تمام لشکریان، اسبها و شترها سیرب شدند، در حالی که تعداد افراد لشکر اسلام سی هزار نفر بود.<sup>۲</sup>

### ج. زیاد شدن آب چشمه:

شبی رسول خدا صلی الله علیه و آله لشکریان خود فرمود: فردا ظهر - ان شاء الله - به چشمه تبوک میسید؛ ولی هر کسی که آنجا رسید، به آن چشمه دست نزنند، تا من برسم.

«معاد» میگوید: وقتی همراه پیامبر صلی الله علیه و آله آن چشمه رسیدیم، دیدیم آب اندکی به باریکی نخ از آن میجوشد. دو نفر از لشکریان جلوتر از ما رسیده بودند. حضرت از آنها پرسید دست به آب زدید؟ گفتند آری. آنها را ملامت کرد، بعد دستور داد از آب چشمه اندک اندک برداشتن تا اینکه مقدار کمی آب جمع شمسول خدا صلی الله علیه و آله است و صورت خود را با آن آب شست و دوباره آن را به چشمه ریخت، در همان حال آب زیادی از چشمه جوشید و جاری شد که تمام لشکر و حتی مرکبهايشان سیراب شدند. در یکی از منازل بین راه، شتر پیامبر صلی الله علیه و آله گم شد بعضی از اصحاب به جستجوی آن پرداختند یکی از منافقین (به نام زید بن لُصیب) به همراهان خود گفت: گمان می کند پیغمبر است و از آسمان خبر ماورد، در حالی که نمیچاند شترش کجاست؟! حضرت بدون اینکه اینجا باشد، گفتار او را به اصحاب خبر داد و فرمود: **إِنَّمَا مَا عَلَّمَنِیَ اللّهُ وَ لَقَدْ عَلَّمَنِیَ الْآنَ وَ دَلَّنِیَ عَلَیْهَا** به خدا سوگند! من چیزی نمی دانم جز آنچه را که خدا به من بیاموزد. هم اکنون مرا آموخت و به جای شتر راهنمایی کرد، در همین وادی و در فلان دره افسارش به درختی گیر کرده است، رفتند از همان جا که فرموده بود شتر را آورند.<sup>۳</sup>

ه. روزی در تبوک، در حالی که جماعت زیادی نزد پیامبر صلی الله علیه و آله بودند، حضرت طعام خواست؛ اما فقط مقدار کمی خرما و چیزهای دیگر آنجا بود. همانها را آورد حضرت دستی بر آن کشید و فرمود: بخورید آن جماعت همگی خوردند و سیر شدند، باز پیش از آن همداری که بود، باقی ماند.

معجزاتی که در طول سفر تبوک به وقوع پیوست، هر کدام به تنهایی برای اثبات حقانیت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کافی بود؛ ولی با این حال منافقان کوردل باز هم از گمراهی خود دست برنمیچاشتند، به گونهی که اکثریت لشکر اسلام در آن زمان منافقان بودند حتی در «تفسیر قمی» آمده است که: در میان لشکر اسلام مردی بود، به خاطر ضربه های زیادی که در جنگ بدر و احد به بدن او رسیده، به «مَضْرَب» معروف شده بود. روزی در تبوک رسول خدا صلی الله علیه و آله مَضْرَب فرمود افراد لشکر را بشمار شمرد و گفت: غیر از برده ها و تابعان، تعداد بیست و پنج هزار نفر هستند. فرمود: فقط مؤمنان را بشمار. شمرد و گفت فقط بیست و پنج مؤمن حقیقی وجود دارد. طبق گفته مَضْرَب که به احتمال، باطن افراد را مانیست یا به اعجاز پیامبر صلی الله

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ۱، ص ۲۴۹ و ۲۵۰؛ رحمت عالمیان، کمپانی، ۵۴۲.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ۱، ص ۲۳۲.

۳. همان، ص ۲۵۰.

۴. همان.

۵. همان؛ رحمت عالمیان، ۵۴۳.

۶. بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۲۵۱.

۷. تفسیر قمی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۱، ص ۲۹۶.



علیه و آله فقط در آن ساعت از اباطنها آگاه بودند نسبت به مؤمنان به مجموع افراد لشکر، يك در هزار بود، در حالی که تعدادی از منافقان در این سپاه شرکت نکرده و در مدینه مانده بودند اثر وجود این منافقان، پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نمایان شد و سفارش آن حضرت در مورد خلافت حضرت علی علیه السلام نادیده گرفته شد.

#### ۷. توطئه قتل امام علی علیه السلام

طبق روایت مفصلي که از امام حسن عسکری علیه السلام نقل شده است: در این جنگ عده‌ای از منافقانی که در مدینه مانده بودند، برای قتل امام علیه السلام نقشه کشیدند، و در میان راهی که قرار بود حضرت عبور کند گودال بزرگی به طول پنجاه ذراع کردند و روی آن را با نی و حصیر پوشاندند و خاک مختصری روی آن ریختند تا اینکه حضرت با اسب خود به آن گودال بیفتد و منافقان از اطراف سنگ بزنند و ایشان را بکوفتی اسب حضرت به آن نقطه رسید، توقف کرد و از توطئه منافقان خبر داد. حضرت به اسب فرمود: «سِرِّ بِأَدْنِ اللَّهِ سَالِمًا سَوِيًّا بِأِذْنِ اللَّهِ، صَاحِبِ حِرْمَتِ اللَّهِ» به قدرت خدا آنجا نیز مثل زمینهای دیگر محکم گشت و حضرت عبور کرد برگشت و دستور داد خاکها را کنار زدند و حصیرها را برداشتند تعجب دیدند زیرشالی است! فرمود: می‌دانید چه کسی این کار را کرده است گفتند نمی‌دانیم. فرمود: اسب من می‌داند ای اسب! بگو چه کسی این کار را کرده است؟ اسب گفت: امیر المؤمنین فلان و فلان (نام ده نفر را برد) این کار را کرده‌اند و این ده نفر با توطئه مشترک بیست و چهار از منافقان - که اکنون نزد پیامبصلی الله علیه و آله هستند - به این کار اقدام کردند و آنها بنا دارند پیامبصلی الله علیه و آله را نیز در گردنه بکشند؛ ولی خدا حافظ رسول خود است.

بعضی از اطرافیان گفتند: ای پیامبر صلی الله علیه و آله نامه‌ای بنویس و خبر بده! فرمود: قاصد خدا زودتر از قاصد من خبر میدهد. آری، جبرئیل به پیامبصلی الله علیه و آله خبر داد و او نیز به اطلاع اصحاب خود رساند.

#### ۸. توطئه قتل پیامبر صلی الله علیه و آله

نقل کرده‌اند: گروهی از منافقان تصمیم داشتند به هنگام بازگشت از تبوک در یکی از گردنه‌های میان راه، شتر پیامبصلی الله علیه و آله را بکشند، تا آن حضرت از بالای کوه به دره پرت شود؛ ولی پیامبر خطلی الله علیه و آله و العوسط جبرئیل از جریان آگاه شد و نقشه شوم آنها را نقش بر آب کرد، حضرت مهار ناقه را به دست عمار یاسر سپرد و حرکت مأمور کرد تا از پشت سر ناقه را براند که حرکت کاملاً در کنترل باشد.

حضرت به نیروها دستور داد از راه دیگر بروند تا منافقان نتوانند در لابلای آنها پنهان شوند و نقشه خود را عملی کنند. هنگامی که به گردنه رسیدند، آنها در حالی که قسمتی از صورت خود را پوشانده بودند، خود را به شتر حضرت نزدیک کردند. پیامبر صلی الله علیه و آله به آنها نهيي زد و بعضی را اسم بروفتی آنها زمینه را برای اجرای نقشه خود مساعد ندیدند، متواری شدند؛ اما پیامبصلی الله علیه و آله آنها را شناخت و نامهایشان را برای حذیفه برشمرد.

قرآن کریم ضمن بیان برخی از کارهای منافقان، در این مورد فرمود: «يَخْلَعُونَ بِاللَّهِ مَا قَالُوا وَلَقَدْ قَالُوا كَلِمَةَ الْكُفْرِ وَكَفَرُوا بَعْدَ إِسْلَامِهِمْ وَ هُمُوا لَمَّ يَسْتَأْذِنُوا وَمَا نَقَّحُوا إِغْنَاهُمْ اللَّهُ وَرَسُولُهُ مِنْ فَضْلِهِ فَإِنْ يَتُوبُوا يَكْ خَيْرًا لَهُمْ وَإِنْ يَتَوَلَّوْا يُعَذِّبُهُمُ اللَّهُ عَذَابًا أَلِيمًا فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ وَ مَا لَهُمْ فِي الْأَرْضِ مِنْ وَلِيٍّ وَ لَا نَصِيرٍ»<sup>۱</sup> آنها تصمیم به کار خطرناکی گرفتند که به آن نرسیدند.

در مورد تعداد منافقان در حمله گردنه، میان مورخان اختلاف است؛ ولی از امام علیه السلام روایت شده که فرموده است: «كَانَتْ ثَمَانِيَةَ مِنْهُمْ مِنْ قَرَيْشٍ وَ أَرْبَعَةَ مِنَ الْعَرَبِ»<sup>۲</sup> هشت نفر از آنها از قریش و چهار نفرشان از عربهای دیگر بودند.

از این حدیث معلومی شود که آنها دوازده نفر بودند که در گردنه برای رم دادن شتر

۱. ر.ک: بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷، ص ۲۲۴ - ۲۲۶.  
۲. ر.ک: مجمع البیان، طبرسی، ج ۷، ص ۷۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷، ص ۱۸۴ و ج ۲۱، ص ۲۳۳ و ۲۳۴؛ تفسیر نمونه، ناصر مکارم و جمعی از نویسندگان، ص ۵۹ و ۶۰.  
۳. توبه / ۷۴.  
۴. مجمع البیان، طبرسی، ج ۷، ص ۷۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۷، ص ۱۸۴.

پیامبر صلی الله علیه و آله مشارکت کردند<sup>۱</sup>

#### ۹. پاداش معذورین از شرکت در غزوة تبوک

«انس بن مالک» می‌گوید: هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در برگشت از تبوک به نزدیکی مدینه رسید، فرموده‌اشما در این شهر مردانی را پشت سر گذاشتید که در تمام مسیر با شما بودید هر گامی که برداشتید، هر مالی که در این راه انفاق کردید و هر زمینی را که پیمودید، با شما همراهی داشتند  
عرض کردند: ای رسول خدا! چگونه با ما بودند، در حالی که آنها در مدینه ماندند؟ حضرت فرمود: «نعم، حبسهم العذر آری، آنها بخاطر معذور بودن نتوانستند در جهاد شرکت کنند؛ (اما قلبشان با ما بود)» این روایت به ما یاد می‌دهد که اگر زمانی از انجام کاری معذوریم، نباید آن را نفی کنیم؛ بلکه باید آن کار را تأیید نماییم تا بدین وسیله در پاداش آن سهیم باشیم.

#### ۱۰. بوسه بر دست کارگر

در بازگشت از تبوک، یکی از استقبال کنندگان از لشکر اسلام «انصاری» بود. وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله او مصافحه کرد، فرمود چه شده دست این قدر زیر گشته است؟ سعد گفت یا رسول الله! بیل می‌زنم و با طناب آب می‌کشیم و با کار خرجی عائله‌ام را در می‌آورم. حضرت دست او را بوسید و فرمود: «هَذَا يَدٌ لَا تَمَسُّهَا النَّارُ» این دستی است که آتش دوزخ به آن نمی‌رسد.

#### ۱۱. تخریب مسجد ضرار

یکی دیگر از قضایایی که هنگام برگشت از تبوک رخ داد، این بود که جبرئیل به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خبر داد منافقان به دستور «ابوعامر» برای توطئه علیه اسلام پایگاهی ساختند و برای فریب مردم، از نام «مسجد» استفاده کردند. حضرت دستور داد: آن را خراب کردند و جای آن را مزبله قرار دادند<sup>۲</sup> و ۱۱۰ و ۱۰۷ سوره توبه در این مورد نازل شده است.

چون قضیه مسجد «ضرار» و تقابل آن با مسجد «قبا» مفصل است و بیان کامل آن نیاز به مقاله‌ای مستقل دارد، از تفصیل قضیه خودداری می‌شود.<sup>۳</sup>

#### فهرست منابع

- قرآن کریم

۱. ابوحنیفه اندلسی، محمد بن یوسف البحر المحيط في التفسیر، با تحقیق صدقی محمد جمیل، دار الفکر، قم، ۱۴۲ ق.
۲. بحرانی، سید هاشم، البرهان في تفسیر القرآن، بنیاد بعثت، تهران، چاپ اول، ۱۴۱۶ ق.
۳. رسولی محلاتی، سید هاشم زندگانی حضرت محمد خاتم النبیین، جلد سوم، تاریخ انبیاء، انتشارات علمیة اسلامیة، تهران، چاپ دوم ۱۳۷۲ ش.
۴. طباطبایی، محمدحسین (علامه طباطبائی)، المیزان في تفسیر القرآن، دار الکتب الاسلامیة، تهران، چاپ سوم، ۱۳۹ ق.
۵. طبرسی، فضل بن حسن (شیخ طبرسی)، مجمع البیان في تفسیر القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، چاپ سوم، ۱۴۲ ق.
۶. طوسی، محمد بن الحسن (شیخ طوسی)، التبیان في تفسیر القرآن، با تحقیق احمد قصیر عاملی، دال‌حیاء التراث العربی، بیروت، بتی

<sup>۱</sup> نام بعضی از عاملان این جریان مثل ابوبکر، عمر، عثمان، ابوسفیان، معاویه، طلحه، سعد بن ابی وقاص و... ذکر شده است. (بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۱، ص ۲۲۲ و ۲۲۳).  
<sup>۲</sup> بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۱، ص ۲۴۸، و ج ۳۳، ص ۵۴۲ و ۵۴۳؛ المیزان، علامه طباطبایی، ج ۹، ص ۳۸۶ و ۳۸۷؛ تفسیر نمونه، ناصر مکارم و جمعی از نویسندگان، ج ۸، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.  
<sup>۳</sup> درسنامه آشنایی با تاریخ اسلام، میرشریفی، ج ۲، ص ۲۱۱، به نقل از اسد الغیبه، ابن اثیر، ج ۲، ص ۲۶۹.  
<sup>۴</sup> جهت اطلاع بیشتر به بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۵۲ به بعد و مجمع البیان، ج ۱، ص ۱۰۹؛ المیزان، ج ۹، ص ۴۱۴، و تفسیر نمونه، ج ۱، ص ۱۷۳ - ۱۷۸ مراجعه شود.

۷. قمی، علی بن ابراهیم **تفسیر قمی**، دار الکتب، قم، چاپ چهارم، ۱۳۶۵ ش.
۸. کمپانی، فضل الله، **رحمت عالمیان**، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ اول، ۱۳۶۵ ش.
۹. مجلسی، محمد باقر (علامه مجلسی)، **بحار الانوار**، مؤسسه الوفاء، بیروت، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. مکارم شیرازی و همکاران، **ناصر تفسیر نمونه**، دار الکتب الاسلامیه، تهران، چاپ بیست و هشتم، ۱۳۸۴ ش.
۱۱. میر شریفی، سید علی **درسنامه آشنایی با تاریخ اسلام**، مؤسسه فرهنگی هنری مشعر، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.

## برگی از فضائل حضرت خدیجه کبری علیها السلام

غلامرضا گلی زواره

### حکیده

حضرت خدیجه کبری علیها السلام ۶۸ سال قبل از هجرت در خانواده ای با اصالت در مکه معظمه دیده به جهان گشودن بانو در عصر جاهلیت و در هنگامه انحطاط و سقوط اخلاق و فضایل انسانی، از چنان خصال و اخلاقیاتی پسندیده برخوردار شد که «طاهره» موسوم گردید او اموال فراوان خود را در جهت اشتغالی، بهبود روابط تجاری مکه با دیگر نقاط و رفع نیازهای محرومان به کار گرفت

حضرت خدیجه علیها السلام به فرمایش رسول اکرم صلی الله علیه و آله در زمره چهار زن برگزیده عالم است که سه نفر دیگرشان مریم، آسیه و دخترش فاطمه زهرا علیهم السلام هستند و نیز در زمره افرادی است که بهشت مشتاق آنان است و خداوند و فرشتگان به آنها درود فرستاده است و فرزند صالح چون هند تربیت کرد که از یاران رسول اکرم صلی الله علیه و آله و از رزمندگانی شجاع در غزوات آن حضرت بود که در رکاب حضرت علی علیه السلام در نبرد جمل به شهادت رسید و او را بدست آورد که به عقد ازدواج رسول اکرم صلی الله علیه و آله و آفرید و در دوران زندگی با آن وجود بزرگوار مایه آرامش و باعث کاهش غمهای خاتم پیامبر صلی الله علیه و آله گردید او تمام دارایی خود را برای دفاع از اسلام و مسلمانان، تقویت رسالت محمد مشهور توحید به کار گرفت و برای اعتلای حق بلاها و مصائب فراوانی را تحمل کرد که نمونه آنها پایداری در محاصره اقتصادی شعب ابی طالب است که به بیماری و رحلت ایشان منجر گردید حضرت خدیجه علیها السلام این امتیاز اختصاص یافته که برترین امهات مؤمنین و مادر همه آنها حضرت صدیقه کبری علیها السلام است.

### کلید واژه

حضرت محمد صلی الله علیه و آله خدیجه کبری علیها السلام، فداکاری مالی، جهاد اقتصادی، حضرت زهره علیها السلام، ورقه بن نوفل

### \* فصل رویش

حضرت خدیجه علیها السلام ۶۸ سال قبل از هجرت، پنجاه و پنج سال قبل از بعثت و پانزده سال قبل از میلاد رسول اکرم صلی الله علیه و آله در خانواده ای اصیل و شریف از قبیله قریش به دنیا آمد افراد خاندانش همگی اهل فضل، فداکاری و حمایت کننده از خانه کعبه بودند

ایشان با چند واسطه، عموزاده پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و آفریده است؛ چرا که دختر خویلد، فرزند اسد، فرزند عبد العزی، فرزند قصی، فرزند کلاب است، که قصی جد چهارم رسول خدا صلی الله علیه و آله است. اسد، فرزند عبد العزی، جد پدری حضرت خدیجه علیها السلام در زمره شخصیت‌های برجسته عصر خود به شمار رفت.

خویلد پدر حضرت خدیجه علیها السلام از دلیری و شجاعت بهره‌ای وافر داشت و در میان خاندانش به عنوان فردی سلحشور معروف بود، یک «تبع» فرمانروای با اقتدار یمن با لشکری گران وارد مکه گردید و این دیار را تحت سیطره خود درآورد و تصمیم گرفت حجر الاسود را با خود به یمن ببرد، مردم که در این باره با تبع به مخالفت و اعتراض برخاستند که خویلد در رأس معترضان دیده می‌شد، او برای حفظ یکی از نمادهای مناسک دینی فداکارانه در برابر این زورگویی مقاومت کرد و در این باره آن چنان صلابتی از خود بروز داد که این فرمانروای طغیانگر را وادار ساخت از تصمیم خود منصرف گردد و آن سنگ مقدس را از جای

خودش حرکت ندهد، این دلاوری و پایداری خویلد در آن زمان زبانزد مردم گردید. خویلد در جنگ فجار دوم در روزی که به «ناشمطه» معروف است و در آن موقع قریش آماده نبرد با قبیله کنانه گردید، بزرگطایفه خود بود و ریاستیره اسد را عهده دار بود از طرف مادری حضرت خدیجه علیها السلام دختر فاطمه، دختر زائده، فرزند اصم، فرزند رواحه می باشد که ادامه نسبش از طریق مادر «طوی بن غالب» جد هشتم رسول اکرم صلی الله علیه و آله می رسد، با این توصیف نسب حضرت خدیجه علیها السلام از سوی مادر و پدر به حضرت اسماعیل و ابراهیم خلیل علیهما السلام می رسد. حضرت خدیجه علیها السلام قبل از ولادت، در کتاب انجیل به عنوان بانوی مبارکه و همدم مریم در بهشت معرفی گردیده است، در این کتاب حضرت مسیح علیه السلام در وصف رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمده است: «نسل او از مبارکه می باشد که همدم مادرت مریم است»<sup>۴</sup>

در دوران سیاه جاهلیت که یافتن زنهای پاک دامن بسیار سخت بود، حضرت خدیجه علیها السلام به دلیل پاکی و خلق و خوی پسندیده به طاهره معروف گردید همان عصر شخصیت او چنان مورد تکریم خاص و عام قرار داشت که او را سیده نسوان (سرور بانوان) لقب دادند و با چنین عنوانی مورد خطاب واقع گردید و مورد مدح و تجلیل واقع شد. این بانو آن چنان کمالات و مقامهای والا و ارجمندی را به خود اختصاص داد که رسول اکرم صلی الله علیه و آله پس از ازدواج با وی، او را خدیجه کبری خطاب کرد. در دعای ندبه که از ناحیه مقدسه امام عهده السلام روایت گردیده، از خدیجه به عنوان «غرا»؛ یعنی روشنی و درخشنده یاد شده است، بر اساس برخی روایات جناب ابوطالب در خطبه ازدواج حضرت خدیجه علیها السلام ایشان را کریمه و دارای مقام شامخ و برخوردار از شأنی ارجمند معرفی کرد.

با آنکه حضرت خدیجه علیها السلام بانوی بانوان قریش و ملکه حجاز است و آن چنان نفوذ اجتماعی دارد که اشراف و اعیان مکه سر بر آستانش میسایند و در خانه مجلل و قصر سبزش افراد صاحب نفوذ در حال رفت و آمدند؛ اما نسبت به محرومان و یتیمان و سرپرستی و دستگیری از این اقشار توجهی ویژه و اهتمامی فوق العاده دارد و به همین دلیل از لقب الهایتام بهره میبرد و خود این عنوان را بر سایر القاب ترجیح میدهد. وقتی حضرت به عقد ازواج رسول اکرم صلی الله علیه و آله آمد، به ام المؤمنین (مادر اهل ایمان) معروف گردید، «ام هندی» و «ام الزهراء» نیز دیگر کنیههای او می باشند.<sup>۵</sup>

#### \* فرازهایی از فضیلت های حضرت خدیجه علیها السلام

شرافتهای حضرت خدیجه علیها السلام تنها به محیط تربیتی او خلاصه نمگردد؛ بلکه به خصال نیکو آراسته گردیده بود که هر کودک محروم پدری که در حیات غنبر خود نقطه اتکایی نداشت، هر پدری که قادر نبود برای اهل حلقه معاشی تدارک ببیند، هر زنی که بعد از کشته شدن شوهرش بی پناه معاند، هر رنج دیدار که از حمایت های دیگران ناامید می گشت، راهی سرای ایشان میگردید و به برکت لطف و احسان حضرت بر زخمهای زندگی خود مرهم میزهد خانه اش با دو نشانه شناخته میشد: یکی قبه سبزی که بر بامش بود، و دیگری از ازدحامی که در طریق خلعت صورت می گرفت، این منزل در حوالی مسجد الحرام قرار داشت حضرت خدیجه علیها السلام در میان انبوه مراجعان، تمایل داشت به امور فقیران رسیدگی کنند هر موقع از ایام شبانه روز آنان را به حضور پذیرفت، به درد

۱. سیره ابن هشام، ج اول، ص ۲۰؛ منتخب التواریخ، محمد هاشم خراسانی، ص ۸۴.

۲. الکامل فی التاریخ، عز الدین ابن اثیر، ج اول، ص ۹۴.

۳. تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، ص ۱۷۰.

۴. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳، ص ۳۵۲؛ کحل البصر، محدث قمی، ص ۷۰.

۵. خدیجه بنت خویلد، سید جعفر حایری، ص ۹.

۶. ریاحین الشریعه، شیخ ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۲۰۷.

۷. خیرات حسان، محمد حسن خان اعتماد السلطنه، ص ۱۰۱؛ لغت نامه دهخدا، ج ۱، ص ۹۶۰۹.

۸. بحار الانوار، ج ۱۶، ص ۷۹.

۹. مادر نمونه اسلام، غلامعلی رحیمیان، ص ۵.

۱۰. خدیجه بنت خویلد، ص ۵ و ۱۱۹.

دل‌های ایشان گوش می‌داد و در فضایی آغشته به مهربانی کارگزاری را فرا خواند و به وی توصیه می‌کرد کیسه‌های پول را آورده، بین آن نیازمندان توزیع کند و در برابر آنان نوازشها و حمایت‌های لازم را به عمل آورد

هنگامی که در سراسر جزیرهٔ العرب بانویی ثروتمندتر از حضرت خدیجه‌علیها السلام یافت نمی‌گردید، آوازه طهارت، سخاوت و خوشرویی این زن تا بدانجا رسید که او «املیکه العرب» نامیدند، در واقع این زن با حشمت و شوکتی که بدسلوته بود، همراه با کرامت‌های انسانی بهترین پشتوانه برای قبایل مستقر در مکه به شمار می‌رفت، گویا خداوند متعال برای سعادت، عزت و سربلندی او هر چه را که این بانو لازم داشت، به وی عنایت کرده بود پوشیده در حجاب، دور از چشم اغیار و نامحرمان و ناپاکان، خانه نیش‌سرای خویش بود. وقاری داشت که مثال زدنی بود، با این همه کرامت، عفت و شهرت، زیباترین بانوی مکه به شمار می‌رفت. امکاناتی را که در اختیار داشت، بی آنکه به حرام و خلافی آلوده سازد، آنها را در مسیر خیر و صلاح به کار می‌برد و این ویژگی وجاهت و منزلت اجتماعی حضرت را ارتقا می‌داد.

رسول خداصلی الله علیه و آله می‌فرماید: «خَيْرُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ مَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ اَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ وَ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ» بهترین زنان تمام عالم عبارتند از: مریم دختر عمران، آسیه دختر مزاحم، خدیجه دختر خویلد و فاطمه دختر محمدصلی الله علیه و آله.

«قال رسول الله صلى الله عليه و آله : أَفْضَلُ نِسَاءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ أَرْبَعٌ خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ وَ فَاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ وَ مَرِيَمُ بِنْتُ عِمْرَانَ وَ اَسِيَّةُ بِنْتُ مُزَاحِمٍ امْرَأَةٌ فِرْعَوْنُ» پیامبر صلی الله علیه و آله می‌فرماید: بهترین زنان بهشتی عبارتند از: خدیجه، فاطمه، مریم و آسیه.

هم چنین آن حضرت بشارت داده اند «خدیجه علیها السلام به خانه ای از زبرجد در بهشت که فاقد هرگونه رنج و گزند است، نوبله شده است.» و افزوده اند: «خَدِيجَةُ عَلِيهَا السَّلَامُ سَابِقَةٌ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ إِلَى الْإِيمَانِ بِاللَّهِ وَ بِمُحَمَّدٍ سَبَقَتْ كَإِنَّمَا بَرَزَتْ مِنْ جَهَنَّمَ»

حضرت ختمی مرتبتصلی الله علیه و آله خدیجه را جزء بانوانی بر می‌شمارد که به کمال نایل آمدند و نیز خطاب به ایشان فرمودند: «يَا خَدِيجَةُ أَنْتَ خَيْرُ أُمَّهَاتِ الْمُؤْمِنِينَ وَ أَفْضَلُهُنَّ» همانا ای خدیجه تو بهترین مادران مؤمنان و با فضیلت‌ترین آنان هستی.<sup>۱</sup> موقعی که زنان پیامبصلی الله علیه و آله و آله را در آستانه ازدواج حضرت فاطمه زهرا علیها السلام با حضرت علی علیه السلام بر زبان آوردند، رسول خداصلی الله علیه و آله گریست و فرمود «کجاست بانویی چون خدیجه، در آن هنگام که مردم رسالت مرا انکار کردند، او مصدق من بود و برای رونق دین خدا با من همکاری کرد و دارایی خویش به پیشرفت اسلام کمک کرد (به همین جهت) خداوند به من فرمان داده است او را به ماوایی در جنت جاوید مژده دهم که در آن ناگواری و نگرانی نباشد»

در روایتی از رسول اکربصلی الله علیه و آله و آله نقل گردیده است که خدیجه در زمرهٔ چهار بانویی است که بهشت مشرق آنهاست و نیز این بانو همسر پیامبصلی الله علیه و آله در دنیا و آخرت است.<sup>۲</sup>

روزی رسول خداصلی الله علیه و آله و آله مسجد برای مردم بیاناتی در منزلت حسنین فرمود و یادآور گردیدند که مردم! آیا شما را خبر ندهم به بهترین انسانها از جهت جد و جدّه؟ حاضران عرض کردند آری، بفرمائید، آن حضرت فرمود: «الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ جَدُّهُمَا رَسُولُ

۱. شکوه زندگی، محمدتقی کمالی، ص ۱۹ - ۲۰.  
 ۲. آخرین پیام آور، سید محمصدق موسوی گرمارودی، ج اول، ۲۵۷-۲۱۲.  
 ۳. اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۵، ص ۵۳۷.  
 ۴. الاستیعاب، ج ۲، ص ۷۲۰.  
 ۵. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۲۷؛ اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۴۳۸.  
 ۶. الفصول المهمه، ابن صباغ مالکی، ص ۱۲.  
 ۷. الانوار الساطعه من الغراء الطاهره، ص ۷.  
 ۸. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۳، ص ۱۳۱.  
 ۹. همان، ص ۵۳ - ۵۲.

اللَّهِ وَجَدَّتْهُمَا خَدِيجَةُ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ آتَانِ حَسَنٌ وَحُسَيْنٌ أُنْدَ كَمَا جَدَّشَانِ رَسُولَ خَدَّاسْتِ وَجَدَّةُ آتَانِ خَدِيجَةَ دَخْتَرَ خُوَيْلِدٍ مَبْلُشِدُ»

حضرت علی علیه السلام فرموده‌اند: «در آغاز بعثت هنوز اسلام به خانه ای راه نیافته بود، مگر بیت رسول خدصلی الله علیه و آله خدیجه و من سومین نفر بود»<sup>۱</sup>  
امام حسن مجتبی علیه السلام که در زیبایی میان بنی هاشم ضرب المثل بود، فرمود در آن موقعی که خداوند صورگری می‌کرد، من شبیه ترین افراد به خدیجه کبری علیها السلام بودم»<sup>۲</sup>

امام حسین علیه السلام در صحرای نینوا در فراز خطبه ای هنگام معرفی خویش به دشمنان فرمود: «هَلْ تَعْلَمُونَ أَنَّ جَدَّتِي خَدِيجَةَ بِنْتُ خُوَيْلِدٍ أَوَّلُ نِسَاءِ هَذِهِ الْأُمَّةِ إِسْلَامًا إِسْلَامًا؟» آیا می‌دانید که جدّه من خدیجه دختر خویلد است، اول بانو در این امت که اسلام آورد؟<sup>۳</sup>

امام سجاد علیه السلام در شام و مجلس یزید و کارگزاران ستمگرش طی خطبه ای خویش را معرفی کرد که در بخشی از آن آمده: «بِوَجَدَّتِي خَدِيجَةَ رَوْحَةَ نَسِيكُمُ جَدَّةُ مِنْ خَدِيجَةَ هَمْسِرٍ بِمَامِرٍ شِمَاسُ»<sup>۴</sup>  
همچنین یزید فرزند آن حضرت که قیامی را در کوفه علیه امویان و مروانیان ترتیب داد، با دشمن چنین احتجاج کرد: «ما سزاوارتر به مودت هستیم؛ چرا که پدر ما رسول خدصلی الله علیه و آله جدّه ما خدیجه کبری علیها السلام است.»<sup>۵</sup>

### \* حضرت خدیجه علیها السلام از دید بزرگان

جناب ابوطالب از حضرت خدیجه علیها السلام به عنوان بانویی کامل، با برکت و آبرومند یاد می‌کند.<sup>۶</sup> محمد، از نوادگان امام حسن مجتبی علیه السلام به پاک سرشتی و نیکومنشی حضرت خدیجه علیها السلام اشاره دارد. «ابن حجر عسقلانی» مورخ نامور نوشته است: «از امتیازات خدیجه علیها السلام آن بود که پیامبر را تکریم می‌کرد و کلام و تعالیم او را چه قبل و چه بعد از بعثت تأیید و تصدیق می‌نمود.» به گفته «ابن اسحاق» حضرت خدیجه علیها السلام زایل کننده آندوه از پیامبصلی الله علیه و آله بود، برای این بانوی دوراندیش، شریف و خردمند خداوند مقام کرامتی در نظر گرفت  
«هشام بن محمد» خاطرنشان ساخته است: «خدیجه مورد مشورت رسول خدصلی الله علیه و آله قرار می‌گرفت و آن حضرت به مقامش ارج می‌نهاد؛ چرا که یاری صادق و درست کردار برای پیامبصلی الله علیه و آله بود.»<sup>۷</sup>

«حافظ عبد العزیز جنابذی» در کتاب «معالم العترة النبوة» می‌نگارد: «خدیجه از لحاظ نسب پاکترین قریش و شریفترین و ثروتمندترین آنان بود»<sup>۸</sup>

«عمر ابو نصیر» متذکر گردیده است: «خدیجه علیها السلام به عنوان بانویی جلیل القدر نیاز محرومان را برآورده می‌ساخت، گرسنگان را اطعام می‌کرد، برهنه را می‌پوشاند، او در اخلاق و فضیلت میان همگنان خویش منحصر به فرد بود»<sup>۹</sup>

«عمر رضا کحاله» می‌گوید: «خدیجه با خلق و خوی پسندیده پرورش یافت، و به دوراندیشی و طهارت متصف گردید»<sup>۱۰</sup>

«عبدالله علایلی» می‌گوید: «خدیجه از سختیهای مبارزاتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله با آنها روبرو می‌شد، استقبال می‌کرد و در امواج این مجاهدتها دوشادوش آن حضرت در کمال قاطعیت، خداجویی و شکیبایی غولپایه می‌گشت، بی آنکه سست گردد یا هراسی به قلب خویش راه دهد، وی با سلیقه گشاده و قامت شعله ور از ایمان خویش، در توفان حوادث صیانت می‌کرد.»<sup>۱۱</sup>

«دکتر حسن ابراهیم حسن» می‌گوید: «هرگاه بخواهیم نمونه ای از یک همسر با اخلاص، باوقار، خردمند و پاکدامن را معرفی کنیم، بهتر از خدیجه امّ المؤمنین سراغ نداریم، او

۱. همان، ص ۳۰۲.  
۲. فرازی از خطبه قاصعه نهج البلاغه  
۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۴، ص ۳۱۶.  
۴. همان، ج ۴۴، ص ۳۱۸.  
۵. همان، ج ۴۵، ص ۶.  
۶. همان، ج ۲۷، ص ۲۰۷.  
۷. همان، ج ۶، ص ۷۵.

که اولین گرونده به آیین اسلام بود، پیامبر صلی الله علیه و آله را با تشویقهای خودیاری می‌داد و در وجودش نیرو و استواری می‌خشید»

«علامه سید عبدالحسین شرف الدین می‌گوید: «خدیجه علیها السلام صدیقهٔ این امت است، او مدت بیست و پنج سال شریک صادقی برای رسول اکرم صلی الله علیه و آله به شمار می‌رفت و با ایثار دارایی خویش، ایشان و یارانش را به لحاظ بنیة اقتصادی تقویت می‌کرد؛ با گفتار و کردار امیدوارکننده از ایشان دفاع کوی و چون کافران و مشرکان پیامبر صلی الله علیه و آله را آزار می‌دادند و سختیهای را در راه رسالت به او تحمیل می‌کردند، حضرت را در این مسیر سخت و دشوار تسلی می‌داد و با بر طرف کردن ناگواریها راه را هموار می‌ساخت»<sup>۱</sup>

«علی بن عیسی اربلی می‌گوید: «خدیجه علیها السلام به راستی بانویی خردورز و اهل درایت بود، به روزگار خویش از نظر تبار از برترین بانوان قریش به شمار می‌رفت و از لحاظ برخی کمالات با شکوه ترین آنان معرفی می‌شد و در همان حالی که به خواستگاران سیرش ناس پاسخ منفی داد، با هوشمندی و آینه‌گری شگفتی به خواستگاری پیامبر صلی الله علیه و آله رفت و با نجابت و وقار خاصی انگیزه‌های خود را برای این پیشگامی بیان ساخت»<sup>۲</sup>

«علامه ملا محمد باقر مجلسی می‌گوید: «خدیجه علیها السلام یاور راستین و با اعتبار اسلام بود، رسول اکرم صلی الله علیه و آله توسط حمایت‌های بی‌دریغ و کارساز او، در رسیدن به اهداف والای خویش احساس آرامش مکرر و به همین دلیل است که فرشته وحی از سوی خداوند متعال به خدیجه درود فرستاد»<sup>۳</sup>

رجال شناس بزرگ «علامه مامقانی» می‌نویسد: «خدیجه علیها السلام همسر جاودانه رسول اکرم صلی الله علیه و آله است و به راستی او مادر شایسته کردار و با معنویت مؤمنان است برایش این امتیاز و افتخار بس است که آیین اسلام پا نگرفت، مگر با جهاد مالی و فداکاری او در حق شوهرش»<sup>۴</sup>

«شیخ حر عاملی» صاحب کتاب «وسائل الشیعه» می‌نویسد: «همسر پیامبر صلی الله علیه و آله خدیجه علیها السلام از گفتار و کردارش فضل و برتری هویدا است، برای خدیجه علیها السلام در سرای جاوید و بهشت برین خانه عاری از هرگونه گزند در نظر گرفته شده است»<sup>۵</sup>

«هاشم معوف حسنی» دانشور شیعی اهل لبنان می‌نویسد: «خدیجه علیها السلام مادر حضرت زهرا علیها السلام است که خداوند به نعمت بزرگی وی را برگزید و دودمان پیامبر صلی الله علیه و آله را در فرزندانش منحصر ساخت، والاترین نسلی را که مسلمانان شناخته اند، در او حفظ کرد خدیجه علیها السلام از والدینی زاده شد که هر دو از اصترین دودمانها در عربستان بودند، به علاوه او از آوازه نیکو، خلق پسندیده و خصال برجسته برخوردار بود»<sup>۶</sup>

«علامه سید محمود کاظم قزوینی» می‌گوید: «مام گرامی فاطمه علیها السلام بانوی ارجمندی به نام خدیجه علیها السلام است، بانویی بلند قامت که از زیبایی بهره داشت و در میان قومش محترم بود، در کارهایش با تدبیر عمل می‌کرد، در پرتو استقلال فکر، عمل و اعتماد به نفس خویش می‌زیست، ازدواج او با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله شباهتی به دیگر ازدواجها نداشت؛ چرا که این پیمان پاک بر اس اس هدفهای والا، کمال یابی و فضیلت جویی خدیجه علیها السلام استوار گردید و انگیزه‌های زودگذر مادی، غرضهای مرسوم و عشقهای فناپذیر در آن دخالت نداشت»<sup>۷</sup>

دکتر «محمد عبده یمانی» وزیر اسبق فرهنگ عربستان سعودی می‌گوید: «حق گرای، اشتیاق به کمال و رشد دینی و فکری مختصات خدیجه علیها السلام بود، از همان روزگار

۱. زنان بزرگ صدر اسلام، علی محمد علی دخیل، ج اول، ص ۲۹.  
۲. كشف الغمة فی معرفة الائمة محقق اربلی، ج اول، ص ۵.  
۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶، ص ۱۱.  
۴. تنقیح المقال، علامه ممقانی، ج سوم، فصل النساء، ص ۷۰.  
۵. ریاحین الشریعة، ذبیح الله محلاتی، ج ۶، ص ۲۰۹.  
۶. زندگی دوازده امام، هاشم معروف حسنی، ص ۴۴ - ۴۳.  
۷. فاطمه زهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت، سید محمد کاظم قزوینی، ص ۷.



جوانی از دختران نامدار عرب و با فضیلت حجاز به شمار رفت، اولین زن توانمند مسلمان است که در تجارت خوش درخشید و در این راه شهرت منطقه ای به دست آورد. او در همگامی و همراهی با پیامبری الهی و ال‌خطرهارا خنثی کرد و مسیرهای صعب را آسان ساخت و فداکاریهای شجاعانه کرد<sup>۱</sup>

دکتر «بنت الشاطی» مصری می‌گوید: «خدیجه علیها السلام اشرف امّات مؤمنین و نزدیکترین همسران پیامبر صلی الله علیه و آله آن حضرت و عزیزترین آنان نزد آن بزرگوار چه در زندگی و چه پس از مرگ او می‌باشد مدت بیست و پنج سال به تنهایی مورد مهر و احترام رسول خدا صلی الله علیه و آله قرار داشت و هیچ زنی را در این افتخار با او شریک نیست، روح پیامبر صلی الله علیه و آله نزد خدیجه علیها السلام بیش از دیگران آرام می‌گرفت.»<sup>۲</sup>

### \* کارآفرینی و اشتغال زایی

مهم‌ترین و سرشناس‌ترین مردم عربستان در شرق این شبه جزیره و در شهری به نام مکه زندگی می‌کردند، خانه‌های آنان در اطراف ساختمان کعبه قرار داشت و فاصله هر کدام از این مکان مقدس و مبارک به اهمیت و مقام صاحب آن منزل بستگی داشت، در تزئین خانه‌ها به کعبه طایفه‌ای به نام قریش بود که نگه‌داری از کعبه و ادوات آن به عهده این قبیله بود، در میان قبایل مکه معیارها و امتیازات اجتماعی بر اساس موقعیت طایفه، حسب و نسب، ثروت و خدمه و امکانات تعیین می‌گردید و متأسفانه بر اساس رسوم جاهلی افراد برای رسیدن به چنین وضعی و کسب درجات اجتماعی به خلاف روی می‌آوردند، به جان و مال افراد تعرض کرده، اموال ضعیفان را به زور غارت می‌کردند، رباخواری امر رایجی بود، به همین دلیل گروهی از اهل انصاف و حامی عدالت بایکدیگر پیمانی منعقد کردند تا بر اساس آن از حقوق محرومان دفاع کنند و مانع چپاولی‌ها گردند

در چنین محیط منحطی بانویی ثروتمند به نام خدیجه زندگی می‌کرد. این بانو آن چنان تدبیری به کار برد که داراییهای او اولاً از راه نادرست فزونی نیابد، ثانیاً کوشید با نوعی مدیریت و نظارت صحیح اقتصادی به گردش افتد تا در جامعه آن زمان ضمن به وجود آوردن نوعی پویایی اقتصادی، باری از دوش بیکاران، گرفتاران و نیازمندان بردارد حضرت خدیجه علیها السلام با ایجاد مناسبات تجاری بین حجاز و دیگر مناطق جهان به بهبود روابط این سرزمین کمک کرد که این امر امنیت منطقه را افزایش داد و که ثروت خود را بر اثر فعالیت‌های سالم بازرگانی و میراث شوهرانش به دست آورده بود، به وسیلهٔ کمک افراد سالمی بودند، در قالب کاروانهای بازرگانی به کار گرفت، هشتاد هزار شتر در قالب کاروانهای متعدد اموال او را به کانونهای مهم اقتصادی آن جهان همچون یمن، مصر، شام، طائف، عراق، بحرین، عجم، حبشه، فلسطین و دیگر نقاط حمل می‌کردند و در صادرات و واردات بین نواحی مذکور وارد می‌شدند

به غیر از اینها حضرت خدیجه علیها السلام در شمال و شرق آفریقا نمایندگی تجاری داشت و عده‌ای در نقاط مورد اشاره مشغول جابجایی کالاها بر اساس نیازهای اهالی مبدأ و مقصد بودند. بر اساس گزارش مورخان حضرت خدیجه علیها السلام چهارصد نفر کارگزار، خدمه و ناظر ویژه در اختیار داشت که امور او را در این قلمرو عریض و طویل اداره و نظارت می‌کردند

ایشان با وجود این همه دارایی و تجارت گسترده، هیچ‌گاه به اموال و شکوه اجتماعی خود دل بست و ضمن اینکه نمونه‌ای بارزی از زهد و بی‌رغبتی را در این عرصه به نمایش گذاشت، با سخاوتی ستودنی و فروتنی فوق‌العاده افراد درمانده و محروم را تحت حمایت خویش قرار می‌داد. مردانی بیکار و معمولاً از طبقات فقیر و کم درآمد که از خود سرمایه‌ها نداشتند؛ ولی داراقتوانایی در فعالیت‌های تجاری و ارتباطی بودند، در دستگاه خدیجه علیها السلام به کار گرفته می‌شدند و در ازای توانایی خود حقوق کافی دریافت می‌کردند و سود و زیان معاملات مربوط به خود ایشان بود، این روند دو فایده داشت، نخست اینکه با به وجود آوردن فرصت‌های شغلی خانگیها را امیدوار می‌ساخت و در ثانی این به کارگرفته‌ها را

۱. سیمای فرزندگان، آیت الله جعفر سبحانی، ۲۰۰۶. ۲. بانوی کربلا، بنت الشاطی، ص ۳۲-۳۳.

به قوانین و راه و رسم بازرگانی درون مرزی و منطقه آشنا می‌ساخت تا بتوانند بعدها روی پای خود بایستند و با استقلال اقتصادی به تلاشهای خود در این قلمرو ادامه دهند. علاوه، اشتغال صدها جوان و انسانها فعال در زمینههای تجاری جلوی عاداتهای زشت درآمدهای حرام، غارتگری و رباخواری را گرفت و از این رهگذر زندگی مردم از آلودگیهای گوناگون و سوء استفادههای مالی مصون می‌ساخت.

در شیوه دیگری بانوی قریش با افرادی قراردادهایی منعقد می‌ساخت که از مقداری سرمایه برخوردار بودند، او با آنان در مال التجاره شریک شد، هرچند سهم افزون تر مربوط به خدیجه علیها السلام بود، سپس کارگزاران را در سود حاصله از اموال تجاری سهم می‌کرد. اگر با پول او سودی به دست می‌آمد، هم او و هم عاملانش از آن بهره مند می‌گردیدند و اگر متحمل خسارتی می‌شد، می‌کوشید جور شریکان را به تنهایی تحمل کند.<sup>۱</sup>

حضرت خدیجه علیها السلام در این فعالیت اقتصادی قابل توجه، تمامی بدهکاران، عوامل اجرایی، خدمه، رابطین و ناظران را از میان انسانهای سالم، امانت دار، درستکار و ریشه دار بر می‌گزید و به همان گزینش اولیه اکتفا نمی‌کرد و چنین کاروان عظیمی را با انگشت تدبیر و درایت مدیریت میکرد و چنان بر آنان نظارت داشت که مبادا دچار فساد، خطا، رشوه خواری، سوء استفاده و کج روی گردند و مورخان و راویان حتی نمونه ای از خلافتکاری در این مجموعه وسیع گزارش نکرده. الو برای افزایش ولتمندی کارکنان و ایجاد رقابتی سالم و ثمربخش و تقویت انگیزه های کارگزاران و برنامه هایی ویژه را به اجرا می‌گذاشت و هدایا و تحفههایی را به کارکنان با بازدهی مؤثر اختصاص میداد. رسول اکرم صلی الله علیه و آله در مقام حق شناسی از بخشش و بزرگ منشی این بانو فرموده اند: «من کارفرمایی مهربان تر و حق شناس تر و بهتر از خدیجه علیها السلام نسبت به خدمتاش ندیده‌ام، هرگاه من و دوستم پس از کار و تلاش و انجام مأموریت نزدش وقتیم، غذای گوارایی که به اشاره او برایمان تدارک دیده شده بود، به ما میدادند. او با خدمه و زیردستان بزرگوارانه و بر اساس کرامت انسانی رفتار کردی»<sup>۲</sup>

حضرت خدیجه علیها السلام در مورد وظایف هر کدام از کارکنان کنترل‌های ویژه و احیاناً نامحسوسی را اعمال میکرد و چگونگی تلاشهای آنان را به صورت دقیق و گویا با یکدیگر مقایسه می‌کرد و با اعمال اصلاحات و بررسیها و ارزیابیهای از خطاها و انحرافها که در طرحها و برنامهها پیش می‌آمد تا سرحد امکان جلوگیری می‌کرد و یا آنها را به حداقل می‌رساند اگر به کسی مأموریتی را محول می‌ساخت، بازرسی ویژه‌ای را در نظر می‌گرفت تا بر منش، رفتار، تصمیم گیریها و فعالیتهای تجاری و مبادلاتی او نظارت کند و حاصل مشاهدات و ارزیابیهای خود را به ایشان گزارش دهد و این ویژگی از درایت و بصیرت ایشان حکایت دارد... هم چنین حضرت در برنامههای بازرگانی خویش از تجربهها، دانشها و فنون دیگران بهره می‌برد و هنگام طراحی کاروانهای تجاری به مقاصد گوناگون افراد صاحب نظر و خبره به مشورت می‌پرداخت، انتخاب هنگام سفر، نوع کالای مورد نیاز در سرزمین مبدأ، خرید اقلام از کشورهای دیگر، میزان محصولات صادراتی و وارداتی، چگونگی ارتباط برقرار کردن با دیگر کانونهای تجاری و نحوه بازاریابی، از مسائل مورد مذاکره در سطح مشورتی وی بود که به کمک مشاوران کاردان و با تدبیر خود چنین اموری را تنظیم و برنامه ریزگری می‌نمود.

#### \* نویدهای نورانی

حضرت خدیجه علیها السلام در پی جلوه‌ها و زیباییهایی و رای این آرایشها و زینتهای دنیوی بود، لذا در ایامی که برای اولین بار «محمد امین» را شنید، روزی نبود که از سوی سران قبایل، تاجران و نامداران دیگر از او خواستگاری نکردد، ولی همه را پس نهد چون اولاً گوهر وجود خود را برای چنیووجود مبارکی مراقبت و صیانت میکند، در ثانی در تمام این طالبان خصال که روح او را آرام کند نمیداند و انگهی تمام آنان خواستار ثروت خدیجه بودند که ثروتی دارد و صاحب شخصیت اجتماعی است و بدین وسیله توانستند تشخیصی در

۱. با استفاده از منابعی چون سیره ابن هشام، ج اول، ص ۲۰-۱۹۹؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۶، ص ۲۲؛ سفینه البحار، محدث قمی، ج دوم، ص ۲۳-۲۴، ذیل حدیث ۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ص ۵۰، عالم المرأة، موسسه البلاغ، ص ۲۴-۲۲.

میان قبیله خود کسب کنند و بر امتیازات قوم خود بیفزایند<sup>۱</sup>  
حضرت در انتظار پیش آمدی آرام بخش لحظه شماری کرد، گویا هر چه بر لحاظت  
عمرش افزوده می‌گردید، به سپیده دم نزدیک می‌شد، پسرعمویش «ورقه بن نوفل» که  
فرد دانشور و خردمندی بود، بر اثر بررسی در آثار پیشینیان و کتابهای آسمانی نوید داد در  
آیندهای نه چندان دور همین محمد بر اساس رسالتی آسمانی به مقام پیامبری معبود و  
او برترین و شریفترین افراد در زمین و آسمانها خواهد بود، این خبر اشتیاق این بانو را شعله  
ور می‌ساخت.

در یکی از عیدها، زنان قریش در مسجد الحرام اجتماع کردند پیرمردی میان بالا  
محاسن سپید و سیمایی اسرارآمیز به سوی آنان آمد و گفت: بانوان مکه! طلوع آخرین  
پیامبر به زودی فرا می‌رسد. کدام یک حاضرید به عقد ازدواج او در آیند؟ زنان قریش به جای  
استقبال از این مژده، آن را یک نوع جسارت تلقی کرده، آن مرد دانشور و خوش فکر را سنگ  
باران کردند، او نیز از مکه گریخت؛ ولی گفته اش بر قلب حضرت خدیجه علیها السلام که در  
جمع آنان حضور داشت، نشستاز این رو، در پی تحقق این نوید بود

هم چنین روزی حضرت خدیجه علیها السلام در خانه خویش نشسته بود، اتفاقاً حضرت  
محمد صلی الله علیه و آله آن حوالی عبور کرد. دانشمندی که در آنجا حضور داشت تا  
حضرت را دید، نشانهای نبوت را در او یافت بانو پرسید چگونه فهمیده‌ای او به این مقام والا  
می‌رسد؟ او گفت علائم پیامبر آخر الزمان را در تورات خوانده ام سپس اشاره به حضرت  
خدیجه علیها السلام گفت: خوشا به حال کسی که افتخار همسری او را بدست آورد  
«ورقه بن نوفل» بر اساس آنچه از کتب عهدین به دست آورده بود، گاه و بیگاه به حضرت  
خدیجه علیها السلام می‌گفت: «روزی فرا برسد که تو با شریفین مرد روی زمین وصلت  
کنی.» شبی نیز حضرت خدیجه علیها السلام در رؤیایی راستین دید خورشید از افق مکه  
حرکت کرد و در خانه اش فرود آمد، خواب خود را برای پسرعموی خود باز گفت، ورقه چنین  
تعبیر کرد «با مرد بزرگی ازدواج مکنی که شهرتش عالمگیر خواهد شد»<sup>۲</sup>

حضرت خدیجه علیها السلام در پی آن بود که به طریقی با محمد صلی الله علیه و آله  
بیشتر آشنا گردد چون شنید آن حضرت به فعالیت در کاروان تجاری وی تمایل دارد، بلافاصله  
برایش پیام فرستاد و او را برای پذیرش سرپرستی کاروانی که عازم شام بود، فرا خواند  
حضرت محمد صلی الله علیه و آله تشویق عمومی خویش جناب ابو طالبین پیشنهاد را  
پذیرفت و به محل اقامت آن نوارفت، حضرت خدیجه علیها السلام در رفتاری توأم با ادب،  
احترام و مهربانی مقدم آن وجود مبارک را گرامی داشت و خاطر نشان ساخت  
«آنچه از درستی، راستی، امانت داری و خلق و خوی پسندیده شما شهیدها و ادا  
به چنین تصمیمی نموداگر قبول کنید، دو برابر حقوق و هزای که هر سال بطور متعارف و  
متداول به دیگران می‌پردازم، به شما خواهم پرداخت»

بین آن دو قراردادی منعقد گردید و پیامبر صلی الله علیه و آله سرپرستی کاروان را عهده  
دار شد مأمور ناظر کاروان از جانب حضرت خدیجه علیها السلام غلامی به نام «میسره»  
بود. این سفر چهار سال و نه ماه و شش روز بعد از نبرد فجار چهارم روی داد و رسول خدا  
صلی الله علیه و آله در ۱۶ ذیحجه سال ۲۵ واقعه اصحاب فیل در سن بیست و پنج سالگی  
از مکه بیرون رفت و چون به ناحیه به نام «بُصری» رسید «نسطور راهب» وی را دید و  
میسره را به پیامبری او مژده داد این غلام در طول سفر مذکور از پیامبر کرامات و امور غیبی  
دیگری نیز مشاهده کرد

از روزی که این کاروان به جانب دمشق عزیمت کرد تا روزی که به مکه برمی‌گشت،  
چشمان خدیجه علیها السلام به راه شام دوخته شده بود تا اینکه مأموریت مذکور با

۱. شکوه زندگی، محمدتقی کمالی، صص ۲۰-۱۹؛ پیامبر صلی الله علیه و آله، زین العابدین  
رهنما، صص ۲۰۰-۱۹۹.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶، صص ۲۱-۲۰.

۳. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب مازندرانی، ج اول، ص ۴.

۴. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶، ص ۱۹.

۵. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج اول، ص ۱۹۶.

۶. مروج الذهب، مسعودی، ج ۲، ص ۲۷۸؛ طبقات کبری، ابن سعد، ج اول، صص ۱۲۹-۱۲۸.

موفقیت و افتخار خاتمه یلف میسره قبل از همه خود را به خاتون مکه رسانده، از خصال شایسته، فضایل و مکارم پیامبر صلی الله علیه و آله سخنها گفت و از ماجرای «بحیره راهب» و ملاقات او با حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سایر رویدادهای خارق العاده گزارشهایی ارائه داد پس از آن حضرت خدیجه علیها السلام مصمم تر از گذشته به آینده درخشان خود فکر می‌کرد و با خویش این گونه نجوا داشتند: «من چهل بهار را سپری کرده ام، آیا حضرت محمد در سنین شباب و در اوج درخشش با خدیجه که قبل از آن همسرانی اختیار کرده و اکنون از نظر سنی در حد خاله یا مادر اوست، از هواجس کند؟»<sup>۱</sup>

دل لبریز از عاطفه حضرت خدیجه علیها السلام، وی را در پی فکر یافتن راهها برای برقراری وصلت با خاتم انبیطلی الله علیه و آله انداخته بود که بانویی به نام نفیسه دختر منیه از دوستان یکرنگش بر او وارد گردید، سلام کرد و رشته تفکرات او را از هم گسیخت حضرت خدیجه علیها السلام کوشید تا احساسات درونی خود را از وی مخفی سازد و رفتاری عادی به خود گیرد؛ ولی آتش اشتیاقش سوزنده تر از آن بود که از نظر نفیسه دور بماند، رفته رفته این بانو به راز حضرت خدیجه علیها السلام دست یافت و گفت: «ای بانوی قریب! از این بابت نگرانی به خود راه مده، من مکوشم مقدمات این راه را هموار سازم» آنگاه نفیسه نزد رسول اکرم صلی الله علیه و آله رفت و موضوع پیشنهاد حضرت خدیجه علیها السلام را برای ازدواج با آن حضرت مطرح ساخت، آن وجود مبارک به فرستاده حضرت خدیجه علیها السلام پاسخی نداد؛ وی او دست بردار نبود از این رو گفتگوها ادامه یافت و با مهارت‌های خاصی که نفیسه از خود بروز داد، ایشان را به عکس العمل در این باره واداشت لبخند توأم با شرم و حیا بر لبان مبارک آن سرور عالمیان نقش بست و فرخولی خویش را گواه می‌گیرد برای این امر مهم امکلافی در اختیار ندارم نفیسه که گویی راه را برای بیان صریح خود هموار می‌دید، عرض کرد اگر بانویی آراسته، جمیل، باصالت و شرافت و دارای ثروت سرشار به شما معرفی کنم، چه مفهائید؟ و چون پیامبر نامش را پرسید، نفیسه عرض کرد: «خدیجه» آن گاه گویا مقدمات رضایت مری رسول خدا صلی الله علیه و آله از این پایت فراهم گردید.

آنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله ماجرا را با عموی خود جناب ابوطالب در میان نهاد چهره حضرت ابوطالب از این خبر شکوفا گردید و نسبت به آینده برادرزاده خود امیدوار شد، رسول خدا صلی الله علیه و آله به اتفاق عموهای خود برای خواستگاری حضرت خدیجه علیها السلام نزد عموی وی (عمرو بن اسد) رفت، با موافقت وی، رسول خطلی الله علیه و آله بیست شتر جوان به عنوان مهر همسرش تعیین کرد و چون خطبه عقد توسط حضرت ابوطالب جاری گردید عمرو بن اسد نیز بر این پیمان مهر تیقد و تأیید زد<sup>۲</sup>

#### \* ایثار، مقاومت و بردباری حضرت خدیجه علیها السلام

حضرت خدیجه علیها السلام در انتخاب همسر به توفیقی بزرگ دست یافت؛ زیرا کسی را به شوهری خود برگزید که اشرف مخلوقات، اعظم ممکنات و برگزیده فرستادگان الهی بود در همان روزهایی که این پیمان پاک ب رقرار گردید، حضرت خدیجه علیها السلام به پسر عموی خود (ورقه بن نوفل) گفت: کلید تمامی انبارها و محل نگاهداری اموال را به نزد حبیبم محمد صلی الله علیه و آله و آله بر و از جانب من به او بگویم این داراییها به پیشگاه شما تقدیم می‌گردد آنچه دارم ملک اوست و اختیاد هرگونه تصرفی که میخواهد در آنها بنماید تا بدین وسیله ساحت مقدسش را تکریم کرده باشم، ضمناً خود را نیز کنیز پیامبر صلی الله علیه و آله معرفی کرد<sup>۳</sup>

حضرت خدیجه علیها السلام خانهای مجلل، با امکانات و خدمه فراوان داشت، او بعد از آنکه به پیامبر صلی الله علیه و آله و آله پیمان آورد، این منزل را با تمام ملزوماتش در راه اعتلای حق و ترویج معارف قرآنی صرف کرد، پیامبر صلی الله علیه و آله در کوچه‌ای سنگی معروف به «محلہ عطارها» برای او خانهای بنا کرد، این خانه بدان جهت قداست دارد که محل اقامت

۱. تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، آیتی، ص ۶۹؛ فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج ۱، ص ۱۹۲.

۲. زندگی دوازده امام، هاشم معروف حسینی، ج اول، ص ۴۷.

۳. تاریخ یعقوبی، ج اول، ص ۳۷، تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، ص ۷۰.

۴. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۲۳.

پیامبر صلی الله علیه و آله هنگام زندگی در مکه استبه علاوه، این مکان محل نزول وحی و زادگاه حضرت فاطمه زهرا علیها السلام می‌باشد<sup>۱</sup>

با گذشت زمان آوازه حضرت محمصلی الله علیه و آله دلیل ویژگیهای برجسته اش در راه استواری ایمان و عقیده گسترش یافت. و دل‌های بسیاری به سوی آن حضرت جذب می‌گردید تا آنکه حضرتش به مرحله ای گام نهاد که آن زوج بزرگوار به سوی استقبال از رویدادی بس شگرف و شگفت سوق مؤاد که موج آن تمام جهان را فرا گرفت و آن بعثت رسول خدا صلی الله علیه و آله بود.

بعد از بعثت حضرت خدیجه علیها السلام اولین ایمان آورنده به آخرین پیامبر صلی الله علیه و آله بود، و اولین نمازی را که حضرت اقامه فرمود، نماز ظهر بود که در روز جمعه انجام گرفت، در این حال حضرت خدیجه علیها السلام وضو ساخت و با شوی خود نماز خواند اولین خانواده‌ای که بعد از بعثت نبی اکرم صلی الله علیه و آله طلوع اسلام در جامعه اسلامی بنیاد نهاده شد، خانه حضرت محمصلی الله علیه و آله بود، بیتی که کانون قیامی گسترده در سطح جهان قرار گرفت، وظایفی سنگین بر عهده داشت؛ زیرا باید با کفر، شرک، نفاق و ستم به مبارزه برخیزد و توحید را در جهان ترویج نماید، در تمام کبر و صرفاً اهل این خانه و حضرت علی علیه السلام که او نیز اولین بود، موظف بودند دل‌های جهانیان را فتح کنند و اعضای فداکارش پرچم یکتاپرستی را بر فراز این قله به اهتزاز در آورند، این خانه برای چنین هدفی والا از سلاحهای مجهز و نیروهای زبده آن روز بهره نداشت؛ ولی فضایل و مکارم محمد مصطفی می‌توانست در دلها، روانها و خرده‌های آدمیان تحول آفرین باشد، مدیر داخلی و کدبانوی این خانه حضرت خدیجه علیها السلام بود که به هدف پیامبر صلی الله علیه و آله از اعماق وجود اعتقاد داشت و در راه رسیدن به آرمانهای مقدس او از هر گوشه تلاش دریغ نمی‌کرد. او در تمام تنگناها محمد را دلدار می‌دید و وی را در رسیدن به آرمانهای ارزشمند امیدواری می‌بخشید، وقتی پیامبر صلی الله علیه و آله از آزارها، شکنجه‌ها و رفتارهای ناروای مخالفان آزرده خاطر داخل خانه متحد، از مهر و محبت حضرت خدیجه علیها السلام برخوردار می‌گردید و از آن کانون با صفا نیرو میگرفت، و صدمات مزبور را فراموش می‌کرد. حضرت خدیجه علیها السلام ۲۵ سال سرشار از شور و شیفتگی و جانبازی در راه انجام رسالت سترگ شوهرش زیست و چندین سال در مکه با آن مصایب کمرشکن ساخت و دوشادوش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، مسلمانان رایاری کرد و در این راه سنگها به بدن مبارکش فرود آمد، بی حرمتیها بر او وارد گردید، شماتتها در این راه دید و هر چه بلاها افزون تر می‌گردید، صبر و استقامت این بانو نیز فزونی گرفت.

حضرت خدیجه علیها السلام از شهامت، عظمت روحی و خردی عالی برخوردار بود. همگامی، همگرایی و حمایت‌های او از پیامبر صلی الله علیه و آله در آن شرایط تیره و تاریک ستودنی است، او که از انحطاط، کجروی و جهالت مردم رنج‌بوی خوشحال بود که توسط شویش راهی تازه برای برقراری عدالت و گسترش معنویت گشوده شده اس حضرت برای هموار کردن این راه نوید بخش به استقبال خطرهایی فرساینده و توفان زرافستی می‌توان گفت که او مصداقی از این آیه قرآن کریم است که فرماید: **«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّكُمْ عَلَىٰ تِجَارَةٍ تُحْيِيكُمْ مِنْ عَذَابِ أَلِيمٍ، تُوْمِنُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ وَتُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ»**

در عظمت فداکاری و جهاد مالی حضرت خدیجه علیها السلام این سخن زیبای رسول اکرم صلی الله علیه و آله بهترین سند است که فرمود: **«مَا قَامَ وَلَا اسْتَقَامَ دِينِي إِلَّا بِشَتِينِ مَالِ خَدِيجَةَ وَ سَيْفِ عَلِي بْنِ أَبِي طَالِبٍ»**؛ دین من برپا نگردید و مقاومت نوزید، مگر با دو چیز ثروت خدیجه و شمشیر امیر مؤمنان علی علیه السلام.»  
شهید آیت الله مطهری رحمه الله گفته است: «در شرایطی که مسلمین و رسول اکرم

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲۲، ص ۱۶۷؛ مرآة الحرمین، ابراهیم رفعت پاشا، ص ۱۸۹.

۲. تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله، آیتی، ص ۹۰.

۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱۶، ص ۱۰؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۸۰؛ نهج البلاغه، خطبه قاصعه

۴. صف/ ۱۰، ۱۱.

۵. امالی، شیخ طوسی، ج ۳، ص ۸۲.

صلی الله علیه و آله نهایت سختی و تحت فشار بودند، جناب خدیجه علیها السلام ثروت خودش را در اختیار پیامبر صلی الله علیه و آله گذاشت. اگر مال خدیجه علیها السلام نبود، فقر و تنگدستی شاید مسلمین را از پا در آورد، اموال خدیجه علیها السلام خدمت به این معنا [کرد] که مسلمانان گرسنه را نجات داد و آنان با پول خدیجه علیها السلام توانستند سد رمقی کنند»<sup>۱</sup>

در واقع رسول اکرم صلی الله علیه و آله اموال ایشان بدهکاران را از بدهی نجات داد، اسیران را از اسارت رها کرد، بار سنگین را از دوش ناتوانان برداشت هر دمی که به مصائبی دچار می‌شدند، با این امداد رسانی نجات می‌افتند، اصحاب فقیر پیامبر صلی الله علیه و آله که در مکه و توابع آن ساکن بودند، با این امکانات مادی، تحت حمایت قرار می‌گرفتند، آنانی که سفرهای تبلیغی داشتند، هزینه مسافرتشان از این پولها پرداخت می‌شد.<sup>۲</sup>

در ماجرای شعب ابی طالب که حدود سه سال طول کشید، پیامبر صلی الله علیه و آله و یاران او توسط مشرکان مکه تحت محاصره شدید اقتصادی قرار گرفتند، این حضرت خدیجه علیها السلام بود که بنی‌هاشم و سایر یاوران پیامبر صلی الله علیه و آله را از گرسنگی و فشار نجات داد جاسوسان در این ایام مراقب بودند مبادا کسی خواروبار و خوراکی به شعب مذکور ببرد؛ ولی «حکیم بن حزام» برادرزاده حضرت خدیجه علیها السلام و «ابو العاص بن ربیع» و «هشام بن عمر» از سرمایه حضرت خدیجه علیها السلام مقداری گندم و خرما بر شتری حمل کرده، تا نزدیکی این دره می‌آوردند، سپس افسار حیوان را دور گردنش می‌پیچیدند و رها می‌کردند

اگرچه این حصر اقتصادی با برنامه ریزی گروهی از نیک اندیشان قریش درهم شکست و پیامبر صلی الله علیه و آله و یارانش بعد از سه سال تبعید و رنج از شعب ابی طالب بیرون آمدند؛ اما حضرت خدیجه علیها السلام آن چنان دارایی خویش را در این راه مصرف کرده بود که در خاتمه این وضع آسف بار گفتگو اموال چیزی نمانده جز دو پوست که یکی را هنگام استراحت زیرانداز و دیگری را رو انداز خود قرار دهیم. به علاوه، این حبس توأم با آزار و شکنجه چنان بر روح و روان حضرت خدیجه علیها السلام اثر گذاشت که سلامتی وی را در مخاطره افکند و چندی بعد بر اثر بیماری درگذشت

«زید بن حارثه» از افرادی بود که او را در ردیف اسیران به عنوان فروش به بازار عکاظ آوردند برادرزاده حضرت خدیجه علیها السلام، «حکیم بن حزام» وی را از برده فروشان شام خرید و به مکه آورد و به عمه خود حضرت خدیجه علیها السلام فروخت، این واقعه در زمان جاهلیت روی داد وقتی حضرت خدیجه علیها السلام به افتخار همسری رسول خدا صلی الله علیه و آله درآمد، زید را به رسول اکرم صلی الله علیه و آله بخشید، پیامبر صلی الله علیه و آله هم او را از قید بندگی آزاد ساخت و به فرزندی گرفت، رسول صلی الله علیه و آله به زید علاقه وافر داشت و «زینب بنت جحش» را که دختر عمه خودش بود و خواستگاران بسیار داشت، به عقد ازدواج زید درآورد

#### \* رحلت و بعد از آن

ماه بعد از محاصره شدید اقتصادی در شعب ابی طالب، و در سال دهم بعثت رسول اکرم صلی الله علیه و آله و آله حامی صادق و همسر فداکار خود، حضرت خدیجه علیها السلام را از دست داد و چون چند روزی قبل از آن حضرت ابوطالب نیز به سرای باقی شتافته بود، این سال را «عام الحزن» نامیدند رحلت ایشان در دهم رمضان این سال برای پیامبر صلی الله علیه و آله و آله ضایعه‌ای اندوهناک بود و بعد از این رویداد آسف بار خانه نشین گردید و کمتر از منزل بیرون می‌آمد.<sup>۳</sup>

بیکر پاک این بانوی عالیقدر بعد از تشریفات شرعی در قبرس «بجور» که امروزه به

۱. سیری در سیره نبوی، شهید مطهری، ص ۲۸۸.

۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹، ص ۶۳.

۳. ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۳، ص ۲۱۱؛ سیره ابن هشام، ج اول، ص ۳۷۴.

۴. مجمع البیان، طبرسی، ج ۳، ص ۳۳۶؛ اسد الغابه، ابن اثیر، ج ۳، ص ۲۲۵؛ طبقات، ابن سعد، ج ۳، ص ۲۸.

۵. اعلام الوری، طبرسی، ص ۶۲-۶۳؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۹، ص ۲۱؛ خدیجه بنت خویلد، شیخ جعفر حائری، ص ۹.

«مزار معلی» معروف گردیده است ، دفن گردید، در سال ۷۲۷ ق مسلمانان بر این مرقد منور، بارگاهی بنا کردند؛ ولی متأسفانه ۱۳۴۴ ق توسط فرقه ضالۀ وهابی تخریب گردید بعد از حضرت خدیجه علیها السلام، پیامبر صلی الله علیه و آله مسرانی برگزید؛ ولی هیچ کدام نتوانستند جای وی را بگیرند ماهها بعد از فوت این زن، خواهرش «هاله» به مدینه آمد، پیامبر صلی الله علیه و آله محض شنیدن صدای او، به یاد خدیجه افتاد و با اشتیاق به او خوش آمد گفت، عایشه که ناظر این ماجرا بود نتوانست خود را کنترل کند و از حسادت زنانه گفت: همیشه با حسرت و درد از عوچه‌ای یاد می‌کنی، در حالی که او سالها است مرده و خداوند بهتر از وی را نصیب شما نموده استنبی اکرم صلی الله علیه و آله با آن خوی ملکوتی، سعه صدر و شکیبایی نتوانست در برابر این پاره گویی و عبارات سخیف خاموش بماند و ضمن اینکه آثار رنجیدگی در سیمای مبارکشکار گردیده بود، فرمود

«صَدَّقْتَنِي إِذَا كَذَّبْتُمْ وَ آمَنْتَ بِي إِذَا كَفَرْتُمْ» او هنگامی که شما مرا تکذیب می‌کردید،

مورد تأیید و تصدیق قرار داد و هنگامی که کافر بودید، به من ایمان آورد

**عایشه افزوده است همواره با یاد خدیجه به پیشگاه رسول خصلی الله علیه و آله تقرب پیدا می‌کردم، روزی بانویی به محضر پیامبر صلی الله علیه و آله آمد که از سوی آن رحمت عالمین مرود لطف و احسان قرار گرفت، وقتی او رفت، عایشه علت این همه مهربانرا در حق وی جويا گردید، پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:**  
این زن در زمان حیات خدیجه علیها السلام به خانه ما می‌آمد و در سابقه دوستی و عهد خویش استوار بوهرگاه پیامبر صلی الله علیه و آله و اگوسفندی راذبح می‌کرد، می‌فرمود: از گوشت آن برای دوستان خدیجه بفرستید؛ زیرا من به آشنایان او علاقه دارم حتی در هنگام فتح مکه رسول اکرم صلی الله علیه و آله مسیر را به گونه‌ای تعیین فرمودند که از کنار مزار حضرت خدیجه علیها السلام عبور نمایند<sup>۲</sup>

### فهرست منابع

- قرآن کریم

۱. آیتی، محمد ابراهیم تاریخ پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ، انتشارات دانشگاه تهران، تهران ۱۳۶۹ ش.
۲. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، دار احیا الکتب العربیه، قاهره ۱۳۷۸ ق.
۳. ابن اثیر، عزّ الدین اسد الغابه فی معرفه الصحابه، المکتبه الاسلامیه، تهران، بی تا.
۴. \_\_\_\_\_ الکامل فی التاریخ، دار صادر، بیروت ۱۳۹۹ ق.
۵. ابن جوزی، سبط تذکره الخواص، منشورات المطبعه الحیدریه، نجف ۱۳۸۲ ق.
۶. ابن سعد، محمد الطبقات الکبری، دار صادر، بیروت ۱۳۸۶ ق.
۷. ابن شهر آشوب سروی مازندرانی، مناقب آل ابی طالب ، تصحیح سند هاشم رسولی محلاتی، انتشارات علامه، قم، بی تا
۸. ابن صباغ مالکی، الفصول المهمه، مطبعه العدل، نجف، بی تا.
۹. ابن هشام، السیره النبویه، مکتبه الصدر، تهران ۱۳۵۵ ق.
۱۰. اربلی، علی بن عیسی کشف الغمه فی معرفه الائمه، مکتبه الهاشمی، تبریز، ۱۳۸۱ ق.
۱۱. اعتماد السلطنه، محمد حسن خان خیرات حسان، بی تا، تهران، بی تا
۱۲. بنت الشاطی، عایشه زینب بانوی کربلا ، ترجمه سید رضا صدر، دفتر انتشارات اسلامی، قم، ۱۳۶۱ ش.

۱. کشف الغمه، محقق اربلی، ج ۲، ص ۷۲؛ بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۶، ص ۸.  
 ۲. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۸، ص ۱۰۸؛ ریاحین الشریعه، ذبیح الله محلاتی، ج ۲، ص ۲۰۶؛ پیغمبر و یاران، محمد علی عالمی، ج ۳، ص ۲۵۳؛ دائرة المعارف تشیع، ج ۷، ص ۹۸

- ۱۳ حایری، شیخ جعفر **خدیجه بنت خویلد**، بی تا، قم، بی تا
- ۱۴ حسنی، هاشم معروف **زندگانی دوازده امام**، ترجمه محمد رخشنده، امیر کبیر، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ۱۵ خراسانی، محمد هاشم، **منتخب التواریخ**، کتابفروشی محمد حسن علمی، تهران، بی تا.
- ۱۶ رحیمیان، غلامعلی **مادر نمونه اسلام**، انتشارات امیر، قم ۱۳۴۶ ش.
- ۱۷ رهنما، زین العابدین **پیامبر**، دوره سه جلدی، کتابهای جیبی، تهران ۱۳۴۵ ش.
- ۱۸ سبحانی، جعفر، **سیمای فرزنانگان**، موسسه امام صادق علیه السلام، قم، ۱۳۷۵ ش.
- ۱۹ \_\_\_\_\_ **فروع ابدیت**، بوستان کتب، چاپ هشتم، ۱۳۷۲ ش.
- ۲۰ طبرسی، فضل بن حسن **اعلام الوری باعلام الهدی**، دار الکتب الاسلامیه، تهران، بی تا.
- ۲۱ \_\_\_\_\_ **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، بی تا، بیروت ۱۹۸۸ م/ ۱۴۰۸ ق.
- ۲۲ علی دخیل، علی محمد، **زنان بزرگ اسلام** (خدیجه)، ترجمه فیروز حریرچی، امیرکبیر، تهران ۱۳۶۴ ش.
- ۲۳ قزوینی، سید محمد کاظم، **فاطمه الزهرا علیها السلام از ولادت تا شهادت**، ترجمه علی کرمی، نشر مرتضی، قم ۱۳۷۶ ش.
- ۲۴ محدث قمی، **سفینه البحار**، تحت اشراف علی اکبر الهی خراسانی، آستان قدس رضوی، مشهد، ۱۴۱۶ ق.
- ۲۵ کمالی، محمد تقی **شکوه زندگی**، انتشارات امید، قم، بی تا.
- ۲۶ مؤسسه البلاغ، **عالم المراه** (ام المومنین الکبری)، موسسه البلاغ، تهران ۱۴۲۳ ق.
- ۲۷ مجلسی، محمد باقر، **بحار الانوار**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، چاپ سوم، ۱۴۰۲ ق.
- ۲۸ محلاتی، ذبیح الله **ریاحین الشریعه**، بی تا، بی جا.
- ۲۹ مسعودی، علی بن حسین، **مروج الذهب**، ترجمه ابوالقاسم پاینده، علمی و فرهنگی، تهران، ۱۳۷۶ ش.
- ۳۰ مطهری، مرتضی، **سیری در سیره نبوی**، انتشارات صدر، تهران، چاپ دوم، ۱۳۶۴ ش.
- ۳۱ ممقانی، عبدالله **تنقیح المقال**، جهان، تهران، بی تا
- ۳۲ موسوی گرمارودی، سید محمد صادق، **آخرین پیام آور**، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۱ ش.
- ۳۳ یعقوبی، ابن واضح **تاریخ یعقوبی**، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارت علمی و فرهنگی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.



## عبادتهای حضرت علی علیه السلام

مهدي سلیمانی آشتیانی

### چکیده

عبادت حضرت علی علیه السلام زبانزد تمام عارفان و بزرگان، حتی اهل بیت علیهم السلام بوده است. امام سجاد علیه السلام که به خاطر سجدههای فراوان سید الساجدین نامیده میشود، در رابطه با عبادتهای جدش امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید: «من بقدر علی عبادته علی بن ابی طالب علیه السلام کند»<sup>۱</sup> چه کسی می تواند چون علی بن ابی طالب علیه السلام عبادت کند؟

عبادت تنها در نماز و روزه خلاصه نمیشود؛ بلکه هر عملی که بخاطر خدا بوده وضایت الهی در آن باشد مانند احسان، نیکوکاری، جهاد، اطاعت از رسول صلی الله علیه و آله، یتیم‌نوازی و... همگی عبادت محسوب میشوند. ذکر نمونههایی از عبادات حضرت امیر علیه السلام، بهترین الگو برای مسلمانان و شیعیان راستینش بشمید.

### کلیدواژه

امام علی علیه السلام، عبادت، رضای الهی

### مقدمه

یکی از هزاران فضیلت امیر المؤمنین علیه السلام عبادتهای مخلصانه و عاشقانه او است که سخن راندن در این مقوله هر چند ناقص، بسیار مشکل است؛ اما بنا به مثل معروف «مَا لَا يُدْرِكُ كُلُّهُ لَا يُتْرَكُ كُلُّهُ»<sup>۲</sup> چه را که به طور کامل نمیتوانی درک کنی، به طور کامل ترک مکن! توفیق بیان گوشه‌ای از این فضایل را داشته باشیم

**آب دریا را اگر نتوان کشید هم به قدر تشنگی باید چشید**

عبادتها و گریه‌های شبانه، راهگشای حل مشکلات روز و منشأ توفیقات الهی است کسی که به عشق معبود خود از لذت خواب خوش نیمه شب میگذرد و عاشقانه در برابر حضرت حق سر تعظیم فرو میآورد، در زندگی دنیوی و اخروی خود رستگار خواهد بود خداوند متعال میفرماید: «وَاعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّىٰ يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ»<sup>۳</sup> «پروردگارت را عبادت کن تا تو را یقین فرا رسد.» و بر اساس این آیه شریفه است که حضرت علی علیه السلام عابدترین مردم بود و بیشتر از همه نماز میخواند و روزه می‌گرفت: «فَكَانَ أَعْبَدَ النَّاسِ وَ أَكْثَرَهُمْ صَلَاةً وَ صَوْمًا»<sup>۴</sup> پس (علی علیه السلام) عابدترین مردم بود و بیشترین نماز و روزه نسبت به مردم»

شخصیت امیر المؤمنین علی علیه السلام در میدان جنگ، سیاست، اجتماع و نه تنها او را از عبادت باز نداشت؛ بلکه حضرت در تمامی میدانها ممتازترین به شمار می‌آید و وجود مشکلات متعدد در اداره و رهبری کشورهای بزرگ آن زمان، نتوانست او را از عبادت یاد خدا غفل سازد

**هو البكاء في المحراب ليلاً هو الضحك اذا اشتد الضراب**<sup>۵</sup>

«او در محراب عبادت به شدت گریان و در شدت جنگ بسیار خندان» بود امام علی علیه السلام در ایمان، تقوا، اخلاص و بندگی منحصر به فرد بود، لذا وقتی در برابر حضرت حق تعالی مطهرستاد، چشمش دیگر نمیرید، گوشش نمی‌شنید، دنیا با تمام وجود از خاطرش محو میشد و تنها خدا را می‌دید و بس او عاشق و دلداده بود، و عشق و شوق خدا را عبادت کبری؛ زیرا عبادت او برای رفع

۱. منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة، خویی، ج ۲، ص ۴۰۹.

۲. حجر / ۹۹.

۳. شرح نهج البلاغة، ابن ابی الحدید، ج ۱، ص ۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۴، ص ۱۴۸.

۴. الرسالة العلوية في فضل امير المؤمنين عليه السلام علي سائر البرية، محمد بن علي كراچكي، المقدمة، ص ۱.

تکلیف نبود؛ بلکه او محب حقیقی بود و جز جمال دلربای حقیقت چیزی در نظرش جلوهر نمی‌شد.

مردی به نمر «ذُعَلِب» عرض کرد یا امیر المؤمنین! آیا پروردگارت را دیده‌ای؟ آن حضرت فرمود: «وَبَيْتِكَ مَا كُنْتُ أَعْبُدُ رَبًّا لَمْ أَرَهُ قَالَ وَ كَيْفَ رَأَيْتَهُ قَالَ وَبَيْتِكَ لَا تُدْرِكُهُ الْعُيُونُ فِي مُشَاهَدَةِ الْأَبْصَارِ وَ لَكِنْ رَأَيْتُهُ الْغُلُوبِ حَقَائِقِ الْإِيمَانِ<sup>۱</sup> وای بر تو دیده‌های ظاهر او را نتواند دید؛ ولی دیده‌های دل به وسیله حقایق ایمان او را مشاهده کنی»  
به چشم ظاهر اگر رخصت تماشا نیست  
نه بسته است کسی شاهره دلها

را

وجود مولی الموحدين امير المؤمنين عليه السلام خدا را تمام وجود درك کرده بود که پس از رسول اکرم صلی الله علیه و اله جایگاه شاگرد اولی کلاس بندگی را به نام خود ثبت کرد و فرمود: «مَا عَبَدْتُكَ خَوْفًا مِنْ تَارِكَ وَ لَا شَوْفًا إِلَى حَتِّكَ وَ لَكِنْ رَأَيْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ<sup>۲</sup> فَعَبَدْتُكَ<sup>۳</sup> عبادت نکردم تو را به جهت خوف از آتش و نه به خاطر طمع بهشت تو، ولیکن تو را سزاوار پرستش و اطاعت یافتم، پس عبادتت کردم ز بارگاه قدس حق، يك نفس او کنار نیست

**علي است عاشق خدا، بندگیش شعار نیست**

عبادت حضرت علي عليه السلام به این جهان مادي منحصر نیست. ایشان به مردم می‌فرمود: «آیا اقرار می‌کنید که پسر عمویم پیامبری الله علیه و اله فرمود: من و اهلیتیم نوری بودیم که چهارده هزار سال قبل از آنکه خداوند آدم را خلق کند، در پیشگاه پروردگار مشغول عبادت بودیم وقتی خداوند آدم را خلق کرد، آن نور را در صلب او قرار داد و او به زمین فرستاد»<sup>۴</sup>

«ابن ابی عیاش» از «سلیم بن قیس» نقل کند که گفت: به ابوذر گفتم: خدای پیامزردتا شگفت انگیزترین سخنانی را که از رسول خصلی الله علیه و اله درباره علی بن ابیطالب علیه السلام شنیده‌ای، برایم تعریف کنی گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می‌فرماید: پیرامون عرش نود هزار فرشته که تسبیح و عبادتی جز فرمانبری از علی بن ابیطالب علیه السلام و بیزاری از دشمنانش و طلب آمرزش برای پیروانش ندارند گفتم: خدای پیامزردتا! جز این. گفت: شنیدم که می‌فرمود: خداوند جبرئیل، میکائیل و اسرافیل را به اطاعت از علی علیه السلام و بیزاری از دشمنانش و آمرزش برای پیروانش مخصوص گردانیده است گفتم: خدای پیامزردتا! جز این گفت: شنیدم که رسول خدا صلی الله علیه و اله می‌فرمود: خداوند همواره در هر امتی که پیامبری مرسل داشته، بر آنان به حقانیت علی علیه السلام احتجاج می‌کند، هر کدامشان که علی شناسی تر باشند، بزرگترین مقام را نزد خداوند دارند گفتم: جز این گفت: از رسول خدا صلی الله علیه و اله شنیدم که اگر من و علی نبودیم، خداوند شناخته نمی‌شد. اگر من و علی نبودیم خداوند عبادت نمی‌شد. اگر من و علی نبودیم، ثواب و عقابی نب ود. میان خدا و علی پرده و پوششی در کار نیست»<sup>۵</sup>

**علي اي همای رحمت، تو چه آیتی خدا را**

**که به ما سوي فکندی همه سایه هما را**

**دل اگر خدا شناسی همه در رخ علي بين**

**به علي شناختم من به خدا قسم خدا را**

**نه خدا توانمش خواند نه بشر توانمش خواند**

**متحیرم چه نامم شه ملک لا فتی را**

پیامبر رحمت صلی الله علیه و اله درباره اوج ایمان و عرفان حضرت علي علیه السلام می‌فرماید: «لَوْ أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَضِعَتْ فِي كِفَّةٍ وَ وُضِعَ إِيْمَانُ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي كِفَّةٍ لَرَجَحَ إِيْمَانُ عَلِيٍّ<sup>۶</sup> اگر آسمانها و زمین در يك کفه ترازو و ایمان عی در کفه دیگر

۱. الكافي، (ط. الاسلامیة)، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۹۸.  
۲. عوالي اللئالی، العزیزیه فی الأحادیث الدینیة، ابن ابی الجمهور، مقدمه، ج ۱، ص ۲۰.  
۳. اسرار آل محمد علیهم السلام، سلیم بن قیس هلالی، ص ۲۸.  
۴. همان.  
۵. مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۳۳۹، ح ۱۹.

گذاشته شوند، به طور حتم ایمان علی بر آنها فزونی کنی»  
 حضرت علی علیه السلام برای رفع تکلیف عبادت نمی‌کرد، و نمازهای پنجگانه، زکات، روزه، حج و جهاد را به زیباترین وجه بجا می‌آورد و حالاتش در عبادت از خشوع و خوف خدا بسیار عجیب بود و جز پیامبر خدای الله علیه و آله کسی هم‌تای او نبود، تا آنجا که فرمود: «نشستن در مسجد، نزد من دوست داشتنی‌تر از بهشت است؛ چرا که لذت بودن در بهشت برای رضایت نفس است؛ ولی نشستن در مسجد برای کسب رضایت خدا است.»<sup>۱</sup>

هر چند بیان تمام خصوصیات عبادات امام علی علیه السلام امری محال است؛ اما به قدر بضاعت به ذکر مواردی از آن می‌پردازیم:

### عبادتهای شبانه

امام علی علیه السلام ویژگی‌های منحصر به فردی دارد؛ زیرا صفات و کمالات متباین و متضاد را در خود جمع کرده‌صفتی مانند حکومت و توضع، خوف و خشیت و شجاعت، ثروت و زهد، قدرت و صبر، غضب و حلم. و او روزها را روزه داشت و با آن همه مجاهدتها، شبها را به عبادت مشغول بود

«ابو درداء» که یکی از اصحاب پیغمبر صلی الله علیه و آله است، می‌گوید: در شب تاریکی از نخلستانی عبور می‌کردم، نجوای کسی را شنیدم که با خدا مناجات می‌کرد. چون نزدیک شدم، دیدم علی علیه السلام است. خود را پشت درخت مخفی کردم و دیدم که او با خوف و خشیت تمام و با آهنگ حزین مناجات می‌کرد و از خوف آتش سوزان جهنم گریه می‌نماید و به خدا پناه برده، طلف عفو و بخشش می‌کند. آنقدر گریه کرد که بی حس و حرکت بر زمین افتاد گفتم شاید خوابش برده است، نزدیکش رفتم، چون چوب خشکی افتاده بود او را تکان دادم، حرکت نکرد گفتم: حتماً از دنیا رفته است شتابان به منزلش رفتم و خبر مرگ او را به حضرت زهرا علیها السلام رساندم ایشان فرمود مگر او را چگونه دیدی؟ من شرح ما وقع را گفتم حضرت علیها السلام فرمود: او نمرده؛ بلکه از خوف خدا غش کرده است.»<sup>۲</sup>

صدای جان فزا و دلنشینی

ندای آتشین و عاشقانه  
 به نخلستان بود گریان و  
 نالان

در اینجا آتشین آهش  
 جهان گیر  
 پتیمان را نمی کردی  
 فراموش  
 سراغ کودکان رفتی پدروار

بنیمان را نوازش  
 می نمودی  
 شرار آه او بس آتشین بود

ز نخلستان بگوش آید  
 طینینی

علی دارد مناجات شبانه  
 به روز واقعه ضراب میدان

در آنجا چون نهنگ بحر  
 تقدیر

گهی انبان زاد و توشه بر  
 دوش

ز تاریکی به شب پوشیده  
 رخسار

همان آن دستنی که خیر  
 می گشودی

بسی از دهر دون پرور  
 غمین بود

### نمازهای امام علی علیه السلام

نخستین مردی که با رسول خدای الله علیه و آله نماز ایستاد، حضرت علی علیه السلام بود؛ چرا که رسول مکرّم اسلامی روز دوشنبه به پیامبری مبعوث شد و روز سه شنبه امیر مؤمنان علی علیه السلام به او ایمان آورد  
 مگر حضرت علی علیه السلام در غار حرا هنگام بعثت همراه رسول خدای الله علیه و آله نبود؟ پس چطور روز بعد به او ایمان آورده است؟

۱. ارشاد القلوب، دیلمی، ج ۳، ص ۲۱۸.  
 ۲. همان.  
 ۳. امالی، شیخ صدوق، ج ۷.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي آخِرِ عُمْرِهِ كَانَ يُصَلِّي فِي كُلِّ يَوْمٍ وَنَيْلَةَ أَلْفِ رَكْعَةٍ»<sup>۱</sup> و خود می‌فرماید: «مَا تَرَكْتُ صَلَاةَ اللَّيْلِ مُنْذُ سَمِعْتُ قَوْلَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صَلَاةَ اللَّيْلِ نَوْرٌ»<sup>۲</sup>؛ از زمانی که از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که نماز شب نور است، نماز شب را ترک نکردم.

«جبران خلیل جبرائیل»، فیلسوف و شاعر نامدار مسیحی عرب می‌گوید: «به عقیده من، پسر ابو طالب اولین قدیسی است که با روح کلی ملازم شده و با او همنشینها داشته است. آهنگهای ابدیت را از روح کلی شنیده و در گوش قومی که از این گونه نگاه نداشتند بودند، منعکس ساخته، هر کس از او خوشش می‌آید، بر فطرت توحید است و هر که با او دشمن است، از بنای جاهلیت پسر ابو طالب، شهید راه عظمت خوند شد او در حالتی از دنیا رفت که نماز را بر زبان داشت و قلبش از شوق لقا و دیدار سرشار بود اعراب حقیقت مقام و موقعیت او را نشناختند، تا زمانی که مردانی از ایران ظهور کردند و گوهر و سنگریزه را تشخیص دادند»<sup>۳</sup>

### همه خواهند تو را، مسلم و ترسا و یهود

#### راستی بر سر کوی تو عجب غوغایی است

همچنان «فؤاد جرداق مسیحی» می‌گوید: «هر گاه دشوا ریهای زندگی به من روی می‌آورد و از رنج روزگار آزرده می‌شوم، به آستان علی علیه السلام پناه می‌برم؛ زیرا او پناهگاه هر ماطمی است»<sup>۴</sup>

انس امام علی علیه السلام نماز، حتی در میدان جنگ نیز کم‌رنگ نمی‌شود. روزی در جنگ صفین مشغول نبرد بود و میان دو جناح درگیر تظنیر و زوال خورشید بود تا نماز را بخواند، ابن عباس عرضه داشت یا علی! چرا ایستاده‌ای (و نمی‌جنگی)؟ فرمود: منتظر دخول و قتم تا نماز بخوانم ابن عباس گفت آیا اکنون وقت این حرفها است حال که ما به کار جنگ مشغولیم؟ امام فرمود برای چه چیز می‌جنگیم؟ مگر نه اینکه جنگ ما برای نماز است؟ کدام عابدی جز علی علیه السلام سراغ دارد که این چنین عاشقانه در معبود ذوب شده باشد که محراب و میدان نمی‌شناسد؟

کدام عارفی جز امیر بی‌انعلیه السلام می‌تواند بگوید: «لَوْ كُشِفَ الْغِطَاءُ مَا اَزْدَدْتُ

يَقِينًا»<sup>۵</sup> اگر تمام حجابها عالم برداشته شود، ذراتی به یقین او افزوده نمی‌شود.

او عابدترین مردم پس از پیام‌مصلی الله علیه و آله است و مردم نماز شب، تهجد دعا و طرز راز و نیاز با خدا را از او آموختند چنانکه در گرما گرم نبرد سفین - که تیر از هر سو مانند باران می‌بارید و در اطراف امام علیه السلام فرود می‌آمد - از خدای خویش غافل نشد و عادت همیشگی و عبادت را رها نکرد و هنگامی که به خدا توجه پیدا می‌کرد، با تمام وجود به سوی او می‌رفت و از جهان ماده و آنچه در آن است بی‌توجه تا جایی که درد را احساس نمی‌کرد؛ زیرا وقتی می‌خواستند تیر را از بدن مبارکش بیرون بکشند، منتظر ماندند تا به نماز بایستد و چون مشغول نماز شد و به سوی خدا روی آورد، تیر را بیرون کشیدند و حضرت چیزی احساس نکرد<sup>۶</sup>

#### قرائت و تفسیر قرآن

اولین<sup>۷</sup> مؤلف علوم قرآنی در اسلام امیر المؤمنین علیه السلام است که با املائی پیامبر صلی الله علیه و آله معارف اسلام و تفسیر قرآن را منویشت که به نام «کتاب علی علیه السلام» معروف گشت

در زمانی که حضرت خاشعین شدند، روزی ابوبکر کسی را سراغ حضر فرستاد تا بیرون آمده و بیعت کند، امام علی علیه السلام جوئاب فرستاد: «من مشغول هستم و با خود قسم می‌کردم که عبا بر دوش نیندازم، جز برای نماز، تا آنکه قرآن را تنظیم و جمع‌آوری

۱. الکافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۶۱۵.  
 ۲. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۱۲۳.  
 ۳. در خلوت علی، رضا معصومی، ص ۸.  
 ۴. همان.  
 ۵. وسائل الشیعة: حر عاملی، ج ۴، ص ۲۴۶.  
 ۶. غرر الحکم و درر الکلم تممیم آمدی، ص ۵۶.  
 ۷. ارشاد القلوب، دیلمی ج ۲، ص ۲۱۸.  
 ۸. اسرار آل محمد علیهم السلام، ترجمه کتاب سلیم، ص ۵.

نمایم»<sup>۱</sup>

«ابی مالک» از «ابن عباس» نقل می‌کند: «عبد الرحمن بن عوف» چند تن از اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله را به نماز جماعت دعوت کرد چون جمع شدند، امام علی علیه السلام را امام جماعت خویش قرار دادند؛ زیرا آن حضرت قرآن را بهتر از دیگران قرائت می‌کرد. «ابن فضیل» می‌گوید: «مَا رَأَيْتُ أَحَدًا أَقْرَأَ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>۲</sup> احدي را قاريتر قاريتر از علي بن ابیطالب عليه السلام ندیدم» یعنی هیچ کس را ندیدیم قرآن را بهتر از علي عليه السلام تلاوت کند

«عمر بن خطاب» همیشه می‌گفت: «أَعْلَمْنَا بِالْقَضَاءِ وَ أَقْرَوْنَا لِلْقُرْآنِ عَلِيٌّ بْنُ أَبِي طَالِبٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ»<sup>۳</sup> داناترین فرد به علم قضاوت و قارترین شخص به قرآن علي بن ابیطالب عليه السلام است.»

### روزه

در روایات آمده است که امام علی علیه السلام پس از فراغت از جهاد، به آموزش و قضاوت در میان مردم می‌پرداخت و پس از آن به کار در مزرعه اشتغال داشت و در همان حال به ذکر خدا مشغول بود<sup>۴</sup>

امیر المؤمنین علی علیه السلام به ابوذر فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ! أَلِزِمِ قَلْبَكَ الْفِكْرَ وَ لِسَانَكَ الذِّكْرَ وَ جَسَدَكَ الْعِبَادَةَ وَ عَيْنَكَ الْبُكَاءَ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ وَ لَا تَهْتَمَّ بِرِزْقِ عَدُوِّكَ وَ الْوَيْلَ لِحَدِّ عَمَارَهَا هُمْ أَهْلُ اللَّهِ وَ خَاصَّتِهِ قُرْآنُ كِتَابِهِ الْعَامِلُونَ»<sup>۵</sup> بقلب خود را از فکر جدا مکن و زبان خود را دائماً به ذکر مشغول بدار و بدن خود را به عبادت بگمار و دو چشم خود را به گریه از خوف خدا عادت بده، و در غم روزی فردا مباش، از مساجد جدا مشو، به درستی که تعمیر کنندگان مساجد اهل الله می‌باشند، و کسانی به مساجد اختصاص دارند که قرآن بخوانند و به آن عمل می‌کنند.»

### مطیع و جان‌نثار پیامبر صلی الله علیه و آله

حضرت علي عليه السلام می‌فرماید: «أَنَا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ كَالْعَصْدِ مِنَ الْمَنْكَبِ وَ كَالدَّرَاعِ مِنَ الْعَصْدِ» نسبت من با رسول خدایم الله علیه و آله مانند بازو نسبت به شانه و دسته بازوان است «لَقَدْ كُنْتُ أَتْبَعُهُ أَتْبَاعَ الْفَصِيلِ أُمَّةً»<sup>۶</sup> من مانند بچه شتری که دنبال مادرش می‌دود، مطیع رسول خدا بودم. ام کلثوم، دختر امیر المؤمنین علیه السلام می‌گوید: در شب نوزدهم ماه رمضان دو قرص نان جو، یک کاسه شیر و مقداری نعلبکی افطار پدرم آورد موقتی نمازش را به اتمام رساند، برای افطار آماده شهنگامی که نگاهش به غذا افتاد، به فکر فرو رفت نگاه سرش را تکان داد و با صدای بلند گریست و فریاد می‌زد برای افطار پدرت دو نوع خورشید (شیر و نمک)، آن هم در یک سفره آماده ساخته؟ تو با این عمل میخواهی فردای قیامت برای حساب در محضر خداوند بیستون بایستم؟ من تصمیم دارم همیشه در زوال‌یاد و پسر عمویم رسول خدا صلی الله علیه و آله باشم<sup>۷</sup>

فداکاری حضرت برای نجات جان پیامبری الله علیه و آله در «لیلة المبيت» از بزرگترین عبادتهاست چهل مرد از قبایل مختلف برای خاموش کردن نور هدایت، نیمه شب به خانه وحی یورش بردند؛ اما با چهره نورانی امیر المؤمنین علیه السلام روبه رو شدند که در بستر پسر عم خود، برای نجات جان نادی توحید خوابیده بود خداوند از این جانفشانان حضرت اینگونه ستایش می‌کند: «وَ مِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْرِي نَفْسَهُ ابْتِغَاءَ مَرْضَاتِ اللَّهِ وَ اللَّهُ رَؤُفٌ بِالْعِبَادِ»<sup>۸</sup> «در بین مردم کسانی هستند که در راه رضای خدا از جان خویش گذروند و خدا خدا دوستدار چنین بندگانی است»

۱. کتاب سلیم بن قیس الهمالی، ج ۲، ص ۵۱۸.  
۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، حسانی، ج ۶، ص ۳۲.  
۳. همان، ج ۱، ص ۱۸.  
۴. ارشاد القلوب، دیلمی، ج ۳، ص ۲۱۹.  
۵. همان، ج ۱، ص ۷۷.  
۶. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲، ص ۳۱۶.  
۷. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۷۶.  
۸. بقره / ۲۰۷.

## جنگ و جهاد

زمانی که امام علی علیه السلام با نامردان مردنما و دارندگان رؤیاهای کودکانه سخن می‌گوید، شجاعت خود را به رخ کسانی می‌کشد که آرزوی دیدن آنها را ندارد: «وَهَلْ أَحَدٌ مِنْهُمْ أَشَدُّ لَهَا مِرَاسًا وَ أَقْدَمُ فِيهَا مَقَامًا مِنِّي لَقَدْ نَهَضْتُ فِيهَا وَ مَا بَلَغَتِ الْعِشْرِينَ قَدِّهَا ذَرَفْتُ عَلَى السَّيِّئِينَ وَ لَكِنْ لَا رَأْيَ لِمَنْ لَا يُطَاقُ» ام یك از آنان بیشتر از من در میدان جنگ بوده و بیشتر از من نبرد را آزموده است هنوز بیست سال نداشتیم که پا در معرکه گذاشتم و اکنون سالیان عمرم از شصت فزون است ولیکن رای تدبیر ندارد کسیکه فرمانش را نمی‌پزند و پیروی از احکامش نمی‌نمایند»

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله پیامبری مبعوث شدند هشتاد و دو جنگ برای ایشان پیش آمد که بنا به نقل مورخان، امیر المؤمنین علیه السلام در اکثر آنها فرمانده بود و همچون قهرمانی دلاور شرکت داشت که عنوان نمونه به مواردی اشاره می‌کند:

۱. جنگ بدر: یکی از جنگهای سرنوشت‌ساز برای مسلمانان بود که ۷ تن کشته و ۷۰ تن اسیر شدند بسیاری از مقتولین به دست اهل‌بیت علیه السلام کشته شدند
۲. در جنگ احد شایعه کردند که رسول خدا صلی الله علیه و آله کشته شد، اکثریت مسلمانان فرار کردند فرار عثمان قطعی است و عمر و ابوبکر نیز خود اعتراف کرده‌اند. امام علی علیه السلام فرمود: «هنگامی که قریش بر ما حمله کردند، انصار و مهاجرین راه خانه خود را گرفتند من با وجود هفتاد زخم، از پیام‌بر صلی الله علیه و آله دفاع کردم»<sup>۱</sup>
۳. در جنگ خیبر، امام علی علیه السلام بود که پس از کشتن مرحب یهودی و برادرش، در خیبر را از جا درآورد و دشمن را شکست داد و بدین گونه اسلام را از شر انسانهای یوزکینه نجات داد

### آن قلعه گشایی که در قلعه خیبر بر کند به يك حمله و بگشود، علي بود

۴. «ابن ابی الحدید» در «شرح نهج البلاغه» می‌نویسد: «شخصی از استادم» ابو هذیل پرسید: آیا علی علیه السلام زرد خدا افضل است یا ابوبکر؟ شنیدم که گفته خدا سوگند! اگر فقط مبارزه علی علیه السلام با «عمرو بن عبدود» در روز خندق با اعمال مهاجرین و انصار و تمام عبادت‌های آنان معاوضه‌موازنه گردد، آن مبارزه سنگین و برتر از تمام آنها می‌شود، چه رسد به ابوبکر تنها»

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در روز جنگ خندق فرمود: «صَرَبَةُ عَلِيٍّ يَوْمَ الْخَنْدَقِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ التَّغْلِينَ»<sup>۲</sup> ضربت علی علیه السلام از عبادت امتم تا روز قیامت بالاتر است.»

### آن شیر دلاور که برای طمع نفس بر خوان جهان پنجه نیالود، علي بود

علامه مجلسی رحمه الله می‌گوید: صبحگاهی رسول خدا صلی الله علیه و آله به مسجد آمد و مسجد از جمعیت پر بود، پیام‌بر صلی الله علیه و آله فرمود: امروز کدامین شما برای رضای خدا از مال خود انفاق کرده است؟ همه ساکت ماندند، فقط امام علی علیه السلام عرض کرد: من از خانه بیرون آمدم و دیناری داشتم که خواستم با آن مقداری آرد بخرم، «مقداد بن اسود» را دیدم و چون اثر گرسنگی را در چهره او مشاهده کردم، دینار خود را به او دادم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: رحمت خدا بر تو واجب شد

مرد دیگری برخاست و گفت: من امروز بیش از علی علیه السلام انفاق کرده‌ام. مخارج سفر مرد و زنی را که قصد سفر داشتند و خرجی نداشتند، هزار درهم پرداختم رسول صلی الله علیه و آله ساکت ماند. حاضران گفتند: ای رسول خدا! چرا به علی علیه السلام فرمودی رحمت خدا بر تو واجب شد و به این مرد با آنکه بیتر صدقه داده بود، نفرمودی؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: مگر ندیده‌اید که گاه پادشاهی خادم خود را که هدیه ناچیزی برایش آورده مقام و موقعیتی نیکو بخشد و ز سویی خادم دیگرش هدیه بزرگی آورده می‌شود؛ ولی آن را پس می‌دهد و فرستنده را به چیزی نمی‌پردازد؟ گفتند: چرا، فرمود:

۱. الکافی، شیخ کلینی، ج ۱، ص ۶۰.  
۲. درسنامه آشنایی با تاریخ اسلام، سید علی میرشریفی، ص ۲۳۱.  
۳. الخصال، شیخ صدوق، ج ۱، ص ۳۶۸.  
۴. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۹، ص ۶۰.  
۵. الاحتجاج علی اهل‌الحجاج، طبرسی، ج ۱، ص ۱۲۲.

در این مورد نیز همچنین استرفیق شما (علی) دیناری را در حال طاعت و انقیاد خدا و رفع نیاز فقیری مؤمن بخشید؛ ولی آن رفیق دیگران آنچه داد، همواره معاندت و دشمنی با برادر رسول خدا داد و میخواست بر علی بن ابیطالب برتری جوید. خداوند نیز عمل او را تباه ساخت و آن را وبال گردن او گردانیدگاه باشید! اگر با این نیت از فرش تا عرش و سیم و زر به صدقه میداد، جز دوری از رحمت خدا و نزدیکی به خشم او و درآمدن در قهر الهی برای خود نمیافزود»

### با مردم رنج دیده یارست علی

#### مفهوم نمود کردگارست علی<sup>۱</sup>

روزی برای پیامبر خطلی الله علیه و آله و شتر بزرگ آوردند حضرت به اصحاب فرمود آیا در میان شما کسی هسته لادو رکعت نماز بخواند و در آن هیچ گونه فکر دنیا به خود راه ندهد، تا یکی از این دو شتر را به او بدهم؟ این فرمایش را چند بار تکرار فرمود؛ اما کسی از اصحاب پاسخ نداد امیر المؤمنین علیه السلام به پا خاست و عرض کرد یا رسول الله! من می توانم آن دو رکعت نماز رها کنم پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود بسیار خوب به جای اول امیر المؤمنین علیه السلام مشغول نماز شد، هنگامی که سلام نماز را داد، جبرئیل نازل شد، عرض کرد خداوند میفرماید یکی از شترها را به علی بده

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: شرط من این بود که هنگام نماز اندیشهای از امور دنیا را به خود راه ندهد علی در تشهد نشسته بود، فکر کرد کدام يك از شترها را بگیرد جبرئیل گفت: خداوند میفرماید هدف علی علیه السلام این بود که کدام شتر چاق تر است، آن را بگیرد، بکشد و به فقرا بدهد، پس اندیشش برای خدا بود، نه برای خودش و نه برای دنیا نگاه پیامبر صلی الله علیه و آله خاطر تشکر از حضرت علی علیه السلام هر دو شتر را به او داد<sup>۲</sup>

امیر المؤمنین علیه السلام در زمانها و مکانهای مختلف شیوة عبادت کردن را به مردم آموخته است. لحظاتی در پای درس حضرت در کلاس بندگی زانو می زنیم و از سرچشمه معرفت الهی، جرعه می نوشیم.

#### ۱. میانه روی در خوردن:

بدون تردید پرخوری مانع شب زنده داری و پیا خاستن برای عبادت شبانه می شود و دشمن بزرگ سلامت است لذا امام علی علیه السلام فرمود: بر شما باد به میانه روی در خوراکها، که هم از اسراف بدور است، و هم برای سلامتی بدن مناسب تر، و هم برای عبادت بهتر<sup>۳</sup>

#### ۲. معرفت به خدا:

امام علی علیه السلام فرمود: در جان خود شناخت خدایی را که می پرستید جای دهید، تا حرکتی که برای عبادت انجام دهید، از روی شناخت باشد و سودمند؛ زیرا «لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةِ لَيْسَ فِيهَا تَغْفَهُ» در عبادتی که آگاهانه نباشد، خیر نیست<sup>۴</sup> و گاهی ایشان اعلام خطر میکردند که: «مَنْ عَبَدَ اللَّهَ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَفَرَ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُ» هر کس بدون آگاهی و معرفت خدا را عبادت کند، جایی که خود نمیداند سر از کفر در می آورد» مصداق بارز این حدیث در تاریخ اسلام، خوارج هستند. شیخ صدوق می نویسد: کسانی که از کثرت سجده و عبادت پیشانی شان پینه داشت و از فرط احتیاط بی جا امیر المؤمنین علیه السلام را تکفیر کردند، از دانه خرما می پوسیده زیر نخل احتراز می کردند و «خاب بن ارت» صحابه پیغمبر را سر می بریدند و شکم زن ابستنس را می دریدند<sup>۵</sup>

و در جای دیگر فرمودند «سَكِّنُوا فِي أَنْفُسِكُمْ مَعْرِفَةَ مَا تَعْبُدُونَ حَتَّى يَنْفَعَكُم مَّا

۱. در خلوت علی علیه السلام، رضا معصومی، ص ۵۴.  
 ۲. شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، عبد الله حسکانی، ج ۲، ص ۲۶۷.  
 ۳. الحیاة، ترجمه احمد آرام، ج ۴، ص ۳۵۳.  
 ۴. همان، ج ۲، ص ۵۱۴.  
 ۵. وسائل الشیعه، شیخ حواملی، ج ۶، ص ۱۷۳.  
 ۶. اعلام الدین فی صفات المؤمنین، دیلمی، ص ۹۶.  
 ۷. الخصال، شیخ صدوق، ترجمه کملی، ج ۱، ص ۱۰۰.

تَحْرَكُونَ مِنَ الْخَوَارِحِ بِعِبَادَةِ مَنْ تَعْرِفُونَ معرفت و شناخت آن کس را که می پرستید، در جان خود جای دهید تا حرکت‌های بدنی که برای عبادت معبود شناخته شده خویش تحمل می‌کنید، شما را سود رساند»

### ۳. عبادت با خشوع و تواضع:

حضرت علی علیه السلام قلب پاک و خشوع را لازمه عبادت می‌داند ایشان می‌فرماید: «يَا كَمِيلٌ لَيْسَ الشَّانُ أَنْ تُصَلِّيَ وَ تَصُومَ وَ تَتَصَدَّقَ [إِنَّمَا] الشَّانُ أَنْ تَكُونَ الصَّلَاةَ فَعَلْتَ بِقَلْبِ تَقِيٍّ وَ عَمَلٍ عِنْدَ اللَّهِ مَرْضِيٍّ وَ خُشُوعٍ سَوِيٍّ وَ إِبْقَاءٍ لِلْحَدِّ فِيهَا الْوَصِيَّاتِ كَمِيلٍ! مقام این نیست که نماز گذاری و روزه بگیر و صدقه دهی، مقام آن است که نماز همراه قلب پاک انجام شود و مورد پسند الهی بوده، همراه با خشوع متعادل، و دوام حدیث باشد»

### ۴. عبادت خالصانه:

فرمود: «الْعِبَادَةُ الْخَالِصَةُ أَنْ لَا يَرْجُوَ الرَّجُلُ إِلَّا رَبَّهُ وَ لَا يَخَافُ إِلَّا ذَنْبَهُ عِبَادَتِ خَالِصِ آن است که آدمی فقط به پروردگارش امید داشته باشد و جز از گناهش نترسد»

### ۵. ذکر:

امام علی علیه السلام فرمودند مؤمن وقت خویش را سه بخش می‌کند: بخشی که در آن با پروردگار خویش مناجات (یا او را عبادت) می‌کند، بخشی که در آن به دنبال تأمین معاش خویش رو و بخشی که به خلوت (و استراحت) پردازد، تا از آنچه حلال و زیننده است، لذت ببرد»<sup>۲</sup>

### ۶. قرآن:

مردی از حضرت علی علیه السلام درباره شب زنده‌داری با قرائت قرآن پرسید، حضرت فرمود: مزده باد هر که ده یک از شب خود را برای رضای خدا نماز بخواند، خدای عزوجل به فوشتگانش فرماید برای این بنده من به شماره آنچه در نیل از برگ و درخت روید و به شماره هر نی و خوط و چراگاه ثواب نویسد»<sup>۳</sup>

## فهرست منابع

### - قرآن کریم

۱. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغه، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، قم، چاپ اول، ۱۴۰۱ ق.
۲. ابن ابی جمهور، محمد بن زین الدین، عوالي اللئالی العزیزة فی الاحادیث الدینیة، دار سید الشهداء للنشر، قم، چاپ اول، ۱۴۰۱ ق.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی، الامالی (للسدوق)، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۴. \_\_\_\_\_ الامالی (للسدوق)، ترجمه: کمره‌ای، محمد باقر، ۱ جلد، کتابچی، تهران، چاپ ششم، ۱۳۷۶ ش.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی الخصال، جامعه مدرسین، قم، چاپ اول، ۱۳۶۶ ش.
۶. ابن شهر آشوب مازندرانی، محمد بن علی بن اَبی طالب علیهم السلام (لابن شهر آشوب)، علامه، قم، چاپ اول، ۱۳۷۹ ق.
۷. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الامام علی علیه السلام)، دار کتاب الاسلامی، قم، چاپ دوم، ۱۴۱۱ ق.
۸. حسکانی، عبید الله بن عبد الله شواهد التنزیل لقواعد التفضیل، ۲ جلد، التابعة لوزارة الثقافة و الارشاد الاسلامی، مجمع احیاء الثقافة الاسلامیة، تهران، ج اول، ۱۴۱۱ ق.
۹. حکیمی، محمدرضا و حکیمی، محمد و حکیمی، علویام، احمد، الحیاة، ترجمه احمد آرام، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ اول، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. دیلمی، حسن بن محمد، ارشاد القلوب الی الصواب (للدیلمی)، الشریف

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ۵ ج، ص ۶۳.

۲. مستدرک الوسائل، ج ۴، ص ۹۴، ح ۲.

۳. غرر الحکم و درر الکلم، تمیمی آمدی، ص ۲.

۴. الحیاة، ترجمه احمد آرام، ج ۵، ص ۴۵۸.

۵. امالی صدوق، ترجمه کمرلی، ص ۲۹۲.



- الرضي، قم، چاپ اول ۱۴۱۶ ق.
- ۱۱ \_\_\_\_\_ **أعلام الدين في صفات المؤمنين**، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول ۱۴۰۸ ق.
- ۱۲ سيد علي ميرشريفی **درسنامه آشنایی با تاریخ اسلام**، پیام آور رحمت، نشر مشعر، تهران، چاپ، بهار ۱۳۸۹.
- ۱۳ شيخ حر عاملی، محمد بن حسن **تفصیل وسائل الشيعة الي تحصيل مسائل الشريعة**، مؤسسة آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول ۱۴۰۹ ق.
- ۱۴ طبرسي، احمد بن علي، **الاحتجاج علي أهل اللجاج (للطبرسي)**، نشر مرتضي، مشهد، چاپ اول ۱۴۰۲ ق.
- ۱۵ كراچكي، محمد بن علي **الرسالة العلوية في فضل أمير المؤمنين عليه السلام علي سائر البرية سوي رسول الأهلئ الله عليه و آله دليل ما - ايران**، قم، چاپ اول، ۱۴۲۷ ق.
- ۱۶ كليني، محمد بن يعقوب بن اسحاق **الكافي**، دار الحديث، قم، چاپ اول ۱۴۲۹ ق.
- ۱۷ \_\_\_\_\_ **الكافي**، دار الكتب الاسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ ق.
- ۱۸ مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الاطهار عليهم السلام**، دار احیاء التراث العربي، بيروت، چاپ دوم، ۱۴ ق.
- ۱۹ معصومي، رضا، **در خلوت علي عليه السلام**، حافظ نوین، تهران، چاپ سوم، ۱۳۷۶ ش.
- ۲۰ هاشمي خويي، ميرزا حبيب الله، حسن زاده آملی، حسن و كنه محمد باقر، **منهاج البراعة في شرح نهج البلاغة و تكملة منهاج البراعة (خويي)**، مكتبة الاسلامية، تهران، چاپ چهارم، ۱۴۰ ق.
- ۲۱ هلالی، سليم بن قيس **كتاب سليم بن قيس الهلالي**، الهادي، قم، چاپ اول، ۱۴۰۵ ق.

# امام مجتبی علیه السلام و تربیت فرزندان شجاع

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

## چکیده

این مقاله به سه نکته مهم درباره شخصیت حضرت مجتبی علیه السلام اشاره دارد: ۱. صلح امام حسن علیه السلام زمینه‌ساز قیام عاشورا است و این دو حادثه مکمل همدیگرند؛ ۲. پیشوای دوم همانند سیر امامان شیعه، شخصیتی کامل در تمام ابعاد و در علم و فضایل اخلاقی به‌ویژه شجاعت و سیاست است؛ ۳. بسیاری از شخصیت‌های انقلابی و ظلم‌ستیز در تاریخ عصر اموی و عباسی از فرزندان امام مجتبی علیه السلام به‌شمار می‌آیند.

## کلید واژه‌ها

امام حسن علیه السلام، امام مجتبی علیه السلام، نسل کوثر، شجاعت، فرزندان

امام مجتبی علیه السلام الگوی تمام عیار و سرمشقی جاودانه برای تمام نسل‌هاست آن گرامی، نمونه بارزی از يك انسان کامل و تربیت‌یافته در مکتب نبوی، علوی و فاطمی است. همچنین ایشان، پرورش‌دهنده فرزندان از نسل کوثلیست که هر کدام نیز اسوه‌های عالی و تجلی ارزش‌های والای انسانی در تاریخ بشرانجام حسن علیه السلام عصاره وجود رسول خدا صلی الله علیه و آله است. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره وی می‌فرماید: «وَأَمَّا الْحَسَنُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَإِنَّهُ ابْنِي وَوَلِيٌّ وَمِنِّي وَ قُرْبَى عَيْنِي وَضِيَاءٌ قَلْبِي وَ ثَمَرَةٌ فَوَادِي وَ هُوَ سَيِّدُ شَبَابِ أَهْلِ الْجَنَّةِ وَ حُجَّةُ اللَّهِ عَلَى الْأُمَّةِ أَمْرُهُ أَمْرِي وَ قَوْلُهُ قَوْلِي مَنْ تَبِعَهُ فَإِنَّهُ مِنِّي وَ مَنْ عَصَاهُ فَلَيْسَ مِنِّي حَسَنٌ پسر من است، او از من است، او نور چشم من و روشنایی قلب من است، او میوه جان من است، او سید و آقای جوانان اهل بهشت است او حجت خدا بر امت من است. دستوره‌های او دستوره‌های من و سخن او سخن من است کسی که از او پیروی می‌کند از من است و کسی که با دستوره‌های وی مخالفت کند از من نیست»

مخالف و موافق درباره عظمت و شکوه شخصیت والای حضرت مجتبی علیه السلام و اسوه بودن آن گرامی در فضایل اخلاقی، اتفاق نظر دارند. ابن حجر عسقلانی از شخصیت‌نگاران اهل سنت می‌نویسد که وقتی حسن بن علی علیه السلام از دنیا رفت یکی از دشمنان سرسخت آن حضرت هتشیع جنازه او گریه می‌کرد. حسین بن علی علیه السلام به او گفت: «تو با آن همه اذیت و آزار و مخالفت که درباره برادرم روا می‌داشتی باز هم گریه می‌کنی؟!» او گفت: «من با کسی دشمنی می‌کردم که صبورتر و حلیم‌تر از این کوه‌ها بود»<sup>۱</sup>

جلال الدین سیوطی از دانشمندان بوجسته اهل سنت در تاریخ خود می‌نویسد: «حسن بن علی دارای امتیازات اخلاقی و فضایل انسانی فراوان بود، او شخصیتی بزرگوار، بردبار، با وقار، متین، سخاوتمند، و مورد ستایش بود»

شهد الأنام بفضله حتى العدا والفضل ماشهدت به الأعداء

هدف واحد امام حسن و حسین علیهما السلام

امام حسن و امام حسین علیهما السلام هدف واحدی داشتند؛ ولی به اقتضای زمان از شیوه‌های متفاوتی استفاده می‌کردند اینکه در برخی زیارتها می‌گوییم: «والحلم الحسني و الشجاعة الحسينية»<sup>۲</sup> به این معنا نیست که امام حسن علیه السلام حلیم‌تر بود و سید الشهداء علیه السلام شجاع‌تر؛ بلکه هر دو، معدن حلم و شجاعت بودند اساساً همه امامان شیعه در هم‌کمالات مساوی‌اند؛ منتها اقتضای زمان امامت و تفاوت نقشه‌های

۱. بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۹.

۲. تهذیب التهذیب، ج ۴، ص ۲۵۹.

۳. تاریخ الخلفاء، ص ۱۸۵.

۴. زاد المعاد، دعای توسل بهجته بن الحسن علیه السلام، ص ۶۰۰.

دشمن، هرکدام، خصلت ویژه را طلب می‌کرد و مردم، همان را لمس می‌کردند<sup>۱</sup>  
رسول خدا صلی الله علیه و الله در این باره فرمود: «**الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا**»<sup>۲</sup> حسن و حسین هر دو امام هستند چه قیام کنند و چه بنشینند؟

بنابراین امام حسن علیه السلام در صلح با معاویه، همان هدفی را تعقیب می‌کند که پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی و امام حسین علیهما السلام تعقیب می‌کرد؛ این هدف، عبارت از حفظ اسلام و عزت مسلمانان بود؛ به عبارت دیگر روشهای امام حسن و حسین علیهما السلام نسخه‌های از شیوه رهبری امیرمؤمنان علیه السلام است؛ چرا که آن گرامی، رهبری خود را در دو مرحله انجام داد سکوت و قیام؛ که هر دو در زمان خود به مصلحت اسلام بود؛ یعنی امام حسن علیه السلام مرحله اول شیوه علوی و امام حسین علیه السلام مرحله دوم آن را به اجرا گذاشت که هر دو مکمل هم هستند

طبق فرموده رسول رحمت، همه امامان علیهم السلام از يك نور واحدند و هیچ فرقی بین آنان نیست «**خَلَقَنِي اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى وَ أَهْلَ بَيْتِي مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ**»<sup>۳</sup> خداوند، من و اهل بیت مرا از نور واحد آفریده است

علی علیه السلام هم این حقیقت را این‌گونه بیان فرمود: «**كُلُّنَا وَاحِدٌ أَوْلَانَا مُحَمَّدٌ وَ آخِرَتَا مُحَمَّدٌ وَ أَوْسَطُنَا مُحَمَّدٌ وَ كُلُّنَا مُحَمَّدٌ فَلَا تَعْرِفُوا بَيْنَنَا مَا**» (پیشوایان حق و جانشینان پیامبر صلی الله علیه و آله) همه یکی هستیم: اول ما محمد، آخر ما محمد و وسط ما محمد است همه ما محمدیم بین ما جدایی نیندازید

به يك معنا مظلومیت امام حسن علیه السلام بیشتر از سایر پیشوایان الهی است؛ زیرا آن رهبر و الامقام با مردمی برخورد مواجه شد که هرگز، منویات آن حضرت را درک نکردند و امام را با افکار و اندیشه‌های متعالی‌اش در مقابل دشمن تنها گذاشتند؛ همچنانکه خودش فرمود: «**لَوْ وَجَدْتُ أَعْوَانًا مَا سَلَّمْتُ لِلْأَمْرِ لِأَنَّهُ مُحَرَّمٌ عَلَيَّ بِنِي أُمِّيَةِ فَافٍ وَ تَرَحًا يَا عِبِيدَ الدُّنْيَا**»<sup>۴</sup> اگر یاورانی می‌یافتم خلافت را به او (معاویه) تسلیم نمی‌کردم؛ چون خلافت بر بنی‌امیه حرام است خاک بر سر شما باد ای بندگان دانی

طبق فرمایش امام موسی بن جعفر علیه السلام روز رستاخیز منادی ندا می‌دهد: «**حواریون حسن بن علی پسر فاطمه دختر رسول خدا کجا ایستاده‌اید؟ دو نفر پاسخ می‌دهند؛ یعنی فقط سفیان بن لیلای همدانی و حذیفه بن اسد غفاری؛ اما وقتی ندا می‌رسد حواریون حسین علیه السلام بیایند هفتاد و دو یار شهیدش برمی‌خیزند.**»

**از درد سخن گفتن و از درد شنیدن با مردم بی‌درد ندانی که چه دردی است امام حسین علیه السلام شیعه امام حسن علیه السلام**

درباره مقام والای آن حضرت، همین قدر کافی است که امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «**مَا كَلَّمَ الْحُسَيْنُ بَيْنَ يَدَيِ الْحَسَنِ إِعْظَامَهُ**»<sup>۵</sup> امام حسین علیه السلام به سبب عظمت امام حسن علیه السلام هیچ‌گاه در مقابل سخن او حرفی نمی‌زد

حضرت سیدالشهدا علیه السلام را آن جلالت و بزرگواری خویش در مقابل رفتار و گفتار حضرت مجتبی علیه السلام در مدت امامت آن حضرت، تسلیم محض بوهنگامی که گوی از یاران اهل بیت علیه السلام نام قیس بن سعد عباده انصاری در عصر امامت امام حسن علیه السلام منتظر فرمانی از اباعبدالله علیه السلام بر خلاف نظر امام حسن علیه السلام بود، امام حسین علیه السلام قاطعیت تمام فرمود: «**يَا قَيْسُ إِنَّهُ إِمَامِي يَعْنِي الْحَسَنَ عَلَيْهِ السَّلَامُ...**»<sup>۶</sup> ای قیس! برادرم امام حسن علیه السلام امام من است» یعنی در زمان زمان امامت امام حسن علیه السلام هرگز نظری برخلاف نظر آن گرامی، ابراز نخواهم

۱. به نقل از علامه جعفر مرتضی عاملی، در مصاحبه نگارشیاه ایشان در ۱۱ رجب ۱۴۲۳ ق.

۲. علل الشرائع شیخ صدوق ج ۱، ص ۲۱ و ۶۸۵.

۳. إرشاد القلوب إلى الصواب، ج ۲، ص ۴۱۵.

۴. بحار الانوار، ج ۲۶، ص ۷.

۵. الخرائج و الجرائح، ج ۲، ص ۵۷۶.

۶. روضة الواعظین، ج ۲، ص ۲۸۲، «يُنَادِي الْمُنَادِي أَيْنَ حَوَارِي حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ ابْنِ فَاطِمَةَ بِنْتِ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ فَيَقُومُ سَفِيَّانُ ابْنُ لَيْلَى الْهَمْدَانِيُّ وَ حَذِيفَةُ بْنُ أَسَدِ الْغَفَارِيِّ قَالَ ثُمَّ يُنَادِي أَيْنَ حَوَارِي الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ هِيَ كُلُّ مَنْ اسْتَشْهَدَ مَعَهُ وَ لَمْ يَتَخَلَّفْ عَنْهُ»

۷. المناقب، ج ۳، ص ۴۰۱.

۸. رجال الكشي، إختيا و معرفة الرجال، ص ۱۱۰ و بحار الانوار، بيروت، ج ۴، ص ۶۱.

کرد.

بنابراین تمام کمالات امام حسن علیه السلام را امام حسین و سایر امامان علیهم السلام داشتند و اهداف تَلْتَكْ آنان همان هدف رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله بود. فقط وظیفه هر کدام در دفاع از اسلام و مسلمانان با توجه به مقتضیات زمان عوض می شد؛ وگرنه هر کدام از آن بزرگان اگر به جای دیگری بود همان کاری را که آن امام انجام داده است

### شجاعت بی نظیر امام مجتبی علیه السلام

این موضوع را با نقل روایتی از شجاعت و شهامت **نظیر** حضرت مجتبی علیه السلام ادامه می دهیم. در جنگ جمل، امام علی علیه السلام سلاح خود را به محمد حنیفه داد که برود و شتر عایشه را که در قلب لشکر دشمن قرار داشت - کشته، کانون آتش فتنه را خاموش سازد مدافعان و تیراندازان جبهه مخالف به قدری نیرومند، عمل کردند که محمد ناگزیر به مراجعت شد در این هنگام حسن بن علی علیه السلام نیزه را از دست محمد حنیفه گرفت و به میدان نبرد شتافت حضرت مجتبی علیه السلام که ۳۳ ساله بود، صفوف دشمن را شکاف و پیش رفت تا به شتر عایشه رسید با خلق حماسه بی نظیر که نشانگر شجاعتی علوی بود شتر عایشه را به هلاکت رساند، فاتحانه برگشت و بدگیزه آتش جنگ خاموش شد

محمد در این هنگام سر به زیر افکند و از اینکه نتوانسته بود دستور پدر را اجرا کند، احساس شرم نمود امیر مؤمنان علیه السلام که متوجه موضوع شده بود، وی را دلجویی و نوازش کرد و به او فرمود «**لَا تَأْنَفْ فَإِنَّهُ ابْنُ النَّبِيِّ وَ أَنْتَ ابْنُ عَلِيٍّ** فرزندانم! ناراحت نباش اگر حسن فتح کرد او پسر رسول خداست؛ ولی تو فقط پسر من هستی» یعنی او از دو منبع شجاعت الهام گرفته اما تو فقط از يك منبع

### تربیت فرزندان شایسته و انقلابی

نگاهی کوتاه به شخصیت فرزندان آن حضرت نشان دهد کمالات اخلاقی که از وجود مقدس آن گرامی نشأت گرفته است در سیمای فرزندان آن بزرگوار کاملاً مشاهدشوی امام مجتبی علیه السلام به عنوان الگو نمونه يك مربی تمام عیار، در تربیت فرزندان پاكطینت، صالح، شجاع، کارآمد و با کمال، نقش قابل توجهی ایفا. کند حضرت با پرورش فرزندان تلاشگر، مسئولیت پذیر، مبارز، ایثارگر، دارای کمالات و خصایل پسندیده در دستیابی به اهداف والای تربیتی، توفیق کامل داشت گرامی با مراعات شیوه های تربیتی صحیح و تأمین نیازهای روحی و جسمی فرزندان، در شکوفایی استعدادها و باروری خلاقیت های آنان مسئولیت های پدران خویشتن را با کمال شایستگی به انجام رسانید و بر اثر آن فرزندان امام مجتبی علیه السلام در زندگی آینده خویش به کمالات و اقب عالی انسانی نایل آمدند و هر يك نمونه های بارز از انسان های وارسته شدند

شیخ مفید درباره فرزندان امام مجتبی علیه السلام می نویسد: فرزندان امام حسن علیه السلام پانزده پسر و دختر بودند نام پسران آن حضرت بدین ترتیب است: **عمر، قاسم، عید الله، عبد الرحمن، حسین، اُثم، طلحه و نام دخترانش هم عبارت است از فاطمه، امید الله، فاطمة دوم، ام سلمه، رقیه، الهیسن، ام الحسین**<sup>۱</sup>

### تبار سادات حسنی

از فرزندان پسر امام حسن علیه السلام، به غیر از حسین اُثم، عمرو، زید و حسن مثنی هیچک، صاحب فرزند نشدند و از حسین و عمرو هم فرزند ذکور باقی نماند. تمام فرزندان امام حسن علیه السلام از نسل زید و حسن مثنی محسوب می شوند. بنابراین سادات حسنی، همگی از زید و حسن مثنی به امام حسن علیه السلام نسب می رسانند<sup>۲</sup>

۱. مناقب، ج ۲، ص ۲۱ و بحار الانوار، ج ۴۳، ص ۳۴۵.  
۲. الإرشاد، مفید، ج ۲، ص ۱۶.  
۳. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۷۹.

## تربیت فرزندان عاشورایی

تعدادی از فرزندان پسر و دختر آن‌مام هم‌ام در ماجرای کربلا در کنار عمویشان امام حسین علیه السلام فیض حضور یافتند و برخی به درجه شهادت نیز نایل آمدند. اینجا با چند تن از پرورش یافتگان مجتوبه‌علیه السلام آشنا می‌شویم:

### الف) حسن مثنی

حسن مثنی یکی از تربیت یافتگان دامان امامت است و بر اثر تربیت امام مجتبی علیه السلام به کسب کمالات انسانی و معنوی نایل شد و مانند برادر ارشدش، متولی صدقات و موقوفات جد بزرگوارش امام علی علیه السلام بود. حسن مثنی، جوانی پاک و آراسته به فضایل اخلاقی و مورد اعتماد و اطمینان مردم بود. بزرگوار با صلاح‌دید عمومی گرمی اش، امام حسین علیه السلام را فاطمه بنت الحسین علیها السلام ازدواج کرد و در سفر کربلا همراه حضرت سیدالشهدا علیه السلام حضور داشت و بعد از مبارزات سختی که با تمام وجود در مقابل لشکر یزید انجام داد، به شدت زخمی شد و به اسارت دشمن در کربلا از سربازان عمر بن سعد به نام ابی حسان اسماء بن خارجه فزاری، که از بستگان مادرش نیز بود، او را از اسارت دشمن نجات داد و در منزل خویش در کوفه به مداوایش همت گماشت و پس از بهبودی، وی را به مدینه روانه کرد. بعد از بازگشت اسرای کربلا به مدینه، حسن مثنی همچنان با همسر فکارش فاطمه بنت حسین زندگی می‌کرد تا اینکه به دستور عبدالملک بن مروان (از خلفای اموی) مسموم شد و در ۲۵ سالگی به شهادت رسید و در قبرستان بقیع مدفون شد.

### حسن مثنی و تربیت فرزندان دلیر

برخی از رهبران طاغوتستیز در دوران خلفای عباسی از فرزندان و نوادگان حسن تربیت به شمار می‌آیند. پسران او عبارتند از:

#### ۱. حسن مثلث

او از مبارزان سرسخت دوران منصور عباسی است که بعد از مقابله جدی با دستگاه طاغوتی منصور دوانقی، در زندان او درگذشت. حسین بن علی، معروف به «شهید فح» نوه اوست که همراه جمعی از علویان قیام کرد و در قحطی به شهادت رسید.

#### ۲. داوود، داماد امام سجاد علیه السلام

وی به علت مخالفت با دستگاه استبدادی منصور به زندان افتاد. در حبس رومی، به سبب رفع گرفتاری فرزندش، به محضر امام صادق علیه السلام شرفیاب شد و چاره خواست. حضرت صادق علیه السلام نیز اعمالی را به وی تعلیم داد که بعدها به «عمل ام‌داوود» معروف شد. این عمل را در نیمه رجب به جای می‌آورند. آن بانوی مکرمه با انجام عمل ام‌داوود، زمینه آزادی فرزندش را از زندان منصور دوانیقی فراهم آورد. او با ام‌کلثوم دختر امام سجاد علیه السلام ازدواج کرد و در ۶۰ سالگی در مدینه از دنیا رفت. وی جد سادات «بنی طاووس» نیز محسوب می‌شود و نسب سید علی بن طاووس، عارف و فقیه پُرآوازه قرن هفتم و صاحب کتاب معروف «اقبال» و دهها اثر ارزشمند دیگر، با ۱۳ واسطه به داوود بن حسن مثنی می‌رسد.

#### ۳. ابراهیم الغمر

او پدر بزرگ ابراهیم طباطبایا، جد «سادات طباطبایی» است. سلسله نسب وی چنین است: ابراهیم طباطبایا بن اسماعیل دیباج بن ابراهیم الغمر بن حسن مثنی.

#### ۴. عبدالله محض

او را «عبدالله کامل» نیز گفته‌اند. مادر وی فاطمه بنت الحسین علیهما السلام است. عبدالله در صفات عالی انسانی همچون بحرال، سخاوت و کرامت، شباهت تامی به حضرت رسول صلی الله علیه و آله داشت. وی از طرف پدر و مادر، فاطمی و علوی بود و پسر عبدالله محض، عبدالله کامل و شیخ بن‌هاشم موسوم شد. از مشهورترین فرزندان عبدالله محض، محمد نفس زکیه است که در مدینه بر ضد منصور دوانیقی خنجر کرد و در منطقه «احجار

۱. تربیت در سیره و سخن امام مجتبی علیه السلام، ص ۱۹۱ و الإرشاد، ج ۱، ص ۲۴.  
۲. تاریخ ابن خلدون، ج ۴، ص ۲۸۰ و ج ۴، ص ۱۲.  
۳. مفاتیح الجنان  
۴. امالی، صدوق، ص ۲۲۵، مجلس ۳۰.

الزیت» به شهادت رسید عبدالله بن حسن مثنی یکی از راویان خطبه فدکیه حضرت فاطمه علیها السلام نیز به شمار می‌آید.  
این شخصیت پاکسیرت، برخی حوادث عاشورا را از پدر و مادرش نقل کرده است که روایت ذیل، یکی از آنهاست

### راوی حماسه کربلا

شیخ صدوق در امالی می‌نویسد: عبدالله بن حسن مثنی از مادرش فاطمه بنت حسین علیهما السلام چنین نقل می‌کند: روز عاشورا بعد از شهادت پدرم، امام حسین علیه السلام دشمن برای غارت به خیمه‌ها حمله کرد. عده‌ای از آنها به خیمه ما هجوم آوردند و من که دختر نوجوانی بودم با حالتی بهت‌زده به آنان می‌نگریستم. یکی از آنان در حالی که گریه می‌کرد، دو خلخال زینتی را از پای من درآورگفتم: «ای دشمن خدا! تو با این غارتگری و قساوت چرا گریه مکنی؟» او پاسخ داد: «چگونه گریه نکنم و حال آنکه من زیور آلات دختر پیامبصلی الله علیه وآله را غارت می‌کنم!» گفتم: «اگر کار زشتی است، انجام نده» او گفت: «اگر من این کار را نکنم، دیگری این کار را خواهد کرد»  
نام پسران حسن مثنی؛ جعفر، عباس، محمد و ابراهیم و نام دختران او زینب، ام کلثوم، رقیه و فاطمه است

### ب) قاسم بن الحسن علیه السلام

در یکی از شبهای سال ۴۶ هجری، خانه امام حسن مجتبی علیه السلام در مدینه، عطراگین و کودکی متولد شد که صورتش چون ماه شب چهارده می‌درخشید. نوزاد را در قنடை سفیدی بپچیدند و نزد امام حسین علیه السلام آوردند امام او را در آغوش گرفت و در گوش راستش اذان و در گوش چپش قلعه را زمزمه کرد و بدیهیان، کودک خویش را با آوای توحید آشنا ساخت در هفتمین روز تولد این کودک، مراسم نامگذاری برپا شد و حضرت امام حسن علیه السلام نام نوزاد خویش را قاسم نهاد

قاسم تا سال ۵۰ در دامان پرمهر و عاطفه پدر ارجمندش پرورش یافت و بعد از شهادت امام مجتبی علیه السلام تحت سرپرستی و تربیت امام حسین علیه السلام، دوران رشد و نوجوانی را گذرانید تا اینکه واقعه کربلا پیش آمد

شب عاشورا هنگامی که نوجوان شجاع و خوش سیمای خاندان امام حسن علیه السلام از عمویش امام حسین علیه السلام شنید که به اصحاب خویش بشارت می‌دهد: فردا تمامی شما شهید خواهید شد، در ذهن و اندیشه سؤالاتی مطرح شد. سپس از جای خویش برخاست و از امام حسین علیه السلام پرسید: «ای عمو جان! آیا من هم از شهدا خواهم بود؟» امام حسین علیه السلام فرمود: «یا بنی! کیف الموت عندک؟ پسر ما مرگ را چگونه می‌بینی؟» قاسم بن حسن با کمال اخلاص و صفا پاسخ داد: «أحلی من العسل؛ مرگ در راه تو برای من شیرینتر از عسل است» در این موقع قاسم سؤال خویش را دوباره تکرار کرد: «آیا من هم از شهدای کربلا خواهم بود؟» امام علیه السلام پاسخ داد: «عمویت فدای تو! آری، به خدا قسم! تو را مانند یارانم خواهند کشت؛ حتی پسر شیرخوارم، عبدالله را نیز به شهادت می‌رسانند»

فرزند غیرتمند امام مجتبی علیه السلام با شنیدن این سخن، یکی خورد و به سوی عمویش خیز برداشت و پرسید: «عمو جان! آیا آنها به خیمگاه می‌رسند و بعد از تسلط به خيام و ساکنین آن، عبدالله شیرخوار را می‌کشند؟!» سپس امام حسین علیه السلام کیفیت شهادت طفل شیرخوارش را به طور مفصل برای قاسم شرح داد

قاسم در روز عاشورا بعد از اصرار زیاد از عمویش اجازه نبرد گرفت حمید بن مسلم از گزارشگران عمر سعد در توصیف ورود او بطنه نبرد چنین می‌گوید: «از خيام حسین علیه السلام نوجوانی به سوی میدان بیرون آمد که چهره اش مانند قرص قمر می‌درخشید، شمشیری به دست داشت و پیراهن بلندی پوشیده بود و وارد جنگ شد، وی هنگام نبرد چنین رجز می‌خواند:

۱. رساله اسدیة، ۴ و بحار الانوار، ۴، ص ۳۷.  
۲. همان، ص ۳۰ و ۳۱؛ تاریخ ابخلدون، ج ۴، ص ۹۸ و بلاغات النساء، ص ۱۰۱.  
۳. مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۲۱۴.

ان تنكرونى فانا بن الحسن  
هذا حسين كالاسير المرتهن

سبط النبى المصطفى المومن  
بين اناس لا سقوا صوب المزن

اگر مرا نمى شناسيد من پسر حسن، سبط پیامبر برگزیده و امین خدایم این حسین علیه السلام است که همچون اسیر گروگان شده در بین مردم فرار گرفته، خدا آن مردم را از باران رحمتش سیراب نسازد

سرانجام حضرت قاسم علیه السلام یادگار شجاع حضرت مجتبی علیه السلام بعد از فداکاریها و جانفشانیهای مخلصانه در روز عاشورا به شهادت رسید

### ج) دختر امام مجتبی علیه السلام و فضایل بی شمار

ام عبدالله، فاطمه بنت حسن، بزرگ بانوی جهان اسلام، یکی از درس آموزان و تربیت یافتگان مکتب امام مجتبی علیه السلام است. این بانوی بزرگ در میان دختران امام حسن علیه السلام از امتیازات ویژه برخوردار است جناب فاطمه بنت حسن علیه السلام نوه امام علی علیه السلام، دختر امام مجتبی، عروس امام حسیه علیه السلام، همسر امام سجاد و مادر امام باقر علیه السلام است. فاطمه، ام عبدالله است که در میان دختران امام حسیه علیه السلام وی را به جلالت، عظمت شأن و بزرگواری مثنیاء ختنند او همسر حضرت زین العابدین علیه السلام بود و از ایشان چهار پسر آورد امام محمد باقر علیه السلام، حسن، حسین و عبدالله الباهر شرافت، کرامت، عفت و حیا از صفات برجسته این شخصیت جلیل القدر اسلقابى همچون فاضله، عالمه، صالحه، صدیقه و عقیقه از ویژگیهای این دختر امامت است. این عزیزترین بانوی خاندان بنهاشم و اسوه زنان ایثارگر و فداکار؛ همسر، پدر، فرزند و بالاخره برادران خویش را تقیم کرد وی دختر، همسر، مادر و خواهر شهید به شمار می آید حضرت صادق علیه السلام روزی از بزرگواری و صداقت جدش فاطمه بنت حسن علیهما السلام یاد کرد و فرمود: «كَانَتْ صِدِّيقَةً لَمْ يَدْرِكْ فِي آلِ الْحَسَنِ مِثْلَهَا»<sup>۱</sup> جدۀ ام، بسیار راستگو و نیک رفتار بود و در خاندان حسن علیه السلام زنی به درجه و مرتبه او نرسید»

امام باقر علیه السلام درباره کرامت و فضیلت مادرش فاطمه بنت حسن می گوید: «مادرم کنار دیواری نشسته بود، ناگاه دیوار شکافت برداشت و صدای مهیبی به گوش رسید آن باوقی بزرگوار به دیوار اشاره کرد و فرمود قسم به حق مصطفی، فرود نیا خداوند به تو اجازه فرو افتادن نمدهد.» سپس دیوار در میان زمین و هوا معلق ماند تا آنکه مادرم از آنجا بگذشت و ناگاه دیوار فرو ریخت پدرم امام زین العابدین علیه السلام صد دینار به سبب رفع خطه صدقه داد<sup>۲</sup>

یکی از مهمترین وقایع زندگی این بانوی عصمت، حضور در واقعه غمگیز و افتخار آفرین عاشورا است فاطمه بنت حسن، همانند عمه اش زینب، از پیام آوران حادثه خونین کربلا محسوب می شود. وی در جاودانگی حماسه عاشورا، همراه بقیه اسیران کربلا به ویژه همسر بزرگوارش امام سجاد علیه السلام و فرزندش امام باقر علیه السلام مسئولیت خویش را به خوبی ایفا کرد از دیگر فرزندان دختر امام حسیه علیه السلام می توان به ام الحسن، ام سلمه و رقیه اشاره کرد<sup>۳</sup>

### د) عبدالله اصغر

عبدالله اصغر، فرزند دیگر امام مجتبی علیه السلام است که در کربلا یازده سال داشت هنگامی که امام حسیه علیه السلام تنها به میدان رفت و هیچ یآوری نداشت، عبدالله، غریبی و مظلومی عمویش را دریافت و برای یاری عمو از خیمه به سوی میدان بیرون دوید حضرت زینب، دنبال او حرکت کرد تا بگذارد او به میدان. او امام حسین علیه السلام صدا زد: «خواهرم! عبدالله را نگهدار؛ اما عبدالله که شجاعت را از پدرش امام مجتبی علیه السلام آموخته بود، خود را به عمو رسانید و گفت: به خدا! از عمویم جدا نمی شوم» و سرانجام در

۱. اعیان الشیعه، ج ۱، ص ۶۰۸.  
۲. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۷۸.  
۳. بحار الانوار، ج ۴، ص ۲۱۵.  
۴. اصول کافی، ج ۱، ص ۵۳۶.  
۵. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۷۸.

کنار امام حسین علیه السلام به شهادت رسید<sup>۱</sup>

هـ) ابوبکر بن حسن

او جوانی زیبارو بود که ویژگیهای اخلاقی امام حسین علیه السلام در وجودش پدیدار بود در روز عاشورا در صحنه مبارزه، شجاعانه، مشغول پیکار با دشمن شوی با اینکه جوان شانزده ساله‌ای بیش نبود، نظم سپاه دشمن را به هم ریخت و شماری از آنان را کشت ابوبکر بن حسن، بعد از نبرد کربلا شجاعانه، در حالی که چشمانش از عطش در گودی فرو رفته بود، به سوی امام حسین علیه السلام بازگشت و گفت «ای عمو آیا آب داری تا جگر خود را خنک کنم و قدرت تازه‌ای یافته، مبارزه را با دشمنان خدا و رسولش ادامه دهم؟» امام حسین علیه السلام فرمود: «ای برادرزاده‌ام! لختی صبر کن که با جدت رسول خطلی الله علیه و آله دیدار کنی و او با آب بهشت، تو را سیراب کند تا دیگر تشنه نشتی»

سپس وی به سوی دشمنان شتافت و پس از خواندن رجز بر آنان یورش بر او بعد از هلاک کردن تعدادی از نیروهای جبهه کفر، به محاصره دشمن درآمد و بهشت رسید یکی

از اشعار این فرزند شجاع امام مجتبی علیه السلام در میدان کارزار چنین بود

أَبِي أَنَا نَجَلُ الْإِمَامِ بْنِ عَلِيٍّ  
أَصْرِيكُمْ بِالسِّيفِ حَتَّى يَعْزَلَ  
نَحْنُ وَبَيْتُ اللَّهِ أَوْلَىٰ بِالنَّبِيِّ  
أَطْعَمَكُمْ بِالرَّمْحِ وَسَطَ الْقَسَطِ

من فرزندان امامی هستم که پسر علی است و تا کند شدن شمشیر با شما مبارزه می‌کنم ما - سوگن به کعبه به پیامبر نزدیکتریم، در میان میدان نبرد، با نیزه به شما ضربه خواهم زد<sup>۲</sup>

یکی از بارزترین دلایل روحیه شجاعت، دلاوری و فداکاری در وجود حضرت مجتبی علیه السلام فرزندان آن حضرت است که از سرچشمه ولایت و امامت سیراب شده و به اوج فداکاری و از خودگذشتگی در راه اسلام و اهداف بلند آن رسیده بودند

فرزندان امام حسین علیه السلام نمونه‌های بدیع و زیبایی در مسیر مبارزه و رویارویی از خود نشان دادند و ویژگی‌های اخلاقی، انسانی و سجایای والای حضرت مجتبی علیه السلام را به نمایش گذاشتند

و) عبد الرحمن

عبد الرحمن در رکاب عموی خود امام حسین علیه السلام به سفر حج، کوچ کرد و در «ابو» جهان را بدرود گفت؛ در حالی که محرم بود

ز) زید

ابوالحسن زید، اولین فرزند امام مجتبی علیه السلام است. او شخصیتی بزرگوار، پاک‌طینت و جلیل‌القدر بود زید بر اثر امانت‌داری و صداقت و صفای باطن، مورد توجه و اعتماد مردم و مسئولان حکومتی قرار گرفت تا آن جایی که وی را متولی موقوفات و صدقات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار دادند وی در سخاوت و نیکوکاری، زبانزد خاص و معبود شعرا در مدح نیکیهایش شعرها سرودند مردم نیازمند برای رسیدن به عطاها وی و کسب فضایل از دور و نزدیک به حضورش مشتافتند؛ اما افراد پست، فرومایه و حاکمان بی بند و بار بنی‌امیه با او دشمنی می‌کردند

عمر بن عبدالعزیز بعد از جلوس در مسند خلافت، هر چه از خلفای قبل را جبران کرد و به حاکم مدینه نوشت «زید بن حسن، مردی شریف و از افراد ممتاز خاندان بنی‌هاشم است؛ او را در تولیت صدقات و موقوفات گمارده، مقامش را گرامی. کاروی در ۹۰ سالگی دارفانی را وداع گفت<sup>۳</sup>

تداوم نسل انقلابی امام مجتبی علیه السلام

روحیه حماسی حضرت مجتبی علیه السلام تنها در فرزندان او تأثیر داشت؛ بلکه در نوادگانش نیز کاملاً نمایان بود. در اینجا به دو نمونه از رشادت نوادگان آن گرامی اشاره می‌کنیم:

۱. معالی السیطین، ج ۱، ص ۴۶۳.

۲. ناسخ التواریخ (در احوالات سیدالشهدا علیه السلام)، ج ۲، ص ۳۳۰-۳۳۲.

۳. منتهی الآمال، ج ۱، ص ۵۷۷.

۴. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۶۷ و ارشاد، ص ۳۶۱.

۵. بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۶۴.



## حسین بن علی، معروف به شهید فحّ

حسین بن علی بن حسین مثلث بن حسن مثنی فرزند امام حسن مجتبی علیہ السلام معروف به «شهید فحّ»<sup>۱</sup> از افرادی است که در زمان امامت حضرت کاظم علیہ السلام بر اثر ستمهای فرماندار مدینه در حق شیعیان، به ستوه آمد و علیه حکومت هادی عباسی به قیام مسلحانه روی آورد

حسین قبل از قیام پرشور خویش، شبانه به محضر امام هفتم علیہ السلام آمد و امام، ضمن سفارشهایی به وی فرمود: «تو شهید خواهی شد، ضربها را محکم و نیکو بزن این مردم فاسقاند و در ظاهر، ایمان دارند و در باطن خود، نفاق و شک را پنهان می‌ازند؛ **إِنَّا لِلَّهِ وَ إِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ**»

بعد از شهادت حسین بن علی و سایر شهدای فحّ حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: «به خدا سوگند حسین در حالی از دنیا رفت که مسلمان، نیکوکار، روزگار، امر به معروف و ناهی از منکر بود»

## حضرت عبدالعظیم، پاسدار حریم امامت

عبدالعظیم بن عبدالله بن علی بن حسن بن زید بن حسعلیه السلام بن علی بن ابی طالب علیہ السلام معروف به شاه عبدالعظیم و سید الکریم استریشہ خانوادگی او، با چهار واسطه به امام حسعلیه السلام و با پنج واسطه به علی علیہ السلام می‌رسد. این یادگار امام مجتبی علیہ السلام در ولایتمداری، ایمان ستودنی، پاسداری از فرهنگ اهل بیت علیهم السلام و مبارزه با طواغیت زمان، نمونه بود حضرت عبدالعظیم الحسنی علیہ السلام از دانشمندان شیعه و از راویان حدیث ائمه معصومین علیهم السلام و از چهره‌های مبارز، محبوب و مورد اعتماد، نزد اهل بیت عصمت علیهم السلام و پیروان آنان بود

حضرت عبدالعظیم علیہ السلام امام هادی علیہ السلام را امام واجب الطاعه می‌دانست و اطاعت و ولایت او را به جان می‌بخشید؛ به همین دلیل، از مدینه تا سامرا یعنی تبعیدگاه امام دهم از بیم مأموران جلاد متوکل عباسی، مخفیانه، طی طریق کرد و به محضر امام دهم رسید و کسب تکلیف کربوقتی جریان مذاکلت و ملاقات عبدالعظیم علیہ السلام با امام هادی علیہ السلام به گوش متوکل رسید، دستور دستگیری آن بزرگوار را صادر کرد جناب عبدالعظیم برای رهایی از شر متوکل و ترویج فرهنگ اهل بیت علیہ السلام و به دستور امام هادی علیہ السلام به شهر ری هجرت کرد. او در آنجا مخفیانه فعالیت، و مشکلات علمی و معنوی مشتاقان اهل بیت علیهم السلام را رفع می‌کرد. او حدود دو سال قبل از رحلت امام هادی علیہ السلام در سال ۲۵۲ق در شهر ری درگذشت و امروزه، مزار شریفش، مطاف عاشقان اهل بیت علیهم السلام قرار گرفته است<sup>۲</sup>

وی امامزاده بزرگوار اسکه نه فقط به سبب پدران بزرگوارش تعظیم شود؛ بلکه به علت خلوص، اطاعت و ولایتی که به مقامی رسید که امام هادی علیہ السلام او را چنین ستود: «**مَرَحَبًا بِكَ يَا أَبَا الْقَاسِمِ أَنْتَ وَلِينَا بِحَقِّ حَبَابٍ**» به تو ای ابوالقاسم از دوستان حقیقی حقیقی و واقعی ما هستی

## فهرست مطالب

۱. ابن خلدون، تاریخ ابن خلدون، دار إحياء التراث العربی، بیروت، تلی
۲. ابن طیفور، بلاغات النساء، نشر بصیرتی، قم، بقی
۳. اصفهانی، ابوالفرج مقاتل الطالبیین، دارالمعرفه، بیروت بی تا.
۴. امین، سید محسن اعیان الشیعه، نشر دارالتعارف، بقی
۵. بحرانی، سید هاشم مدینه المعاجز، مؤسسه المعارف الاسلامیه، قم، ۱۴۱۶ق.
۶. پاک نیا، عبدالکریم، تربیت در سیره و سخن امام مجتبی علیہ السلام، نشر هجرت، قم، ۱۳۸۲ش.
۷. پیشوایی، مهدی، سیره پیشوایان، نشر مؤسسه امام صادق علیہ السلام، قم،

<sup>۱</sup> چون وی در سال ۱۶۹ق در سرزمینی بنام «فحّ» در یک فرسخی مکه در جنگ با سپاهیان خلیفه عباسی به قتل رسید، ب«صاحب فحّ» یا «شهید فحّ» مشهور شد منتهی الآمال ج، ص ۶۲۱.

<sup>۲</sup> مقاتل الطالبیین، ص ۳۶ و سیره پیشوایان، ص ۴۶.

<sup>۳</sup> آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسعلیه السلام در گذشته و حال، ص ۵۵.

<sup>۴</sup> برگرفته از کتاب آستان مقدس حضرت عبدالعظیم حسعلیه السلام در گذشته و حال، ص ۵۴.

<sup>۵</sup> إعلام الوری، ص ۴۳.

- ۱۳۸۲ش.
۸. حائری، محمد مهدی **معالی السیطین**، نشر شریف رضی، قم ۱۴۰۹ق.
  ۹. دیلمی، حسن بن ابی الحسن **إرشاد القلوب إلى الصواب**، شریف رضی، قم، ۱۴۱۲ق.
  ۱۰. راوندی، قطب الدین **الخرائج و الجرائح**، مؤسسة الامام المهدي عليه السلام، بیجا، بی تا.
  ۱۱. سپهر، میرزا محمّدقی، **ناسخ التواریخ**، اسلامیة، تهران ۱۳۶۲ش.
  ۱۲. سیوطی، جلال الدین **تاریخ الخلفاء**، مکتبة المثنی، بیجا، بی تا.
  ۱۳. شیخ صدوق، **امالی**، کتابفروشی اسلامیة، تهران، بتی.
  ۱۴. **علل الشرائع**، نشر داوری قم، بی تا.
  ۱۵. شیخ طوسی، **رجال الکشی**، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۰۴ ق.
  ۱۶. شیخ مفید، **الإرشاد**، دارالمفید، بیجا، بی تا.
  ۱۷. **الإرشاد**، مؤسسه آل البیت علیهم السلام، قم، ۱۴۱۲ق.
  ۱۸. طبرسی، فضل بن حسین **إعلام الوری**، دارالکتب الاسلامیة، تهران، بتی.
  ۱۹. عسقلانی، ابن حجر **تهذیب التهذیب**، دارالفکر، بیجا، ۱۴۰۴ق.
  ۲۰. علامه حلی، **رساله اسدیة**، نشر کتابخانه ایه الله مرعشی نجفی، قم، بتی.
  ۲۱. علامه مجلسی، **زاد المعاد**، نشر پیام مقدس، قم ۱۳۸۹ش.
  ۲۲. قائدان، اصغر، **استان مقدس حضرت عبدالعظیم حسنی علیه السلام در گذشته و حال**، دارالحدیث، قم ۱۳۸۲ش.
  ۲۳. کلینی، محمد بن یعقوب **الکافی**، دارالکتب الاسلامیة، بیجا، ۱۳۸۸ق.
  ۲۴. مازندرانی، ابن شهر آشوب **مناقب ال ابی طالب**، نشر علامه، قم ۱۳۷۹ق.
  ۲۵. مجلسی، محمد باقر **بحار الانوار**، مؤسسه الوفا، بیروت ۱۴۰۰ق.
  ۲۶. محدث قمی، **مفاتیح الجنان**، بی تا، بی جا، بی تا.
  ۲۷. **منتهی الآمال**، نشر دلیل، قم ۱۳۷۹ش.
  ۲۸. نیشابوری، محمد فتال **روضة الواعظین**، نشر رضی، قم، بتی.

## ابن ملجم، از مهر امام تا عشق قظام

سید جواد حسینی

### چکیده

دو واژه «عاقبت بشری» و «عاقبت بخیری» همواره در محافل علمی مورد بحث و بررسی بوده و عالمان دینی با استعانت از آیات و روایات، این دو واژه را تفسیر نموده و مواردی از مصادیق آن دو را ذکر کرده؛

می‌توان گفت یکی از مصادیق بارز عاقبت بشری، ابن ملجم مراد (أشقی الأشیاء) است؛ در این مقاله به این موضوع (عاقبت بشری ابن ملجم مرادی) می‌پردازیم و عناوینی همچون: آغاز انحراف وی و زمینه‌های این انحراف و سقوط او را مورد بررسی قرار خواهیم داد

### کلید واژه

ابن ملجم مرادی، عاقبت بشری، انحراف

«ابن ملجم مرادی» در یمن از معروفیت و اعتبار فراوانی برخوردار بود، تا آنجا که از بین کل مردم یمن صد نفرزا فهیم‌ترین، عاقل‌ترین، فصیح‌ترین و شجاع‌ترین افراد انتخاب شدند، آنگاه از میان آنها هفتاد نفر، و از میان هفتاد نفر، سی نفر و از میان سی نفر ده نفر و از میان ده نفر او به عنوان سخنگو برگزیده شد

خوب است مراحل انتخاب و علت آن را از زبان راوی بشنویم، لایحه حوصله به خرج داد تا تمام روایت به خوبی و با تمام ریزه‌ها نقل شود تا نتیجه به خوبی نمایان گردد

### دستور انتخابات

«ابوالحسن علی بن عبدالله بن محمد البکری» از «لوط بن یحیی» از اساتید و گذشتگان، نقل کرده: وقتی عثمان کشته شد و مردم با امیر مؤمنان علیه السلام بیعت کردند، مردی به نام «حبیب بن منتجب» از طرف عثمان والی یکی از شهرهای اطراف یمن بود حضرت علی علیه السلام او را ابقا کرد و نامه‌ای به این شرح برای او نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم از طرف بنده خدا امیرمؤمنان علی بن ابی طالب به حبیب بن منتجب: سلام علیک، اما بعد، من خدایی را حمد میکنم که جز او خدایی نیست و پر محمد صلی الله علیه و آله و رسولش درود میفرستم. و بعد شما را بر کسانی که قبلاً والی بودی، ابقا کردم و به کار خویش ادامه دهم، و من شما را توصیه‌کنم به عدالت‌ورزی در بین رعیت، و احسان به مردم کشور، و بدان کسی که بر گردن مسلمین ولایت پیدا کند و بین آنها عدالت نرزد، خدا او را در روز قیامت به گوسفند محشور می‌کند که دستانش به گردنش غل شده است چیزی او را آزاد نمی‌کند، مگر عدالت در دنیا، وقتی ناظر رسید، پس آن را برای مردم اهل یمن بخوان و از مردم برای من بیعت بگیر، وقتی که مردم بسان بیعت رضوان با تو بیعت کردند، تو نیز بر کارت پایدار بمان و این آیه را بخوان: **وَفَصْحَابِهِمْ وَتَقَاتِهِمْ، مِمَّنْ يَكُونُ أَشَدَّهُمْ عَوْنًا مِنْ أَهْلِ الْفَهْمِ وَالصَّحْحِ عَارِقِينَ بِاللَّهِ، عَالِمِينَ بِأَدْيَانِهِمْ وَمَالِهِمْ وَمَا عَلَيْهِمْ وَأَجُودَهُمْ رَأْيًا، وَعَلَيْكَ وَعَلَيْهِمُ السَّلَامُ** ده نفر از میان مردم آنها را این شرایط برایم بفرست که از عقلا و فصحا آنها و مورد اطمینان مردم باشند، از بین کسانی که در یاری رساندن حکم‌اند (و از این شرایط نیز برخوردارند) از اهل فهم و شجاعت‌اند، آگاه به خداوند، دانای به دینشان و آگاه به حقوق و وظایف خویش و دارای رای نیکو هستند [برگزین].»

در این جملات به بیش از دو ویژگی برای انتخاب شوندگان اشاره شده است: عقل؛ ۲. فصیح و دارای بیانگویا بودن؛ ۳. مورد اطمینان مردم بودن؛ ۴. در یاری رسانی محکم بودن؛ ۵. اهل فهم و بصیرت بودن؛ ۶. شجاع و نترس؛ ۷. خدانشناس؛ ۸. دین شناس؛ ۹. آشنا به

حقوق خود و مردم (حقوقدان)؛ ۱۰. دارای رأی و نظر نیکو بودن  
به راستی اوصاف کمرشکنی است که در هر کسی یافت نمی‌شود، و کسانی که  
اوصاف مذکور را دارا باشند، افراد ممتازی خواهند بود

### گرفتن بیعت و انتخاب افراد

حضرت علی علیه السلام نامه را مهر فرمود و آن را برای حبیب ارسال کرد وقتی نامه رسید، حبیب آن را بوسید و بر چشمان و سر خود قرار وقتی نامه را خواند، به منبر رفت و حمد و ثنای الهی نمود، بر محمد و آلش درود فرستاد، آنگاه گفت ای مردم! عثمان به عهدش وفا کرد (و از دنیا رفت) و مردم بعد از او با عبد صالح و پیشوای خیرخواهان، برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله خلیفه او بیعت کرد، و او سزاوارترین فرد به خلافت، و برادر رسول خدا صلی الله علیه و آله و همسر دخترش و وصی او و پدر دو نوه او، امیر مؤمنان علی بن ابی طالب علیه السلام می‌باشد. نظر شما درباره بیعت با او و وارد شدن در اطاعت او چیست؟

«قَالَ: فَضِحَّ النَّاسُ بِالْبُكَاءِ وَ النَّحِيبِ، وَ قَالُوا: سَمِعًا وَ طَاعَةً وَ حُبًّا وَ كَرَامَةً لِلَّهِ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِأَخِي رَسُولِهِ، فَآخَذَ لَهُ الْبَيْعَةَ عَلَيْهِمْ عَامَةً؛ (راوی می‌گوید: بعد از جملات فرماندار) مردم فریاد و ناله‌شان بلند شد و گفتند: گوش می‌دهیم و اطاعت می‌کنیم و دوستی و کرامت مخصوص خدا و رسول صلی الله علیه و آله و او و برادر رسول او می‌باشد. پس از همه برای او بیعت گرفتند و پس از بیعت گفت: ده نفر از بزرگان و شجاعان شما را می‌خواهم که نزد علی علیه السلام بفرستم، چنان که خودش فرمان داده است. همه گفتند: گوش می‌دهیم و فرمان می‌بریم.

«فَاخْتَارَ مِنْهُمْ مَاهُ ثُمَّ مِنَ الْمَاهِ سَبْعِينَ، ثُمَّ مِنَ الثَّلَاثِينَ عَشْرَةَ فِيهِمْ عَبْدَ الرَّحْمَنِ بْنِ مُلْجَمِ الْمُرَادِ كَيْسَ صَدُوقٍ نَفَرٌ مِنْ بَيْنِ أَهْلِ الْبَيْتِ، آنگاه از صد نفر هفتاد نفر را انتخاب کرد، آنگاه از بین هفتاد، ده نفر را انتخاب کرد که عبد الرحمن بن ملجم بین آنها بود»

### سخنرانی عزرائیل بن ملجم

پس از انتخاب ده نفر، به سرعت آنها را برای اعلام وفاداری و یاری علی علیه السلام راهی کوفه کرد هنگامی که آنها به کوفه رسیدند، خدمت امیر مؤمنان علیه السلام شتافته، بر او سلام کردند و خلافت را به او تبریک و تهنیت گفتند حضرت علی علیه السلام نیز جواب سلام آنها را داده، به آنها خیرمقدم گفتند

«فَتَقَدَّمَ ابْنُ مُلْجَمٍ وَ قَامَ بَيْنَ يَدَيْهِ وَ قَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا الْإِمَامُ الْعَادِلُ وَ الْبَدْرُ التَّمَامُ وَ اللَّيْلُ الْهُمَامُ وَ الْبَطْلُ الصَّرْعَامُ وَ الْفَارِسِيُّ الْقِمْقَامُ وَ مَنْ فَضَّلَهُ اللَّهُ عَلَى سَائِرِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْكَ وَ عَلَى آلِكَ الْكَرَامِ أَشْهَدُ أَنَّكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صِدْقًا وَ حَقًّا؛ آنگاه ابن ملجم (که از قبل به عنوان سخن گو انتخاب شده بود) جلو رفت و در پیشگاه علی علیه السلام ایستاد [این نشان از شجاعت و نترسی او دارد که یک جوان بتواند جرأت کند در مقابل امیر مؤمنان علیه السلام به این زیبایی لب به سخن گشاید و گفت: سلام بر تو ای پیشوای عادل و ماه شب چهارده و شیرزیان و قهرمان دلاور و شکواری بزرگ (میدان نبرد) و کسی که خدا او را بر تمام مرد (جز نبی) برتری داد درود بر شما و آل بزرگوارت با شهادت می‌دهم که به راستی و به حق و حقیقت تو امیر تمام مؤمنان هستی به راستی عجب سخنرانی هیجان انگیزی، سخنرانی که کاملاً نشان از فصاحت، شجاعت و آگاهی گوینده دارد

آنگاه ابن ملجم ادامه داد: «أَنَّكَ وَصِيٌّ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ وَ الْخَلِيفَةُ مِنْ بَعْدِهِ وَ وَارِثُ عِلْمِهِ لَعَنَ اللَّهُ مَنْ جَدَّ حَقًّا وَ مَقَامَكَ أَصْبَحَتْ رِهَا وَ عَمِيدَهَا لَعْنُ اشْتَهَرَ بَيْنَ الْبَرِيَّةِ عَدْلُكَ وَ هَطَلَتْ شَايِبُ فَضْلِكَ وَ سَحَابٌ رَحْمَتِكَ وَ لِقَاءُ أَهْلِهَا وَ لَقَدْ أَنهَضْنَا الْأَمِيرَ إِلَيْكَ فَسَرَرْنَا بِالْقُدُومِ عَلَيْكَ فَبُورِكَ بِهِذِهِ الطَّلَعَةِ الْمَرَضِيَّةِ وَ هَتَيْتَ بِالْعِلَا فِي

**الرَّعِيَّةُ**<sup>۱</sup> به راستی تو وصی رسول خدا، و خلیفه بعد از او هستی آنهایی که قبل از تو خلافت را غصب کردند و وارث علم او می‌باشی. از رحمت خداوند دور است کسی که حق تو و مقام و منزلت تو را انکار کنصبح کردی در حالی که امیر خلافت و ستودن تگهدارنده آن هستی. به راستی عدالت تو بین مردم شهرت دارد، و باران با فشار و پی در پی فضلت و ابرهای لطف و مهربانیات مرتب بر مردم فرود می‌آید. امیر (یمن) ما را نزد تو فرستاده و ما از آمدن به نزد شما سخت خوشحال و مسروریم، پس مبارک (و با برکت) باد این طلقت (زیبایی) پسندیده، و تهنیت و گوارایت باد خلافت بر رعیت حضرت علی علیه السلام چشمان خود را بر ابن ملجم و ده نفری که بر او وارد شده بودند، دوخت و آنها را در نزد خویش فرا خواند وقتی آنها نشستند، نامه فرماندار یمن را به آن حضرت دادند حضرت آن را باز کرد و با خواندن آن مسرور شد نگاه دستور داد که برای هر یک از آن ده نفر یک دست لباس (حله یمنی و یک عبای عدنی، و اسب عربی بدهند و دستور داد که از آنها دلجویی کنند و آنها را احترام و کرامت نمود وقتی ابن ملجم این تکریم و احترام را دید، دوباره به ذوق آمد و از جا بلند شد و این اشعار را در مقابل روی علی علیه السلام در وصف حضرت بیان کرد:

وَ ابْنِ الصَّرَاغِمِ فِي الطَّرَازِ  
الْأَوَّلِ  
وَ حَبَاكَ فَضْلًا فِي الْكِتَابِ  
الْمُنَزَّلِ  
خُورِيَةَ بِنْتِ النَّبِيِّ  
الْمُرْسَلِ

أَنْتَ الْمُهَيِّمِ وَالْمُعَدَّبُ دُو  
النَّبِيِّ  
اللَّهُ خَصَّكَ يَا وَصِيَّ مُحَمَّدٍ  
وَ حَبَاكَ بِالزَّهْرَاءِ بِنْتِ  
مُحَمَّدٍ

۲

«تو شخصیتی بزرگ پاکیزه با سخاوت و فرزندان پش گام هستی؛ خداوند تو را به وصایت محمد صلی الله علیه و آله اختصاص داد و فضیلتی به تو بخشید که در کتاب (و قرآن) نازل شده است؛ و تو را به همسری زهولیا السلام دختر محمد صلی الله علیه و آله و خوریه (بشری) دختر پیامبر فرستاده شده افتخار داد»

آنگاه عرض کرد ای امیر مؤمنان! ما را هر جا دوست داری اعزام کن تا از ما آنچه دوست داری (و می‌خواهی) ببینی. به خدا قسم در ما نیست، مگر (خصوصیت) هر قهرمان شجاع و نترس، هوشیار و زیرک، دلیر و سخت کوش و جسور در جنگیدن، این را از پدران و اجداد خویش به ارث بردیم و به همین صورت برای فرزندان صالحان به ارث گذاریم.

راوی می‌گوید: «فَاسْتَحْسِنَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَلَامَهُ مِنْ بَيْنِ الْوَفْدِ فَقَالَ : لَهُ مَا اسْمُكَ يَا عَلَامُ؟ قَالَ اسْمِي عَبْدُ الرَّحْمَنِ قَالَ ابْنُ مَنْ قَالَ أَهْلَهُمُ الْمُرَادِيُّ قَالَ لَهُ أُمْرَادِيُّ أَنْتَ قَالَ نَعَمْ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ حضرت امیر مؤمنان علیه السلام سخنان او را از بین جمعیت وارد شده تحسین نموسپس فرمود به او اسمت چیست ای جوان؟ عرض کردم: اسم من عبد الرحمن است حضرت فرمود پسر چه کسی هستی؟ عرض کرد ابن ملجم مرادی فرمود: تو (واقعاً) مرادی هستی؟ عرض کرد بله، ای امیر مؤمنان! پس فرمود: «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاغِبُونَ، وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ؛ ما از خداییم و به سوی خدا بر می‌گردیم و هیچ حول و قوه‌ای نیست مگر از جانب خداوند بلند مرتبه و بزرگ در روایت از» اصبع بن نباته آمده است وقتی گروه ده نفره بر امیر مؤمنان وارد شدند و با حضرت بیعت کردن، ابن ملجم نیز بیعت کرد، وقتی او خواست برگردد، حضرت امیر مؤمنان علیه السلام دوباره او را خواست و عهد و پیمان دوباره گرفت و از او خواست که پیمان خود را نشکند و حيله نکند وقتی ابن ملجم فاصله گرفت، باز برای بار سوم او را خواست و پیمان مجدد گرفت ابن ملجم عرض کرد ای امیر مؤمنان! ندیدم آنگونه که با من رفتار کردی با دیگران رفتار کنی (سرس چيست) حضرت فرمود برو و مواظب باش؛ زیرا اینگونه می‌بینم که به بیعتت وفا نخواهی کرد! ابن ملجم عرض کرد: گویا آمدن من را خوش نمی‌داری،

۱. همان، ج ۴۲، ص ۲۵۹.  
۲. همان، ج ۴۲، ص ۲۶۱.

مخصوصاً وقتی که اسم من را متوجه شدی؟ **إِنِّي وَ اللَّهُ لِأَحِبِّ الْإِقَامَةَ مَعَكُمْ وَالْجِهَادَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَ إِن قَلْبِي مُجِبُّكَ وَ إِنِّي وَ اللَّهُ أَوْلَىٰ وَبِكَ وَ أَعَادِي عَدُوُّوْ مِنْ بَه رَاسْتِي بَه خدَا سوگند شدیدا دوست دآرم كه همراه شما باشم و در خدمت شما جهاد كنم، و به راستی من شدیدا شما را دوست دارم خدا سوگند به حقيقت، دوستان شما را دوست دارم و دشمنان شما را دشمن مي‌دارم»**

### اوج لطف

حضرت علي عليه السلام بر بيعت شكني ابن ملجم اعلام خطر و تأكيد نكرد؛ چون امكان داشت همين برخورد كيلى در دل ابن ملجم ايجاد كند و روزي بخواهد انتقام بگيرد؛ بلكه علاوه بر برخورد بسيار گرم در روز ورود ابن ملجم و همراهان و تحسين ابن جله به خاطر ايراد سخنراني مدت مدیدی از او پذيرايی و پرستاری كرد، به آگونگه جا داشت تا آخر عمر عاشق علي عليه السلام بماند تا اين خدمات را جبران نمايد بعد از مدتی همراهان ابن ملجم به يمن برگشتند و او نيز مي‌خواست برگردد؛ ولي دست تقدير به گونه ديگر وق خورد؛ زيرا ابن ملجم بيمار شد؛ به گونه‌ای كه از رفتن با همراهان و برگشتن به يمن باز ماند؛ ولي مولايش عليه السلام او را تنها نگذاشت؛ بلكه از او پرستاری كرد تا خوب شد و بعد از سلامتی نيز او را رها نكرد؛ بلكه نهايت احسان را درباره او روا داشت

### آغاز انحراف

فعلا در مقام اثبات و يا ردّ اين مطلب نيستيم كه آيا ابن ملجم در جنگ نهروان شركت داشت يا نه؟ و آيا به نفع حضرت عليه السلام وارد جنگ شد و يا عليه او؟ اما معروف است كه او عليه حضرت عليه السلام در جنگ شركت داشت و بعد از شكست، جان سالم به در برد

پس از آن گروهی از خوارج در مکه گرد هم آمدند، و بعد از اتمام حج با يكديگر پيمان بستند كه طبق نظرشان رهبران گمراه و منحرف را از پای درآورند و كشور اسلامي را از دست آنان راحت كنند عبد الرحمن بن ملجم مرادي كشتن حضرت عليه السلام را به عهده گرفت «حجاج بن عبدالله» كه معروف به «برك» بود، كشتن معاويه را به عهده گرفت و «دادويه» كه معروف به «عمرو بن بكر تميمي» بود، قتل عمرو عاص را قبول كردن دو نفر موفق نشدند؛ ولي ابن ملجم وارد كوفه شد و تصميم خويش را پنهان كرد، تا اينكه با مردی از قبيله «تيم رباب» كه از ياران و هم دستان او بود، دیدار كرد و در همان وقت «قطام» دختر «اخضر» را كه از همان قبيله بود و عليه السلام پدر و برادر او را در نهروان به قتل رسانده بود، در آنجا حضور داشت قطام از زيبايی فوق العاده برخوردار بود و چون ابن ملجم او را دید، فريفته زيبی‌اش گشته، به او علاقمند شد و از وی خواستگاری. قطام مهرش را سه هزار درهم، يك كنيز، يك خادم و كشتن علي بن ابی طلحه عليه السلام اعلام كرد و ادامه ماجرا كه بعداً اشاره ميشود؛ ولي آنچه به عنوان يك قول و يا لااقل احتمال مطرح است، اين است كه ابن ملجم در نك نهروان به نفع علي عليه السلام شركت داشته است. از جمله مرحوم مجلسي روايتی را به اين صورت نقل کرده است

**وَ أَقَامَ ابْنُ مَلْجَمٍ بِالْكُوفَةِ إِلَى أَنْ خَرَجَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِلَى عَزَاةِ النَّهْرَوَانِ فَخَرَجَ ابْنُ مَلْجَمٍ مَعَهُ وَ قَاتَلَ بَيْنَ يَدَيْهِ قِتَالًا شَدِيدًا فَلَمَّا رَجَعَ إِلَى الْكُوفَةِ وَ قَدْ فَتَحَ اللَّهُ عَلَي يَدَيْهِ قَالَ ابْنُ مَلْجَمٍ لِعَنْهِ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أ تَأْذَنُ لِي أَنْ أَتَقَدَّمَكَ إِلَى النَّهْرِ لِأَبَشِّرَ أَهْلَهُ بِمَا فَتَحَ اللَّهُ عَلَيْكَ مِنَ النَّصْرِ فَبَالَ لَهُ مَا تَرْجُو بِذَلِكَ قَالَ الثَّوَابُ مِنَ اللَّهِ وَ الشُّكْرُ مِنَ النَّاسِ وَ أَفْرَحَ الْأَوْلِيَاءُ وَ أَكْمَدَ الْأَعْدَاءُ فَقَالَ لَهُ شَأْنُكَ مَلْجَمُ تَا زَمَانِي كَه أَمِيرِ مُؤْمِنَانِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَرَايَ جَنْغِ نَهْرَوَانِ حَرَكْتِ كَرْدِ، دَر كُوفَه مَانَد وَ هَمْرَاهِ حَضْرَتِ دَر جَنْغِ**

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ۲، صص ۲۶۱-۲۶۲.

۲. همان، ج ۴۲، ص ۲۶۲.

۳. مقاتل الطالبین، ابو الفجر اصفهانی، صص ۲۹-۳۰؛ مناقب ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۱۱؛ منتهی الامال، شيخ عباس قمي، صص ۱۲۵-۱۲۵؛ قصه كوفه، علمانظري منفرد، صص ۴۱۹-۴۱۹.

۴. علت بيان تفصيلی اين قول نكاتی است كه در متن روايت آمده

شرکت کرد و در محضر آن حضرت جنگ سخت و نمایانی انجام داد وقتی امام علی علیه السلام به کوفه برگشت، در حالی که خدا با دستان او فتح و پیروزی را رقم زده بود، ابن ملجم گفت: ای امیر مؤمنان! آیا اجازه می‌دهی که من زودتر از شما وارد کوفه شوم و مردم را بر آنچه که از پیروزی که خداوند برای تو فراهم کرده است اطلاع و بشارت دهم؟ حضرت فرمود: (با چه انگیزه این کار را انجام موهی) و چه امیدی داری؟ عرض کز ثوابی از طرف خداوند و تشکری از طرف مردم. و (نیز) دل دوستان را شاد و دشمنان را ناراحت نمایم. حضرت فرمود خودت می‌دانی!

حضرت امیر علیه السلام دستور داد که به او خلعت قیمتی و دو عدد عمامه، و دو شمشیر و دو عدد نیزه بدهند ابن ملجم هم حرکت کرد (و به سرعت) وارد کوفه شد و خیابانها را می‌شکافت و مردم را از فتح و پیروزی امیر مؤمنان خبر دار می‌کرد، و مقداری عجب او را گرفته بود تا به محله بنی تمیم رسید و به بلندترین خانه رسید که مربوط به قطام دختر سخینه دختر عوف بن تیم بود قطام دارای جمال و کمال و هیبت بود. وقتی صدای او را شنید، شخصی را دنبال او فرستاد که از او تقاضا کند تا ساعتی از اسب فرود آید و به پرسشهایی که دربارهٔ بستگانش دارد، پاسخ دهی وقتی ابن ملجم قبول کرد و نزدیک منزل قطام رسید، خواست از اسب پیاده شود، قطام به استقبال او آمد، و نقاب از چهره برداشت و زیباییهای خود را برای او آشکار نمود وقتی ابن ملجم او را دید، شیفتهٔ او شد، پس از اسب فرود آمده و وارد خانهٔ او شد قطام نیز به خوبی از او پذیرایی کرد و برایش غذایی تهیه کرد، ابن ملجم نیز مرتب به او نگاه می‌کرد و او نیز با تبسم جواب او را می‌داد. در پایان گفت: ای کریمه! امروز رفتاری با من کردی که باید یک عمر دلت را تشکر نمایم حاجتی داری، برآورده سازم؟ قطام اول از کشته شدگان جنگ نهروان پرسید، ابن ملجم نیز اخبار را گفت، از جمله از کشته شدن پدر، برادر و عموی او به دست امام علی علیه السلام خبر داد. اینجا بود که نالهٔ قطام بلند شد و شروع کرد به سر و صورت خود زدن و گریه کردن و می‌گفت: فراق آنها بر من سخت است و چه کسی بعد از آنها مرا یاری کند و انتقام مرا بگیرد؟ ابن ملجم گفت آرام باش، تو به مقصودت مویسی. وقتی قطام این جمله را شنید، ساکت شد و به سخن او طمع کرد و بیش‌خود را به او عرضه نمود و محاسن و رخسار او را آشکار کرد و وقتی تمام قلب او را تصاحب کرد، ابن ملجم به او گفت: رفیق من بود، من تو را از او خواستگاری نموده بودم و او نیز بر من منت گذاشت؛ ولی مرگ او را مهلت «**فَرَأَوْ حَنِي** لَاحِدِكَ يَنَارِكَا» تو با من ازدواج کن، من انتقام تو را بگیرم. «**قطام گفت: بزرگان و اشراف زیادی از قوم و قبایل برای خواستگاری من آمده‌اند؛ ولی من فقط برای کسی که انتقامم را بگیرد موافقت می‌کنم. من شنیده‌ام تو مرد شجاعی هستی دوست دارم تو شوهر من و من همسر تو باشم.**» تا آنجا که شرایط و مهریانش را خواست تعیین کند، شرطش این بود که علی علیه السلام را به قتل برساند، تا ابن ملجم این جمله را شنید، کلمهٔ استرجاع را به زبان جاری کرد و عقلش برگشت و فریاد زد این چه شرطی است که گذاشتی؟ و امر بد و محالی را هوای نفست به تو فرمان داده است نگاه سرش را به زیر انداخت، در حالی که عرق از سر و صورتش سرازیر بود و در کارش اندیشه می‌کرد، نگاه سر برداشت و گفت: ای بر تو چه کسبی توان دارد علی علیه السلام را بکشد، در حالی که او «**... الْمَنْصُورِ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ تَرْجَفُ مِنَ هَيْبَتِهِ وَ الْمَلَائِكَةُ تُسْرِعُ إِلَى خِدْمَتِهِ وَ يَلِكُ وَ مَنْ يَقْدِرُ عَلَى قَتْلِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ؛ يَارِي شَدِيدَ**» (خداوند) آسمان است، و زمین از هیبتش می‌لرزد و ملائکه در خدمت گزاری او از یکدیگر سرعت می‌گیرند و ای بر تو چه کسی بر قتل علی بن ابی طالب قادر است؟ در حالی که از طرف خداوند [آسمان تأیید شده است و ملائکه صبح و شام او را احاطه می‌کنند و به راستی در زمان رسول خطلی الله علیه و آله وقتی می‌جنگید، جبرئیل از سمت راست و میکائیل از سمت چپ و عزرائیل از جلوی روی، او را همراهی می‌کردند کسی که اینگونه است، احدی توان کشتن او را ندارد و مخلوقی راهی برای فریب و غلبه بر او نخواهد داشت

با این حال علی علیه السلام را عزیز و گرامی داشته، و به من محبت نموده است و (مقامم را) بالا برده و مرا بر دیگران مقدم داشته است (قتل) جزای او از طرف من

نیست. اگر غیر علی بود، من به بدترین نوع کشتن او را می‌کشتم، هر چند (زیرکترین) و قوی‌ترین اهل زمانش بود؛ اما امیر مؤمنان (به دلایلی که گفتیم) راهی بر او ندارم. قطام مدتی صبر کرد تا خشم ابن ملجم فرو نشست، از در ملاطفه و ملاحظه وارد شد، و به او گفت: چه چیز تو را از قتل علی علیه السلام رسیدن به یل مال و جمال باز می‌دارد؟ و تو عقیقت‌تر و زاهدتر از کسانی که با او جنگیدند و توسط او کشته شدند، در حالی که روزه داران و شب زنده داران بودند، نیستی. وقتی آنها دیدند علی ناحق و از روی دشمنی مسلمانان را می‌کشد، از او فاصله گرفتند و با او جنگیدند. ابن ملجم به قطام گفت: از من دست بردار به راستی دینم را فاسد کردی و در قلبم شک وارد نمودی و من نمی‌دانم (و متحیرم) که چه جوابی دهم، در حالی که تو بر من چیره شده‌ای و قصد تغییر رای و نظر مرا دار. بعد اشعاری را خواند و از قطام مهلت خواست که مقداری فکر کند، وقتی خواست خارج شود، قطام او را بدرقه کرد و در آغوش گرفت و پیشانی او را بوسید و از او خواست که سریع نتیجه را اعلام کند. ابن ملجم از نزد قطام خارج شد، دلی حالی که دل او جا مانده و خواب از او گرفته شده بود، و شب را تا صبح بیدار مانده، بر حال خود فکر می‌کرد؛ اما سرانجام نفس سرکش بر او غالب شد و تسلیم خواسته نفس و علاقه به قطام شد.

### زمینه‌های سقوط

در انحراف و گمراه شدن انسان و به اصطلاح عاقبت به شری زمینه خانوادگی و تربیتی ر حد زمینه ساز، و رفتار و کردارهای اختیاری انسان مؤثر است. درباره ابن ملجم نیز این مسئله صادق است که هم پیش زمینه‌های خانوادگی داشته و هم رفتارهای خاص که به اهم آنها اشاره می‌شود:

#### ۱. عدم مراعات والدین:

از نظر اسلام رابطه زناشویی بین زن و شوهر در ایام عادت ماهانه ممنوع و حرام می‌باشد. امام علی علیه السلام به ابن ملجم فرمود: «قَدْ أَخْبَرْتُكَ أُمَّكَ أَنَّهَا حَمَلَتْ بِكَ فِي بَعْضِ حَيْضِهَا» مادرت به تو خبر داد که در بعضی روزهای عادتش تو را حامله شده است. نکت؟ طبعاً مراعات نکردن این حرام الهی بر فرزند آثار وضعی خواهد داشت، هر چند از او سلب اختیار نمی‌شود و توان و قدرت انتخاب راه صحیح را از او نمی‌گیرد؛ ولی زمینه برای انحراف می‌تواند به حساب آید. روایت آمده است اگر کسی با همسرش در حال حیض نزدیکی کند مشکلی برای فرزند پیش آید، خود را ملامت کند.

#### ۲. خوردن شیر زن یهودیه:

در اسلام بر این مسئله نیز بسیار تأکید شده است که از سپردن شیرخوار به هیلای ناپاک، ناصبی و یهودیه پرهیز شود؛ چرا که شیر تأثیرگذار است و بر روح و روان شیر خوار اثر منفی می‌گذارد. درباره ابن ملجم این مسئله نیز مراعات نشد. وقتی حضرت امیر علیه السلام از ابن ملجم بیعت گرفت، به او گوشزد کرد که به پیمان و عهدت وفا نمی‌کنی. ابن ملجم شدیداً اظهار محبت کرد و گفت: «إِنْ قَلْبِي يُحِبُّ لَكَ، قَلْبِي مَالِمَالٍ مِنْ مَحَبَّتِ تَوْسْتِ» حضرت تبسمی کرد، و بعد فرمود: «وَأَبَاكَ خَدَا أَيْ بَرَادِرٍ مَرَادِلًا» اگر از چیزی (خبرگونه) پرسش کنم، مرا تصدیق می‌کنی؟ عرض کرد: آری، قسم به جان و زندگی شما ای امیر مؤمنان! حضرت فرمود: «هَلْ لَكَ دَايَةٌ يَهُودِيَّةٌ فَكَانَتْ إِذَا بَكَتَ تَضْرِبُكَ وَ تَلْطِمُ حَبِيبَكَ وَ تَقُولُ لَكَ اسْكُتْ فَإِنَّكَ أَشْفَى مِنْ عَاقِرٍ نَاقَةٍ صَالِحَةٍ وَ إِنَّكَ سَتَجْنِي فِي كَبْرِكَ جَنَابَةَ عَظِيمَةٍ يَغْضَبُ اللَّهُ بِهَا عَلَيْكَ وَ يَكْوَصِرُكَ إِلَى النَّارِ فَقَالَ قَدْ كَانَ ذَلِكَ وَ لَكِنَّكَ وَ اللَّهُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ كُلِّ أَحْيَا» برای تو دایه یهودیه ای نبود که هرگاه گریه می‌کردی تو را می‌زد و بر پیشانی‌ت لطمه وارد می‌کرد و می‌گفت: ساکت شو، به راستی تو شقی‌تر از پی کننده ناقه صالح هستی و به راستی تو در بزرگی جنایت بزرگی [بنام قتل علی علیه السلام] انجام خواهی داد و سرانجامت به سوی آتش است.

۱. سفینه البحار، شیخ عباس قمی، ج ۱، ص ۵۷۳.  
 ۲. من لا یحضره الفقیه، شیخ ابی جعفر صدوق، ج ۳، باب ۱۲۱، ح ۸ (۱۲۱۳).  
 ۳. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۲۶۲.



پس ابن ملجم گفت همین گونه بوده است؛ و لکن به خدا قسم ای امیر مؤمنان تو از هر کسی در نزد من محبوبتری.

### نکات روایت

(الف) تاثیر شیر زن ناپاک و بد عقیده بر شیرخوار جای تردید نیست  
امام علی علیه السلام فرمود: «انظروا من ترضع اولادکم فان الولد يشب عليه دقت کنید چه کسی به فرزندان شما شیر می‌دهد؛ زیرا فرزند به آن کس که به او شیر می‌دهد شبیه می‌شود.»

آن حضرت در حدیث دیگری فرمود: «توقوا علی اولادکم لبن البغی من النساء و المجنونه فان اللبن یغدی فرزندان خود را از شیر زن بدکاره و دیوانه حفظ کنید؛ زیرا شیر اثر گذار است و بدی آن از شیردهنده به شیر خورده سرایت کنی»<sup>۱</sup>  
شبیه این جریان در رابطه با فرزند شیخ فضل الله نوری نقل شده است که در پای دار پدر خود کف می‌زد. بعدها متوجه شدند که مدت کمی دایه او یهودیه یا ناصوبه است  
(ب) نکته دوم این است که زن یهودیه از کجا می‌دانست که این شیرخوار در آینده شقی‌ترین فرد خواهد شد؟ امکان دارد که در کتب آسمانی قبل مثل تورات چنین خبری از طریق پیامبران الهی داده شده بود  
و ممکن بوده از پیش‌بینیها و خبرهایی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داده بود، این نکته را متوجه شده

چنان که امام علی علیه السلام فرمود: «مکرر از رسول خدا شنیدم که می‌فرمود: «ان قاتلک شبه اليهودی بل هو یهودی» راستی قاتل تو شبیه یهودی، بلکه یهودی است»<sup>۲</sup>  
اینکه از «بل» ترقی استفاده شده، نشنا می‌دهد که شیر یهودیه، بچه را سرانجام همچون خود یهودی خواهد کرد

یکی از سران یهود درباره نشان اوصیا از حضرت علی علیه السلام سؤال کرد، حضرت هفت خصلت را بیان نمود و خصلت هشتم را این دانست که محاسنش با خون سرش خضاب می‌شود. وقتی بزرگ یهودان این مطلب را شنیدند شدت گریه کرد و سخن حضرت را تصدیق کرد همان جا مسلمان شد

(ج) در عاقبت به خیر شدن انسان صرف محبت کافی نیست؛ بلکه باید محبت با اعمال و رفتار نیک و دوری از گناهان تقویت و بالنده و سازنده شود. امام علی علیه السلام علاقه داشت؛ اما آن را با بصیرت عمیق و دوری از گناهان ناروا تقویت نکرد، لذا به راحتی سعادت را از دست داد

### ۲. نفس اماره و عشق سرکش:

هر چند ابن ملجم به عنوان عاقلین، فصیح‌ترین، شجاع‌ترین و... شیعه حضرت علی علیه السلام از بین صد نفر در چند مرحله انتخاب شد و عشق سرشار خود را به حضرت اعلام نمود، اما اینها برای کامل شدن و عاقبت به خیری انسان کافی نیست و لازم است که انسان بر نفس خویش مسلط شود و درون را از صفات رذیله پاکیزه سازد، به گونه‌ای که هر جا دین و دیانت خویش را در خطر دید، به خوبی بتواند نفس خویش را کنترل کند.

قرآن کریم در سوره شمس، بعد از یازده قسم می‌فرماید: قد افلح من زکها؛ «رستگاری از آن کسی است که نفس خود را تزکیه کند»  
متأسفانه برخورد ابن ملجم با قطام و عشوه و عریضه‌هایی که او از خود نشان داد، به خوبی این امر را ثابت کرد که او بر نفس خویش مسلط نبوده است، و در کنترل شهوت و چشم و هوای نفسانی به شدت ضعف دارلو با چند نگاه شهوت‌آلود آنچنان مهار کنترل

۱. کافی، شیخ کلینی، ج ۴، ص ۴۴، ح ۱۲.  
۲. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۱، ص ۳۲۳، ح ۹.  
۳. ارشاد القلوب الی الصواب، حسن بن محمد، دیلمی، ج ۱، ص ۳۵۸؛ خصال، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۳۸۲.  
۴. بحار الانوار، علامه مجلسی، ج ۲، ص ۱۹۸.  
۵. همان، ج ۲، ص ۱۹۲.

نفس را از دست داد که حتی کمترین مسائل دینی را مراعات نگرها دختر نامحرم خلوت کرد، ۲. از دیدن سر و صورت و زیبایی او پرهیز نکرد، ۳. از دست زدن به نامحرم و... دوری نکرد نفس سرکش ابن ملجم از یک طرف و عشوه و کرشمه‌های بیش از اندازه قطام از طرف دیگر او را اسیر عشق سرکش و خطرناک خود کرد.

جالب است که عشق سرکش او شبیه عشق عاقر ناقه صالح است؛ زیرا از «ابن عباس» نقل شده است که [گویا] ابن ملجم شبیه فرزند «قدار» پی کننده ناقه صالح است، و سرگذشت این دو نفر نیز یکی است «لأنَّ قَدَارَ عَشِيقِ امْرَأَةٍ يُقَالُ لَهَا رَبَابٌ كَمَا عَشِيقَ ابْنِ مُلْجَمٍ قَطَامًا» زیرا قدار عاشق زنی به نام «رباب» شد، چنان که ابن ملجم عاشق قطام گشت.

این عشق آنچنان چشم و گوش او را کور و کر کر که با اینک خود می گفت: «افسدت دینی» با این حال نتوانست از چنگال آن رها شود و سرانجام با آن عشق ننگین آن جنایت بزرگ را مرتکب شد

#### ۴. عدم بصیرت عمیق و تسلیم امام نبودن:

در ابتدای خلافت امیر مؤمنان علیه السلام بصیرت ابن ملجم که حضرت را وصی رسول خدا صلی الله علیه و آله وارث علم او می دانست و توصیفات عالی که بیان می داشت، شاید کافی بود؛ ولی باید متناسب با پیشرفت زمان، باید بصیرت را گسترش و عمق داد آغاز جنگهای پیچیده دوران خلافت امیر مؤمنان علیه السلام و شیطنتهایی که معاویه و عمرو عاص، به کار بردند و از ظاهر اسلام و مقدسات آن علیه اسلام استفاده کردند، و همین طور پیمان شکنی و دنیاطلبی خواص، بصیرت عمیق و تقوای بیشتری لازم داشت که در این بیچ و خمها راه خود و امام خویش را گم نکند

نکته دیگر این است که پذیرفتن امام معصوم لازمه اش تسلیم محض بودن در مقابل امر و فرمان اوست. متأسفانه خوارج و از جمله ابن ملجم که به آنها پیوست، از این دو ویژگی برخوردار نبودند، لذا وقتی قرآن بر سر نیزه شد و آنها با نبود بصیرت عمیق از جنگ دست کشیدند، همین امر باعث شد که ابو موسی اشعری را به جای مالک اشتر انتخاب کنند و بعد هم به جای اقرار به اشتباه خویش و تسلیم شدن در مقابل فرامین امام معصوم، سرناسازگاری گذاشتند و تا آنجا پیش رفتن که حضرت را متهم به کفر کردند در نتیجه باید گفت ابن ملجم با همه لیاقتها و شایستگیهای که داشت و با تمام اظهار ارادت‌هایی که به حضرت علی علیه السلام داشت ریزش کرد چند امر باعث عاقبت به شری او شد: اولاً عدم مراعات والدین، ثانیاً دایه یهودیه که به او شیر داد، ثالثاً عدم تزکیه و مسلط شدن بر نفس که او را به عشق سرکش و خونی کشاند و رابعاً نبود بصیرت عمیق و تسلیم امر امام زمان خو نبودن او را به ورطه عاقبت به شری سوق داد

#### فهرست منابع

- قرآن کریم

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، انتشارات علامه، قم، بقی
۲. اصفهانی، ابوالفرج مقاتل الطالبین، انتشارات اسماعیلیان، قم، بی تا
۳. صحیفه کامله سجادیه، ترجمه سید علی رضا جعفری، انتشارات نبوغ، قم، چ سوم، ۱۳۸۴ ش.
۴. صدوق، ابی جعفر من لا یحضره الفقیه، دار الاضواء، بیروت، سوم، ۱۴۱۱ ق.
۵. فیض کاشانی، مولی محسن تفسیر الصافی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا، پنج جلدی
۶. قمی، شیخ عباس، سفینه البحار، دار الاسوه، تهران، چاپ چهارم، ۱۳۲۶ ش.
۷. \_\_\_\_\_ مفاتیح الجنان، انتشارات مطبوعات دینی، قم، چاپ سوم، ۱۳۷۷ ش.
۸. \_\_\_\_\_، منتهی الآمال، کتابفروشی علمیه اسلامی، تهران، چاپ افسست، ۱۳۳۱ ش.
۹. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق علی اکبر غفاری، دار صعب و دار التعارف، بیروت، چاپ چهارم، ۱۴۰۰ ق.

- ۱۰ مجلسی، محمد باقر بحار الانوار، دار احیاء التراث العربی، بیروت، سوّم، ۱۴۰ق.
- ۱۱ محمدی رکشهری، محمد، **منتخب میزان الحکمة** ، تلخیص کننده سید حمید حسینی، دار الحدیث، قم، چاپ دوّم، ۱۳۸۵ ش.
- ۱۲ نظری منفرد، علی **منتهی الآمال**، انتشارات سرور، قم، چاپ دوّم، ۱۳۸۱ ش.

## پیامهای معراج پیام آور مهر و رحمت

علیرضا زنگویی

### حکیده

در سالهای آغازین بعثت، پیامبری الهی و آله‌سفری داشتند که در دو سوره قرآن به آن اشاره شده است: مشاهده عظمت آیات الهی در پهنه آسمانها، آگاهی یافتن به مسائل مهمی از فرشتگان، بهشتیان، دوزخیان و ارواح انبیا جهت الهام گرفتن از آن در تعلیم و تربیت خلق و هدایت انسانها، از اهداف این سفر به شمار می‌رود. عبودیت و بندگی، شب؛ به عنوان بهترین زمان عروج، مسجد؛ بهترین سکوی پرواز و تأکید بر ولایت و امامت امیر المؤمنین علیه السلام از مهمترین پیامهای معراج به شمار می‌رود.

### کلید واژه

معراج، عبودیت، مسجد، امامعلی علیه السلام.

معراج، داستان عروج عبد برگزیده خداست که عاشقانه از مرز عالم خاک تا بام افلاک پر کشید  
معراج، نجوای عارفانه ای در بلشکوه ترین حرماها و در حریم کبریایی محرم ترین محرمهاست  
معراج، پذیرایی ویژه و شکوهمندترین ضیافت خداوند برای عزیزترین مخلوق هستی است.

در سالهای آغازین بعثت، پیامبری الهی و آله‌سفری داشتند که در دو سوره از قرآن به آن اشاره شده است: نخست سوره اسراء که تنها بخش اول این سفر را بیان می‌کند؛ یعنی سیر از مکه و مسجدالحرام به مسجدالاقصی و بیت المقدس؛ اما در سوره نجم در آیات ۱۳ تا ۱۸، قسمت دوم معراج؛ یعنی سیر آسمانی سفر را به تصویر کشید.  
جبرئیل امین از سوی خداوند متعال مأموریت دارد با پیامبر خدا صلی الله علیه و آله همراه شود و در یک شب تاریک، از مسجدالحرام به مسجدالاقصی در بیت المقدس رفته، پس از آن به آسمانها صعود کنند

پیامبر صلی الله علیه و آله آن شب، آثار عظمت خداوند را در پهنه آسمانها مشاهده کرد و همان شب به مکه بازگشت، ماجرای شگفت انگیز معراج که در قرآن و روایات به آن اشاره شده، فصلی بزرگ در دفتر اعتقادات مسلمانان گشوده است  
امام صادق علیه السلام هدف از معراج پیامبر کرم صلی الله علیه و آله را چنین بیان می‌فرماید: «خداوند هرگز مکانی ندارد و زمان بر او احاطه ندارد؛ اما خدا می خواست فرشتگان و ساکنان آسمانش را با گام نهادن پیامبری الهی و آله در میان آنها احترام کند و نیز بخشی از شگفتیهای عظمتش را به حضرت نشان دهد پس از بازگشت، برای مردم بازگوید»

رسول الله صلی الله علیه و آله از خداوند مسئلت کرد که بهشت و دوزخ را به او نشان دهد. چون شب شنبه، هفدهم رمضان، هجده ماه قبل از هجرت فرا رسید، در حالی که حضرت صلی الله علیه و آله در خانه خود خواب بودند، جبرئیل و میکائیل خدمت او آمدند و عرض کردند: برای دیدار آنچه از خداوند مسئلت کرده بودی حرکت کن. گنگاه پیامبر صلی الله علیه و آله سوار براق شد و به سوی بیابان مقدس حرکت کردند و در چند نقطه نماز گزاردند؛ در مدینه، مسجد کوفه، طور سینا و بیت اللحم، سپس وارد مسجدالاقصی شدند و از آنجا به آسمانها رفتند

مشاهده عظمت آیات الهی در پهنه آسمانها **«لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى»** و **«لِنُرِيَهُ**

مِنْ آيَاتِنَا» و آگاهی یافتن به مسائل مهمی از فرشتگان، بهشتیان، دوزخیان و ارواح انبیا جهت الهامبخشی از آن در تعلیم و تربیت خلق و هدایت انسانها از اهداف این سفر به شمار می‌رود.

### پیامها و درسهای معراج

معراج، مقدس‌ترین سفر در طول تاریخ است؛ زیولسافرش پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرودگاهش مسجد الحرام، گذرگاهش مسجد الاقصی میزبانش خدا، هدف آن دیدن آیات الهی، سوگاتیش اخبار آسمانها و ملکوت و بالا بردن سطح فهم بشر از این دنیای مادی بوده است<sup>۱</sup>

پس از مطالعه آیات و روایات معراج، نتایج و پندهایی متعددی دست پیدا می‌کنیم که از اهمیت زیادی برخوردار است، هر چند تنوع محتوای روایات معراج، شمارش پیامها و درسهای متعدد آن را دشوار می‌فکاید؛ ولی در این مختصر با محوریت آیه اول سوره اسراء به چند مورد اشاره می‌کنیم:

«سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنَ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ» پاک و منزّه است خدایی که بندش را از مسجد الحرام تا مسجد الاقصی که اطرافش را برکت دادیم، شبانه ربّی تا از نشانههای خود به او نشان دهیم همانا او شنوا و بیناست<sup>۲</sup>

### ۱. عبودیت و بندگی

کلمه «عبد» در «سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَىٰ بِعَبْدِهِ...» و همچنین تکرار آن بخش دوم آیات معراج «فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ» بیانگر این معناست که عبودیت مقدمه پرواز است و عروج، بی‌خروج از صفات رذیله ممکن نیست. مهم‌ترین راه رسیدن به سعادت و قرب الهی عبودیت و بندگی خداوند استنبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله به مرحله عبودیت و بندگی حق رسید که از جانب حق تعالی چنین افتخاری شامل حالش شد. فاصله ایشان تا قرب خاص خداوند به اندازه دو نیم کمانی بود و حتی نزدیکتر: «وَهُوَ بِالْأَفْقِ الْأَعْلَىٰ دَنَا فَتَدَلَّىٰ فَكَانَ قَابَ قَوْسَيْنِ أَوْ أَدْنَىٰ فَأَوْحَىٰ إِلَىٰ عَبْدِهِ مَا أَوْحَىٰ»<sup>۳</sup>

پس انسان می‌تواند به جایی برسد که حتی جبرئیل اجازه ورود به آن را ندارد

اگر یک سر موی برتر برم فروغ تجلی بسوزد برم

مقام عبودیت مقدمه مقام رسالت است، لذا در تشهد نماز آورده است «وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» شب معراج و روز بعثت خاطر انگیزترین لحظات برای پیامبر خداست. در این دو مقام خداوند مقام عبودیت و بندگی رسولش را بر تمام مقامات او مقدم می‌داند در مناجات امیر المؤمنین علیه السلام می‌خوانیم: «إِلَهِي كَفَىٰ بِي عَزًّا أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا وَ كَفَىٰ بِي فَخْرًا أَنْ تَكُونَ لِي رَبًّا إِلَهِي أَنْيَ كَيْمَا أَحِبُّ فَوْقِي لِمَا تُحِبُّ»<sup>۴</sup>

علامه طباطبایی رحمه الله در تفسیر گرانسنگ «المیزان» به نقل از تفسیر «الدر المنثور» سیوطی حدیثی را نقل می‌فرماید که اشاره به عروج بندهای است که عبودیت و بندگی حق تعالی سبب پرواز او از لؤلؤ پست خانه فرعون به اوج آسمان شد و در شب معراج بوی عبودیت و ایمان او مشام جان پیاصلی الله علیه و آله نوازش داد

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: وقتی مرا به معراج بردند، بویی پاکیزه از پیش رویم گذشت به جبرئیل گفتم این بوی خوش از کجا است؟ گفت بوی مشاطه (آرایشگر) خانواده فرعون بود؛ چرا که روزی مشغول شانه زدن گیسوان دختر فرعون بود که شانه از دستش افتاد و گفت «بسم الله». دختر فرعون گفت مقصودت نام پدر من است؟ گفت: خیر، مقصودم پروردگار خودم و پروردگار تو و پدرت باشد. پرسید: مگر تو غیر از پدر من پروردگار دیگری داری؟ گفت: آری. پرسید: به پدرم بگویم؟ گفت: بگو!

دختر فرعون نزد پدرش رفت و جریان را برای او نقل کرد فرعون، آرایشگر و دخترش را

۱. تفسیر نور، محسن قرائتی، ج ۷، ص ۱۷.

۲. اسراء/۱.

۳. نجم/۱۰، ۷.

۴. بحار الأنوار، علامه مجلسی، ج ۹۱، ص ۹۴.

احضار کرد و پرسید آیا غیر از من پروردگار دیگری داری؟ گفتی، پروردگار من و تو خدایی است که در آسمانها است فرعون دستور داد مجسمگاوای - که از مس بود - گذاخته کردند و آن زن بیچاره و بچه‌هایش را در آن افکندند همین که خواستند زن را در آن مس گذاخته بیندازند، زن گفت من درخواستی دارم پرسید چیست؟ گفت حاجتم این است که وقتی من و فرزندانم را سوزاندی، استخوانهای ما را جوعی نموده، و دفکنی ...! فرعون قبول کرد و گفت که اینکار را میکنم؛ زیرا تو به گردن ما حق داری آن گاه آنان را به نوبت در آن مس گذاخته انداختند وقتی خواستند که طفل شیرخوارش را بسوزانند، مادرش فریادی کشید، طفل گفت ای مادر! پیش بیا و عقب نرو که تو بر حقی سرانجام او و فرزندانش در آن کوره مسی سوختند

## ۲. شب؛ بهترین زمان عروج

جمله «اسری» نشان می‌دهد که این سفر، در شب واقع شد؛ زیرا اسراء در لغت عرب به معنی سفر شبانه است، در حالی که «سیر» به مسافرت در روز گفته میشود. کلمه «لیلا» در عین اینکه تأکیدی است برای آنچه از جمله «اسری» فهمیده می‌شود، این حقیقت را نیز بیان میکند که این سفر به طور کامل در یک شب واقع شد: «سَبِحَانَ الَّذِي اسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا...». چنانکه به حضرت لوط علیه السلام فرمود: «فَأَسْرٍ بِأَهْلِكَ يَقْطَعُ مِنَ اللَّيْلِ».

در دعای روز هجدهم ماه مبارک رمضان می‌خوانیم: «اللَّهُمَّ نَبِّهْنِي فِيهِ لِبَرَكَاتِ اسْحَارِهِ...» ۳ ای خدا! مرا در این روز برای برکات سحرها بیدار و متنبه کن و وقوع سفر معراج پیامبصلی الله علیه و آله در این مقطع زمانی، بیانگر اسرار و حکمتی است که در شب وجود دارد

شب خیز که عاشقان به شب راز کنند

گرد در و بام دوست پرواز کنند

هر جا که دری بود به شب بر بندند

الا در دوست را که شب باز کنند<sup>۴</sup>

خدا در قرآن می‌فرماید: «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَ طَمَعًا وَ مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ»<sup>۵</sup> «پهلوهایشان از بسترها در دل شب دور میشود [و بپا می‌خیزند رو به درگاه خدا می‌آورند] و پروردگار خود را با بیم و امید می‌خوانند، و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند»

بدیهی است برکات شب و فواید شب زنده داری و سحرخیزی را نمی‌توان در یک مجموعه و چند صفحه گنجانید یا آن را با نوشتار به دیگران چشمانسته‌انهایی که سحرخیزی را به معنی واقعی تجربه کرده و عملاً به فواید دنیوی و اخروی آن رهنشید باید آن را برای ما عقبماندگان از قافله سحرخیزان تفسیر کنند

حضرت آیت الله العظمی بهجت رحمه الله نقل فرمودند: «شخصی در زمانی که ما در نجف بودیم، درصدد برآمده بود که ببیند چه کسانی سحر در حرم حضرت علیه السلام نماز وترشان دعای ابوحمز را می‌خوانند آن‌گونه که به خاطر دارم، کسانی را که مقید بودند این عمل را هر شب در حرم حضرت انجام بدهند، شمرده بودند و دیدند بیش از هفتاد نفر هستند»<sup>۶</sup>

چون خیانت برادران یوسف علیه السلام آشکار شد، خود را روی دست و پای یعقوب علیه السلام انداختند و گفتند ای پدر! برای ما از پروردگار آمرزش بخواه که ما گنهکاریم. یعقوب علیه السلام فرمود: به زودی برایتان از پروردگار آمرزش می‌جویم که خدای من بسیار

۱. «ابن عباس» اضافه کرده است که چهار نفر در کودکی به زبان آمدند: یکی همین کودک است، دومی آن شاهی بود که به یگانه‌ی حضرت یوسف علیه السلام شهادت داد و سومی طفل شیرخوار در داستان جریح بود و چهارمی عیسی بن مریم علیهما السلام می‌باشد. (الدر المنثور، جلال الدین سیوطی، ۴ ج ص ۱۵۰).

۲. هود/۸۱.

۳. دعای روز هجدهم ماه رمضان

۴. ابوسعید ابوالخیر

۵. سجده/۱۶.

۶. نقل از آیت‌الله مصباح یزدی (حفظه الله).

آمرزنده و مهربان استدر تفسیر می‌خوانیم؛ زمان استغفار برای آنان را سحر شب جمعه قرار داد و نقل است که بیش از بیست سال در هر شب جمعه هنگام سحر فرزندان را امر می‌کرد تا در پشت او صف می‌کشیدند و او برایشان دعا و استغفار می‌کرد و آن‌ها آمین می‌گفتند تا پس از بیستسال توبه ایشان پذیرفته شد.

مرحوم آیت‌الله حاج شیخ جعفر کاشف‌الغطاء رحمه الله در تربیت فرزندش روشی آموزنده و مؤثر داشت. در حالات وی نوشته‌اند: او می‌خواست پسر نوجوانش را به سحرخیزی و شب‌زنده‌داری عادت بدهد، به طوری که پلایان عمر از روی علاقه و میل قلبی به این کار بپردازد شبی، پیش از اذان صبح، کنار بستر پسرش آمد و به آرامی او را بیدار کرد و گفت عزیزم! برخیز تا به حرم مطهر مولای متقیان علیه السلام مشرف گردیم. پسر نوجوان چشمان خواب‌آلودش را مالید و گفت بابا جان! شما بروید، من خودم می‌آیم. پدر گفت: نه، من ایستادم تا با هم برویم پسرک برخاست، وضو گرفت و به اتفاق پدر به سوی حرم مطهر روانه شد جلوی حرم امیر مؤمنان علیه السلام شخص مستمندی نشسته و دستش را پیش مردم دراز کرده بود پدر از پسرش پرسید: فرزندم! این شخص برای چه در اینجا نشسته است؟ فرزند جواب داد برای گدایی و دریافت کمک از مردم. پدر پرسید: تو فکر می‌کنی چقدر پول از این طریق به دست می‌آوری؟ گفت شاید چند درهمی عایدش گردد. پدر دوباره پرسید آیا مطمئناً این مبلغ را به دست خواهد آورد؟ پاسخ لالچته به طور قطع و یقین نمی‌توان آن را پیش‌بینی کرد، شاید مبلغی عایدش شود، شاید هم دست خالی برگردد در اینجا، پدر دانا و نکته‌نچ که زمینه را برای بیان مطلب خود آماده دید، گفت پسرم! بین این شخص برای به دست آوردن مبلغی از ثروت دنیا که یقین به آن هم ندارد، در این موقع شب آره اینجا و دستش را جلوی مردم دراز کرده است و واقعاً به پادشاهی که خداوند برای سحرخیزی و خواندن نماز شب تعیین فرموده، یقین داری و سخنان امامان معصوم علیهم السلام را باور کرده‌ای، پس چرا در انجام آن سستی به خود راه می‌دهی؟ مطمئن باش که خدای مهربان به‌تمام وعده‌هایش عمل می‌کند و پاداش عمل ما را به طور کامل می‌پردازد و هیچ کس را محروم نمی‌سازد! این تمثیل زیبا، در ژرفای دل پسرک جای گرفت و نتایج‌اش آن شد که وقتاً آخر عمر سحرخیزی، تهجد و نماز شب را ترک نکرد

**کس ندیده است ز مشک ختن و ناهه چین آنچه من هر سحر از باد صبا می‌شنوم**

سحرها، هنگام جوشیدن رحمت الهی، استجاب دعا و طی کردن سلوک معنوی می‌باشد

**هرگنج سعادت که خدا داد به حافظ از یمن دعای شب و ورد سحری بود**

**۲. تأکید بر امامت امیر المومنین علیه السلام**

در مشاهدات پیامبر صلی الله علیه و آله در شب معراج، هم‌ترین مسئله، تأکید بر ولایت

و امامت مولای متقیان حضرت علی علیه السلام بود.

«ابن عباس» می‌گوید: شنیدم از رسول خدا صلی الله علیه و آله که می‌فرمود: چون مرا به آسمانها سیر شبانه دادند، به هیچ ملکی از ملائکه برخورد نکردم، مگر اینکه از من درباره علی بن ابیطالب علیه السلام سؤال می‌کردند، تا جایی که من گمان کردم اسم علی علیه السلام از اسم من مشهورتر است آن‌گاه که به آسمان چهارم رسیدم، ملک الموت را دیدم که به من گفت ای محمد! هیچ خلقی از خدا نیست، مگر اینکه قبض روحش به دست من است، به جز تو و علی علیه السلام؛ زیرا خداوند متعال خود روح شما را قبض خواهد کرد. و چون به زیر عرش الهی رسیدم، علی علیه السلام را دیدم که در زیر عرش الهی ایستاده بود گفتم: ای علی! از من سبقت گرفتی؟ جبرئیل به من گفت ای محمد! کیست آن کسی که با او این چنین صحبت مکنی؟ گفتم: این برادرم علی بن ابیطالب علیه السلام است. جبرئیل به من گفت ای محمد! این علی علیه السلام نیست؛ بلکه ملکی از ملائکه خداوند متعال می‌باشد که خداوند متعال آن را به صورت علی علیه السلام خلق کرده است، پس ما ملائکه‌ای که مقرب درگاه الهی هستیم، هر وقت مشتاق دیدار حضرت علی

۱. ر.ک: تفسیر منهج الصادقین، ملا فتح الله کاشانی، ذیل آیات ۹ الی ۱۰۰ سوره یوسف علیه السلام.

۲. تعالیم آسمانی اسلام، ص ۲۴۰.

علیه السلام می‌شویم، او را زیارت می‌کنیم، به خاطر بزرگی و کرامتی که حضرت علی‌علیه السلام در پیشگاه خداوند دارد

باز «عبداللّه بن عباس» می‌گوید: روزی با رسول خدا صلی الله علیه و آله در یکی از کوچه‌های مدینه می‌رفتیم که علی بن ابیطالب از راه رسید و به رسول خدا صلی الله علیه و آله این گونه سلام کرد: «السلام علیک یا رسول الله و رحمة الله و بركاته» پیامبر صلی الله علیه و آله نیز در پاسخ فرمود: «و علیک السلام یا امیر المؤمنین». از لقبی که رسول خدا صلی الله علیه و آله به علی بن ابیطالب داد، تعجب کردم و به حضرت عرض کردم: ای رسول خدا آنچه دربارهٔ پسرعمویم علی گفتی، از روی محبت و دوستی شخصی با او بود یا لقبی از ناحیهٔ خداوند؟ رسول خصلی الله علیه و آله فرمود: «نه، به خدا سوگند آنچه دربارهٔ علی گفتم، با چشم خود دیدم» پرسیدم: ای رسول خدا! چه دیدید؟ پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: در شب معراج به هر دری از درهای بهشت نظر می‌کردم، روی آن نوشته شده بود «علی بن ابیطالب علیه السلام از هفتاد هزار سال پیش از خلقت آدم علیه السلام امیر المؤمنین بوده است»<sup>۱</sup>

امام صادق علیه السلام از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله این چنین نقل می‌فرماید: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: در شب معراج به سدره المنتهی رسیدم. جبرئیل گفت: جلو برو و من نزدیک شدم، پس نوری درخشانده و ساطع مشاهده کرده، برای عظمت خداوند به سجده افتادند. ای محمد! چه کسی را جانشین خود در زمین قرار داده‌ای؟ گفتم: عادل‌ترین و صادق‌ترین و نیکوکارترین آنها؛ یعنی علی علیه السلام را برگزیدم. خداوند متعال به من فرمود از من به علی سلام برسان و بگو که غضبت، عزت و بزرگی است و رضا و خشنودیت، حکم حق پس فرمود: ای محمد! من همان خدایی هستم که معبوده غیر از من نیست من علی (بزرگ و بلند مرتبه) هستم، و به برادر تو اسمی از اسمهای خود را عطا کردم و او را علی نامیدم، و خودم نیز علی اعلی هستم<sup>۲</sup>

ابوذر می‌گوید: رسول خدا صلی الله علیه و آله معراج رفتنش را از آسمان اول تا آسمان هفتم برایم باوگکرد که در تمامی آنها سخن از شوق دیدار ملائکه هفت آسمان نسبت به حضرت علی‌علیه السلام است...<sup>۳</sup>

رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: چون مرا به آسمان بردند و به سدره المنتهی رسیدم و در حضور پروردگار جلّ و عزّ وقوف پیدا کردم، خدا مرا خطاب نموده: «گفت محمد! گفتم: بلی، ای پروردگار من فرمود: من افراد انسان را به بلاها و مشکلاتی آزمایش نمودم، کدام یک از آنانرا نسبت به خودت مطیع یافتی؟ عرض کردم: ای پروردگار من! من علی را فرمانبردارتر یافتم خطاب فرمود: ای محمد! راست گفتی. آیا تو برای خود خلیفه ای قرار می‌دهی تا عهد و موثیق و وظائف تو را ادا کند و به بندگام از کتاب من آنچه را که ندانند بیاموزد؟ عرض کردم: ای پروردگار من! تو برای من خلیفای معین بنما! اختیار تو اختیار من است. خداوند خطاب فرمود من علی را اختیار کردم او را برای خود خلیفه و وصی قرار ده و من از علم و حلم خود به علی دادم و از این مواهب او را سرشار نمودم و اوست حقاً امیر مؤمنان این مقام را هیچکس قبل و بعد از او حائز نخواهد شد! محمد! علی پرچم هدایت و پیشوای مطیعان من است، و اوست نور اولیای من است که بر پرهیزگاران ثبت و لازم نمودم کسی که او را دوست بدارد، مرا دوست داشته و کسی که او را مبعوض بدارد، مرا مبعوض داشته است پس ای محمد! او را بدین مقامات بشارت بده

حضرت فرمودند من عرض کردم بار پروردگارا! من او را بدین مقامات بشارت دادم، او در جواب من گفت من بندهٔ خدا و در دست همت او هستم، اگر مرا عذاب کند، به علت گناهان من است، بنابراین ابداً به من ستمی نموده است، و اگر آنچه را که به من وعده فرموده است وفا کند، او نیز مولای من و صاحب اختیار من است خداوند فرمود: بلی، همین طور

۱. بحار الانوار، علامه مجلسی، ۸ ج، ص ۳۰۰ و ج ۲۶، ص ۳۰۵.

۲. همان، ج ۲۷، ص ۳۳۹، ح ۸۱.

۳. همان، ج ۲۴، ص ۳۲۳.

۴. همان، ج ۴۰، ص ۵۸، ۵۵، حدیث ۹۰، تفسیر فرات الکوفی، ص ۲۷۰، ۲۷۰.



است. حضرت فرمود: عرض کردم: خداوندا! دل او را جلا و بهار او را ایمان قرار ده. خداوند خطاب فرمود ای محمداً حقاً من دل او را جلا و بهار او را ایمان قرار دادم فقط من او را به بعضی از بلايا و گرفتاریهای عجیب اختصاص داده‌ام که نظیر آن را به هیچ‌یک از اولیای خود نصیب نساختم. عرض کردم: بار پروردگارا! او برادر من و مُصاحب من است. فرمود: این از قضا و علم من گذشته است که باید او مبتلا شوگر علی نبود حزب من شناخته نمیشد و اولیای من و اولیای پیمبران من نیز شناخته نشیند<sup>۱</sup>

#### نتیجه گیری:

۱. مقام عبودیت و بندگی بالاترین مقام برای انسانی است که بنده راستین خدا باشد و جز بر پیشگاه او جبین نسائند «**أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا**».
۲. برای قرب به خدا، شب بهترین وقت است «**أَسْرَى... لَيْلًا**».
۳. شب معراج، شب بسیار مهمی است، لایلاً» نکره آمده است.
۴. اگر استعداد و شایستگی باشد، پرواز يك شبه انجام می‌گیرد: «**أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا**».
۵. مسجد، بهترین سکوی پرواز معنوی مؤمن است «**مِنَ الْمَسْجِدِ**».
۶. مسجد باید محور کارهای ما باشد «**مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ الْأَقْصَى**».
۷. هدف معراج، کسب معرفت و رشد معنوی است «**لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا**».
۸. آیات الهی آن قدر بلیغ است که رسول خطلی الله علیه و آلهز توان دستیابی به تمام آنها را ندارد «**مِنَ آيَاتِنَا**».
۹. هدف از این سیر، مشاهده آیات عظمت الهی بود تا روح پر عظمت پططی الله علیه و آله در پرتو مشاهده آن آیات بینات عظمت بیشتری یابد، و آمادگی فزوتوی برای هدایت انسانها پیدا کند در آیات سبورة نجم که به دنباله این معراج در آسمانها است، اشارتکنی «**لَقَدْ رَأَى مِنْ آيَاتِ رَبِّهِ الْكُبْرَى**؛ «او در این سفر آیات بزرگپروردگارش را مشاهده کرد»

#### فهرست منابع

#### - قرآن کریم.

۱. حر عاملی، محمد بن حسن وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم، چاپ اول ۱۴۰۹ ق.
۲. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن ابن ابی بکلدر المنثور فی التفسیر بالمأثور، المكتبة الإسلامية، تهران ۱۳۷۸ ق.
۳. طباطبائی، محمدحسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفترانتشارات اسلامی، قم، ۱۳۸۲ ش.
۴. طباطبائی، سید محمد کاظم عروة الوثقی، ۵ جلدی، باحاشیه مراجع، مؤسسه انتشارات، مؤسسششر اسلامی، قم، ۱۴۱۷ ق.
۵. طبری، ابوجعفر محمد بن جریر بن یزید تاریخ طبری، مؤسسه عز الدین، بیروت، چ سوم، ۱۴۱۲ ق.
۶. طیب اصفهانی، سیدعبد الحسین، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، انتشارات اسلام، چاپ سوم، ۱۳۷۸ ش.
۷. فرات بن ابراهیم بن فرات الکوفی تفسیر فرات الکوفی، تحقیق محمد کاظم، مؤسسه الطبع و النشر التابعة لوزارة الثقافة لوشاد اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق / ۱۹۹۰ م.
۸. قرائتی، محسن، تفسیر نور، انتشارات مؤسسه در راه حق، چاپ دوم، قم، ۱۳۷۴ ش.
۹. قمی، شیخ عباس سفینه البحار، کتاب فروشی اسلامیة، تهران ۱۳۵۲ ش.
۱۰. کاتب واقدی، محمد بن سعد، طبقات، ترجمه دکتر محمود مهدوی دامغانی، بی‌تا، بی‌تا.
۱۱. کلینی، محمد بن یعقوب اصول کافی، ترجمه محمدباقر کمره‌ای، اسوه، تهران، چهارم، ۱۳۷۹ ش.
۱۲. کاشانی، ملا فتح الله منهج الصادقین فی الزام المخالفین، ۱۰ جلدی، انتشارات

۱. أطيّب البیان فی تفسیر القرآن، طیبفهانى، ج ۱۱، ص ۲۶۹.

- علمیه اسلامیہ، تہران چاپ اول، ۱۳۸۵ق.
- ۱۳ مجلسی، محمد باقر **بحار الانوار**، مؤسسۃ الوفاء، بیروت چاپ دوم، ۱۴ق.
- ۱۴ محدث قمی، شیخ عباس **منتہی الآمال**، ہجرت، قم، چاپ سیزدهم، ۱۳۷ش.
- ۱۵ محمدی اشتهاردی، **محمد سیرۃ چہارده معصوم** علیہم السلام، نشر مطہر، چاپ چہارم، ۱۳۸۱ش.
- ۱۶ مکارم شیرازی و همکاران، ناصر، **تفسیر نمونہ**، تہران، دار الکتب الاسلامیہ، ۱۳۷۶ش.

## دستاوردهای سیاسی فتح مکه

عباس کمساری

### چکیده

فروپاشی نظام شرک و طاغوت در مکه و فتح آن، دستاوردهای عظیم سیاسی، اخلاقی، اجتماعی و اقتصادی برای مسلمانان و جامعه نوپای اسلامی در پی داشت، که در این مقاله به پنج عنوان از این دستاوردها حول محور «دستاوردهای سیاسی فتح مکه» پرداخته شده است

این دستاوردها عبارتند از:

۱. حاکمیت اسلام بر جزیره العرب؛
۲. پایان قدرت سیاسی مشرکان و محو بتپرستی؛
۳. طنین ندای توحید در پایگاه شرک؛
۴. بیعت عمومی؛
۵. برائت از مشرکان

### کلید واژه

اسلام، پیامبر صلی الله علیه و آله مکه، فتح، علی علیه السلام، قریش، جزیره العرب، کعبه، مسجد الحرام، بیتستان

### مقدمه

به رغم اینکه مسلمانان و مشرکان قریش در جریان صلح حدیبیه میثاق بستند که ده سال صلح برقرار باشد و در این راستا با امضای تفاهم نامه معتقد گردیده بودند که به هر یک از طرفین و قبایل متحد و همپیمان آنها تعرض ممنوع باشد؛ ولی پس از گذشت بیست و دو ماه از پیمان حدیبیه با نقض عهدهی که از سوی قریشیان صورت گرفته (همراهی با قبیله «بنو بکر بن عبد مناف» در هجوم به قبیله «خزاعه» که با مسلمانان هم عهد بودند) عملاً این پیمان شکسته شد و همین امر موجب گشت که رسول خدا صلی الله علیه و آله با اجتماعی عظیم به هدف فتح مکه و پایان دادن به حاکمیت سیاسی مشرکان عازم این شهر شود و در رمضان سال هشتم هجری شهر مکه با کوهن مقاومتی تسلیم سپاه اسلام گردد

به این ترتیب، قدرت سیاسی بزرگی شکسته شد و مکه پس از بیست سال مقاومت در برابر اسلام با فرزاندگی و درایت پیامبر صلی الله علیه و آله و آلزیر نفوذ حکومت اسلامی درآمد دلیل مهم این فرزاندگی و تدبیر، فتح بدون خونریزی بود، آن هم در حادثه‌های بزرگ چون فتح مکه که میان دو دشمن بسیار کهنه و پرجرات بود و حوادثی چون بدر، احد و خندق را پشت سر گذاشته بودند

«فتح مکه» به یقین یکی از مهم‌ترین و تعیین کننده‌ترین مقاطع تاریخ اسلام محسوب می‌شود، مقطعی که به دنبال آن مردم گروه گروه به اسلام گرویدند و خود سرآغازی برای تحول عظیم در جزیره العرب شد و آزادی خانها از شرک و بتپرستی و حاکمیت اسلام بر این سرزمین را موجب گشت

با نگرش به تاریخ اسلام در می‌یابیم که این فتح، برای مسلمانان و جامعه اسلامی دستاوردهای عظیمی به همراه داشت که به چند نمونه اشاره کنیم:

### دستاوردهای فتح مکه

بیان تمام دستاوردها در این مختصر دشوار است؛ اما در این مقاله به پنج عنوان از دستاوردهای آن حول محور «دستاوردهای سیاسی فتح مکه» می‌پردازیم:

## ۱. حاکمیت اسلام بر جزیره العرب

فتح مکه در تاریخ اسلام فصل نوینی گشود؛ چرا که مرکز اصلی شرک متلاشی شد و مبدای برای آغاز رشد تصاعدی اسلام در جزیره العومحسوب می‌شود. تصور تسلط پیامبر صلی الله علیه و آلهمبر مکه برای اعراب ناممکن بود؛ زیرا قریش با داشتن امکانات و تجهیزات بسیار و عنوان قداستی که در ذهن مردم جاهلی داشتند، شکست ناپذیر به نظر می‌رسیدند گفته شده است که اعراب در زمان فتح مکه گفتند: «اگر محمد صلی الله علیه و آلهمکه را فتح کند و بر قریش پیروز شود، برحق اسکتو زمانی که خبر فتح مکه به آنها رسید، بسیاری از قبایل به پذیرش اسلام اقدام کردند زمانی که رسول خداصلی الله علیه و آلهماز «ذی الجوشن جنابی» خواست تا اسلام را بپذیرد، او گفت وقتی اسلامرا خواهد پذیرفت که او بر کعبه(مکه) پیروز شود<sup>۱</sup> «ابن مسعودی» می‌گوید: زمانی که مکه فتح شد، عرب تسلیم اسلام شد<sup>۲</sup> بررسی تاریخ اسلام و اقوال دانشمندان تاریخی نیز مؤید این مطلب است و این اتفاق را باید مرحله تثبیت اسلام و استقرار آن در جزیره العرب و سپس در جاهالتست و بعد از آن بود که مردم گروه گروه به اسلام گرویدند و اسلام شوکت بی‌پایانی یافت و این نعمت بزرگی بود که خداوند به پیامبرصلی الله علیه و آلهمعطا کرد؛ لذا در سوره نصر به این امر اشاره دارد و می‌فرماید: «وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا»<sup>۳</sup>؛ «و مردم را ببینی که گروه گروه، وارد دین خدا میشوند» و از پیامبرصلی الله علیه و آلهمخواهد در برابر این نعمت الهی خدا را تسبیح گوید و عبادت و استغفار کند صاحب تفسیر «المیزان» در وصف چگونه گرویدن مردم مکه به اسلام می‌گوید: «بعد از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آلهموارد مسجد الحرام شد، در التفاتی به مردم فرمود: «هان ای مردم مکه برای خدا همسایگان بسیار بدی بودید، نبوت و دعوتش را تکذیب کردید و او را از خود راندید، و از وطنش بیرون کردید و آزارش دادید و به این اکتفا نکردید، حتی به محل هجرت لشرککشیدید و با من به قتال پرداختیبا تمام این جنایات، بروید که شما آزادشدگانید»<sup>۴</sup> وقتی این صدا و خبر به گوش کفار مکه که تا آن ساعت در پستوی جاهلپنهان شده بودند، رسید، مثل اینکه سر از قبر برداشته باشند، همگی به اسلام گرویدند<sup>۵</sup> به دنبال شکست قطعی مشرکیرقریش بود که رسول خدا صلی الله علیه و آلهمبه بسیاری از سران قبایل مهم نامه نوشت و از آنان خواست تا اسلام را بپذیرند و بسیاری دیگر نیز تسلیم شرایط جدید شدند، به گونه که مورّخین سال نهم هجرت را به واسطه کثرت حضور و ورود شخصیتها و هیئتهایی که به نمایندگرسلوی قبایل برای بیعت با پیامبرصلی الله علیه و آلهمبه مدینه آمدند«عام الوفو» نامیدند و این تنها به واسطه فتح مکه و شکست محور اصلی دشمن، یعنی مشرکان قریش پدید آمد<sup>۶</sup> لازم به ذکر است، هر چند گروههای بسیاری پس از فتح مکه مسلمان شدند و اسلام آنها نیز پذیرفتشد؛ ولی هرگز ایمان آنها از نظر ارزش، با ایمان کسانی که پیش از فتح مکه مسلمان شدند، برابر و همسنگ نبود. خداوند در آیه ذیل تفاوت مرتبه و درجه آنها را خاطر نشان ساخته و در عین حال به هر دو گروه وعده نیکی دهی<sup>۷</sup> «... لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتِلَ أَوْلِيكَ أَكْبَرُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَاتَلُوا وَكَلَّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحَسَنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»<sup>۸</sup> کسانی که پیش از فتح اتفاق و جهاد کردند، با دیگران یکسان نیستند، آنرا لحاظ درجه بزرگتر از کسانی هستند که پس از فتح مکه اتفاق و جهاد کردند و خداوند به همه وعدل نیکو داده

۱. طبقات الکبری، محمد ابن سعد، ج ۱، ص ۳۳۶.

۲. تاریخ سیاسی اسلام، رسول جعفریان، ۲، ص ۶۳.

۳. همان، ص ۶۳۳.

۴. نصر، ۲.

۵. ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۴، ص ۶۶۱.

۶. حدید، ۱۰.

است و خدا به آنچه که مگوید، آگاه است»

## ۲. پایان قدرت سیاسی مشرکان و محو بت پرستی:

از مهم‌ترین دستاوردهای فتح مکه برچیده شدن بساط بت پرستی از پایگاه وحی بود. بت پرستی نوعی خرافه گرایی و گمراهی بود، نه عقیده‌ای که بر پایه تحقیق و آزادگی کسب شده باشد

پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از ورود به مسجد الحرام همچون جدش حضرت ابراهیم علیه السلام بتها را شکست و با این عمل اعلان فرمود که نمی تواند «اسارت عقل و اندیشه» و «وابستگی قلب و روح انسان به خرافات را تحمل کند و به رسمیت بشناسد، [با اینکه در آن روز احدی را مجبور به پذیرش اسلام ننمود] پیامبر صلی الله علیه و آله به وضوح می دانست که عدلی زورمدار با ترویج بت پرستی به استعمار توده های مردم پرداخته، بر گردن آنها سوار شده اند و ریاست می کنند؛ لذا برای نجات مستضعفان چاره جز مبارزه با خرافات و برچیدن بساط بت پرستی نداشت حضرت با شکستن بتها در برابر دیدگان حیرت زده بت پرستان، خفتگان را بیدار و در ذهن آنها این سؤال را ایجاد کرد که «بت هبل» که نتوانست از خود دفاع نک چگونه می تواند بر سرنوشت ما تأثیرگذار باشد همان گونه که حضرت ابراهیم خلیل الرحیم علیه السلام با شکستن بتها و نهادن تبر بر دوش بت بزرگ، عدلی خفته را متوجه این واقعیت نمود بتی که نمی تواند تبر به دست بگیرد چگونه می تواند سرنوشت ما را رقم بزند؟

بعد از ورود مسلمانان به شهر مکه، پیامبر صلی الله علیه و آله همراه با یاران خود رهسپار مسجد الحرام گردید، آن حضرت تکبیر میگفت و مسلمانان نیز همراه آن حضرت تکبیر می گفتند این حضور در مسجد شور و شعفی عجیب به راه انداخته تا دور کعبه را بتها احاطه کرده بودند، در آن زمان سبید و شصت بت در کعبه بود که بزرگی آنها «هبل» نام داشت

در نخستین دور طواف، حضرت متوجه پت های بزرگی به «لهیل» و «اساف» و «ناثله» گردید که بالای در کعبه نصب شده بودند، آن حضرت با نیله که در دست داشتند، ضربه محکمی بر آنها زد و آنها روی زمین افکند و این آیه را تلاوت نمود

«وَقُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَزَهَقَ الْبَاطِلُ إِنَّ الْبَاطِلَ كَانَ زَهُوقًا» و بگو حق آمد، و باطل نابود شد، یقیناً باطل نابود شدنی است»

بعد از طواف، حضرت وارد کعبه شد و تصویرهایی را که از حضرت ابراهیم علیه السلام و ملائکه و مریم بر دیوارهای درون کعبه بود، محو کرد

از امام علی علیه السلام نقل شده است که فرمود: در آن روز رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا همراه خود به کنار کعبه بر آن گاه فرمود بنشین! من نشستم، آن حضرت بر شانه من قرار گرفت و فرمود برخیز! در این لحظه ضعف بر من مستولی شد و حضرت زمانی که ضعف مرا در برخاستن دید، دستور داد که من بر شانه مبارکش قرار گیرم، بعد از آنکه بر شانه حضرت قرار گرفتم، فرمود بت بزرگ قریش را بیندازان بت از مس ساخته شده بود که بر زمین انداختم و آن گاه به انداختن دیگر بتها ختم شد<sup>۱</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از پاکسازی مسجد الحرام از مظاهر شرک، گروهی را برای تخریب بت های برجای مانده قبایل اعزام نمود، از جمله «عاص» با گروهی برای شکستن بت «سواع» که متعلق به قبیله «هذیل» بود، عازم آن قبیله شدند، مسئول بتخانه در مواجهه با آنها گفت شما قادر به نابودی این بت نیستید آنها بت را شکستند، مرد بت پرست که شاهد نابودی بت و خورد شدن آن بود، وقتی

۱. فروغ ابدیت، جعفر سبحانی، ج ۲، ص ۳۳۴.

۲. انبیاء / ۶۶ - ۵۹.

۳. اسراء / ۸۱.

۴. ترجمه تفسیر المیزان، سید محمد باقر موسوی، ج ۲، ص ۶۶۲.

۵. المصنف فی الاحادیث والآثار، ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۴۰۴.

معجزه و حادثه غیرمنتظره‌ای از بت خود ندید، متنبه گردید و گفت: «أَسْلَمْتُ لِلَّهِ»<sup>۱</sup>  
بدین ترتیب، بساط بت و بتپرستی در سرزمین وحی برهم پیچید و شهر مکه و اطراف آن، که سالیان متممادی پایگاه شرک و بتپرستی بود، از لوث بتان پاک گردید

### ۳. طنین افکندن ندای توحید در پایگاه شرک و کفر

آن گاه که رسول خدصلی الله علیه و آله برای نخستین بار وارد مسجد الحرام شد، تا جلوی در کعبه پیش آمد، سبب آنجا ایستاد، سخن آغاز کرد و فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ وَحْدَهُ أَنْجَزَ وَعَدَهُ وَ نَصَرَ عَبْدَهُ وَ أَعَزَّ جُنْدَهُ وَ غَلَبَ الْأَحْزَابَ وَ حْدَهُ عُبُودِي نَيْسْتِ جِزِ اللَّهِ، تنها اوست، تنها اوست که وعده خود را عملی و بنده خود را یار کرده تنها همه حزبهای مخالفش را از میدان بیرون کرد»

بدین وسیله ندای توحید و یکتاپرستی در فضال مسجد الحرام، صفا و مروه و اطراف آن پیچید فضایی که تاکنون چنین ندای با عظمتی را به خود ندیده «بِهلال» به امر رسول خدا صلی الله علیه و آله بر بام کعبه رفت و اذانسر داد که شهادت به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر صلی الله علیه و آله در فضای مسجد طنین انداز شد کسی که روزی تنها به خاطر ایمان به پیامبر صلی الله علیه و آله در همین شهر تحت شدیدترین شکنجه‌ها قرار داشت، اینک بر بام خانه خدا، ندای توحید سر میدهد و هیچ یک از مشرکان جرأت تعرض به او را ندارند کسی که روزی به خاطر ادعای نبوت تحت شدیدترین آزارها و اذیتها قرار گرفت و شبانه مکه را ترک کرد، امروز با صدای بلند، رسالتش بر بام کعبه گواهی شهود و شعارش که توحید و یکتاپرستی بود، در فضای شهر مکه طنین انداز شده است و این بر مشرکان لجوج و معاند به اندازهای سخت و ناگوار بود که می‌گفتند: «ای کاش قبل از این روز مرده بودیم، و سپاس خدای مکه را که پدرانمان مردند و این روز را ندیدند که پسر ربّاح بر بام کعبه رود و...»

و بعضی دیگر که از شدت عصبانیت توان مشاهده این صحنه را نداشتند، به کوه‌ها روانه شدند<sup>۲</sup>

پیامبر صلی الله علیه و آله مدت کوتاه اقامت خود در مکه، حداکثر استفاده را جهت گسترش ندای توحید در سرزمین بتپرستی کرد و این اصل اعتقادی را در مکانی که مبدأ نزول وحی بود، نهادینه کرد، حادثه‌ای که سران کفر و شرک، هیچ گاه تصور آن را هم نمی‌کردند

### ۴. بیعت عمومی مردم

رسول خداصلی الله علیه و آله از سوی پیام رسان خدا به خلق است و از سوی دیگر رهبری سیاسی که در مملکت داری و اداره سیاسی جامعه برای بشریت الگوست حکومت پیامبر صلی الله علیه و آله از قانون بود؛ ولی این قانون خواست ذهن و اندیشه صاحبان مکاتب و فلسفه‌های مادی نبود؛ بلکه از جانب خداوندی بود که به نیازها و خیر بندگانش آشنا و به تعبیر قرآن از رگ گردن به آنها نزدیک است.<sup>۳</sup>  
خدا طبیعت انسان و نیازهای او را می‌شناسد و فطرت او را می‌شناسد اساس این حکومت و پذیرش آن بر بیعت استوار است تبعیت در واقع سپردن دست خویش به دست زمامدار اسلامی است، این عمل را بارها مسلمین به منصف ظهور گذاشتند، از جمله پس از فتح مکه که این حضور به صورتی چشم گیر بود و با حضور بسیاری از زنان مسلمان صورت گرفت که پس از بیعت «عقبه»<sup>۴</sup> برای اولین بار پیامبر صلی الله علیه و آله به روش خاصی به طور رسمی با زنان بیعت فرمود که این عمل در تاریخ با «بیعت النساء» مشهور شده است پیامبر صلی الله علیه و آله بعد از فراغت از طواف و نابودی بت‌های اطراف کعبه، به سمت کوه صفا رهسپار شد و در آنجا نشست، مردان قریش که یک می‌آمدند و با آن حضرت

۱. تاریخ سیاسی، رسول جعفریان، ۶۳۰؛ به نقل از المغازی، ج ۲، ص ۸۷۰.

۲. زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله، سید هاشم رسولی محلاتی، ص ۵۶۰.

۳. همان، ص ۵۶۱.

۴. ق/ ۱۶.

۵. در بیعت عقبه که قبل از هجرت انجام گرفت، در میان هفتاد و اندی که با پیغمبر صلی الله علیه و آله بیعت نمودند، سه نفر زن نیز حضور داشتند

بیعت می‌کردند و اسلام اختیار می‌مودند، آن گاه نوبت به زنان رسیدند قرآن کریم به این بیعت اشاره شده و مواد بیعت زنان با پیامبری الله علیه و آله بدین گونه ذکر می‌کند: «ای پیامبر! چون زنان با ایمان نزد تو آیند که با تو بیعت کنند، بگو: چیزی را شریک خدا قرار ندهند، دزدی و زنا نکنند و فرزندان خود را نکشند، فرزندان دیگری را به شوهران خود نسبت ندهند و در هیچ کار شایسته مخالفت فرمان تو نکنند آنها بیعت کن و برای آنها از خداوند آمرزش بطلب که خداوند آمرزنده و مهربان است»

شیوه بیعت بدین گونه بود که پیامبری الله علیه و آله دست مبارک خویش را در ظرف آب قرار داد و بعد از خواندن آیه فوق، دست خود را از ظرف آب بیرون آورد و دستور داد زنانی که بنای بر بیعت دارند، دست خود را به نشانه بیعت با پیامبر اسطلمی الله علیه و آله در ظرف آب فرو کنند و برای انجام دستورهای فوق متعهد شوند

بیعت با زنان علاوه بر دستاوردهای سیاسی برای جامعه اسلامی، مبارزه ای غیرمستقیم با مفسد اعتقادی و اخلاقی بود که در آن روزگار در میان بعضی از زنان به واسطه رسوم جاهلی حاکم و رایج بود، لذا پیامبری الله علیه و آله از فرصت اجتماع مسلمانان در مکه استفاده کرد و با این اقدام آنها را ملزم نمود تا از مفسدگی که بدان گرفتار بودند، دوری نمایند

#### ۵. برائت از مشرکان

یکی از دستاوردهای اساسی و ماندگار فتح مکه، اعلان برائت از مشرکان در موسم حج سال نهم هجری بود که در آن ابلاغ پیامی مهم به مشرکان و نیز تعیین مقرراتی برای زائران بیت الله الحرام بود

پیامبری الله علیه و آله برای ابلاغ این پیام به شیوه‌های مداوم؛ یعنی نامه نگاری بر سران اقوام و قبایل عمل نکرد؛ بلکه با استفاده از اجتماع گسترده مردم در موسم حج، خط و مشی حکومت اسلامی در مواجهه با مشرکان را به صورت علنی به اطلاع عموم رسانید عمل در اجتماع حج گزاران آثار منحصر به فردی از خود به جای گذاشتن و اندک امیدهایی را که برای مشرکان باقی مانده بود، به یأس و نابودی مبدل کرد دوران معاصر نیز، آن قدر که استکبار جهانی از این‌ها گار ارزشمند نبوی (اعلان برائت) در سرزمین وحی و اومه دارد، به یقین از هیچ اجتماعی در سایر کشورها و بلاد ندارد

امام خمینی؛ در این زمینه می‌گوید: «این مسئله باید روشن باشد که آن گونه راهپیماییها (در کشورهای به اصطلاح آزاد غربی) هیچ گونه ضرری برای ابرقدرته‌ها و قدرتها ندارد... راهپیماییهای برائت در مکه و مدینه است که به نابودی سرسپردگان شوروی و آمریکا ختم می‌شود»<sup>۱</sup>

آیات نخست سوره توبه (برائت) متکفل این اعلان بود «فخر رازی» می‌گوید: «هنگامی که سوره برائت نازل شد، پیامبری الله علیه و آله علی علیه السلام را مأمور ساخت که به موسم برود و آن را بر مردم قرائت کند خدمت پیامبری الله علیه و آله عرض شد: چرا این مأموریت را به ابو بکر واگذار نکردید؟ فرمودستور بود جز مردی (خاندان) من آن را ابلاغ نکند آنگاه علی علیه السلام در روز عید قربان نزدیک «جمره عقبه» ایستاد و گفت: «ایها الناس! من فرستاده رسول خدای الله علیه و آله سوی شما هستم» سپس آیاتی از سوره برائت را تلاوت فرمود و اضافه کرد «من مأمورم که چهار مطلب را اعلام کنم

۱. از این سال به بعد، مشرکان حق نزدیک شدن به خانه کعبه را ندارند؛ کسی نباید برهنه طواف کند. ۲. جز مؤمن داخل بهشت نگردد. ۳. با هر کس عهد و پیمانی بست، بدان وفا می‌شود»<sup>۲</sup>

#### فهرست منابع

- قرآن کریم

۱. ممتحن، ۱۲.  
۲. صحیفه نور، مؤسسه نشر آثار امام، ۹، ج، ص ۲۳.  
۳. التفسیر الکبیر، امام فخر رازی، ۵، ج، ص ۳۱۸.

۱. ابن ابی شیبّه، **المصنّف فی الاحادیث**، با مقدمه کمال یوسف الحوّ، بی‌نا، بیروت، ۱۴۰۹ق.
۲. جعفریان، رسول، **تاریخ سیاسی اسلام**، نشر دلیل ما، قم ۱۳۸۵ش.
۳. رازی، فخر، **التفسیر الکبیر**، دار احیاء التراث العربی، بیروت، تلی
۴. رسولی محلاتی، سید هاشم **زندگانی حضرت محمد صلی الله علیه و آله**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ بیست و هشتم ۱۳۸۵ش.
۵. سبحانی، جعفر، **فروع ابدیت**، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، قم، چاپ هفدهم، ۱۳۸۰ش.
۶. طباطبائی، محمد حسین (علامه طباطبائی)، **المیزان فی تفسیر القرآن**، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، قم، بتلی
۷. محمد بن سعد، **طبقات الکبری**، دار صادر، بیروت ۱۳۸۸ق.
۸. موسوی الخمینی، سید روح اللّٰه امام خمینی قدّس سرّه)، **صحیفه نور**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدّس سرّه، تهران، چاپ چهارم ۱۳۸۵ش.



## سیره جهادی امام مجتبی علیه السلام

سید محمد موسوی نیا

### چکیده

صلح تاریخی امام حسن علیه السلام با معاویه طی قرون متمادی زمینه ساز ایراد اتهامات و القای شبهات فراوان در رابطه با سیاست و موضع‌های اهل بیت علیهم السلام و به ویژه امامان حسنین علیهما السلام از سوی غافلان و معاندان مذهب حقه شیعه بوده است، تا آنجا که برخی تلاش نموده اند از سویی این صلح را دلیل بر روحیه ضعیف و مسامحه‌جویانه امام حسن علیه السلام و از دیگر سو این اقدام را وسیله‌ای برای انتقاد از قیام امام حسین علیه السلام و اثبات روحیه جنگطلبانه ایشان قرار دهند و به زعم خویش این دو امام را نقطه مقابل و ضد یکدیگر نشان دهند و بدین ترتیب بر مظلومیت ایشان افزودند.<sup>۱</sup>

این در حالی است که جایگاه والای امام حسن علیه السلام نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله و تأکید ایشان بر اتخاذ طریق امام حسین علیه السلام و امام حسن علیه السلام خود به تنهایی برای رد ادعای فوق کافی است و طرفی سوابق سیاسی ایشان به ویژه حضور در جنگ‌های عصر امیر المؤمنین علیه السلام نیز گویای عملی این گفتار است در این مقاله به بررسی موارد و سیره جهادی آن حضرت می‌پردازیم.

### کلید واژه

امام حسن علیه السلام، صلح مشروط، معاویه، مصلحت، سیاست، اتهام

### امام حسن علیه السلام و حضور در میدان جهاد

بنابر قول مشهور امام حسن مجتبی علیه السلام در نیمه ماه مبارک رمضان سال سوم هجری به دنیا آمد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و او را «حسن» نام گذارد و قوچی را برای وی عقیقه کردند<sup>۱</sup> ایشان هفت سال از زندگانی خویش را در ایام حیات پیامبر گرامی اسلام صلی الله علیه و آله سپری کرد. گرچه این مدت کوتاه بود؛ لکن برای تجلی نمونه ای از شخصیت والا و بزرگوار رسول اکرم صلی الله علیه و آله وجود ایشان کای می نمود. نه تنها امام حسن علیه السلام در شکل و اندام، شبیهترین فرد به جد بزرگوارش بود؛ بلکه در خلق و خوی نیز آئینه تمام نمای آن حضرت بود، چندان که درباره ایشان فرمود: «**أَشْبَهَتْ خَلْقِي وَ خَلْقِي** تو در اندام و اخلاقش بیه من هستی»<sup>۲</sup>

پس از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام در رمضان سال چهل هجری، امام حسن علیه السلام به مدت ده سال مسئولیت امامت را به عهده گرفت این امر در حالی بود که خلافت امت اسلامی نیز در ابتدا به ایشان رسیده بود؛ لکن حضرت به واسطه دشمنی که معاویه - دشمن او و پدرش - به راه انداخته بود، ناگزیر شد که طی صلح اظنه مشروط، خلافت را با معاویه مصالحه کند این واقعه در سال ۴۱ ق به انجام رسید تا مجموع ایام خلافت ایشان بیش از شش ماه به طول نیانجامد

پس از این رویداد، امام حسن علیه السلام راهی مدینه شد و ده سال در آنجا زندگی کرد و با در نظر گرفتن شرایط و مقتضیات، نسبت به شیعیان و نیازهای ایشان توجه خاص نشان داد تا اینکه سرانجام توسط «جده» دختر «اشعث بن قیس» که فریب وعده‌های پوچ معاویه را خورده بود، مسموم شد و در بیست و هشتم صفر سن ۴۰ و در حالی که چهل و نه سال و چند ماه از عمر شریفشان می‌گذشت، به شهادت رسید. امام حسین علیه

<sup>۱</sup> در سالهای اخیر نیز وهابیون در راستای سیاست دشمنی با اهل بیت علیهم السلام از طرق مختلف همچون ساخت فیلم‌های اسباب‌خوار، به ترویج این افکار پرداختند.

<sup>۲</sup> الارشاد، دیلمی، ج ۴، ص ۵.

<sup>۳</sup> کتاب المنعم، حبیب بغدادی، ۴۲۴؛ مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۴، ص ۲۱.

السلام و جمعی از شیعیانش بدن مطهر آن امام معصوم را در قبرستان بقیع به خاک سپردند<sup>۱</sup>

### امام حسن علیه السلام در نگاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله

قرآن کریم به ما می‌آموزد که رفتارها و موضع‌گیری‌های رسول خدا صلی الله علیه و آله بر اساس منافع شخصی و یا تحت‌تثیر عواطف و احساسات عوامانه نبوده است<sup>۲</sup> مسئولیت خطیر ایشان در هدایت امت اسلامی و اهتمام به سرنوشت آن نیز چنین اقتضا کردی که ایشان در حب و بغض‌هایشان نسبت به اطرافیان تنها جنبه الهی را نظر نداشته باشد، در نتیجه موضع‌گیری‌های ایشان نسبت به اطرافیان اهمیت افزون پیدا می‌کند تا آنجا که ابراز احساسات، تعریف و تمجیدهای پیامبری الله علیه و آله خصوص در مواردی که با اصرار و تأکید در صحنه علنی جامعه بوده است، نشانه ای آشکار بر صدق این ادعا شمرده می‌شود.

در واقع به واسطه همین مؤیدات قولی و فعلی است که ما از حجیت قول و فعل ائمه خویش سخن گفته و آن را ادامه سیاست رسول اکرم صلی الله علیه و آله در موضوع هدایت امت اسلامی و اهمیت آینده و سرنوشت آن، نزد ایشان برنمی‌شماریم. بر این اساس، به ذکر گوشه‌هایی از رفتار و سیره رسول خدا صلی الله علیه و آله در قبال امام حسن علیه السلام می‌پردازیم تا جایگاه و مرتبه ایشان را نزد برگزین انسانها دریابیم

۱. «سبط بن جوزی» شافعی، در کتاب «تذکره الخواص» از قول «براء بن عازب» روایت می‌کند که: روزی رسول خدا صلی الله علیه و آله مشاهده کردم، در حالی که حسن بن علی علیه السلام را بر دوش خود نشانده بود و می‌گفت: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَحِبُّهُ فَاحِبَّهُ»؛<sup>۳</sup> بار خدایا! من او را دوست دارم، تو هم او را دوست بدار که اکثر روایان حدیث بر این روایت اتفاق دارند؛ اما در روایت دیگری جمله «فَحَبِّ مَنْ يُحِبُّهُ»<sup>۴</sup> نیز اضافه شده است، به این معنی که «خداوند! دوستدار او را نیز دوست بدار»

۲. در روایت دیگری از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله آمده است: «حَسَنٌ مِنِّي وَ أَنَا مِنْهُ أَحَبُّ إِلَهِ مِنْ أَحَبِّهِ» حسن از من و من از حسنم، خداوند دوستدار او را دوست دارد»

۳. «قندوزی» عالم حنفی از قول پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آورده: «مَنْ سَرَّهُ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى سَيِّدِ شَبَابِ الْجَنَّةِ فَلْيَنْظُرْ إِلَى الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ هَرَّ كَسْ خَوْشٍ دَارِدٌ بِهِ أَقَايِ جَوَانَانِ أَهْلِ بَهْشْتَنَگَاہِ كُنْدٌ، بِه حَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بِنَگَرُ»

۴. «حموی جوینی» شافعی مذهب، روایت می‌کند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در بیان مقام علمی و دانش امام حسن علیه السلام می‌فرمایند: «وَ لَوْ كَانَ الْعَقْلُ رَجُلًا لَكَانَ الْحَسَنُ»؛<sup>۵</sup> اگر عقل در مردی مجسم می‌شد، همانا آن مرد حسن علیه السلام بود.

۵. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله در کلام مهمی، به گونه‌ای که ناظر به حوادث آینده امت نیز می‌باشد، فرمود: «الْحَسَنُ وَ الْحُسَيْنُ إِمَامَانِ قَامَا أَوْ قَعَدَا»؛<sup>۶</sup> حسن و حسین علیهما السلام امام هستند، خواه قیام کنند یا فرونشینند

### حضور امام حسن علیه السلام در مقاطع حساس

راز سیاست‌های امام حسن علیه السلام زمانی بر ما آشکار می‌شود که از سابقه سیاسی - اجتماعی ایشان آگاهی کافی داشته باشیم؛ زیرا با همین سوابق است که با روحیه، سبک و سیره امام در برخورد با موانع سیاسی آشنا می‌شویم، از جمله سوابق

۱. كشف الغممة، اربلی، ج ۱، ص ۵۱۶.

۲. «و ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ» و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید (نجم/ ۳).

۳. «و ما أتاكم الرسول و ما نهاكم عنه فانتهاوا» آنچه را رسول خدا صلی الله علیه و آله بر ای شما آورده، بپذیرید، و از آنچه نهی کرده، خودداری نکنید (بقره/ ۲۰).

۴. تذکره الخواص، سبط ابن جوزی، ص ۱۷۷؛ امالی طوسی، ص ۲۴۸.

۵. العدد القویة، علامه حلی، ص ۴۲.

۶. مناقب آل ابی طالب، ابن شهر آشوب، ج ۲، ص ۳۸۷؛ هم چنین ببینید: سبل الهدی، صالحی شامی، ج ۱۱، ص ۵۷؛ کثیری از روایات در مدح امام حسن علیه السلام در منبع اهل سنت گردآوری شده است

۷. پناهیة المودة، قندوزی، ج ۲، ص ۴۸۲.

۸. فرائد السمطين، حموی شامی، ج ۲، ص ۶۸.

۹. علل الشرايع، شيخ صدوق، ج ۱، ص ۲۱۱؛ الارشاد، شيخ مفيد، ج ۱، ص ۳۰.



حضرت عليه السلام برکناری «ابو موسی» را به مردم خبر داد و او را به خواری و ذلت کشاند علی رغم کارشکنیهای ابو موسی و یارانش امام حسن بن علی علیهما السلام توانست بیش از نه هزار نیرو از کوفه به میدان جنگ اعزام کند

#### ۴. حضور در جنگ صفین

از جمله حوادث مهمی که در ایام خلافت امام علی علیه السلام روی داد، حادثه «صفین» است. امام حسن علیه السلام در این مبارزه سخت و شدید که در آن سپاهیان معاویه برای جنگ با حق گرد آمده بودند، شجاعانه و جسورانه حاضر شد و به دفاع از امیر المؤمنین علیه السلام پرداخت. شجاعت او به حدی بود که امام علی علیه السلام، ایشان و برادرشان حسین علیهما السلام را از ادامه نبرد باز داشتند تا خطر قطع نسل رسول خدا صلی الله علیه و آله کشته شدن این دو دفع شود

#### فهرست منابع

- قرآن کریم

۱. ابن کثیر، ابو الفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر الدمشقی **البدایة و النهایة** ، ( ۷۷۴ ق)، بیروت، دار الفکر ۱۴۰۷/۱۹۸۶.
۲. اربلی، محدث، ۶۹۳ ق، **کشف الغمّة فی معرفة الأئمة**، ناشر: بنی هاشمی، تبریز، ۱۳۸ ق، چاپ اول
۳. امین، سید محسن، **اعیان الشیعة**، (م ۱۲۸۴ ق)، ناشر: دار التعارف للمطبوعات، بیروت، ۱۴۰۶ ق.
۴. البغدادی، محمد بن حبیب (م ۲۴۵)، **کتاب المنمق فی اخبار قریش**، تحقیق خورشید احمد فؤاد، بیروت، عالم الکتب، ط الأولى، ۱۴۰۱/۱۹۸۵.
۵. حلی، رضی الدین علی بن یوسف بن المطهر، **العدد القویة لدفع المخاوف الیومیة** ، ۷۰۲ ق، محقق / مصحح: رجائی، مهدی و مرعشی، محمد، ناشر: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۵ ق، چاپ اول
۶. حموی شامی، ابراهیم بن سعد الدین (۷۳۰ ق)، **فرائد السمطين فی فضائل المرتضى و البتول و السبطین و الأئمة من ذریتهم** علیهم السلام ، ناشر: مؤسسه المحمود، بیروت، ۱۴۰ ق، چاپ اول
۷. دیلمی، حسن بن محمد، **اعلام الدین فی صفات المؤمنین** ، ۸۴۱ ق، محقق و مصحح: مؤسسه آل البيت علیهم السلام ، ناشر: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق، چاپ اول
۸. سبط ابن جوزی، شمس الدین ابو المظفر **تذکره الخواص** ، (۶۵۴ هـ ق)، ناشر: منشورات الشریف الرضی، سال چاپ ۱۴۱۵ هـ ق، قم
۹. السمهودی، علی بن عبد الله الحسن **جواهر العقدين فی فضل الشرفین** ، ۹۹۱ ق، ناشر: مطبعة العانی، بغداد، ۱۴۰۵ ق، چاپ اول
۱۰. شریف الرضی، محمد بن حسین، ۴۰۶ ق، **نهج البلاغه** (للصبحی صالح)، محقق / مصحح: فیض الإسلام، ناشر هجرت، قم، چاپ اول ۱۴۱۴ ق.
۱۱. صالحی شامی، محمد بن یوسف **سبل الهدی** ، (۹۴۲ ق)، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت، دار الکتب العلمیة، ط الأولى، ۱۴۱۴/۱۹۹۳.
۱۲. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن بابویه **قمیة علل الشرائع**، (۲۸۶ ق)، ناشر: داوری، قم، چاپ اول
۱۳. طوسی، محمد بن الحسن **الأمالی**، ۴۶۰ ق، ناشر دار الثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق، چاپ اول.

۱. اعیان الشیعة، سید محسن امین، ج، ص ۵۶۵.

۲. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، ص ۲۲۲؛ جواهر العقدين، السمهودی، ج، ص ۱۶۰: «ایها الناس املکوا عنی هذین الغلامین فانى انفس لهما على القتل اخاف ان ينقطع بهما نسل رسول الله صلی الله علیه و آله.»

- ١٤ قندوزى، سليمان بن ابراهيم، ١٢٩٤ ق، **ينابيع الموده لذو القربى** ، ناشر: اسوه، قم، ١٤٢٢ ق.
- ١٥ لكهنوى، مير حامد حسين **عبقات الأنوار فى إمامة الأطهار** ، ١٣٠٦ ق، ناشر: كتابخانه عمومى امام امير المؤمنين عليّيه السلام ، اصفهان، ١٣٦٦ ش، چاپ دوم.
- ١٦ مازندراني، محمد بن على ابن شهر آشوب (٥٨٨ ق)، **مناقب آل ابى طالب**، علامه، قم، ١٣٧٩ هـ
- ١٧ مفيد، محمد بن محمد بن نعمان **الارشاد فى معرفة حجج الله على العباد** ، (٤١٣ ق)، ناشر: كنگره شيخ مفيد
- ١٨ المقرئى، تقى الدين أحمد بن على **إمتاع الأسماع بما للنبي من الأحوال و الأموال و الحفده و المتاع** ، (٨٤٥ م)، تحقيق محمد عبد الهيد النميسى، بيروت، دار الكتب العلميه، چاپ الأولى، ١٤٢٦ ق/١٩٩٩ م.

## حسد و آثار آن در زندگی

مهدی مهدی‌پور

### چکیده

پژوهش حاضر با عنوان «حسد و آثار آن در زندگی» به دنبال شناخت «صفتِ رذیلهٔ حسد، ریشه‌ها و عوامل پیدایش آن و رهنمای مبارزه با این صفت مذموم است. این پژوهش به روش کتابخانه‌ای و فیشبرداری و با استفاده از منابع دست اول معتبر به سؤالاتی چون حسد چیست؟ عوامل پیدایش حسد چیست؟ آثار و نتایج حسد چیست؟ و راه‌های مبارزه با حسد چیست؟ پرداخته است. یافته‌های این پژوهش نیز عبارت است از اینکه حسد لزوی زائل شدن نعمتی از برادر مسلمان است که وجود آن نعمت به صلاح او باشد. وجود این صفت در هر انسانی خانمانسوز است و باعث نابودی دنیا و آخرت او می‌شود و حسود نه آرامش روحی و راحتی جسمی دارد، و نه مرگ راحت، و نه اینکه در آخرت به سعادت خواهد رسید؛ چرا که تمام حسنات خود را با این صفت مذموم به سیئه تبدیل می‌کند.

### کلید واژه

حسد، علاج حسد، اسباب حسد، آثار حسد، رذیله، اخلاق

### مقدمه

یکی از بیماری‌های اخلاقی که سلامت جسمی و روحی فرد را به خطر انداخته و موجب اختلال و برهم ریختگی امور عادی زندگی می‌شود، «حسادت» است. حسادت، بحران روحی است که بیش از همه، خود حسود را آزار می‌دهد و تا حد عذاب، اضطراب دائم و به خطر افتادن سلامت جسمی نیز پیشرفت می‌کند. حسادت لایه‌های پنهان فراوانی دارد که گاه خود حسود نیز از آن غافل است. حسد در قالب‌های مختلفی همچون گفتار، کردار، رفتار، فعل و انفعالات روحی و گاهی در اشکالی که تشخیص آن مشکل است، بروز می‌کند و به دلیل دارا بودن آثار سوء فردی و اجتماعی، رفع و دفع آن بر شخص حسود واجب است. این مبحث ریشهٔ تاریخی دارد و بسیاری از انحرافات و جنایات در طول تاریخ، به وجود همین رذیله بر می‌گردد.

تحقیق حاضر در چهار محورنگاشته شده است

الف) تعریف حسد؛

ب) اسباب و عوامل حسد؛

ج) آثار و نتایج حسد؛

د) درمان حسد

### تعریف حسد

امام سجاده علیه السلام در ضمن دعا، از غلبه و چیرگی حسد به خدا پناه برده اند و شاید تعبیر غلبهٔ حسد اشاره به این باشد که طبع و نفس هر کسی با دیدن وضعیت و موقعیت برتر در دیگران، به ویژه افراد هم سطح و توانمندی، احساس حسادت می‌کند؛ اما آنچه ناپسند است، حکومت این صفت بر دل و بروز در عمل است.

### حسد در لغت و اصطلاح

حسد؛ آرزوی زوال نعمت از کسی است که سزاوار داشتن آن است. شخص حسود

علاوه بر آرزوی قلبی، چه بسا در زوولنابودی آن نعمت، اقدام می‌کند.

شهید ثانی رحمه الله می‌گوید: حسد عبارت است از تحریک و برانگیخته شدن قوهٔ

۱. محجة البیضاء ص ۵۰.  
۲. مفردات راغب اصفهانی، واژه حسد

شهوانی و خواهش نفس برای زوال مال و حال نیکوی شخص و آرزوی آن برای خود  
**مراتب حسد**

حسد ارای چهار مرتبه است و شخص حسود یکی از این چهار حالت را دارد  
۱. انسان آرزوی زوال نعمت و حالت نیکوی دیگری را کند، گرچه این نعمت و حالت نیکو  
نصیب او (فرد حسود) نشود و این نهایت پلیدی نفس است و از خبیث ترین مراتب حسد  
می باشد<sup>۱</sup>

۲. انسان آرزوی زوال نعمت از دیگران را کند تا این نعمت و به او برسد . مثل اینکه  
شخصی خانه زیبایی لود و انسان (فرد حسود) آرزو کند آن خانه از دست صاحبش خارج  
شود تا به دست او برسد و شکی نیست که این مرتبه نیز حرام است و خداوند متعال در  
قرآن کریم به صراحت از آن نهی فرموده؛ زیرا آرزو می کند چیزی را که خدا به سبب آن،  
بعضی را به بعضی تفضیل داده است<sup>۲</sup>

۳. انسان آرزو کند نعمتی را که دیگری دارد؛ ولی چون از رسیدن به آن عاجز است، پس  
آرزو کند که دیگری نیز این نعمت را از دست بدهد تا با هم مساوی باشند و هر دو فاقد این  
نعمت شوند

۴. انسان با آنکه قدرت دارد نعمت را از دیگری زائل کند؛ از این عمل خودداری کند و از کار  
خود پشیمان باشد؛ در این مرتبه، برای فرد حسود راه نجاتی وجود دارد<sup>۳</sup>

### حسد در آیات و روایات الف. حسد در آیات

خداوند متعال در آیات متعددی از قرآن کریم به موضوع حسد اشاره می فرماید؛ در اینجا  
به برخی از این آیات اشاره می شود:

۱. «أَمْ يَحْسُدُونَ النَّاسَ عَلَىٰ آيَاتِنَا لَمَّا كَانُوا مِنَّا وَلَهُمْ لَعْنَةُ اللَّهِ مِنَ الَّذِينَ كَانُوا عَلَىٰ آيَاتِنَا بَاطِلِينَ»<sup>۴</sup>  
وَالْحِكْمَةَ وَاتَّيْنَاهُمْ مُلْكًا عَظِيمًا<sup>۵</sup> «آیا [یهود] نسبت به مردم [پیامبر و خاندانش] و بر آنچه  
خداوند از فضل خویش به آنان بخشیده، حسد موززند؟ به تحقیق ما به آل ابراهیم که یهود  
از خاندان او هستند کتاب و حکمت دادیم و به آنها حکومت و سلطنت عظیمی عطا کردیم  
۲. «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّوكُمْ مِّنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِّنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ  
مِنْ بَعْدِ مَا تَبَيَّنَ لَهُمُ الْحَقُّ»<sup>۶</sup> «بسیاری از اهل کتاب از روی حسد که در وجود آنها ریشه  
دوانده آرزو می کردند شما را بعد از اسلام و ایمان به حال کفر بازگردانند، پس از آنکه حق  
کاملاً برای آنها روشن شده است»

۳. «وَلَا تَتَمَنَّوْا مَا فَضَّلَ اللَّهُ بِهِ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِّلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا كَتَبْنَا لِّلرِّجَالِ مِمَّا كَتَبْنَا لِّلنِّسَاءِ»<sup>۷</sup>  
«مزیت هایی را که در پرتو آن خداوند بعضی از شما را بر بعضی دیگر برتری داده است، آرزو  
نکنید؛ از برای مردان همی است از آنچه کسب کرده و از برای زنان بهره ای است از آنچه  
کسب کرده اند. از فضل خدا بخواهید که خداوند بر هر چیز دانا است  
گرچه این آیات در مقام نکوهش حاسدان است؛ اما ضمناً مفهماند که حسد آرزوی  
زوال نعمت و فضل الهی است که به برخی از بندگان ارزای داشته و در برابر «غبطه»  
است که آرزوی داشتن آن نعمتها است، نه زوال آن از دیگران همین خاطر هر اندازه که  
حسد ناپسند است، غبطه، پسندیده و مطلوب است  
در نکوهش حسد از نظر قرآن همین بس که خدای متعال رسولش را از شر حسود بر

۱. كشف الریبة عن احكام الغیبة، شهید ثانی، ص ۴۰۴

۲. گفتار رفیع، ناصر رفیعی، ص ۵۴

۳. نساء / ۲۲

۴. معراج السعادة، احمد نراقی رحمه الله، ص ۴۴۸ - ۴۴۷

۵. گفتار رفیع، ناصر رفیعی، ص ۵۴

۶. نساء / ۵۴

۷. بقره / ۱۰۹

۸. نساء / ۳۲

حذر می‌دارد و می‌فرماید: «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ»<sup>۱</sup>؛ «و از شرّ حسود هنگام حسادت (به خدا پناه می‌برم).»

### ب. حسد در روایات

در احادیث معصومین‌علیهم‌السلام برای حسد، آثار و راهای علاج آن نمونه‌های زیادی بیان شده است که به تدریج در ادامه این مباحث به آنها اشاره خواهد شد

### علل و اسباب حسد

حسادت از چند حالت و رذیله روحی ریشه مگردد، به طوری که هر یک می‌تواند به تنهایی نهال حسد را در دل بنشانند و آن را آبیاری کند تا رشد و نمو نموده و تنومند شود؛ در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

#### ۱. عداوت و دشمنی:

به این صورت که وقتی انسان با کسی دشمن شود، هیچ خیری را برای او نخواهد، پس متنعم بودنش را دوست ندارد

#### ۲. تفاخر محسود:

محسود به خاطر نعمتی که دارد، بر حاسد تکبر کند و او طاقت کبر و فخر محسود را نداشته باشد و آرزوی زوال نعمت از دست محسود کند

#### ۳. کبر:

شخص حسود می‌خواهد بر دیگران تکبر کند حال اگر فاقد آن نعمتهایی باشد که دیگران دارند، زمینه و انگیزه برای کبر باقی نمی‌ماند<sup>۲</sup>

#### ۴. تعجب:

این سبب زمانی رخ می‌دهد که نعمت شخص محسود به قدری بزرگ باشد که شخص از وجود چنین نعمتی در محسود تعجب کند و به عبارتی دیگر محسود را لایق داشتن این نعمت نداند

#### ۵. ترس از نرسیدن به مقصد:

به این معنی که حاسد بترسد محسود با نعمتی که به دست آورده مانع منافع او شود و او را از رسیدن به هدف و مقصودش باز دارد، مثل تاجری که از پیشرفت همکارش و رسیدن او به سرمایه زیاد بترسد

#### ۶. خباثت درونی و بخل ذاتی:

افرادی هستند که متنعم شدن دیگران هیچ یک از ضررهایی که ذکر شد، برای آنها ندارد؛ ولی به علت خباثت ذاتی و بخلی که دارند، از گرفتاری دیگران شاد و از متنعم بودن آنها در عذابند، به همین خاطر از شنیدن پیشرفت دیگران ناراحت می‌شوند و از گرفتاری آنها خوشحال<sup>۳</sup>

البته ناگفته نماند متأسفانه گاهی تمام این اسباب و علل یا حتی بیشتر از آن در یک نفر جمع می‌شود و او را دچار حسدی جانکاه می‌کند.

### آثار فردی و اجتماعی حسد

زیان‌هایی که در اثر حسد پیدا می‌شود بر دو گونه است: زیان‌هایی که به فرد حسود می‌رسد و زیان‌هایی که بر اجتماع وارد می‌شود. در اینجا به ذکر زیان‌هایی که در درجه اهمیت قرار دارند، اکتفا می‌کنیم:

#### الف. آثار فردی

شخص حسود قبل از اینکه به جامعه و دیگران آسیب برساند، در درجه اول به خودش ضرر می‌زند و خود را دچار اختلالات روحی و جسمی می‌کند. از جمله آن بیماریها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. فلق / ۵.  
۲. اخلاق، سید عبدالله شیر، ۲۵.  
۳. چهل حدیث، امام خمین‌رحمه‌الله، حدیث ۵، ص ۱۰۶.  
۴. اخلاق، سید عبد الله شیر، ۲۵.  
۵. اخلاق، عبد الله شیر، ۲۵.



## ۱. اندوه و غم:

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ كَثُرَ حَسَدُهُ طَالَ كَمَدُهُ» کسی که حسدش

زیاد باشد، اندوهش طولانی است»

حسود به جای آنکه انرژی و توان خود را در راه رشد و تعالی به کار گیرد، آن را در حسرت، تأسف و خودآزاری به کار می‌برد و از آنجا که هیچ گاه خود و داشته‌هایش را نمی‌بیند، همیشه به آنچه دیگران دارند، فکر م‌کند و هیچگاه احساس شادی ندارد، دائم با خود درگیر است، دردی همیشگی در درون خود دارد و همیشه هورزد و روح و روان خود را سوهان می‌زند. قرآن کریم نیز به این نکته اشاره دارد که منافقان از پیروزی و موفقیت مسلمانان اندوهگین می‌شوند؛ آنجا که می‌فرماید: «إِنْ تَمَسَسْتُمْ حَسَنَةً تَسُوهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا» «اگر برای شما رویداد خوشی باشد، بدحال می‌شوند و اگر رویداد بدی به شما برسد، شاد م‌گردند»

چون حسود از وضعیت خود ناراضی است و همیشه خود را محروم می‌داند، هرگز احساس خوشی و آرامش نمی‌کند. امام صادق علیه السلام در سفارشی به سفیان ثوری می‌فرماید: «... لَا رَاحَةَ لِحَسُودٍ... نیست راحتی برای حسود»

## ۲. منفور شدن

حسد باعث می‌شود حسود در نزد مردم منفور شود؛ چرا که شخص حسود حسادت خود را بروز می‌دهد و این امر موجب بی‌زاری مردم از او می‌شود. شخص حسود برای اینکه مسخودان خود را ضایع و بدچهره کند، شروع به غیبت، تهمت و بدگویی‌کنند یا اینکه به آنها زخم زبان و طعنه م‌زند و باعث تنفر دیگران از خود می‌شود.<sup>۵</sup>

## ۳. خشم و عصبانیت

از دیگر آثار فردی حسادت، خشم و عصبانیت فرد حسود است؛ امام عطاء الله السلام می‌فرماید: «الْحَسُودُ عَصَبَانٌ عَلَى الْقَدَرِ حَسُودٌ بِرِ تَقْدِيرِ الْهَى خَشْمِگین می‌شود.» حسود به خاطر اینکه نمی‌تواند امتیازات دیگران را ببیند، حتی بر طبیعت و تقدیر الهی خشمگین می‌شود و به خدا معترض است، همه را بدهکار می‌داند و با اطرافیان با عصبانیت و خشم برخورد می‌کند.<sup>۶</sup>

## ۴. عدم تندرستی

ناراحتی، پریشانی و اضطراب درونی کم‌کم حسود را به ناتوانی و ضعف م‌کشاند و مزاجش را برای پذیرش امراض آماده می‌سازد. صفت رذیله حسد، خواب و خوراک را از حسود می‌گیرد و به جای آن غم و غصه م‌دهد و نداشتن نشاط بر ناتوانی‌اش می‌افزاید، پس بیماری روحی و جسمی را به وجود م‌آورد؛ چرا که عقل و روح بیمار، بدن را نیز بیمار می‌کند.

## ۵. کوتاهی عمر

حسود از دو نظر عمرش کوتاه می‌شود: یکی ابتلا به بیماری، ناتوانی می‌کند و او را برای پذیرش هیولای مرگ آماده می‌سازد؛ چرا که افسردگی درونی باعث می‌شود جسمش ضعیف شود و قابلیت پذیرش هر نوع بیماری را داشته باشد. این اثر وضعی کردار حسود است که با اعمال زشت و پلیدی که دارد، باعث آزار دیگران و حق الناسها می‌شود و این خود منجر به کوتاهی عمر می‌شود.<sup>۸</sup>

## ب. آثار اجتماعی حسد

از زیانهای اجتماعی که حسد به دنبال دارد

۱. غرر الحکم، تمیم آمدی، شمار ۱۷۴.

۲. آل عمران/ ۱۲۰.

۳. گفتار رفیع، ناصر رفیعی، ۸۸.

۴. تحریر المواعظ العدیة، علی مشکینی، ۳۵۹.

۵. حسد، سید رضا صدر، ۲۳.

۶. غرر الحکم، تمیم آمدی، ۱۲۷.

۷. گفتار رفیع، ناصر رفیعی، ۸۵.

۸. حسد، سید رضا صدر، ۲۴.

## ۱. جلوگیری از ترقی

اگر حسادت در هر جامعه ای رواج یابد، جلوی ترقی آن جامعه را می‌گیرد. جامعه ای مترقی است که صاحبان مقام و مسئولان آن، افراد شایسته‌ای باشند. اگر زمامداران به یکدیگر حسد بورزند و خیر خود و جامعه را نخواهند، در زمین زدن و نابود کردن همدیگر می‌کوشند و زیان این زد و خوردها اول به خود زمامداران و بعد به جامعه می‌و آن جامعه به جای ترقی، به انحطاط و تنزل سوق پیدا کند.

## ۲. اختلال امنیت

حسد امنیتی اجتماعی را به هم می‌زند، و نظام جامعه را مختل می‌کند، ترور و آدم‌کشی را رواج می‌دهد، غارت و دزدی را رواج می‌دهد و خلاصه قوانین جنگ بر جامعه حکومت می‌کند. هیچ کس احساس آرامش نمی‌کند و همگان سعی می‌کنند تا هر کسی صاحب نعمتی باشد، او را از آن نعمت بهره‌بردارند.

## راه درمان و علاج حسد

برای علاج حسد دو راه وجود دارد. علمی؛ ۲. عملی.

## ۱. مطالعه علمی حسد

در این روش حسود بداند که حسد خسران دنیا و آخرت را برایش به ارمغان آورده است؛ چرا که حسد در واقع عبارت است از خشم بر قضای الهی و ناخوش داشتن نعمت خدا که خداوند آن نعمت را بین بندگانش تقسیم کرده است و واقع از عدل الهی بیزار است و این جنایتی بزرگ است که در حق خداوند عادل و حکمت او معترض شده است از طرف دیگر بداند که با حسد از که به مؤمنین و بندگان خدا حسد ورزند. علاوه بر این، بداند که علاوه بر آسیبهای دینی ویلی حسد، دچار آسیبهای جسمانی و روحی از جمله ناراحتی جسمی، افسردگی، بخلوبی، غم و غصه دائمی و کوتاهی عمر شده و تمام اطرافیان نسبت به او احساس تنفر می‌کنند؛ و بداند که این رذیله، فایده ای برای او ندارد؛ بلکه فایدهش نصیب محسود است؛ چرا که تهمت و بدگویی او، باعث از بین رفتن حسنات خود حاسد و افزوده شدن بر حسنات محسود است پس حسود باید بداند که حسادت برای او ثمره جز تعب و زحمت ندارد و هرگز او را به خواسته‌هایش نمی‌رساند

امام علی علیه السلام می‌فرماید: «لِلَّهِ دَرُّ الْحَسَدِ مَا أَعْدَلُهُ بَدَأُ بِصَاحِبِهِ فَفَتَلَهُ؛<sup>۱</sup> سوگند به خدا خیر زیاد بر حسد باد که چقدر عادل است ابتدا از صاحبش آغاز می‌کند، و او را می‌کشد.»

بهترین راه علاج این بیماری آن است که حسود به عاقبت حسادت و آثار آن فکر کند بداند که حسادت نابودی فرسایشی است، که ایمان و اعتقاد او را ببرد، حسنات را نابود و انسان را برده شیطان می‌کند، مانع رشد و ترقی می‌شود. امنیت جامعه را به خطر می‌اندازد، هیچ کس را ثروتمندتر و زیباتر و توانمندتر نشود، ریشه کینه و عداوت است و دوستی و محبت را زایل می‌کند.

حسود نباید به محرومیتها فکر کند؛ بلکه به قوتها توجه نماید امام علی علیه السلام می‌فرماید: «کسی که به وضعیت خود راضی باشد، حسد بر او چیره نشود.»<sup>۲</sup>

## ۲. راه عملی

روش دیگر برای علاج بیماری حسد، به‌گیری روش عملی است؛ آن روش عبارت است از اینکه حسد و تمام اقوال و افعال را که حسد اقتضا می‌کند و خود را به انجام نقیض آن اعمال مکلف سازد، مثلاً اگر حسد اقتضا کند که متعرض آبروی محسود شود، زبانش را به مدح و ثنای او مکلف کند، و اگر موجب قطع بخشش و احسان و یا خوشرویی به او می‌شود، خود را به بخشش و محبت به او وادار نماید و همیشه سعی کند که حسود

۱. ر.ک: اخلاق، عبدالله شیر

۲. نهج البلاغه، حکمه ۲۲.

۳. گفتار رفیع، ناصر رفیعی، ۸۸.

را بگوید، به جای اینکه بد او را بگوید به او زیان برساند همچنان سعی کند به او کمک و یاری کند امام سجاد علیه السلام چنین دعا می‌کند: «خدا یا! مرا موفق بدار تا به کسی که مرا ترک کرده، نیکی کنم و به کسی که محروم نموده، بذل کرده، به کسی که با طعنی ق رابطه کرده، پیوند نمایم»<sup>۲</sup>

اگر به معارف بلند قرآنی و روایی خود مراجعه کنیم، راحت‌ترین راه درمان تمام رذایل از جمله حسد را می‌توانیم بیابیم ما آیات فراوانی داریم که ما را به خیرخواهی برای مردم و رعایت گفتار محکم و با پشتوانه دعوت مکمل.

### فهرست منابع

- قرآن کریم

- نهج البلاغه

۱. تمیمی آمدی، عبد الواحد **غرر الحکم و درر الکلم**، شرح و ترجمه: سید هاشم رسولی محلاتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ چهارم ۱۳۸۷ ش.
۲. حسن بن محمد (راغب اصفهانی)، **مفردات زاغیب**، بی نا، مصر، چاپ دوم، ۱۴۰۴ ق.
۳. حسینی شیرازی، سید علی‌خان، **ریاض السالکین**، نشر الاسلام، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۵ ق.
۴. رفیعی، ناصر، **گفتار رفیع**، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ سوم ۱۳۸۹ ش.
۵. شبّر، سید عبدالله، **اخلاق**، ترجمه: محمدرضا جباران، انتشارات هجرت، قم، هشتم، ۱۳۸۱ ش.
۶. **صحیفه سجادیه**، مجموعه دعاها امام سجاهلیه السلام.
۷. صدر، سید رضا، **حسد**، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم، چاپ دوم، بی تا.
۸. فیض کاشانی، مولی محسن، **اسد الله ناصح، سه رساله، نهضت زنان مسلمان**، بی نا، بی جا، بی تا.
۹. فیض کاشانی، مولی محسن، **محجة الایضاء فی تهذیب الأضرار**، موسسه الاعلمی مطبوعات، بیروت، ۱۴۰۳ ق.
۱۰. مشکینی، علی، **تحریر الموعظ العیدیه**، نشر الهادی، قم، چاپ هشتم، ۱۴۲۲ ق.
۱۱. موسوی خمینی، سید روح الله امام خمینی رحمه الله، **چهل حدیث**، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه الله، تهران، چاپ سی و هشتم، ۱۳۸۵ ش.
۱۲. نراقی، احمد، **معراج السعاده**، انتشارات هجرت، قم، چاپ هشتم، ۱۳۸۸ ش.

۱. سه رساله، ملا محسن فیض کاشانی، ۳ ق.  
۲. صحیفه سجادیه، دعای مکارم الاخلاق

## درد دل‌های مسجد

حواد محدثی

### مدخل

مساجد در ساختن نسلی با ایمان و دور از فساد، پاک دل و پاک رفتار، نقش کلیدی ایفا می‌کنند و در پیشگیری از آلوده شدن به گناه و مفسد نیز، ره‌یابگر مساجد» و «پایگاه نماز جماعت» می‌توان حساب باز کرد و تأثیر واکسینه کردن مسجد را در برابر تباهیهای اخلاقی و انحرافات فکری به یاد داشتیم آن است که مساجد، برای هدایت مسجیدیان برنامه و جاذبه داشته باشند

در این مورد، نقش امام جماعت، هیئت امناء، هیئت رهنمود و مکتب، فضای مسجد، پایگاه مقاومت و خود نمازگزاران اهمیت به سزایی دارد.

آنچه می‌خوانید، از زبان «مسجد» خطاب به «مردم» ضمن فراخوان مسلمانان به حضور فعال و مستمر در این پایگاه معنوی و جذب دیگران به این سنگر، بایدها و نبایدها، و نقاط مثبت و منفی مطرح می‌کند و طرحی است برای جاذبه بخشی به کانون مساجد و تأثیرگذاری آن در هدایت نسل امروز

### از زبان مسجد

من همسایه شما هستم، در همین کوچه و محله و در همین نزدیکیها زندگی‌کنم من «مسجد» هستم؛ خانه خدا، عبادتگاه مسلمین شما درد دل‌هایی دارم که دوست دارم کمی حوصله کنید و درد دل‌های این همسایه را بشنوید

با اینکه من روزی چند نوبت در خویش را به روی شما باز کنی و چند ساعت به انتظار شما می‌مانم؛ ولی بعضی از شماها سراغ من نمانید و با من انس نمی‌گیرید مثل اینکه با من قهرید مگر از من چه بدی دیداید؟ چرا این همه بی‌وفایی؟! چه خاطره بدی از من دارید؟ من که همیشه دل شما را روشن و قلبتان را با صفا کرده‌ام که همیشه به شما آرامش روحی داده‌ام. شاید برخورد خادم مسجد یا حرف‌های مردم یا برخورد بعضی مسجیدها شما را ناراحت کرده باشد؛ ولی چرا از من و صاحب مرغ خداست - قهرید؟

می‌گویید برنامه‌هایم جذاب و آموزنده نیست؟ باشد، بیایید کمک کنید، طرح و پیشنهاد بدهید، با پیشنهاد و متولیان مسجد صحبت کنید، خودتان هم وقت بگذارید و مرا فعالتر، جذابتر و با برنامه‌ر کنید! اگر قبول دارید که من پایگاهی برای تقویت ایمان، اخلاق و دینداری مردم هستم، این پایگاه را تقویت کنید؛ چرا فاصله دهید؟

من هر لحظه برای آشتی و دوستی با شما حاضرم، دست محبت شما را می‌فشارم، پایتان را می‌پوسم. کمک کنید، انضباط و نظم داخلی مرا بیشتر نمایید! مرا از تزیینات اضافی و غیر لازم پاک کنید و ردعوض، خوشبو، معطر، تمیز و با صفا کنید! گرد و غبار از چهره‌ام بزدایید، روشنایی مرا بیشتر کنید، به سقفی که چکه می‌کند، به دیواری که در حال ریزش است، به در و پنجره‌های زنگ زده، به دستشوییها، جاکفشیها، حیاط، حوض و وضوخانه رسیدگی کنید، و آنچه را که مایه‌ی رغبتی مردم به حضور در من می‌شود، از بین ببرید تا من همچون خودتان تمیزتر، بهداشتی‌تر و با صفات باشم، تا شوق آمدن از خانه، مغازه، مدرسه و پارک به سوی من بیشتر شود، و من آبادتر بشوم

من گله‌ها و درد دل‌هایم را با شما که همسایه منید در میان گذاشته

خدا فرموده است که مرا آباد بساز **لَئِنَّمَا يَعْزُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمِنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ أَقَامَ الصَّلَاةَ وَ آتَى الزَّكَاةَ وَ لَمْ يَخْشَ إِلَّا اللَّهَ فَعَسَىٰ أُولَئِكَ أَنْ يَكُونُوا مِنَ الْمُهْتَدِينَ**<sup>۱</sup> را بر پیشانی من می‌نویسید؛ ولی از غصه‌های من خبر ندارید. فکر می‌کنید آبادی من به چیست؟ به گلدسته‌های بلند و کاشیکاریهای گرانبها؟ به چلچراغ‌های میلیونی؟ به قالیهای نفیس و دره‌های منبت کاری شده و پهاو مرمرها و گچ‌بریهای هنری؟ نه به خدا قسم! آبادی من به حضور شماست، به برگزار پوشکوه نمازهای جماعت، معنویت و

نیایش، تشکیل جلسات درس و وعظ و ذکر، تبدیل شدن من به پایگاهی برای گسترش ایمان و آگاهی و تقویت دین و بسیج مردم و کمک به مسلمین و سنگری برای دفاع از اسلام و میهن، به همبستگی دلها و الفت جانهای نمازگزاران و مسجدیان و انجام امور خیریه و مشارکت در کارهای عام المنفعه و مرکزی برای تربیت و ارشاد

شما ظاهر را جلا دادید و رنگ کردید؛ اما باطنم را تاریک ساختی روشنی روشن کردن يك چراغ در مسجد ثواب دارد، روشن کردن يك فكر و دل با نور هدايت ثوابش تیشیشست؟ چرا به جاي ساختن مسجد، «مسجدی» نمی سازید؟ شما مصلا ساختید، نه مصلي . نمازخانهها زیاد شده است، نه نماز خوانها! متأسفانه در بعضي جاها مرا فقط با صدای «الرحمن» و مجلس فاتحه می شناسند در من این همه «مجلس ترحیم» برای مرده ها گرفتید؛ ولي چند بار شد که مجلس ترحم» برای زندگان بگیرید؟ بل همه برای اموات قرآن خواندید، کمی هم برای زندها بخوانید!

هنگام برگزاری مجالس ختم، چههایی را دیده ام که در طول سال پایشان به هیچ مسجدی نمی رسد. بعضیها فقط به خاطر شیرینی، شربت، شام و خرما نزد ما مساجد می آیند و بعضی روز عاشورا و شب اربعین برای پلویو

از شما دوستان مسجدی نیز گله دارم؛ چرا تنها به مسجد می آید؟ چرا دوستان و فرزندانان را با خودتان نمی آورید؟ چرا شوق مسجد را در دل دیگران ایجاد نمی کنید؟ چرا ثواب نماز و لذت عبادت و تلاوت و حتی حضور در مسجد را برای مردم نمی گوید؟ چرا به مسجد می آید و فیض می پیرید؛ ولي از خود من دلچویی و احوالپرسی نمی کنید؟ آخر من نیز دل دارم! من هم مشکلات و نیازهایی دارم. تفقد، رسیدگی، عیدي و خرجي مي خواهم. دوست دارم گاهی دلم شاد و روشن شوپردهها، فرشها، دیوارها، شیشهها و چراغهایم تمیز و تازه شوند چرا به پرده اي کثیف و شیشههای دود و غبار گرفته و لامپهای سوخته و زیر پلههای پر از آشغال و انباري پر از خرت و پرت من نگاه نمی کنید؟

چرا بلندگو و سیستم صوتي مرا مرتب نمی آید و مردم را از شر سوت و خشخیش آن نجات نمی دهید؟

چرا مهرهای شکسته و سیاه شده مرا عوض نمی کنید؟ چرا قفسههای قرآن و کتابهای دعا را مرتب نمی سازید؟ چرا دیر می آید و زود و با عجله می آید؟ مگر مستحب نیست که انسان زود به مسجد و دیرتر بیرون آید؟ چرا «حَيَّ عَلَي الصَّلَاةِ» را جدی نمی گیرید و همیشه به نماز دوم می رسید؟

دوست دارم وقتی به مسجد می آید - همانطور که دستور دینی است - لباسهای تمیز بپوشید، عطر بزنید، برای آمدن شتاب کنید، وقار داشته باشید، با وضو وارد شوید، دعا بخوانید، ذکر بگویید، آلودگیهای مرا در اسرع وقت از بین ببرید، مرا جارو کنید، باکفشهایتان مرا خاکی و کثیف نکنید، در دل من چراغ روشنی کنید، در صحن مسجد آب دهان نیندازید، اگر دهانتان بوی سیر و پیاز می دهد، در جمع مسجدیان حاضر نشوید، مرا محل گذر و راه عبور و مرور قرار ندهید، در من به سخن از دنیا، داد و ستد یا سر و صدا نپردازید

بعضیها احترام مرا حفظ نمی کنند کارهایی که در شان من نیست، لطم می دهند. با کف و سوت و هوار و خندهای بلند، دل مرا میونجانند. با هیاهو، مجادله ها و منازعه ها آرامش مرا میگیرند با کفش وارد مسجد می شوند. جُنب و ناپاک به مسجد می آیند. کفشها را کنار جانماز و روی فرش میگذارند فرش و دیوار و زمین مرا آلوده میکنند آشغال، پوست تخمه و هسته خرما میپزند کسبه محل، حیاط مرا پارکینگ موتورهایشان میکنند. در فضای من غیبت میکنند و حرفهای لغو میزنند مرا به محل بازی، ورزش یا خواب تبدیل می کنند در من حرف از دنیا میزنند و دلایلی میگویند گویا مرا با باشگاه، قهوه خانه، نملي بنگاه، و یا فرهنگسرا عوضی گرفته. آخر من هم برای خودم قداست و حرمتي دارم این بی حرمتیها حرام نیست؟ چرا بعضیها پروا نمیکنند؟ بعضیها وقتی به مسجد می آیند، فقط حرف میزنند و غیبت و همه می کنند و مزاحم ذکر و عبادت و نماز و گوش دادن دیگران می شوند

این گله ها را با شما نگویم، با که بگویم؟ وقتی مجلس ترحیم می گیرید، صدای

بلندگویتان - گاهی سبب رنجش همسایه‌ها می‌شود و آن وقت از من بدشان می‌آید. چرا باید کسی که می‌خواهد خانه بخرد، دقت می‌کند که همسایه مسجد و مدرسه نباشد؟ مگر مسجد جای هدایت، معرفت و حقیقت است؟ نکند زمانی فرا رسیده است که حضرت علی علیه السلام فرمود: «روزی خواهد آمد که مساجد از جهت ساختمانی آباد است؛ ولی از جهت هدایت، خراب!»<sup>۱</sup>

دوست دارم پیش‌نماز مسجدها اخلاق و سخنانش، محور جاذبه باشد و جوانان برای یادگرفتن و فیض معنوی بیشتر به مسجد آیند و از رفتار و علوم او بهره گیرند و او را محرم رازها و دوست خودشان بشناسند

دوست دارم همه و سر و صدا موقع نماز جماعت، حال مردم را نگیرد، بوی بد جورابها و عرق بدنها مردم را از من فراری ندهاند و تکبیر با صدای خوش، دلها را مشتاق من می‌کند، مؤذن و مکتب و خادم خوبی برای من انتخاب کنی که خادم مسجد بخواهد کمی با مردم، به خصوص نوجوانان و جوانان خوش اخلاق برخورد کند، تا پای آنها از مسجد بریده نشود. من دوست دارم در جلسات و نمازها، چه‌بوی جوانان را بیشتر بینم. کودکان را از مسجد بیرون نکنید؛ بلکه یادشان دهید که آداب، آرامش و نظافت را مراعات کنند، تا آنها نیز «مسجدي» شوند. دوست دارم وقتی صدای اذان می‌آید، همسایه‌ها، کسبه و مغازه داران برای نماز جماعت به مسجدها هجوم آورند، نه آنکه نماز جماعت کنار آنها برپا شود؛ اما آنان یا مشغول چانه‌چینی با مشتری باشند یا قدم زدن در خیابان، یا تماشای تلویزیون و یا سرگرم حرف و حدیث با یکدیگر

آیا این توقعها چیزهای بدی است که من از شما دارم؟ شما که امت پیامبر اسلام الله علیه و آله هستید، شما که می‌توانید اوقات مسجد را به دعا، قرآن و نماز بگذرانید، چرا به غیبت، حرف دنیا و لغویات می‌پردازید؟

من انتظار دارم حق مرا ضایع نکنید، حرمت مرا نشکنید، مرا از معنویت و یاد خدا خالی نکنید، نقش محوری من در زندگی خودتان را از یاد نبرید، مرکزیت مرا حفظ کنید. کانون اصلاح اخلاق سازید شما مسجیدیان الگویی دیگران باشید مسجد را محلّی برای رشد و ایمان کنید چرا باید بعضی از ترس اینکه کفشهایشان را ببرند، به مسجد نیایند؟ چرا باید بعضی برای پرهیز از خاکی شدن شلوارشان از مسجد گریزان باشند؟ چرا باید وقتی بعضی مساجد چنان در گوشه‌های پرت و دور از رفت و آمد باشند که دنبال مسجد مگردند، آن را نیابند؛ نه تابلویی، نه چراغی، نه علامتی؟ چرا وقتی مرا می‌بینید، به فکر نیازهای آینده من نیستید و آنها را پیش‌بینی نمی‌کنید؟

آیا این توقعات و انتظارات من، حق نیست؟ پس با من بی‌توجه‌کاری کنید من همدم شمایم، شما نیز با من همدمی و همراهی کنید مسجد، خانه خداست. خانه خدا را با «معرفت»، «تقوا»، «عمل صالح» و «یاد خدا» آباد کنید! گله‌ها و درد دل‌های مرا هم به دل نگیرید من خیر و صلاح خودتان را می‌خواهم.

۱. «يَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ .. مَسَاجِدُهُمْ يَوْمئِذٍ عَامِرَةٌ مِنَ الْبِنَاءِ خَرَابٌ مِنْ أَلْهَدِي.» نهج البلاغه، فیض الاسلام، ج ۳۶۱.

## علمای شیعه و دفاع از قدس شریف

عبدالکریم پاک‌نیا تبریزی

### چکیده

در طول بیش از شش دهه که از اشغال قبله اول مسلمانان می‌گذرد، عالمان بزرگ شیعه در کنار سایر رهبران مسلمان همواره از ملت مسلمان فلسطین حمایت کرده و بر آزادی قدس شریف تأکید کرده‌اند. این حمایتها تأثیر عمیقی بر روحیه مبارزان فلسطینی داشته و آنان را در ادامهٔ میزبه مصمم‌تر کرده است. اما دشمن شماره یک مسلمانان با احساس خطر از این حمایتها در جهت خنثی سازی آن نقشهای فراوانی کشیده؛ حتی دست به شایعه و دروغ پراکنیهای فاحشی زده است که در این مقال، به توطئه دشمن و نقش فعال روحانیت شیعه برابر دشمن خواهیم پرداخت

### کلید واژه

قدس، اسرائیل، علما، شیعه، فلسطین

### طلیحه

نخستین قبله مسلمانان و کشور اسلامی فلسطین، در تاریخ ۱۳۲۷/۲/۲۵ ش به طور رسمی توسط رژیم صهیونیستی اسرائیل اشغال شلین رژیم اشغالگر از آن زمان تا کنون، با انجام جنایات فجیع و هولناک، ستیزان صفحات تاریخ را در این سرزمین رقم زد؛ اما با وجود این جنایات، رژیم صهیونیستی نتوانسته است به مقصد نهایی خود برسد؛ چرا که همواره رهبران روحانی مسلمان که الهامبخش حرکتهای مردم فلسطین بوده‌اند؛ مواجه گردیده است. در این میان، نقش مراجع و دانشمندان برجسته شیعه، از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. رهبران روحانی شیعه در شصت سال اخیر، به اتفاق آرا از حقوق مردم فلسطین دفاع کرده و بر آزادی قدس شریف تأکید ورزیده

### طرحی شیطانی

در طول این مدت مدافعان رژیم جعلی اسرائیل بارها برای اختلافی میان مسلمانان حامی فلسطین و قطع حمایت روحیت شیعه از جنبش فلسطین، به ایجاد جنگ روانی و رواج شایعات بی‌اساس پرداخته‌اند. آنان در گذشته و حال در میان شیعیان شایع کرده که فلسطینیها ناصبی و دشمن اهل بیت علیهم السلام هستند و کمک به آنان جایز و روا نیست.

استاد مطهری به این شبهه این گونه پاسخ می‌دهد: «يك وقتي دیدم يك کسی می‌گفت: این فلسطینیها ناصبی هستند هیچ فکر نمی‌کنند که این، حرفی است که یهودیها جعل کرده‌اند؛ برای اینکه احساس همدردی نسبت به فلسطینیها را از بین ببرند. می‌دانند مردم ایران شیعه‌اند و شیعه دوستدار علی علیه السلام و معتقدند هر کس دشمن علی علیه السلام باشد کافر است برای اینکه احساس همدردی را از بین ببرند، این مطلب را جعل می‌کنند؛ در صورتی کهما یکی از سالهایی که مکه رفته بودیم، فلسطینیها را زیاد می‌دیدیم، یکی از آنها آمد به من گفت فلان مسئله از مسائل حج حکمش چیست؟ بعد گفتم من شیعه هستم، این رفقایم سننند. معلوم شد داخل اینها شیعه هم وجود دارد! بعد خودشان می‌گفتند بین ما شیعه و سنی هست شیعه هم زیاد داریم همین لایلا

۱. در تأیید این سخن گفتنی است که جهاد اسلامی به عنوان شیعه‌ترین جنبش فلسطینی پیوند مستحکمی را با حزب الله و ایران برقرار کرد و به همین واسطه، نقش مهمی را در گسترش شیعه در این کشور داشت شهید فتوحی شقایق دبیر کل پیشین این جنبش و حامی جدی انقلاب اسلامی بارها اعلام کرد که از دهه هفتاد بود که با اسلام انقلابی از طریق آثار امام خمینی رحمه الله و آیت الله سید محمد باقر صدر رحمه الله آشنا شدیم. علاوه بر جهاد اسلامی، جنبشهای ملی و دینی دیگری با صبغه شیعی در فلسطین شکل گرفت که بیشتر کارکرد فرهنگی و اجتماعی دارند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، تشکلی تحت عنوان اتحاد الشباب الاسلامی (اتحادیه جوانان اسلام در بیت اللحم پا گرفت که جمعیتی خیریه

خالد<sup>۱</sup> معروف، شیعه است. او در چندین نطق و سخنرانی خودش در مصر گفته من شیعه‌ام.<sup>۲</sup>»

این نوشتار در نگاهی کوتاه سعی دارد ضمن ارج نهادن به تلاشهای همه گروه‌ها و رهبران روحانی مسلمان در راه آزادسازی قدس شریف، به بخشی از اقدامات و فعالیتهای مراجع بزرگ و متفکران برجسته شیعه، در راستای خنثی‌سازی همین شبهه و اینکه مردم فلسطین نه به عنوان شیعه و یا سنی، بلکه به عنوان مردم مسلمان باید مورد حمایت تمام مسلمانان عالم قرار گیرند

### حمایت مراجع و متفکران برجسته شیعه

حضرت امام خمینی (م ۱۳۶۸ ش)

اقدامات و تلاشهای این رهبر برجسته جهان اسلام که پدید آورنده تریک انقلاب ضد اسرائیلی است، بر کسی پوشیده نیست و پرداختن به آن مجالی بیش‌تر می‌خواهد؛ اما به عنوان حسن طلیعه به دو مورد از فعالیتهای حضرت امام خمینی رحمه الله در این زمینه اشاره می‌کنیم:

#### الف. پیام ۱۷ خرداد

امام خمینی رحمه الله در پیام ۱۷ خرداد سال ۱۳۴۶ ش به مناسبت جنگ شش روزه اعراب و اسرائیل، فتوای انقلابی خویش را مبنی بر حرمت هرگونه رابطه تجاری و سیاسی دولتهای اسلامی با اسرائیل و حرمت مصرف کالاهای اسرائیلی در جوامع اسلامی صادر کرد. همچنین آن بزرگوار در گفتگویی با نماینده سازمان الفتح فلسطین در ۱۹ مهر ۱۳۴۷ دیدگاههای خویش را درباره مسائل جهان اسلام و جهاد ملت فلسطین تشریح نمود و به وجوب اختصاص بخشی از وجوه شرعی زکات به مجاهدان فلسطینی فتوا دادند

#### ب. اعلام روز جهانی قدس

امام خمینی رحمه الله در بخشی از فرمان تاریخی خود در مورد اعلام آخرین جمعه ماه مبارک رمضان به عنوان روز قدس منویسند:

«من از عموم مسلمانان جهان و دولتهای اسلامی می‌خواهم که برای کوتاه کردن دست این غاصب و پشتیبانان آنها به هم بپیوندند و جمیع مسلمانان جهان را دعوت کفھی آخرین جمعه ماه مبارک رمضان را که از ایام قدر است و تولید تعیین‌کننده سرنوشت مردم فلسطین باشد، به عنوان روز قدس انتخاب و طی مراسمی همبستگی بین‌المللی مسلمانان را در حمایت از حقوق قانونی مردم مسلمان فلسطین اعلام نمایند از خداوند پیروزی مسلمانان بر اهل کفر را خواستارم»

#### حضرت آیت الله خامنه‌ای حفظه الله

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز به عنوان جانشین بر حق امام خمینی رحمه الله و تدوام ریخس راه آن روح قدسی، مهترین مسئله جهان اسلام را اشغال فلسطین به دست صهیونیستها عنوان نموده و در این مورد فرموده: «مسئله فلسطین یک راه حل بیش‌تر ندارد و آن تشکیل دولت فلسطینی در تمام سرزمین فلسطین است»

حضرت آیت الله خامنه‌ای، با تأکید بر ضرورت هوشمندی در انتخاب دوست و دشمن در موضوع فلسطین فرمود: «در اوج حمایت همه جانبه نظام و ملت از مظلومان فلسطین در جنگ ۲۲ روزه غزه، ناگهان يك ویروس مخرب و شیطانی در جامعه شروع به تکثیر کرد که

با رویکردی تبلیغی بود این گروه اقدام به تأسیس درمانگاه خیریه الاحسان، درمانگاه السبیل، مرکز جراحی نقاء الدوحه، مدرسه النلق و مرکز زنان کردند و مضاف بر آن دوره‌های آموزشی قرآن را در مساجد و مؤسسات به راه انداختند که نقش مهمی در گسترش تشیع داشت گروه فعال دیگر در این زمینه الحركه الاسلامیه الوطنی (جنبش اسلامی ملی) است که مدتی پیش با شیعه شدن محمد ابوسمره رئیس و دیگر اعضاء خواه حرکت جهاد اسلامی پیوستند مرکز شیعی دیگر در بیت اللحم توسط محمد الشحاده یک از یاران جنبش جهاد اسلامی اداره میشود که به سهم خود در گسترش شیعه نقش داشته است یکی دیگر از مؤسسات پرکار شیعی جمعیت الجعفریه است که زیر نظر استاد اشرف امونه ادشود می‌حسب نية الرسول الاعظم، مكتب الزهراء علیهما السلام و مجله السبیل به این جمعیت وابسته‌اند. (سایت تبیان) مقاله تشیع در فلسطین

۲. چریک فلسطینی که در چند عملیات هواپیما ربایی شرکت داشت

۳. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج۶، ص ۴۰۶.

۴. سیمای قدس، ص ۲۲.

۵. سیمای قدس، ص ۲۳.



فلسطینیها را ناصبی و دشمن اهل بیعلیهم السلام می‌خواند تا با ایجاد بدبینی نسبت به اهل تسنن و تحریک مردم، جمهوری اسلامی را به عقب نشینی از مواضع خود و حمایت نکردن از ملت فلسطین وادار کند دیدیم پیغام و پیغام که آقا، می‌گویند اینها ناصبی اند. گفتیم پناه بر خدا لعنت خدا بر شیطان رحیم خبیث در غزه مسجد الامام امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام هست، مسجد الامام الحسین علیه السلام هست.»

مقام معظم رهبری حفظه الله در همین زمینه افزود: در نقطه مقابل نیز عده ای در لابه‌لای بعضی سخنرانیها و برخی کتابهای شیعی به دنبال پیدا کردن احتمالی اهانت به مقدسات اهل سنت هستند تا آنها را به شیعیان بپیچند؛ اما احاد ملت به ویژه علمای شیعه و سنی باید با درک عمیق توطئه‌های پیچیده مخالفان اسلام، در مقابل تحریکات پنهان و آشکار دشمن بایستند و اجازه ندهند تفرقه و اختلاف و سوء ظن، وحدت و همدلی و همکاری صمیمانه موجود را خدشده کند<sup>۱</sup>

### علامه سید عبدالحسین شرف‌الدین (م ۱۳۲۷ ق)

هنگامی که یهودیان با توطئه انگلیس، مهاجرت خود را به فلسطین آغاز کرده بودند، سید شرف‌الدین در لبنان مشغول مبارزه با استعمارگران فرانسوی بود دانشمند بزرگ شیعه، به موقع، نیرنگ خطرناک صهیونیستها را تشخیص داد و به مناسبتها گوناگون مهاجرت یهودیان به فلسطین مخالفت کرده‌اد این دانشمند فرزانه سید حسین شرف‌الدین-نقل می‌کند که وقتی ژنرال ژرژ کارتروی فرانسوی نماینده دولت استعماری فرانسه، معاون خود - ژنرال داوید-را نزد شرف‌الدین فرستاد، ایشان به داوید مطالبی مگویند که مضمون آن چنین است: «... من از شما می‌خواهم که درباره فلسطین اقدامی کنی فرانسه اکنون با بریتانیا هم‌پیمان شده است؛ بنابراین می‌تواند اقدامی بکند. دولت فرانسه از هم‌پیمان خود بریتانیا بخواهد تا مهاجرت یهودیان را به سرزمین فلسطین متوقف سازد ... ما از این جهت می‌خواهیم این مهاجرت متوقف شود که این یک اقدام سیاسی است»

### آیت الله شیخ محمدحسین کاشف الغطاء (م ۱۳۲۳ ش)

این مرجع بزرگ و با صلابت جهان تشیع، در فتوایی که در تاریخ ۱۳۵۷/۶/۵ ق در نجف اشرف صادر کرد، ضمن دفاع از فلسطین چنین مفرماید: «... رژیم فلسطین را اشغال کرده است، از نخستین روزی که به این اشغال غیرعادلانه و نامشروع دست زده، گویی با خود عهد و پیمان بسته است که نه برای عدالت ارزشی قائل باشد و نه مفهوم را برای حق بپذیرد...»

ایشان در ادامه فتوای خود مفرماید: «مسأله فلسطین دیگر از مرز اعتراض و گفتگو گذشته و به هر کار و فعالیت رسیده است هر انسانی که در رگهای بدنش خون پاک، زنده و آگاه وجود داشته باشد، حتماً همین شرف و پاکی خون او، آواز خواهد داد که چه‌چرا نشستی بر خیز! و به برادران فلسطینی خود کمک کن. امروز جهاد بر هر فرد مسلمان خواه عرب یا غیر عرب واجب است...»<sup>۲</sup>

همچنین این مرجع آگاه، در پیامی که به همایش آمریکایی دوستداران خاورمیانه در لبنان می‌فرستد، با تیزبینی تمام حیل استعمارگران را برملا کرده و ترفندهای پیچیده آنان را هویدا می‌سازد در بخشی از آن پیام آمده است

«ای دولت ایالات متحده و ای دولت انگلیس! شما برای معنویتها ارزشی قائلید؟! آیا جنایتهایی که شما در فلسطین کردید، شما را رو سیاه نکرد؟ مگر به آله‌ترائیل غاصب- پول و اسلحه نمی‌دهید؟ شما نهصد هزار عرب- فلسطینی- را بی‌خانمان و آواره بیابانها نکردید؟! آنها در وطن خود عزیز بودند، شما کاری کردید که دل سنگ به حال آنها می‌سوزد. آیا نرون هم-امپراطور روم و جنایتکار بزرگ تاریخ اندازد شما مرتکب جنایت شده است؟! شگفتا! که شما از مسلمانان و اعراب انتظار همکاری دارید و از آنها خواهید که با شما هم‌فکری و همکاری کنند شما عرب را لگدمال می‌کنید؛ بایک دست بر سرش می‌کوبید و

۱. بیانات معظم له در دیدار علما، روحانیون و طلاب منطقه کردستان، چهارشنبه ۲۳ اردیبهشت ۱۳۸۸.

۲. شرف‌الدین، محمدرضا حکیمی، ۱۳۶۸.

۳. روزنامه جمهوری اسلامی، ۱۳۶۰/۵/۸.

با دست دیگر او را نوازش می‌کنید شما فلسطین را ذبح کردید؛ اما نه با دست دولتهای غربی، بلکه به دست دولتهای اسلامی تا ذبح آن شرعی باشد دست مسلمانان و رو به قبله، تا برای شما و صهیونیستها خوردن آن حلال باشد چرا که شما اهل دین و د ر پی ارزشهای معنوی هستیلو جز غذای پاک و حلال نمی‌خورید! آمریکا به اسرائیل کمکهای نقدی می‌دهد و اسلحه فراوان در اختیار او مگذارد... اما در مورد کشورهای عربی به جز وعدههای توخالی، هیچ چیز به آنها ندهید»

این نامه کاشف الغطاء بازتاب گسترده در میان ملل مسلمان می‌یابد و مورد حمایت اندیشمندان قرار می‌گیرد تا آنجا که گفته می‌شود: «کاشف الغطاء کشف الغطاء؛ کاشف الغطاء پرده را کنار زد»<sup>۱</sup>

### آیه الله سید ابوالحسن اصفهانی (۱۲۶۵ ق)

آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی نیز به نوبه خود در این موضوع تلاش نمود. از جمله اینکه طی یادداشتی برای سفارت ایران در بغداد اظهار امیدواری کرد که دولت ایران در جامعه ملل از همه گونه تلاش برای دستیابی ملت فلسطین به حقوق حقه خویش فروگذار ننماید

### عالم مجاهد سید مجتبی نواب صفوی (شهادت: سوم جمادی الثانی ۱۳۷۴ ق)<sup>۲</sup>

رهبر فداییان اسلام، سید مجتبی نواب صفوی، آزادی قدس را از آرمانهای بلند خود می‌دانست و برای حاکمیت مسلمانان در آن سرزمین از گنج کوششی فروگذار نکرد ایشان در سال ۱۳۳۲ ش در جلسات شش روزه کنگره عظیم اسلامی در بیت المقدس شرکت کرد و با سخنرانی شورانگیز خود که بینش وسیع روح ایمان و کمال اخلاص او را نشان می‌داد، موجی عظیم ایجاد کرد و دفاع از سرزمین مقدس فلسطین را یک آرمان سرنوشت‌ساز برای مسلمانان جهان قلمداد نمود هنگامی که آیت الله کاشانی از مردم خواستند با جان و مال خویش به مردم فلسطین کمک نمایند از سوی فداییان اسلام، اعلامیه‌ای به شرح زیر صادر شد

«هو العزیز-نصر من الله و فتح قریب

خونهای پاک فداییان رشید اسلام در حمایت از برادران مسلمان فلسطین می‌جوشد؛ نزدیک هزار نفر از فداییان رشید اسلام عازم کمک به برادران مسلمان فلسطین هستند و با کمال شتاب از دولت ایران اجازه حرکت سریع به سوی فلسطین را دارند و منتظر پاسخ سریع دولت می‌باشند

از طرف فداییان اسلام، سید مجتبی نواب صفوی»

### آیت الله سید حسین بروجردی (۱۳۸۰ ق)

آیت الله بروجردی نیز در مورخه ۱۳۲۷/۳/۹ ش طی اعلامیه‌ای جنایت‌های دولت اشغالگر قدس را محکوم نمودند و از مسلمانان ایران و جهان دعوت کردند که افزون بر کمک به مسلمانان، در مجالس دعا و نیایش از یهودیان اشغالگر اعلان برائت و بی‌زاری نمایند و علیه اشغالگران نفرین و برای پیروزی مسلمانان در جنگ علیه اسرائیل دعا کننایشان در قبال

۱. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۳۸.

۲. وفات او در روز دوشنبه نهم ذی‌حجه ۱۳۶۵ ق. مطابق به سیزدهم آبان ۱۳۲۵ ش بوده است.

۳. ایران و مسئله فلسطین، علکپیر ولایتی، ص ۹۱-۱۰۵.

۴. حضرت آیت الله خامنه‌ای در مورد تأثیر ایشان در مورد جریان فلسطین فرموده‌اند: یکی از رهبران معروف سازمان آزادیبخش فلسطین به من گفت در آن سفری که نواب صفوی مصر آمده بود، من مشغول درس خواندن در رشته مهندسی بودم که مشغول کارهایم. بلشویژان آمد، گفت که تو داری درس خوانی اینجا؟ برو فلسطین بجنگ منقلب شدم همان شخص بلند شد آمد در فلسطین و این آمدنها بود که اصلاً مسئلفلسطین را جور دیگری کرد خیلی مرد قوی بود مرحوم نواب؛ من شنیدم یک وقتی رفته بود اردن، گوش ملک حسین را گرفته بود، گفته بود: «انگلیسها خیلی خطرناکند پسرعمو جان!» آدم اینجورای بود گوش ملک حسین را میگرفت، فشار می‌داد. (سایت تابناک به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای)

این روحانی مجاهد در ۲۷ دی ۱۳۳۴ ش مطابق با سوم جمادی الثانی، روز شهادت حضرت زهراء علیها السلام به همراه یاران فداکارش مظفر ذوالقدر خلیل طهماسبی و محمد واحدی توسط رژیم پهلوی به شهادت رسید قیقا ۲۳ سال بعد روز ۲۶ دی محمد رضا پهلوی از ایران فرار کرد

۵. مقاله: نواب صفوی آذرخیی در ظلمت، از نگارنده  
۱. همان، ص ۲۱۷.

اشغال قدس شریف و سرزمین فلسطین، توسط متجاوزان یهونیست، موضعی مقتدرانه و غیرتمندانه گرفتند

### آیت الله سید ابوالقاسم کاشانی (م ۱۳۴۰ ش)

یکی دیگر از اندیشمندان و مراجع مبارزی که نام بلند او در نیم قرن گذشته در بین پیشتازان مبارزه علیه اسرائیل می‌خشد، آیت‌الله کاشانی است این فقیه مبارز در آن زمان که سکوت مرگباری بر فضای جهان اسلام سایه افکنده بود، با صدور اعلامیه خطاب به تمامی مسلمانان جهان در مورد تشکیل دولت غاصب اسرائیل اعلام خطر کره‌بخشی از این اعلامیه که به تاریخ ۱۳۳۶/۱۰/۱۱ ش صادر گردید، آمده است: «تشکیل دولت - صهیونیستی- در آتی، کانون مفاستزیک برای مسلمین خاورمیانه و بلکه تمام دنیا خواهد بود و زیان آن تنها متوجه اعراب فلسطین نگردد و علی‌ای حال، بر تمام مسلمین عالم است از هر طریقی که می‌شود، از این ظلم فاحش جلوگیری نموده و رفع مزاحمت را از مسلمین فلسطین بنمایند»<sup>۱</sup>

### آیت الله شیخ محمدرضا مظفر (م ۱۳۸۳ ق)

این متفکر شهیر شیعی نیز در مورد دفاع از قدس شریف اهتمام ویژه‌ای داشت و فشارهای روزافزون صهیونیستها بر مردم فلسطین و اشغال سرزمینهای اسلامی از دید تیزبین او پنهان نبود و علاوه بر نشر مقالات روشنگرانه در این رابطه، در جنگ بین مصر و اسرائیل در سال ۱۹۵۶ م تلگرافی به شیخ الازهر فرستاد و همدردی خود را با ملت مصر اعلام کرد

این استاد مصلح و مجتهد فرزانه، صهیونیسم را خطر بزرگی برای جهان اسلام می‌دانست و انحراف سردمداران کشورهای اسلامی را از حق و مسامحه آنان را با عوامل تجاوزگر غربی، سبب بدبختی مسلمانان و عامل رشد اسرائیل می‌دانست.<sup>۲</sup>

### آیت الله شیخ عبدالکریم زنجانی از مراجع بزرگ نجف (م ۱۳۸۸ ق)

آیت الله شیخ عبدالکریم زنجانی<sup>۲</sup> از عالمان پرافتخار شیعه و از منادیان وحدت جهان اسلام و از شخصیت‌های بی‌المللی حوزه علمی نجف، از دیگر عالمان شیعی است که در راه اتحاد اسلامی و مسئله فلسطین کوشش‌ها کران بزرگ که در علم و دانش سرآمد اقران خود و در شمار مجتهدان و فقیهان نامی نجف بود، درد و رنج جهان اسلام را بر نقایید و همواره دغدغه عزت مسلمانان و تمامیت ارضی سرزمینهای اسلامی و بهروزی ستمدیدگان، او را ناآرام می‌کرد. آن بزرگ، دوری و بی‌خبری مسلمانان را از احوال یکدیگر عامل اصلی شکست مسلمانان از بیگانگان می‌شمرد و برای آگاهی از سرزمینهای اسلامی و دیدار با علما و سیاستمداران جهان اسلام سفرهای گوناگون به هند و سوریه و مصر و فلسطین انجام داد

ایشان در سال ۱۳۵۵ ق به دعوت سید امین حسینی، مفتی فلسطین به آن دیار رفت و با استقبال گرم مردم و علمای قدس روبرو شهر آن روزها یهود و بریتانیا در آغاز کار بودند و مهاجران یهودی گروه گروه از نقاط گوناگون جهان به ویژه اروپا به این سرزمین آموئند و با تطمیع و ارباب، در زمینهای مسلمانان ساکن می‌شدند شیخ عبدالکریم با تیزبینی، خطر این میهمانان ناخوانده را برای فلسطینیان گوشزد کرد و بدانان یادآور شد که اینان در صورت

۱. جهت اطلاع از متن بیانیه به کتاب مفاخر الاسلام، ج ۱، ص ۳۶۲، نوشته علی دوانی مراجعه شود

۲. یگانه حوزه ۱۶ آذر ۱۳۸۱، ش ۷۸.

۳. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۶۸۶.

۴. آیت الله عبدالکریم زنجانی هفتم ماه مبارک رمضان سال ۱۳۰۴ ق در زنجان به دنیا آمد. این فقیه و حکیم برجسته، در فصاحت و بلاغت نابغه روزگار، در فن خطابه بیانی قوی و سحرآمیز داشت؛ به طوری که پس از سخنرانی در دانشگاه الازهر مصر، همه دانشمندان حاضر در جلسه، در مقابل جلالت و عظمت او سر فرود آوردند و دکتر طه حسین بر دستان وی بوسه زد و گفت «کنت اذا سمعت محاضرة الامام الزنجانی ظننت ان ابن سینا حی یخطب؛ زمانی که سخنرانی امام زنجانی را شنیدم، گمان کردم که ابوعلی سینا زنده شده و سخن مگوئید.»

آیت الله شیخ عبدالکریم زنجانی سرانجام، پس از عمری تلاش علمی و خدمات ارزنده به اسلام و مسلمانان در سال ۱۳۴۸ ش برابر با جمادی‌الثانی سال ۱۳۸۸ ق دیده از جهان فرو بست و پس از اقامه نماز به امامت شاگردش، آیت‌الله سید ابوالقاسم خویی رحمه الله در جوار بارگاه ملکوتی امیرالمؤمنین علیه السلام به خاک سپرده شد

تسلط بر مردم، میزبانان را از خانه بیرون خواهند. روی هشدار داد که وسوسه‌های دولت بریتانیا برای مشارکت و زیست مسالمت‌آمیز یهودیان با مسلمانان و تشکیل دولت مشترک، فریبی بیش نیست و مردم مجابست از آغاز، راه را بر خطر بندنژنجانی با بیان آیه های قرآن و روایت‌های پیشوایان دین در پیروزی حتمی حق و حقیقت و پیروزی مسلمانان بر یهودیان، شعله‌هایی از امید و مقاومت در دل‌های افسرده‌سلمانان فلسطین برافروخت و بدانان بشارت داد که در سایه همدلی و پشتیبانی دیگر مسلمانان خواهند توانست در برابر متجاوزان بایستند و در این سفر، در اجتماع مردم، سخنرانی‌های غراء و مهمی علیه اسرائیل ایراد کرد که به «خطبه ناریه» یعنی سخنرانی آتشین، معروف گردید. این خطبه چنان شورانگیز و آتشین بود که مفتی فلسطین در پایان چنین گفت: «سود این درس شما در مسجدالاقصی برای فلسطین و عرب و مسلمانان، بهتر از صد هزار سپاهی آماده کارزار بود.»<sup>۱</sup>

### آیت الله سید محسن حکیم (م ۱۳۴۹ ش)

مرحوم آیت‌الله سید محسن حکیم زعیم عالی‌قدر جهان تشیع- در حساس‌ترین مراحل تاریخ فلسطین، هیأتی را به کنفرانس اسلامی که در دی ۱۳۴۶ ش در کشور لبنان برگزار می‌شد، اعزام کرد و پیامی به این کنفرانس فرستاد که ترجمه بخشی از آن چنین است: «زمامداران جهان اسلام باید بدانند که آزادی بی‌لتمقدس و سرزمینهای اشغال شده اسلامی و پاک ساختن آنها از وجود عناصر آلوده و دشمنیهای دیرینه، فقط یک راه دارد و آن اینکه -همه آنها- روش واحد و قاطعی را در بیرون راندن نیروهای اشغالگر و غاصب و متجاوز - اسرائیلی- پیش بگیرند و هر گونه طرح دیگری را از طرف هر کسی که باشد، با قاطعیت تمام رد کنند»<sup>۲</sup>

ایشان همچنین در پاسخ استفتائاتی درباره کمک به نهضت مقاومت فلسطین، کمک به رزمندگان را واجب شمردایشان در پاسخ به سؤالی، در ایله نوشته: «اگر کسی بتواند به این نهضت بپیوندد و قدرت داشته باشد که در عملیات آنها شرکت کند و همکاری مزبور تحت رهبری صحیحی انجام پذیرد و عملی به زیان مسلمانان انجام ندهد، این کار بر او واجب است.»

این مرجع بیدار در پاسخ به این سؤال که به نظر حضرت عالی اگر سرباز یا فدایی مسلمانانی که وضع نماز و روزه او مشکوک است، در هنگام جهاد با اسرائیل کشته شود، با توجه به اینکه اسرائیل تجاوز است و اراضی مسلمانان و اماکن مقدسه آنان را اشغال نموده است، آیا چنین فردی در نزد خداوند شهید محسوب شود یا نه؟ نوشته: «اگر این چنین شخص به قصد پیروزی مسلمانان و به نیت تقرب به خداوند تبارک و تعالی اقدام کند، اگر کشته شود، شهید خواهد بود»<sup>۳</sup>

### فقیه مخلص محمد تقی آملی تهرانی (م ۱۳۹۱ ق)

در سال ۱۳۳۹ ش آیت الله آقا محمد تقی آملی تهرانی، فقیه، حکیم و عارف معاصر به همراه جمعی از علمای دیگر طی اعلامیه شدید اللحنی اعتراض خود را به رسمیت شناختن رژیم اشغالگر قدس از سوی رژیم شاه-اطلاع جهانیان رساندند<sup>۴</sup> در فرازی از این اعلامیه آمده است: «نظر روحانیون کشور ایران درباره شناسایی اسرائیل از طرف دولت ایران به وسیله ذکر این آیه شریفه قرآنی به جهانیان اعلام شود و این آیه این است: «لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ»<sup>۵</sup>

سید صدرالدین شوشتری محمدرقی آملی و چندین نفر از علمای

آیت الله آملی که همواره نگران موضوع فلسطین بود، بار دیگر در تاریخ ۱۳۴۶/۳ ش در اقدامی دیگر همراه با علمای تهران اعلامیه صادر کردند که در آن به دفاع از مردم مظلوم

۱. مجله پگاه حوزه ۱۶ آذر ۱۳۸۱، ش ۷۸.  
 ۲. ماهنامه کوثر، ش ۱، ص ۳۲.  
 ۳. مجله پگاه حوزه ۱۶ آذر ۱۳۸۱، ش ۷۸.  
 ۴. اسناد انقلاب، ش ۱، ص ۱۱۹.  
 ۵. مائده / ۸۲.  
 ۶. اسناد انقلاب اسلامی، ش ۳، ص ۱۹.

فلسطین برخاسته و تجاوز نظامی صهیونیست به سرزمین فلسطین را محکوم کردند. در بخشی از آن اعلامیه با تمسک به آیه **«إِنْ تَصِيرُوا وَ تَتَّقُوا لَا يَصْرُكَهُمْ شَيْئًا»**<sup>۱</sup> آمده است: «وظیفه اسلامی هر مسلمان آن است که به قدر توانایی و امکانات به کمک آنان (فلسطینیان) شتافته و از هر نوع مساعدتی که ممکن باشد، دریغ ننماید»  
**آیت الله حاج سید محمد هادی میلانی (م ۱۳۵۴ ش) و امام موسی صدر (مفقود ۱۳۵۷ ش)**

همزمان با حرکتها و تلاشهای مذبحخانه صهیونیستها شخصیت مبارز جهان تشیع امام موسی صدر در نامهای خطاب به آیت الله میلانی دست کمک به سوکلیشان دراز کرد آیت الله میلانی نیز در جواب، فتوای معروف خود را صادر کرد که بر اساس آن، هر گونه مساعدت در راه دفاع از قدس و فلسطینها لازم محسوب شد.

**نامه امام موسی صدر به آیت الله میلانی**

«بسم الله الرحمن الرحيم

سرور معظم آیت الله العظمی آقای حاج سید هادی میلانی-دامت برکاته دست مبارک را بوسیده ملتمس، دعا هستم و گمان دارم از جنگ خونین این منطقه کاملاً مطلعید. همه مسلمانان عرب و همه نیروها به کار افتاده و جنگ علیه اسلام و شرافت مسلمانان با کمک همه نیروهای شیطانی در جریان استسزاوار است ایران با قدرت در میدان وارد شود و کشور اهلیت علیهم السلام، صدر میدان مجاهدان را اشغال کند. اسلحه، هواپیما، کارشناسان گوناگون و دست کم کمکهای مادی، طبّی، سیاسی، ضرورت دارد والسلام! الغوث! الغوث!

تلگرافی هم حضور مبارک ارسال شلمیدوارم از همه امکانات استفاده شود و ولت و مردم را وادار فرمایید کوتاهی نشوید چنانچه سخت در جریان است و چشمهای مردم به ایران دوخته شده؛ باید از فرصت استفاده کرد اگر مسلمانان در این جنگ شکست بخورند، موجب ذلت ابدی مسلمانان عالم است و به هیچ وجه نباید کوتاهی کرد... فرزند شما، صدر.»

**نظر آیت الله میلانی درباره معامله با یهود**

«السلام علیکم

این حادثه مولمه، فوق الحد موجب تأثر و تأسف همه مسلمین جهان شد و بر تأثر از فجایع گذشته افزود: **«إِلَى اللَّهِ الْمُسْتَكِي وَ إِلَى وَتِيهِ الْمَهْدِي عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَ السَّلَامُ تَرَفَعِ الشُّكُوكُ»** خداوند متعال یهود را معرفی فرموده که **«يَسْعُونَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا»** و نیز فرموده: **«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودَ»** و در حدیث از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله است که می فرماید: **«فَاطْهَرُوا الْبَرَاءَةَ مِنْهُ... وَ بَاهْتُوهُمْ كَيْلًا يَطْمَعُوا فِي الْفَسَادِ فِي الْإِسْلَامِ»**<sup>۲</sup>

بنابر این، بر همه مسلمانان لازم است از هرگونه معامله و رفتار دوستانه با اسرائیلیان خودداری نمایند و نیز لازم است نسبت به برادران مسلمان مصیبت دیده از هر نوع مساعدت مادی و معنوی دریغ نمایند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: **«مَنْ أَصْبَحَ وَ لَمْ يَهْتَمَّ بِأُمُورِ الْمُسْلِمِينَ فَلَيْسَ بِمُسْلِمٍ»**<sup>۳</sup> و بسیار مقتضی است اقامه مجلس یادبود برای لشکریان اسلام که در این جنگ تا آخرین نفس مقاومت کرده و با کمال شهامت از حدود و کشورهای اسلامی و مسجد الاقصی دفاع نمودند نام نیک خود را در روزگار به ودیعت گذارند **«أُولَئِكَ عَلَيْهِمْ صَلَوَاتٌ مِنْ رَبِّهِمْ وَ رَحْمَةٌ»**<sup>۴</sup>

محمد هادی حسینی میلانی<sup>۵</sup>

۱. آل عمران / ۱۲۰.  
 ۲. اسناد انقلاب اسلامی، ج ۳، ص ۲۰۷.  
 ۳. مائده / ۳۳.  
 ۴. مائده / ۸۲.  
 ۵. الکافی، کلینی، ج ۳، ص ۳۷۵، ح ۴.  
 ۶. همان، ص ۱۶۴، ح ۴.  
 ۷. بقره / ۱۵۷.  
 ۸. آیت الله میلانی مرجع بیدار، ص ۱۴۷ و ۱۴۷.

## آیت الله سید محمود طالقانی (م ۱۲۵۸ ش)

ایشان از عالمان مبارزی است که هرگز در برابر تجاوز اسرائیل سکوت نکرد و در همایش‌های متعدد از حق ملت فلسطین و اشغال قدس شریف دفاع کرد. کوه در خطبه نماز عید فطر سال (۱۳۴۸ ش) به مسئله فلسطین پرداخت و ضمن آگاه کردن مردم از وضعیت مسلمانان فلسطین و یادآوری مسئولیت آنان در این مبارزه، از آنها خواست تا فطریه خود را برای کمک به مبارزان مسلمان هدیه کنند

## علامه طباطبایی (م ۱۲۶۰ ش) و استاد مرتضی مطهری (شهادت ۱۳۵۸ ش)

به موازات حملات وحشیانه رژیم صهیونیستی به کشورهای عرب، استاد شهید مرتضی مطهری به همراه مرحوم علامه طباطبایی و آیت الله حاج ابوالفضل موسوی زنجانی با انتشار بیانیهای از مردم تهران دعوت کردند تا برای یاری برادران مسلمان کمکهای لازم را جوی نمایند

استاد شهید مطهری رحمه الله مبارزه سخت و پیگیری را با صهیونیسم بین الملل در اسرائیل و در دفاع از حقوق پایمال شده فلسطینیها دنبال کرد. ایشان در فرازی از سخنان خود در حسینیه ارشاد خطاب به مردم مگویند:

«... هر چند اگر تمام پول مسلمین [را] جمع کنند به اندازه ثروت دو نفر سرمایه دار صهیونیست که پولهای دنیا را مؤذند، نخواهد شد؛ لکن شما مسلمانی و وحدت خود را نشان دادید»<sup>۱</sup>

استاد مطهری رحمه الله در بخش دیگری از سخنانش که در عاشورای سال ۱۳۹۰ ق برابر با اسفند ۱۳۴۸ ش در حسینیه ارشاد ایراد کرد، گفت: «والله و بالله! ما در برابر این قضیه مسئولیم به خدا قسم مسئولیت داریم. به خدا قسم! ما غافل هستیم. والله! قضیه‌ای که دل پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله امروز خون کره است، این قضیه است. داستانی که دل حسین بن علی علیه السلام را خون کرده، این قضیه است. ... اگر امروز حسین بن علی علیه السلام بود می‌گفت: اگر می‌خواهی برای من عزاداری کنی، برای من سینه و زنجیر بزنی، شعار امروز تو باید فلسطین باشم. امروز موشه دایان است. شمر هزار و سیصد سال پیش مُرد؛ شمر امروز را بشناس، مرتب دروغ در مغز ما کردند که این يك مسئله داخلی است؛ مربوط به عرب و اسرائیل است. اگر مربوط به اینها است و مذهبی نیست، چرا یهودیان دیگر دنیا مرتب برای اینها پول فوسیتند؟»<sup>۲</sup>

## آیت الله سید عبدالله شیرازی (م ۱۴۰۵ ق)

آیت الله سید عبدالله شیرازی افزون بر استشهاد به آیات قرآن، در وجوب نبرد با اسرائیل اسرائیل و آزادی سرزمینهای غصب شده، به سیره علی علیه السلام در جانبداری از مظلومان و ستمدیدگان استدلال کرد و با اشاره به ماجرای هجوم لشکریان معاویه به کشتن مردم و غارت بی گناهان و ربودن خلخال از پای زنی یهودیه، نوشت: «حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: خلخال از پای یک زن که در ذمه اسلام بود، لشکر دشمن بیرون آورده‌اگر مسلمانی از این غصه بمیرد، جا دارد و نباید آن را ملامت کرد»

## آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خویی (م ۱۴۱۲ ق)

هنگامی که در تاریخ ۲۲ صفر ۱۳۸۷ ق (اسرائیل یورش وحشیانه خود را به کشورهای اسلامی آغاز نمود و بخشی از سرزمینهای اسلامی را به اشغال خود درآورد) آیت الله خویی

۱. گلشن ابرار، ج ۲، ص ۸۱۰.

۲. سیمای قدس، ص ۲۲۵.

۳. نخست وزیر وقت اسرائیل

۴. مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۷، ص ۲۹۱. یهودیان ایران خودمان در سال گذشته (۱۳۴۸ ش) سی و شش میلیون دلار پول از یهودیان ایران خودمان برای آنها به عنوان کمک رفت.

آیت الله سید عبدالله شیرازی در ۱۳ شعبان ۱۳۰۹ ق مطابق با ۱۳ اسفند ۱۲۲۷ ش. در شیراز به دنیا آمد وی یکی از مراجع تقلید عالم تشیع و از نوادگان امامزاده احمد بن موسی، معروف به شاه چراغ است. آیت الله سید عبدالله شیرازی از شخصیت‌های مبارزی است که در جریان کشف حجاب و اعتراض علما و پس از سرکوب قیام مردم مشهد در واقعه مسجد گوده‌شکلیدر و زندانی شد وی در ۵ مهر ۱۳۶۳ ش در سن ۹۶ سالگی در مشهد درگذشت و در حویلی بن موسی الرضاعلیهما السلام دفن شد

۱. مجله پگاه حوزه، ۱۶ آذر ۱۳۸۱، ش ۷۸.

در تاریخ (۱۳۵۲/۷/۱۷ ش) اعلامیه‌ای خطاب به جهان اسلام صادر کرد و خواستار مبارزه جدی مسلمانان برای آزادی سرزمینهای اسلامی بشکند مرجع عالی‌قدر در همان پیام فریاد مظلومیت مسلمانان را سر داد و ضمن یادآوری تسلط اسرائیل و مزدوران استعمار بر مقدرات کشورهای اسلامی، به ملت‌های مسلمان هشدار داد ایشان در آن پیام که به زبان عربی منتشر شد- با اشاره به رنج سال‌های طولانی مسلمانان فلسطین و اشغال مسجد الاقصی، آنان را به وحدت و دفاع از کیان اسلام فراخواند

### فهرست منابع

- قرآن کریم

۱. اسلامی، غلامرضا، **غروب خورشید فقاقت**، دارالکتب الاسلامیه، تهران
۲. **اسناد انقلاب اسلامی**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران
۳. جمعی از نویسندگان **گلشن ابرار**، نشر معروف، قم
۴. حکیم، محمدرضا، **شرف‌الدین**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران
۵. دوانی، علی، **مفاخر الاسلام**، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران
۶. **روزنامه جمهوری اسلامی** ۱۳۶۰/۵/۸.
۷. **سایت تابناک**، به نقل از پایگاه اطلاع‌رسانی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای.
۸. **سایت تبیان**، مقاله تشیع در فلسطین
۹. عباس زاده، سعید، **آیت الله میلانی مرجع بیدار، دیدار با ابرار** ، سازمان تبلیغات اسلامی تهران بی‌تا.
۱۰. گلی زواره، غلامرضا، **سیمای قدس**، نشر پژوهش‌شکده باقرالعلوم علیه السلام، قم.
۱۱. **ماهنامه کوثر**، آستانه مقدسه حضرت معصومه علیها السلام، قم.
۱۲. مطهری، مرتضی، **مجموعه آثار**، نشر صدرا، تهران
۱۳. ولایتی، علی اکبر، **ایران و مسئله فلسطین**، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران
- 14 **هفته نامه پگاه حوزه**، دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، قم





داد.

حال لازم است در راستای بهره‌وری بیشتر از موقعیت انقلاب اسلامی و مقابله با تهاجمات فرهنگی دشمنان، طرحها و ایهام موفق تبلیغی را به کار گرفت تا در راستای اهداف بلند انقلاب اسلامی ایران، جامعه موفق و سربلند داشت؛ در اینجا به یکی از این طرحها اشاره می‌شود تا مبلغین گرامی با بکار گرفتن آن بر موفقیت فعالیتهای تبلیغی خود بیافزایند

### تجربه تبلیغی

اینجانب طرحی را اجرا کردم که استقبال خیلی خوب خانوها و کودکان مواجه شد و شبی پس از نماز مغرب و عشا در حضور پدران و مادران نمازگزار، خطاب به دختران خردسال این طرح را اعلام کردم طبق این طرح، قرار شد در صورتی که دختران زیر سن دبستان با دامن و روسری و دختران دبستانی با چادر برای نچلواغت در حسینیه حاضر شوند، برای آنان امتیاز ثبت شود و برای هر بار حضور با این کیفیت، یک امتیاز در نظر گرفته شود و در پایان هر ماه به اندازه امتیازهای کسب شده به آنها جایزه داده شود و هر چه امتیازتربییاشد، ارزش جایزه بالاتر برود

یک نفر از بانوان نمازگرنیز مأمور ثبت اسامی کودکان شد و به همگان معرفی گردید ایشان نیز دو نفر را مشخص کرد تا در غیاب او، امتیازات را ثبت کنننن دو نفر نیز معرفی شدند تا کودکان با آنان آشنا شده، انگیزه حضور پیدا کنند روز بعد مشاهده شد حضور کودکان محبّه در نماز جماعتورنگ شده است و چون سه نفر جهت ثبت اسامی معرفی شده بودند، پس از نماز این کار به راحتی انجام گرفت. به نمازگزاران توصیه شد به این دختران خردسال توجه کنند و از این کار آنها تمجید کرده، به خاطر انتخاب حجاب از آنان تشکر شود

امام جماعت و نمازگزاران با دیدن دختران محبّه این کار را انجام می دادند که شوق دختران را در پی داشت. پس از یک ماه دختران جمع شده، جایزه اهدا و اعلام گردید. این طرح همچنان ادامه دارد. ضمناً در جلسه‌ای برای دختران دبستانی ارزش و دلیل حجاب توضیح داده شد و برای خردسالان زیر سن دبستان زیباشدن دختران به وسیله حجاب گوشزد گردید در ادامه پیشنهاد شد همین دختران درباره حجاب نقاشی تهیه کننن آنان تأکید شد از پدر و مادر خود کمک بگیرند و احادیثی را که درباره ارزش حجاب وارد شده یا احادیثی که در نکوهش بدحجابی ذکر شده است و سرنوشت عمل کردن یا ترکحجاب را در روز قیامت نقاشی کنند تا در نمایشگاهی که در حسینیه برای آن آماده شده، شرکت دهند این نقاشیها آماده شد و مضامینی بسیار زیبا و آموزنده توسط همین دختران نقاشی شد و در معرض دید نمازگزاران قرار گرفت

### آثار و برکات اجرای این طرح

در این طرح، آثار و برکنی نهفته است که به بخشی از آن اشاره می‌شود:

۱. پیوند دختران با حجاب، مسجد، امام جماعت و نماز جماعت از کودکی برقراررهمی
۲. دختران از کودکی با این فریضه مهم و تأثیرگذار آشنا شده، به فلسفه حجاب، میزان ارزش آن نیز علم پیدا میکنند و در آینده آن را تحملمی نمی‌دانند
۳. سختی رعایت حجاب در سن بلوغ را کم میکنند و آنان را از کودکی بر رعایت حجاب عادت می‌دهد.

۷. هزینه مادی مصرف شده برای این طرح در مقابل همایشهای پر خرج بسیار کم بوده و در مواردی پدر و مادرها نیز برای تأمین جایزه کمک کنند

۵. دختری که از ابتلای سن رشد به مسجد و نماز جماعت گرایش پیدا کند و از طرف نمازگزاران، تعریف و تمجید و احترام مواجه شود، قطعاً زیباییهای مذهب رلیهه در آینده برای جلب توجه به خودآرایی و نمایش زیباییهای خود به افراد هرزه چشم، رو نهورد و با یک کلمه محبت آمیز این گونه افراد فریب نمی‌خورد. این مسئله ثابت شده است که اکثریت افراد بدحجاب جامعه از روحیه خودکم بینی و کمبود محبت رنج‌رهمی

۶. از آنجا که در جلسات مذهبی ارزش و قداست خانواده بحث شده و به آنان یادآوری

می‌شود که شالوده اصلی خانواده بر اساس نقش زن شکل می‌گیرد و دوام می‌یابد، دختران اعتماد به نفس پیدا کرده، خود را جنس درجه دوم جامعه لحاظکنشی ۷. اسلام زن را در چارچوب خانه حبس نکرده است؛ بلکه با حفظ ارزشهای دینی او، وی را به حضور در اجتماع و تأثیرگذاری بر آن تشویق نموده است، در این طرح دختران ضمن داشتن حجاب، حضور مفید در اجتماع را تمرین میکنند و در سالهای آینده به جای پرسه زدن بیهوده در بازارها و پاساژها، حضور در مسجد و فعالیتهای مذهبی و فرهنگی را در پیش می‌گیرند

## قرآن و معنویت در نگاه مقام معظم رهبری حفظه الله

اشاره:

مقام معظم رهبری حضرت آیت الله العظمی خامنه ای حفظه الله در جمع میهمانان قرآنی کشورمان که در شهر مقدس مشهد حضور پیدا کرده بود (۱۳۹۱/۰۴/۰۳)، سخنان بسیار ارزشمندی را ایراد فرمودند که گزیده از آن به مبلغان گرامی تقدیم میشود.

### عشق به قرآن و شکر خداوند

خدا را شکر می‌کنیم که عشق به قرآن راز دل‌های ما و مردم ما قرار داد خدا را شکر می‌کنیم که توفیق درس قرآن انس یا قرآن و تلاوت قرآن به مردم ما داده شده است. در دوران طاغوت، قرآن در کشور ما مهجور بود؛ هیچ حرکت جمعی در ترویج قرآن انجام نمی‌گرفت؛ هرچه بود، میل شخصی افراد بود. در دوران جمهوری اسلامی و حاکمیت اسلام، یکی از برنامه‌های اصلی برای مسئولین کشور، ترویج قرآن است؛ تلاوت قرآن، انس با قرآن، فهم قرآن، حفظ قرآن، جزو برنامه‌هاست؛

### تلاوت قرآن مقدمه فهم معارف بلند آن

تلاوت قرآن و قرائت زیبای آیات الهی، مقدمه است براهبر در قرآن. ما نمی‌خواهیم خودمان را مشغول کنیم، سرگرم کنیم به تلاوت و به قرائت قرآن و الحان قرآنی، به عنوان یک موضوع اصلی؛ این مقدمه است، این طریق است. تلاوت قرآن با صوت خوش موجب می‌شود که دل انسان نرم شود، خشوع پیدا کند، آماده بشود برای فهم معارف قرآنی و آیات قرآنی؛ ما به این احتیاج داریم

### فهم معارف اسلامی نیاز امروز دنیای اسلام

امروز دنیای اسلام احتیاج دارد به فهم معارف اسلام امروز دنیای اسلام احتیاج دارد به درسی که قرآن به ملتها داده است برای استقامت، ایستادگی، حیات طیب و اسلامی برای ملتها درسهای قرآن در این زمینه، درسهای حیاتبخشی است؛ ما به این درسها احتیاج داریم همین اندازه که شعاع مفاهیم اصلی قرآن در کشورهای اسلامی پرتوافکن شده است، شما می‌بینید جهت حرکتهای مردمی، جهت اسلامی است. در گذشته این جور نبود در گذشته، هر جا یک حرکت اجتماعی در کشورهای اسلامی اتفاق افتاد، جهت، جهت تفکر چپ و تفکرات مارکسیستی و سوسیالیستی؛ اما امروز هر جا حرکتی اتفاق می‌افتد، جهت، جهت اسلامی است

### استکبار جهانی و مقابله با حرکتهای مسلمانان

امروز استکبار جهانی، دشمن خونی و به جدّ ایستاده حرکتهای اسلامی اسآفریکا در مقابل این حرکات، به جدّ ایستاده است؛ صهیونیسم در مقابل این حرکات، بلجیقتاده است و مقاومت می‌کنند. بلاشک دشمن نمی‌نشیند که ملتهای مسلمان طبق برنامه اسلام و نقشه اسلام هر کار میخواهند، بکنند؛ مقاومت میکنند.

### درس صبر و استقامت از قرآن کریم

قرآن به ما آموخته است که اگر شما صبر کنید، ایستادگی کنید، جای خودتان را تغییر ندهید، جهت خودتان را تغییر ندهید، شما پیروزید؛ این درس قرآن اسقولف به ما می‌گوید اگر به این راه و به این هدفها ایمان داشته باشید و در راه این ایمان حرکت کنید، بدون شك شما پیروز هستید؛ این درس قرآن است؛ این را باید ملتهای مسلمان یاد بگیرند، این را باید ملتهای مسلمان باور کنند؛ اگر باور کردند، بر پیچیدترین تجهیزات نظامی و اطلاعاتی دشمن پیروز خواهند شد؛ اگر سستی کنند، اگر احساس ضعف کنند، اگر توکلشان به خدای متعال ضعیف شود، اگر به لبخند دشمن، به ترفند دشمن اعتماد کردند، یقیناً شکست خواهند خورد

امروز دنیای اسلام به این درسها نیاز دارد برای گسترش این درسها، بهترین وسیله، بهترین کتاب، خود قرآن کریم است؛ لذا هرچه ما بتوانیم در میان ملتها، در میان ملت خودمان، در میان ملتهای مسلمان، انس با قرآن را که با تدبیر همراه باشد، با قبول و بوعده الهی همراه باشد، منتشر کنیم و گسترش بدهیم، سوارى ملتهاكم کرده‌ایم؛ این يك وظیفه است.

## لحن و صوت قرآنی، مقدمه آموزش علوم قرآنی

فقط به خواندن، فقط به لفاظی فقط به الحان گوناگون نیاستی اکتفاء کرد؛ اینها را باید به چشم وسیله نگاه کرد لحن زیبا و صدای زیبا برای قرآن لازم است، اما برای اینکه دلها خشوع پیدا کنند، نرم بشوند و به معانی قرآن برسند چنانچه نیست که ما خیال کنیم این يك امر استقلالی است؛ نه، اینها هغه است؛ این مقدمه را باید به قصد آن دانست مقدمه انجام داد؛ و البته بدون این مقدمه هم مشکل است اینکه ما اصرار داریم بر حفظ قرآن، بر تلاوت قرآن، بر گسترش جلسات قرآنی در سطح کشور، بر آموزش علوم قرآنی و فنون قرآنی - از تلاوت و کتابت و بقیه مسائل گوناگونی که طرف قرآن هست - به خاطر این است که آشنائی با اینها و وقت گذاشتن در این رشته فضای کشور را فضای قرآنی میکند. ما به این فضا احتیاج داریم وقتی فضا قرآنی شد، انس با قرآن افزایش پیدا خواهد کرد، عمومیت پیدا خواهد کرد؛ و انس با قرآن، موجب تدبر در قرآن و معارف قرآنی میشود. امروز دنیای اسلام به این تدبر احتیاج دارد ملت ایران هم به این تدبر احتیاج داریم

### پرچم حاکمیت قرآن و اسلام در ایران اسلامی

ما افتخار می‌کنیم که در این دنیای مادی، پرچم حاکمیت قرآن و اسلام را اول ما بلند کردیم. پای این داعیه بزرگ هم ایستدیم، زحماتش را هم تحمل کردیم و نشان دادیم که اگر ملتی صبر کند، تحمل کند، استقامت کند، نه فقط دشمن را ناکام خواهد کرد، بلکه پیشرفت خواهد کرد؛ این اتفاقی است که در کشور ما افتاده است از روز اول سعی کردند این نور را در این کشور خاموش کنند و سه سال آنها همه توانشان را به کار بردند، اما این نور روزی گسترده شد، روزی بزرگ تر شد؛ نه فقط نتوانستند پرچم حاکمیت اسلام را در این کشور پائین بکشند، بلکه این ملت روزی پیشرفت کرد امروز سرعت پیشرفت علمی ملت ایران، یازده برابر متوسط دنیاست؛ این طبق آمارهائی است که مراکز علمی بلبللی دارند اعلام می کنند و اطلاع می دهند. امروز در ابعاد مختلف و در زمینه های گوناگون - در زمینه های سیاسی، در زمینه های علمی، در زمینه های پناه و پیشرفت سازندگی - کشور ما بسرعت در حال پیشرفت است

### رشد معنویت در کشور

معنویت هم بحمدالله در کشور ما رو به رشد است جوانان ما اهل ذکرند، اهل دعایند، اهل قرآند، اهل اعتکافند تعدادی از جوانها در این کشور که اهل توجه به معنویتند، به نسبت، در جای دیگری ما سراغ نداریم، نشنیده ایم؛ و آنطور که از قرائن داریم مشاهده می‌کنیم، وجود ندارد این تعداد جوان مؤمن، علاقه، با این همه عوامل تخریب و اغوائی که برای جوانها در سرتاسر دنیا امروز با وسائل مدرن دارند فراهم می‌کند

### ایمان و معنویت سرلوحه کار جوانان ایران اسلامی

جوانهای ما مؤمنند، جوانهای ما صالحند؛ این به کوری چشم دشمن است. دشمن می‌خواست پرچم حاکمیت اسلام و پیروزی اسلام را از دست این ملت بگیرد و آن را پائین بکشد؛ اما نه فقط این را نتوانست، بلکه علیرغم آنف دشمن، کشور ما از لحاظ مادی و معنوی پیشرفت کرد و باز هم پیشرفت خواهد کرد انشاءالله روزی فرا خواهد رسید که اسلام و جوامع اسلامی و جوامع مسلمین برای دنیا نمونه های برجسته ای باشند از پیشرفت مادی و معنوی، که مردم دنیا به آنها نگاه کنند و از آنها تقلید کنند؛ بالاترین روز خواهد آمد؛ و این به برکت قرآن خواهد بود

### سخن پایانی

توصیه این است که هرچه می‌توانید، با قرآن بیش تر مأنوس شوید؛ با قرآن بیش تر سروکار داشته باشید؛ از قرآن بیش بیاموزید؛ در قرآن بیش تدبر کنید و قرآن را برای زندگی و ممشای خودتان درس قرار بدهید

امیدواریم خدای متعال به شما و به ما توفیق بدهد که با قرآن زندگی کنیم و با قرآن

بمیریم.

والسلام علیکم ورحمة الله و برکاته

## خبرها

### همبستگی ایران و مصر، ذلت استکبار را به همراه دارد

حضرت آیت الله مکارم شیرازی از مراجع عظام تقلید با اشاره به اوضاع مصر فرمودند مردم مصر همت کردند ایستادگی به خرج دادند و در مقابل توطئه ها و فعالیت غریبها و مزدوران غرب و اسرائیل ایستادند و رئیس جمهوری اسلامگرا انتخاب کردند ایشان در ادامه افزودند معتقدم اگر ایران اسلامی و مصر دست به دست هم بدهند، جهان اسلام را بیمه میکنند؛ مصریان عزیز به سم پاشیهای مملو از دروغ و تهمت غریبها علیه شیعیان و ایرانیها توجه نکنند و حجابها و پردههای تهمت و دروغ و تزویر غریبها و رسانه‌های غرب را پاره کنند و دست اتحاد به ایران اسلامی بدهند و آن هنگام عزت اسلامی و شکست و ذلت منافقان تجلی پیدا میکند.<sup>۱</sup>

### تأکید آیت الله العظمی سبحانی بر حفظ سنتهای حوزه

حضرت آیت الله العظمی سبحانی از مراجع عظام تقلید در حاشیه بازدید از امتحانات خارج فقه و اصول حوزه علمیه خراسان در مدرسه علمیه عالی نواب مشهد در گفت و گو با خبرنگار خبرگزاری حوزه، با تأکید بر این که نباید سنن سابق در حوزه علمیه به فراموشی سپرده شود، اظهارداشتند طلاب علوم دینی باید بر سه رکن پیش مطالعه، مباحثه و مطالعه درس، اهتمام بورزند

معظم له افزودند اگر این سنت حوزه را حفظ کنیم، بهتر میتوان نتیجه گرفت ایشان با اشاره به اهتمام طلاب حوزه علمیه مشهد، بر مباحثه در مسجد گوهرشاد حرم مطهر رضوی، تصریح کردند مباحثه نتیجهش تولید نور است یعنی در مباحثه که نفر در مقام نفی و دیگری در مقام اثبات مطلب، به بحث می‌پردازند تا نتیجه مطلوب تری از درس دریافت نمایند

ایشان همچنین خطاب به طلاب علوم دینی گفتند در حین تحصیل به تدریس علوم حوزوی نیز اقدام نمایند زیرا دروس آموخته شده درهای گذشته، تقویت بیشتری خواهد شد. اگر این توصیه‌ها رعایت شود، در حوزه علمیه نتیجه بهتری خواهند داشت

### مبلغان حوزه علمیه به عنوان مشاور فرهنگی،

### تیمهای ملی ورزشی را همراهی خواهند کرد

حجت الاسلام و المسلمین محمد حسن نبوی، معاون تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه در دیدار معاون فرهنگی وزیر ورزش و جوانان اعلام کرد: بر اساس تفاهم‌نامه‌ای که بین وزارت ورزش و جوانان و این معاونت امضاء شده است، در آینده‌ای نزدیک، مبلغان توانمند حوزه علمیه به عنوان مشاور فرهنگی، تیمهای ملی ورزشی را همراهی خواهند کرد

در این دیدار که با حضور معاون فره نگی وزارت ورزش و جوانان در معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه‌های علمیه صورت گرفت، حجت‌الاسلام و المسلمین نبوی اظهار داشت: برای تغییر فضای فرهنگی قشر ورزشکاران و فضاهای ورزشی نیازمند تاثیرگذاری در این محیطها و حاکم کردن فضای اخلاقی و دینی هستیم

ایشان در ادامه اظهار داشت برای تحقق این هدف مهم به دنبال مبلغان توانمندی هستیم که ورزشکار نیز باشند و بتوانند تیمهای ملی ورزشی را همراهی کنند وی با اشاره به قدرت تاثیرگذاری ورزشکاران بر روی اقشار مختلف جامعه بیان کرد: ورزشکاران ما به دلایل مختلف بر روی اقشار مختلف جامعه تاثیرگذارند و به همین دلیل باید از این فرصت برای الگوسازی مناسب در این قشر تلاش کرد. وی در پایان اظهار امیدواری کرد که اجرای مناسب این طرح زمینه‌سازی بیش تر بین حوزه علمیه و وزارت ورزش و جوانان را فراهم نماید

۱. مرکز خبر حوزه، کد خبر ۱۴۱۵۳.

۲. همان، کد خبر ۱۴۱۵۳۵.

۳. پایگاه اصلاع رسانی معاونت تبلیغ و آموزشهای کاربردی حوزه های علمیه، کد خبر

## نامه امام علی علیه السلام به مالک اشتر، مایه مباهات مسلمانان است

رییس مرکز پژوهشهای عربی قاهره و عضو هیئت مدیره دارالتقرب مصر گفت: از مهم ترین ارکان وحدت اسلامی، بهره گیری از شخصیت امیر المؤمنین علیه السلام می باشد؛ شخصیتی که موجب شگفتی بی نظیر اهل سنت و شیعیان شده است. آقای توفیق علی وهبه رئیس این مرکز در مقاله ای ابراز داشت: وحدت اسلامی از مهم ترین اهداف اسلام حنیف و بلکه در رأس تمام اهداف و مایه حفظ دین و جان و آبرو و عقل و مال است اگر چه فقهای پیشین به این امر مهم تأکید نکرده اند، اما وحدت، امری بدیهی است که موجب محقق شدن این اهدافی شود و ضامن حفظ آنها است و مقدمه واجب هم طبق نظر تمام فقها واجب است.

### واکنش حوزه های علمیه بحرین به اقدام هتاکانه آل خلیفه

در پی حمله عوامل رژیم آل خلیفه به حوزه علمیه خواهران النور در منطقه المحرق بحرین و به آتش کشیدن این محل آموزشی، حوزه های علمیه بحرین بیانیه مشترکی صادر کردند. در این بیانیه آمده است حوزه های علمیه از بناهای مذهب امامیه هستند و همواره دژهای محکمی برای دفاع از دین خدا و سنت پیامبر و خاندان پاک او علیهم السلام نبوده حوزه، چشمه های از چشمه های جوشان علم و معرفت و این راه روشن و اصیلت؛ حوزه دارای نقش گسترده ای است و مبارزه ای فراموش نشدنی در عرصه علمی و اجتماعی و سیاسی دارد و تاریخ شاهد مواضع و مبارزه حوزه و ترس ظالمان و تجاوزگران از آن بوده است.<sup>۲</sup>

### مسابقات قرآن و نهج البلاغه مقصد اصلی و مقصود واقعی نیست

حضرت آیت الله مظاهری در پیامی به سی امین دوره مسابقات قرآن و نهج البلاغه دانش آموزان سراسر کشور خطاب به دانش آموزان شرکت کننده در این دوره تأکید کردند: مسابقات قرآن و نهج البلاغه مقصد اصلی و مقصود واقعی نیستند، با تلاش بی وقفه و خستگی ناپذیر علمی و تمرین و تهذیب روحی، خود را آماده متگذاری به کشور و اسلام نماییم.<sup>۳</sup>

### ارزش اعتقاد به غیبت امام ع(عج)

حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی، در نوشته با تأکید بر این که شیعیان باید قدر ایمان به غیبت امام ع(عج) را بدانند و به آن ببالند، گفتند افراد شجاع و دلسوز باید با امر به معروف و نهی از منکر برنامه های غیراسلامی را محکوم و بر حفظ هویت اسلامی پافشاری کنند.

ایشان در این نوشتار بیان فرمودند ایمان به وجود حضرت بقیة الله ارواح العالمین له الفداء و عصر غیبت، ویژگیها و فضائل خاصی دارد، و مؤمن به غیبت در این عصر، هم ایمانش به انبیا و ائمه گذشته ایمان به غیبت است، و هم ایمانش به امام حی صاحب زمان ایمان به غیبت است. ایمان گذشتگان از این امت هم از زمانی که پیغمبر اکرمی الله علیه و آله بشارت به ظهور مهدی از اولاد فاطمه علیها السلام می داد، ایمان به غیبت است که از غیر شیعه به اجمال و از شیعه به تفصیل است همه ایمان به غیبت است، ایمان به نادیده است، و همه داخل در ایمان به غیبت و ایمان به خدا و صدق حضرت رسولی الله علیه و آله است. باید مؤمنین قدر این مرتبه را بدانند که مثل این مسعود آن صحابی معروف آرزومند آن بوده و محرومیت از آن را فقدان می مانند که اجر آن را از خدا میخواهد، و بر خود ببالند که خدا در بیان اوصاف متقین پیش از همه اوصاف جلیله متقین، ایمان به غیبت را بیافرماید.<sup>۴</sup>

۱. ۱۴۱۲۶۰

۲. مرکز خیر حوزه، کد خبر ۱۴۱۳۶.

۳. همان، کد خبر ۱۴۱۵۰۷.

۴. همان، کد خبر ۱۴۱۵۹۶.

۵. همان، کد خبر ۱۴۱۵۵۴.

## سیره آخوند ملاعلی معصومی همدانی رحمه الله

محمد تقی ادهم نژاد

### چکیده

بعد از تأسیس حوزه علمیه قم به دست توانای آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری، شاگردان و علمای بزرگی در این حوزه پرورش یافتند و راهی شهرها و نقاط مختلف کشور شدند؛ شهر همدان مانند بسیاری از شهرهای ایران به برکت وجود شاگرد برجسته و جامع حاج شیخ عبدالکریم، مرحوم آخوند ملاعلی همدانی دارای عالم دینی، مسجد و مدرسه شد و بسیاری از مردم غرب کشور به برکت وجود این عالم ربانی در محل زندگی با آداب و تربیت اسلامی آشنا شدند و طلبه‌های فاضل و اثرگذار در فرهنگ و آداب مردم تربیت شدند و چنین شد که فضای دینی و فقهی در آن دیار گسترش یافت و جهل و نادانی از ساحت عموم جامعه شیعی دامن برچید

### کلید واژه

اخلاق، آخوند ملا علی، معصومی همدانی

### تولد

آخوند ملاعلی همدانی در ربیع الاول سال ۱۲۱۱ ق در روستایی کوچک؛ اما سرشار از معرفت و دین داری به نام «وَفَس» از توابع شهرستان «رَزَن» در همدان و در خانگی کوچک و محقر؛ اما خانوادگی معنوی و الهی دیده به جهان گشود که پدر و مادرش به خاطر عشق و ارادت به امیرالمؤمنین علیه السلام او را علی نام نهادند و بعدها به عنوان آیت الله العظمی ملاعلی معصومی همدانی رحمه الله بزرگترین و موفقترین عالم غرب ایران شهرت یافت پدرش «مشهدی ابراهیم» خواندن نمی دانست؛ اما پارسا و ساده زیست بود و از راه کشاورزی امرار معاش میکرد و زندگی فقیرانه داشت؛ اما راضی، صبور و سرشار از صفا بود. هرگز در اداره خانه و تربیت اولاد کوتاهی نکرد و از جایگاه دانشمندان و مبلغان جامعه آگاه بود و به استعداد ذاتی و شایستگی علی نوجوان خود، پی برده بود، برای تربیت علمی فرزند دلپندش او را به مکتب خانه فرستاد تا در شمار حاملان و حافظان قرآن کریم قرار گیرد معلم و مربی تأثیرگذار ایشان در این دوره عالم پارسا و باتقوای طقه به نام آخوند ملا محمد تقی ثابتی بود

### تحصیل علوم الهی

شوق سرشاری به علم اندوزی داشت و جهت فراگیری علوم اسلامی به همدان رهسپار گردید؛ مقدمات و ادبیات را نزد مدرسان این شهر به خوبی آموخت شیخ عبد الرزاق محدث حائری (متوفای ۱۳۸۱ ق) شیخ علی گنبدی (متوفای ۱۳۶۴ ق) و شیخ علی دامغانی (متوفای ۱۳۷۲ ق) از اساتید این دوره وی به شمار می آیند او بعد از توقف کوتاه در همدان، عازم تهران - که در آن زمان دارای مرکزیت خاص علمی بود - شد و به مدت ۵ سال در محضر فرزندان و نامداران عرصه فقه و حکمت و عرفان زانوی علم و تواضع بر زم زم زد و خوشه چین خرمن دانش آنان شد. اساتید تأثیرگذار این دوره ملاعلی عبارتند از آیات بزرگوار

۱. شیخ عبد النبی نوری مازندرانی (متوفای ۲۴۴ ق)؛

۲. شیخ محمد رضا تنکابنی (متوفای ۱۳۸۵ ق)؛

خطیب نامدار «شیخ محمد تقی فلسفی رحمه الله» می گوید: «در محضر پدرم (آیت الله تنکابنی) افراد لایقی تربیت شدند که یکی از آنان مرحوم آیت الله آخوند ملاعلی همدانی بود. او قبل از آنکه حوزه علمیه قم تأسیس شود، در دروس پدرم در تهران شرکت داشت وقت به تهران می آمد، دیدار از پدرم و درک محضر او را از فرائض خود هفتیست.»

۳. میرزا مهدی آشتیانی (متوفای ۱۳۷۲ ق)؛

۴. میرزا محمود مدرس کهکی (متوفای ۱۳۶۴ ق)؛

۵. آخوند ملا محمد حکیم هیدجی زنجانی (متوفای ۱۳۴۹ قمری) <sup>۱</sup> که مرحوم ملاعلی

معصومی همدانی سخت تحت تأثیر جنبه‌های معنوی و روحی آن عارف و حکیم والا مقام بود و نیز در گفتگوهایش همواره از مقامات عرفانی آن استاد فرزانه یاد کرده

### ورود به قم

با ورود مرحوم آیت الله حائری رحمه الله به قم (سال ۱۳۴۰) فصل نوینی در تاریخ حوزه‌های علمیه تشیع آغاز گردید و فضلا و دانش پژوهان فراوانی از شهرستانها به قم عزیمت کردند و ملا علی معصومی همدانی جهت تکمیل معلومات و و نیل به اهداف والای علمی و معنوی رهسپار شهر مقدس قم گردید و سالیان متمادی از دروس پربرکت آیات عظام: شیخ عبد الکریم حائری (متوفای ۱۳۵۵ ق) و میرزا جواد آقا ملکی تبریزی (متوفای ۱۳۴۳ ق) استفاده‌های شایانی نمود و مبانی علمی خویش را استوار ساخت وی ضمن تحصیل به تدریس نیز اشتغال داشت و توانست شاگردان لایق و موفقی را در مکتب علمی خویش تربیت و پرورش دهد که برخی از شاگردان نامدار وی عبارتند از آیات بزرگوار: ۱. حسین نوری همدانی؛ ۲. سید رضا بهاء‌الدین؛ ۳. محمدتقی بهلول گنابادی؛ ۴. احمد مجتهدی تهرانی؛ ۵. شهید دکتر محمد مفتاح؛ ۶. سید ابوالحسن مولانا تبریزی؛ ۷. ابو القاسم دانش آشتیانی؛ ۸. سید محمود طالقانی؛ ۹. غلامرضا واعظ طبسی؛ ۱۰. سید ابوالحسن موسوی همدانی؛ ۱۱. غلامحسین جعفری همدانی

### چگونگی مهاجرت به همدان

یکی از اقدامات مهم آیت الله حائری رحمه الله در دوران زعامت خویش به حوزه‌های علمیه، اعزام مبلغان متقی و کارآمد به شهرستانهای مختلف بود او به نیازهای فکری و عقیدتی مردم شهرها توجه ویژه داشت و بر اساس نیاز، مبلغ اعزام می‌کرد و روی تک تک مبلغان و مواضعی که به مبلغ نیاز بود، به دقت مطالعه می‌کرد و پس از احراز شایستگیهای اخلاقی و برآورد توان علمی آنها هر یک را به جای مناسب گسیل داشت و از شماری از آنان که توانایی تبلیغی بالایی داشتند خواست تا برای همیشه در آنجا بمانند و امور اجتماعی و دینی مردم را سامان دهند؛ آخوند ملا علی همدانی از جمله این مبلغان بزرگ بود که به اشارت استاد خود به همدان رفت و بر اثر تقوا و دانش گسترده، دگرگونیهای فرهنگی بزرگ را در غرب کشور به وجود آورد.

آیت الله نوری همدانی رحمه الله در این رابطه می‌گوید: «آقای آخوند، مرد بسیار بزرگی بود. از آیت الله العظمی حاج شیخ خواسته بودند یک نفر برای اداره امور علمی و تبلیغی به همدان و اطراف همدان بفرستند بزرگوار هم آقای آخوند را فرستاده بپوشان رحمه الله، دارای فضیلت بسیاری بود، یکی اینکه مرد جامعی بود؛ یعنی معلومات ایشان در فقه و اصول منحصر نمی‌شد، در تاریخ، تفسیر، انساب و ادبیات عرب هم بسیار بسیار وارد و جامعیتش کم نظیر بود. دوم اینکه خیلی خوش‌معاشرت و خوش مجلس بود و به همین وسیله در اعماق دلها نفوذ می‌کرد و تربیتی و موعظه‌اش، مؤثرتر می‌شد. خیلی هم خوش‌بین بود، لذا

۱. شرح حال اساتید فرزانه آخوند ملا علی همدانی در منابع ذیل آمده است

۱- همچو سلمان، سیری در زندگانی مرحوم آیت الله آخوند ملا علی معصومی همدانی، محمد قنبری، انتشارات نهاوندی، قم، ۱۳۷۷؛ ۲- ستارگان حرم (۲۷ جلدی)، گروهی از نویسندگان ماهنامه کوثر، انتشارات زائر، قم، ۱۳۷۷؛ ۳- گلشن ابرار (۹ جلدی)، گروهی از محققان حوزه علمیه قم، پژوهشکده باقر العلوم علیه السلام، انتشارات نور السجاد، قم، ۱۳۸۴.

۲. شرح حال مرحوم آخوند همدانی و شاگردان وی علاوه بر منابع پیشین خاطرات آیت الله صابری همدانی، سید مصطفی صادقی، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۲؛ حجت الاسلام غلامحسین جعفری همدانی به روایت اسناد، اکبر خوش زاد، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۸۵؛ نور علم، نشریه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، دوره چهارم، شماره دهم (۴۶) شهریور ۱۳۷۱؛ مشاهیر مدفون در حرم رضوی، ابراهیم زنگنه، انتشارات قدس رضوی مشهد؛ آداب الطلاب، شرح زندگانی شیخ احمد مجتهدی تهرانی، شاکر برخوردار فرید، قلم گستر، تهران، ۱۳۷۹؛ مجله حوزه، ویژه حضرت آیت الله حاج شیخ عبد الکریم حائری رحمه الله، شماره ۱۲۶، بهمن و اسفند ۱۳۸۳؛ علمای بزرگ شیعه از کلینی تا خمینی م - جرفادقانی، انتشارات معارف اسلامی، قم، ۱۳۶۴. آثار الحجه، محمد شریف رازی، ج، ص ۲۷۸، مؤسسه دارالکتاب، قم، ۱۳۳۲؛ آیینة دانشوران، سید علیرضا ریحان یزدی، با مقدمه، تعلیقات و اضافات ناصر باقری بیدهندی، انتشارات کلتب‌بخ آیت الله مرعشی، قم، ۱۳۷۲ ش، ص ۸۵.



منبرش هم بسیار خوب بود ماه رمضان و محرم در پای منبرش غوغا می‌شد. مطالبش در منبر چون از دل بر می‌خواست، بسیار مؤثر بود و انسان را منقلب کرد»<sup>۱</sup>  
مرحوم آیت الله حائری‌رحمه الله در سال ۱۳۵۰ ق به هنگام عینت این عالم وارسته به زادگاهش همدان فرمود: «من مجتهد عادل‌ی را برای مردم شهر همدان فرستادم  
آخوند ملاعلی با وجود شخصیت‌های بزرگ علمی، ادبی، فقهی و فلسفی در همدان، ستاره‌ای پرفروغ آن دیار را نورافشانی نمود و جایگاه ویژه در دل‌های مردم باز کرد و منشأ خدمات مهم فرهنگی، اجتماعی و مذهبی گردید

### آثار و خدمات

- مرحوم آخوند در طول حیات خود خدمات بی‌شماری ارائه نمود و بسیاری از مردم به برکت وجود این عالم بزرگوار دینی با آداب و تربیت اسلامی آشنا شدند و طلبی فاضل و اثرگذاری در مدرسه وی تربیت شدند و فضال معنوی ارزشی در همدان پدیدار گردید که مهم‌ترین خدمات و آثار وی عبارتند از:
۱. احیا و بازسازی مدرسه آخوند ملا محمد حسین اردستانی، معروف به مدرسه آخوند مشهور است این مدرسه که به صورت مخروبه‌ای شده بود، بعد از شهریور سال ۱۳۲۰ توسط آن بزرگوار احیا گردید که به عنوان بهترین حوزه علمی غرب کشور جایگاه تربیت عالمان بزرگی گردید
  ۲. تأسیس کتابخانه بزرگ غرب‌ناین کتابخانه دارای ۳۰۰ نسخه نفیس خطی که در نوع خود در کشور کم نظیر است، در سال ۱۳۳۳ ش افتتاح گردید
  ۳. تربیت و پرورش طلاب علوم دینی که مهم‌ترین ویژگی علمی آخوند تدریسی تربیت و پرورش طلاب علوم دینی به شمار می‌آید.
  ۴. انتشار نشریه پیک اسلام آخوند همدانی پس از راه اندازی کتابخانه غرب ضمن اظهار خرسندی فراوان فرمود: «تکمیل این حوزه علمی و کتابخانه به دو چیز استیکی ایجاد نشریه ای برای کتابخانه و مدرسه و دیگر تنظیم فهرس ت تفصیلی نسخه های خطی کتابخانه»
- در پی این سخنان، کار تهیه فهرست تفصیلی نسخه‌های خطی به همت دو تن از فضلال منطقه انجام و سپس مجله دینی با عنوان «پیک اسلام» تأسیس و منتشر شد. این نشریه تحت سرپرستی وی و به همت اعضای هیئت تحریریه به چاپ رسید و از دی ماه ۱۳۴۱ تا مهرماه ۱۳۴۲ شش شماره از آن منتشر گردید
- مطالب این نشریه نوعاً توسط نویسندگان فاضل غرب کشور و استادان حوزه علمی قم و نجف نگاشته می‌شد. انتشار این مجله در شرایطی که در روزگار حکومت منحوس پهلوی کار علمی، فرهنگی و مطبوعاتی در حوزه علمی بامشکلات فراوانی مواجه بود، حرکت مثبتی در جهت تعمیق اندیشه دینی محسوب شد و در خور تقدیر و تجلیل بود، هرچند کارشکنی بعضیها و تنگناهای اقتصادی، مانع ادامه انتشار آن گردید
۵. آثار علمی: مرحوم آخوند در کنار تدریس و رسیدگی به امور دینی مردم، از تألیف نیز غافل نبود و تألیفات ارزشمندی در موضوعات فقهی، اخلاقی و رجالی ارائه کرد که متأسفانه هیچ کدام از آنها تاکنون به زیور طبع آراسته نشده است
  ۶. طبع شعر: مرحوم آخوند علاوه بر ذوق فقه‌آهتی و کمالات علمی و اخلاقی، طبع شعر نیز داشت گاهی در مذاکرات و مباحثات ادبی بعضی از اشعارش را می‌خواند. نمونه‌ای از اشعار وی این غزل عرفانی است که با تخلص «فنا» سروده:

۱. مجله حوزه، شماره ۱۲۸، سال ۲۱، بهمن و اسفند ۸۳، ص ۱۶۴.

۲. رستگاران، به کوشش علی قاسمی، ۱۳۳۳.

۳. جهت تفصیل خدمات آخوند ملا علی همدانی بنگرید به کتاب همچو سلمان سیری در زندگانی مرحوم آیت الله آخوند ملا علی معصومی‌افی، محمد قنبری  
۴. همچو سلمان، محمد قنبری، ۱۳۵۳.

به خرابات روم بهر پرستاری  
دل

به بر پیر برم شکوه ز بیماری  
دل

او شب و روز بسوزد ز غم هجر  
بتان

من بسازم به غم و رنج و  
گرفتاری دل

چه زیانها که نمودم ز ره دل  
خواهی

چه ملامت که کشیدم به  
هواداری دل

خواب هرگز نکند آن که دلش  
بیدار است

ما نکردیم شبی صبح به  
بیداری دل

هر چه کردیم علاج دل بیمار  
نشد

تنگ شد حوصله از بهر  
پرستاری دل

اشک من سرخ و رخم زرد شد  
و موی سپید

روز من گشت چو شب، بهر  
سیه کاری دل

ای فنا چاره دردت نتوان کرد  
مگر

اشک خونین و دعای سحر و  
زاری دل

### ویژگیها و کمالات اخلاقی

زهد واقعی و سادویستی این عالم ربانی، زبانزد مردم بود و هیچ وقت آن روش الهی را در زندگی از دست ندادند. زندگی متعارف و مرضی عند الله و عند الناس داشت، هر کسی به حضورش میرفت، ارادت و علاقهش به او بیشتر میشد و چون بر می گشت، می گفت: «شنیدن کی بود مانند دیدن» و به مضمون حدیث «كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّنِّكُمْ»؛ مردم را با علم نیکوی خویش به خیر و صلاح دعوت کرده در زهد آن چنان بود که گاهی هر چه داشت به مستحقین میداد و برای خودش چیزی نمی ماند و ناچار مبلغ ناچیزی برای مراجعت به منزل از مغازه مجاور کوچه مدرسه قرض گرفت. با آنکه مبالغ زیادی از وجوهات شرعی را در اختیار داشت، ساده زیست و خود را در پایبندترین سطح زندگی مادی نگه میداشت و می فرمود: روزی که از وجوهات شرعی نزد من چیزی نیست، راحت هستم. با تمام محبوبیت و جایگاهی که آن عالم بزرگوار داشت، تا مدتی خانه نداشت و مستاجر بود و به همان خانه اجاره فناقت می کرد، تا اینکه فرد خیری ساختمان در جنب مدرسه به ایشان برای سکونت اهداء کرد؛ ولی هالی محلی که وی در آنجا سکونت داشت با اصرار از عزیمت ایشان به محل جدید مخالفت کردند؛ چون وجود ایشان را باعث برکت مانیستند، لذا خواهش کردند که در محله آنها بماند و برای معظم له در همان محل منزلی خریدند و آن بزرگوار ساختمان هدایی را به مدرسه تفویض نمود.

آری، زندگی این بزرگوار الهی مصداق واقعی کلام ارزشمند امام خمینی رحمه الله می باشد که ضمن هشدار به روحانیت و نگرانی از تشریفات آنان و اینکه این تشریفات باعث می شود که روحانیت شکست بخورد، می فرمود: «روحانیون باید ساده زندگی کنند. آن

۱. نور علم، نشریه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۴۶، ش مرداد و شهریور ۱۳۷۷، ص ۶۳.  
۲. اسلام مجسم علمای بزرگ اسلام، حسین نوری همدانی، ۵۵ هجری

چیزی که روحانیت را پیش رده تا حالا و حفظ کرده است، این است که ساده زندگی کرده‌اند. آنها که منشأ آثار بزرگی بولند، ساده زندگی کرده‌اند. آنها که در بین مردم موجه بوده‌اند که مردم حرف آنها را می‌شنیدند، اینها ساده زندگی کرده‌اند.<sup>۱</sup>

آیت الله نوری همدانی رحمه الله در این باره می‌گوید: «او هرگز خود را اسیر دنیا ننمود و همواره سعی داشت زندگی متعارف و معمولی داشته باشد و از حداقل معیشت برخوردار باشد و از تجمل و اعتبارات ظاهری گریزان بود.<sup>۲</sup>

بی‌مناسبت نیست که دو حکایت از مجموع حکایات زندگانی آن عالم ربانی در اینجا نقل نماییم:

۱. **علی مندرس**؛ مرحوم حجت الاسلام عقیقی بخشایشی می‌گوید: «در مدرسه آخوند بودم، یک مرتبه چشمم به عبا پارچه و شکافته شده استاد بزرگوارم آیت الله آخوند همدانی افتاد که قسمت شانه چپ آن خیلی شکافدار بود چند روزی بود که این عبا را بر دوش ایشان می‌دیدم، وقتی قصد مراجعت به منزل داشت، جسارتاً عرض کردم: «شانه شما را چند روزی است که پارچه می‌بینم، اگر اجازه می‌فرمایید حقیر از قم عبا تابستانی نو و خوبی بیاورم تهیه نمایم؟ استاد آه عمیقی کشید و فرمود: «همین عبا کذابی نیز خیلی زیاد است، مگر ما میخواهیم چه بکنیم؟ شلمی‌دانید من درآمد شخصی ندارم آنچه به دستم می‌رسد، وجوه شرعی و بیت المال است که مال طلاب و اهل علم بشود و حقیر احتیاط می‌کنم که در مصارف شخصی خودم بیش از این خرج کنم و آن منزل مسکونی و زندگی را هم که می‌بینید، مال همسرم می‌باشد و مربوط به حقیر نیست و از بیت المال تهیه نشده است از این رو اکتفا به این نوع لباس راحتو سالمتر می‌باشد فردا حساب و کتابی در کار است و نمیتوان سهم امام (عج) را هر طور که میل آدم کشید خرج نمود»<sup>۳</sup>

۲. **احتیاط در مصرف شهریه‌یکی** از علمای شایسته همدان نقل کرد که: آیت الله آخوند

فرمود: زمانی که با میرزا محمد ثابتی تصمیم گرفتیم از مدرسه زنگنه همدان به تهران مهاجرت کنیم، از شهریه آن ماه مقداری خرج شده و قسمت اعظم آن باقی بود، لذا تصمیم گرفتیم که باقی مانده را نزد متولی شرعی مدرسه برده و به او تحویل دهیم؛ چرا که این پول باید صرف طلاب این مدرسه شود و ممکن است برای ما که به تهران می‌رویم جایز نباشد. هنگامی که پیش متولی شرعی مدرسه رفتیم و دلیل خود را گفتیم، گفیلین پول برای استفاده طلبها است و شما هم طلبه اید؛ ولی ما با اصرار آن پول را به ایشان تقدیم کردیم.<sup>۴</sup>

### عالم ربّانی پروا پیشه

آیت الله حسین نوری همدانی درباره اوصاف معنوی استادش می‌نویسد: «یکی از علمای بزرگ عصر ما که علاوه بر مقام شامخ علمی از جهت تقوا و تعهد و محاسن اخلاقی و کرامت نفسانی و اخلاص حسن معاشرت با مردم و زهد و ساده زیستی ممتاز بود، استاد بزرگوار آیت الله العظمی آخوند ملا علی همدانی است. او مصداق کامل کلام امام صادق علیه السلام بود که فرمود رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: حواریون (خواص اصحاب حضرت عیسی علیه السلام) به حضرت عیسی علیه السلام گفتند: ای روح الله با چه کسی نشست و برخاست بکنیم؟ حضرت در پاسخ فرمود کسی که:

۱. دیدارش شما را به یاد خدا میندازد

۲. گفتارش معلومات شما را افزایش دهد.

۳. رفتارش شما را به عالم آخرت و معنویات ترغیب کند.

حضرت آیت الله العظمی آخوند ملا علی همدانی حقاً دارای مشخصات مذکور در این

حدیث بود.<sup>۵</sup>

۱. همان، ص ۵۶۴، به نقل از مجله حوزه، شماره‌های ۶، ۷، ۱۰.  
 ۲. همان، ص ۵۵۱.  
 ۳. رستگاران، به کوشش علی قاسمی، ۶۰۱.  
 ۴. اسلام مجسم علمای بزرگ اسلام، حسین نوری همدانی، ص ۵۳.  
 ۵. همان، ص ۵۴۹.

آیت الله احمدی میانجی رحمة الله در این باره مینویسد: «یکی از چیزهایی که اخلاق ما و رفتار ما را اصلاح میکند و ما را تشویق به مطالعه میکند، مطالعه کردن حالات بزرگان است. واقعاً آدم وقتی که اینها را میند خجالت میکشد که ما چیکاره هستیم این قدر کار کردند من یک وقتی رفته بودم همدان خدمت مرحوم آخوند ملا علی همدانی رسیدم، همانجا گفتم خدایا! این آقا چه کار کرده که این جور خوب شده؟ ایشان گفته بود که آدم از همدان برود قم دو رکعت نماز پشت سر آیت الله آقای حاج سید احمد زنجانی بخواند و برگردد، می‌رزد یک آقایی هم از قم رفته بود به همدان تا آقای آخوند یک یا دو جای خورده بود و برگشته بود فقط دیدن او رفته بود علماً زحمت کشیدند اینها الگو هستند شرح حال اینها را ببینید اینها در مطالعاتشان، در زهدشان، در فداکاریهایشان چقدر زحمت کشیده اند.»<sup>۱</sup>

### بر کرسی خطابه

ملا علی همدانی که از شاگردان جامع نهمدار آیت الله حائری رحمة الله بود، بر اثر تقوا و دانش گسترده‌ای که داشت علاوه بر تدریس و تربیت طلاب فاضل، در کنار سایر اشتغالات علمی و اجتماعی، هیچ گاه از ارشاد و هدایت مردم غفلت نورزید و با بیان و عمل، مردم را هدایت می‌کرد. مرحوم آخوند می‌فرمود: «او ایلی که من می‌خواستم منبر بروم، از خودم خجالت می‌کشیدم و فکر می‌کردم شاید لیاقت منبر رفتن نداشته باشم و منبرم مورد قبول واقع نگردد یک شب مرحوم حاج شیخ جعفر شوشتی رحمة الله را در خواب دیدم که سوار بر دراز گوشی بود وقتی به من رسید، فرمود ملا علی افسار مرکب طربگیر تا من یک منبر بروم و برگردم همان دم از خواب بیدار شدم و احتمال دادم که ان شاء الله منبرم مورد توجه اهل بیت علیهم السلام قرار گیرد؛ زیرا افسار مرکب نوکرشان را من گرفتم و نگه داشتم آن بزرگوار در موعظه و منبر همانند مرحوم شیخ جعفر شوشتی رحمة الله بود؛ زیرا سخنان و بیانات حکمتهیز و مؤثری داشت که همگان را تحت تأثیر قرار می‌داد. شبهای جمعه در مسجد خودش بعد از نماز در حالی که در داخل محراب نشسته بود، صحبت می‌کرد و به تفسیر آیات قرآن می‌پرداخت. در ایام ماه مبارک رمضان اغلب از نهج البلاغه سخن می‌گفت. وقتی «خطبه همام» را با آن لحن سوزناک و بیان شانی از عمق دل بیان می‌داشت، هم خود در بالای منبر گریان بود و هم صدای گریستن حضار از پای منبر به آسمان بلند می‌شد و مسجد یکسره ناله بود و زاری و سوز و گداز آخوند فوق العاده به توسل به اهل بیت علیهم السلام علاقمند بود و زمانی که در مسجد خودش منبر می‌رفت، به ذکر مصائب بسیار اهمیت می‌داد. روزی شخصی به ایشان عرض کرده بود: اگر ذکر مصیبت را در منبر کم کنید و سایر مطالب را بیشتر فرمایید مردم زیادتر استفاده می‌کنند. معظم له فرموده بود: «از مطالب کم می‌کنم و روضه بیشتری می‌خوانم.»<sup>۲</sup>

### سمت نوکری امام حسین علیه السلام

به مناسبت میلاد امام حسین علیه السلام از طرف وعاظ همدان مجلس جشنی در مسجد محله حاجی برپا بود. مرحوم آخوند بعد از اتمام مجلس درس شان با عده ای از شاگردان در آن محفل شرکت کردند وقتی آقای آخوند وارد شد، در مجلسی که روحانیون نشسته بودند جلوس فرمود عده ای از آقایان منبرها جلو در مسجد ایستاده بودند و به واردین خوش آمد می‌گفتند و بعضی نیز مشغول پذیرایی از مردم بودند. بعد از آخرین سخنرانی آقایان همگی دور هم جمع شدند و شروع کردند به خواندن اشعار مشهور «ملارضای رشک»:

لِعَلِيٍّ وَ لِيْزَهْرَاءِ وَ حُسَيْنٍ  
وَ حَسَنِ

اِنَّ فِي الْجَنَّةِ نَهْرًا مِّنْ  
لَّبَنٍ

آرام آرام مردم شروع به گریستن کردند مرحوم آیت الله آخوند یک مرتبه از جای خودش حرکت کرد و در ردیف منبرها نشست. آقایان می‌خواندند و آقای آخوند گریه می‌کرد و

۱. گفتار وعاظ، محمد مهدی تاج لنگرودی و اعطاء، ج ۵، ص ۱۶-۱۷.  
 ۲. همچو سلمان، قنبری، ص ۹۰.  
 ۳. همان، ص ۷۹.  
 ۴. همان، ص ۹۱.

می فرمود: دوست دارم که اسمم در ردیف نوکران امام حسین علیه السلام نوشته شود.<sup>۱</sup> هم چنین مرحوم آخوند به سادات ارادت ویژه داشت و در مجالس ضمن احترام و تکریم زائد الوصف حتی پای خویش را به طرف سادات دراز نکردی

### پناه محرومان و مستمندان

مرحوم آخوند همواره به محرومان و بیچاره گان عنایت ویژه ای داشت و به آنان کمک می کرد که فقط به دو نمونه از آن اشاره می شود:

۱. حضرت آیت الله سید موسی زنجانی در این باره می فرمود: «مرحوم آخوند ملا علی همدانی نقل می کرد: مرحوم میرزا جواد آقا ملکی تبریزی رحمه الله در یکی از مجالس فرمود: هر کس بخواند یکی از ائمه معصومین علیهم السلام را در خواب ببیند، باید یک روز روزه بدارد و پس از افطار پیش از خواب صد مرتبه سوره توحید و قدر را بخواند فرمود: من (میرزا جواد آقا) کتابی نوشته بودم، پیش از چاپ متوجه شدم که مرحوم فیض کاشانی» کتابی درباره همین موضوع تألیف کرده است، از این رو به تردید افتادم که با وجود کتاب مرحوم فیض آیا صلاح است که من هم کتابم را به چاپ برسانم؟ برای رفع آن تردید روزه گرفتم و به آن توصیه عمل نمودم و به حضرت صاحب علیه السلام متوسل شدم که در خواب از آن حضرت سئوال کرده آیا کتاب من بهتر است یا تألیف فیض؟ حضرت سکوت کرده و بی کلامم: آیا همچو تویی سائل را محروم میکند؟ آن گاه فرمودند کتاب فیض بهتر است. من هم کتابم را محو کردم. در یکی از زمستانهای سخت همدان که سرمای شدید و بی سابقه ای آن منطقه سردسیر را فرا گرفته بود، فقرای بسیاری گرد خانه آخوند ملا علی اجتماع کرده، از او تقاضای کمک می کردند ایشان که در مصرف سهم امام علیه السلام احتیاط تام داشت، به تردید ملفتند که آیا سزاوار است از آن وجوه به مستمندان بدهد به همین منظور به توصیه یاد شده عمل می کند.

با اینکه منزل آخوند طور کبود که راهی به آن کوچه نداشت؛ ولی در خواب می بیند که حائلی نیست و مستمندان در اطراف کوچه به انتظار کمک نشستند و در آن اثنا صدای «یا کریم» بلند شد آخوند فرمود دیدم حاج شیخ عبد الکریم است. می گوید: طلب کاری زیادی دارم و فعلاً من دو هزار تومان حواله دارم اینها (فقرا) باید از گرسنگی بمیرند؟ از خواب بیدار شدم منتظر این حواله ماندم؛ اما تا غروب خبری نشد. بعد دو هزار تومان از کسی گرفتم و به فقرا دادم بعد از گذشت بیست روز از این قضیه، گردی از اهلباوعالی آمد منزل، صدایی بلند شد، دیدم گرد اسگفت: منزل آخوند اینجا است؟ گفتم: بفرمایید بالا، او با نوکرش آمدند کیفی به همراه داشت و در آن وصیت نامی بود. آن را خواند. من جمله در آن نوشته بود دو هزار تومان بدهید به آخوند ملا علی تاریخ وصیت نامه همان روزی بود که من شبش آن ذکر را خوانده بودم مرحوم آخوند فرمود: چون دستور العمل مزبور کاملاً رعایت نشده بود؛ یعنی نتوانسته بودم روزه بگیرم، به طور غیرمستقیم و با وساطت مرحوم حاج شیخ برایم رفع تردید شد.

۲. به نقل از خادم آن مرحوم روزی پیرمردی که چندی قبل نیز به منزل آخوند آمده بود و مبلغ قابل توجهی نیز برای خرج هزینه دخترش از ایشان دریافت کرده بود به منزل آخوند آمد و عرضه داشت که امشب عروسی یکی از دخترهاست. آن دختر قبلی را که بردند، شوهرش برایش النگو خریده بود؛ ولی برای دومی نخریده به همین دلیل خیلی ناراحت و غمگین است مرحوم آخوند فرمود الان بر فرض که من به شما پول بدهم. مغازه ای باز نیست که شما النگو بخرید پیرمرد با شنیدن این حرف در حالی که غصه تمام وجودش را فرا گرفته بود، سر به زیر انداخت و قصد برگشتن داشت که مرحوم آخوند به او فرمود کن! سپس به درون خانه رفت و دخترش را که خوابیده بود بیدار کرد و از او خواست که برای خشنودی دل آن دختر النگویش را در بیاورد تا به آن پیرمرد بدهد پس آخوند النگو را گرفت و برای آن پیرمرد آورد تا بلکه دخترش دلشاد شود

۱. همان، ص ۸۶.  
۲. گفتار و عاظ، محمد مهدی تاج لنگرودی، ۵، ج ۳۰۲.  
۳. رستگاران، ص ۱۳۸.

و خلاصه آنکه آخوند ملا علی همدانی یکی از مرددترین و خاکبازترین و بی تکلفترین مرجعی بود که می‌شود تصوّر کرد در خانه‌اش همیشه به روی مردم باز بود

### رسیدگی به فقرا به دستور حضرت ولی عصر علیه السلام

مرحوم آخوند دارای مقامات والای عرفانی بود و کرامت‌های زیادی را به وی نسبت می‌دهند که از جمله حجت الاسلام قرائتی مگوید: «من به همراه چند نفر به دیدار حضرت آیت الله آخوند ملاعلی معصومی همدانی رفتیم و ساعتی که در خدمت ایشان بودیم، می‌دیدیم مرتب خادم آقا می‌آید و اظهار می‌کند که فقیر در خانه است و پول می‌خواهد. آخوند هم مرتب دست می‌کشد و از زیر تشک خود یک اسکناس پنج تومانی بیرون آورده، به خادم می‌داد تا اینکه آخوند از جا خود حرکت کرد و بیرون رفت یکی از همراهان خواست بداند که در زیر این تشک چقدر پول اسبقی تشک را بلند کرد، دید چیزی نیست. فکر کردیم که پول تمام شده است آیت الله آخوند تشریف آورد و روی آن تشک نشست مجدداً خادم آمد برای فقرا پول خواست آخوند دست برد از زکتشک پنج تومانی را بیرون آورده، به خادم داد و این مسئله چند مرتبه تکرار شیلآخره آن رفیق طاقت نیاورد و سر این مطلب را از آخوند خواست و اظهار کرد که من دیدم زیر تشک پولی نبود و ما متحیریم که این پولهای فراوان از کجا به دست شما می‌رسد که به چشم ما دیده نمی‌شود! آخوند فکر کرد، بعد فرمود: من دستور العملی را انجام دادم که هر کس آن را تا چهل روز انجام دهد، روز چهل به خدمت امام زمانعلیه السلام شرفیاب می‌شود. من مشغول انجام آن عمل شدم؛ ولی نتوانستم کامل انجام بدهم شب روز چهل در عالم رؤیا دیدم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم حائری رحمه الله در یکی از خیابانهای شهر راه می‌رفت و فقرای زیادی دنبال ایشان بوده، از حاج شیخ پول می‌گرفتند در این میان حاج شیخ چشمش به من افتاد، فرمودن از طرف حضرت بقیة الله علیه السلام دستور می‌دهم که به فقرا توجه نموده و آنها را دست خالی برنگردانی از آن وقت من مطمئنم که امام زمانعلیه السلام خود مسئول این بودجه است و این از برکت وجود آن حضرت است»<sup>۱</sup>

### سلام مرا به آخوند همدانی برسانید

از حاج شیخ اسماعیل نمازی شاهرودی نقل شده است که: «ما در میان بیابان و شنزار در مکه گرفتار شده بودیم و راه هم گم کرده بودیم. از طرفی تشنه هم بودیم و ماشینمان هم سوخت نداشت من رفتم یک جای بلند و دو رکعت نماز امام زمان علیه السلام خواندم در این بین عربی را دیدم که آمد، و به من گفت حاج شیخ اسماعیل! چه شده است؟ گفتم راه را گم کردیم. گفت: من بلدم. گفتم: ماشین ما هم بنزین ندارد. گفت: چیزی نیست ظرف آبی داشت، به همه آقایان آب نوشاند و همه سیراب شدند، سپس فرمود سوار شوید سوار شدیم ماشین را روشن کردیم و حرکت نمودیم و با هم می‌آمدیم. پرسید: شما مقلد چه کسی هستید؟ گفتم: حاج سید ابوالحسن اصفهانی رحمه الله. گفت: سلام مرا به ایشان برسانید سؤال کرد: آخوند ملا علی همدانی را می‌شناسید؟ گفتم شخصاً نمی‌شناسیم؛ اما از مشاهیر علماست فرمود: سلام مرا به ایشان برسانید و از نظر غایب شد»<sup>۲</sup>

### گوهری ناب

از مرحوم آخوند همدانی سخنان حکیمانه به یادگار مانده است که در اینجا به چند نمونه از آنها اشاره می‌شود:

۱. اگر خواستی منبری شوی، دو چیز را فراموش نکلول به همان قصد و نیت دو رکعت نماز برای خدا می‌خوانی و به همان نیت منبر برو. دوم، بدان مردمی که پای منبر تو نشستند، شریفترین عضوشان که مغز است، در اختیار تو قراردهند، بین چه به مغز مردم می‌ریزی؟

۲. معظم له مکرر در منبر فرمود: خدایا! اگر خواستی آخوند ملا علی را به جهنم ببری، از جلوی روی مردم مبر، تا بگویند: آخوند را هم می‌برند؟ بار خدایا تو را سوگند

۱. همان، ص ۱۴۱.  
۲. همان، ص ۱۴۲.

می‌دهم به مقام والای اهل بیت‌علیهم السلام آبروی همه‌دوستان و شیعیان امیر مؤمنان علیه السلام و دودمان گرامی ایشان را با لطف و عنایت در دنیا و آخرت حفظ بفرمایند یا رب العالمین!

۳. برای برطرف شدن ناملایمات و حوادث ناگوار و برای برآورده شدن حوایج باید به حضرت زهرا علیها السلام توسل پیدا کرد و ۵۳ مرتبه طووات ایشان را بخوانید «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ فَاطِمَةَ وَ أَبَيْهَا وَ بَعْلَهَا وَ بَنِيهَا وَ السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا بَعْدَ مَا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُكَ»<sup>۱</sup> ۴. آخوند به هنگام استخاره کردن این دعا را می‌خواند: «اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ فَاطِمَةَ وَ أَبَيْهَا وَ بَعْلَهَا وَ بَنِيهَا وَ السِّرِّ الْمُسْتَوْدَعِ فِيهَا» نیز همواره در سجده عرضه می‌داشت: «اللَّهُمَّ أَخْرِجْ حُبَّ الدُّنْيَا مِنْ قُلُوبِنَا وَ زِدْ قُلُوبَنَا مَحَبَّةَ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَام» وقتی از محضر ایشان سؤال می‌شد که این دعاهایی که می‌خوانید از چه مدرکی نقل می‌کنید، می‌فرمودند: شما از سینه «علی بن ابراهیم» نقل نمایید! (اسم پدر بزرگوارشان ابراهیم بود).

۵. طلبه‌ای که در دوران طلبگی نماز شب نخواند، به جایی نخواهد رسید

#### برخی از اوصاف آخوند ملاحلی

مرحوم آخوند دارای اوصاف و خصوصیات فراوان بودند که فقط برخی از آنها از زبان آیت الله نوری همدانی اشاره می‌کنیم: «از مزایای آخوند این بود که قدر اوقات را می‌دانست. جدی بود از پنج دقیقه وقت هم استفاده می‌کرد. معمولاً هر کجا می‌رفت، کتابی زیر بغلش بود. با طلاب خیلی گرم می‌گرفت. این عجیب بود که شهریه آنها را خودش می‌داد و از مشکلاتش سؤال می‌کرد و وقتی می‌دید طلبه‌ای نیازمند است و احتیاج بیش‌تری دارد، بیش‌تر شهریه می‌داد. آخوند به غربا توجه داشت. به حجره‌ها می‌رفت، می‌نشست، و صحبت می‌کرد. ایشان وقت معین نمی‌کرد. صبح که می‌شد، در حیاط باز بود هر کس، هر وقت می‌آمد، ایشان می‌نشست. اگر سؤالی داشت، می‌پرسید و ایشان پاسخ می‌داد و اگر مشکلی داشت، ایشان برای رفع مشکل اقدام می‌کرد. این نشست تا ظهر ادامه داشت و بعد از ظهر از ساعت ۴ در را باز می‌گذاشت تا هر کس هر کاری دارد مراجعه کند مردم‌دار بود از لحاظ اخلاق و اخلاص و توجه به خدا و ائمه اطهار علیهم السلام خیلی عجیب بود در آخر درسش هم به بعضی از شاگردهایش می‌فرمود مصیبت می‌خوانند و همیشه طلاب را نصیحت می‌کردند»

تجلیل از علما و بزرگانی همانند آیات امام راجحه الله، سید محمدتقی خوانساری رحمه الله و... و امتناع از انتشار رساله علمی خود، تهجد و شب‌زنده‌داری، مداومت به ذکر، دعا و مناجات سحرگاهی، حفظ قداست روحانیت، عشق و ارادت به خاندان رسالتیهم السلام به ویژه به حضرت ولی عصر علیه السلام از خصوصیات ایشان بود، و نیز ایشان عالمی جامع، متواضع، و کم‌نظیر بود. هیچ‌گاه به خاطر مقام خواهی و ریاست‌طلبی با رقبایش در نیفتاد و حتی از آنان به نیکی نام می‌برد. هم چنین از سجایای بسیار ظریف مرحوم آخوند که در دیگران کمتر دیده می‌شود، لطایف و ظرافت‌گوییهای علمی و ادبی وی بود که در موقع مناسب می‌گفت و گاهی در مباحثات عقیدتی با همین لطیفه‌ها طرف را محکوم می‌کرد.

#### آخوند و نهضت امام خمینی قدس سره

آخوند ملاحلی همدانی یکی از علمای مؤثر در مبارزه با رژیم ستمگر پهلوی تجردکات و تلاشهای وی در زمینه سازی برای پیروزی نهضت امام خمینی قدس سره در صفحات زرین تاریخ انقلاب اسلامی‌ت است. آخوند در یاری رساندن به انقلابیون تمام هم‌تش را به کار گرفت که چند نمونه از شیوه‌های این عالم ظلم ستیز را یادآور می‌شویم:

۱. **علاقه و ارتباط نزدیک با امام خمینی قدس سره:** از آنجایی که این عالم وارسته از امام خمینی قدس سره شناخت کاملی داشت، از نهضت آن بزرگوار حمایت می‌کرد. وی در تجلی از امام می‌گفت: حاج آقا روح الله صفحای را در تاریخ به نام خود گشو و هنگامی که

به وی گفته شد چرا شما مثل آقای خمینی عمل نمیکنید؟ او متواضعانه پاسخ داده بود: کار آقای خمینی درست است؛ ولی آن کار از عهده ما برنمیآید»<sup>۱</sup>  
آیت الله جعفر سبحانی حفظه الله میگوید: «در مسافرتی که با حضرت امام قدس سرّه به همدان داشتیم، از آخوند شنیدم که گفتای کاش همه کسانی که به همدان می آیند نظیر حاج آقا روح الله باشند» امام خمینی قدس سرّه نیز متقابلاً به این یار قدیمی و هم دوره تحصیلی خود عشق میورزید هنگامی که از ایشان پرسیده بودند مقلدان شما وجوه شرعیه را چگونه بدست مرجعین برسانند؟ فرموده بود «جایی که آخوند هست، وجوهات شرعیه را برای من نفرستید»

### ای سلیمان کمی سریع‌تر!

آیت الله صابری همدانی با بیان تأثیرپذیری آخوند ملا علی از اسقادهش مرحوم حائری رحمه الله در بُعد سیاسی و اجتماعی و احتیاط کاری شدید آن مرحوم در دوران رژیم طاغوت می نویسد: «مرحوم آخوند همدانی مانند عموم شاگردان آیت الله حائرمحمد الله محتاطانه عمل می کرد و این احتیاط کاری شاید از زندگی دوران خفقان آوری مثل دوران حکومت استبدادی رضا خان نشأت گرفته بود»

۲. **طاغوت زدایی** آخوند همدانی در فرصتهای مختلف، خشم خود را از طاغوت و مظاهر آن اظهار می کرد. داستان زیر نشانگر این واقعیت است  
افتتاح درمانگاه سمیعی واقع در نزدیکی منزل ایشان به عهده آخوند همدانی گذاشته شده بود یکی از عوامل رژیم پهلوی با صدای بلند گفت حضرت آیت الله به نام نامی اعلی حضرت افتتاح کنید مرحوم آخوند فرموده به نام نامی حضرت ولی عصر علیه السلام افتتاح می کنم.<sup>۲</sup>

هیچ گاه آیت الله آخوند به دیدار شاه نرفت و هدایای او را نپذیرفت و نقهله ساواک برای کاهش قدرت و نفوذ آخوند ملا علی همواره با ناکامی مواجه بود یکی از فرزندان آن بزرگوار به نام حسن معصومی در پیکار با رژیم ستم شاهی در سال ۱۳۵۵ به درجه رفیع شهادت رسید مرحوم آخوند در جریان دستگیری حضرت امام رحمه الله و مهاجرت علمای شهرستانها به تهران، در سال ۱۳۴۴ ش به هرات آمد نامه ها و اعلامیه ها و امضای آن بزرگوار که در رأس جامعه روحانیت همدان قرار داشت، در مجموعه اسناد انقلاب اسلامی آمده است.

### غروب غم انگیز

سرانجام این فقیه وارسته در اول مرداد سال ۱۳۵۵ ش در لندن درگذشت و پیکر پاکش که هم زمان با اوگیری مبارزات ملت مسلمان ایران بود، به ایران منتقل شد و توسط دهها هزار نفر از مردم همدان در باغ بهشت آن شهر به خاک سپرده شد مزار این شخصیت ملکوتی زیارتگاه عاشقان اهل بیعلیهم السلام است.<sup>۳</sup>

### فهرست منابع

۱. تاج لنگرودی، محمد مهدی گفتار و عاظ، انتشارات ممتاز، تهران ۱۳۸۲ ش.
۲. جرفادقانی، م، علمای بزرگ اسلام از کلینی تا خمینی ، انتشارات معارف اسلامی، قم، ۱۳۶۴ ش.
۳. جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم گلشن ابرار، زیر نظر پژوهشکده باقرالعلوم علیه السلام، انتشارات نور السجاد، قم ۱۳۸۴ ش.
۴. دوانی، علی، نهضت روحانیون ایران ، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران، ۱۳۷۷ ش.

۱. خاطرات آیت الله صابری همدانی، تدوین سید مصطفی صادق، ۷۶- ۷۵، با تلخیص مرکز اسناد انقلاب اسلامی، تهران ۱۳۸۳.  
۲. گلشن ابرار، جمعی از پژوهشگران حوزه علمیه قم، ۵۱۲- ۵۱۴.  
۳. نهضت روحانیون ایران، علی دوانی، ج ۴، صص ۱۲۷، ۱۲۸، ۲۶۱، ۴۰۷، ۴۲۳، ۴۴۱، ۴۹۹، ۵۰۰.  
۴. روزشمار شمسی، علی حائری و همکاران



۵. ریحان یزدی، سید علیرضا **آئینه دانشوران**، با مقدمه و تعلیقات اضافات ناصر باقره بیدهندی، انتشارات کتابخانه آیت الله مرعشی، قم، ۱۳۶۵ ش.
۶. شاکر برخوردار، **فریدآداب الطلاب**، شرح زندگانی مجتهدی تهرانی، قلم گستر، تهران، ۱۳۷۹ ش.
۷. شریف رازی، **محمد آثار الحجة**، مؤسسه دارالکتاب، قم، ۱۳۳۲ ش.
۸. قاسمی، علی، **رستگاران**، انتشارات هنارس، قم، ۱۳۸۸ ش.
۹. قنبری، محمد، **همچو سلمان سیری در زندگانی مرحوم آیت الله آخوند ملا علی معصومی همدانی**، انتشارات نهاوندی، قم، ۱۳۷۵ ش.
۱۰. گروهی از نویسندگان ماهنامه **کوشنارگان حرم**، انتشارات زائر، قم، ۱۳۷۵ ش.
۱۱. **مجله حوزه**، ش ۱۲۶، بهمن ۱۳۸۳.
۱۲. **نور علم**، نشریه جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ش ۴، شهریور سال ۱۳۷۱ ش.
۱۳. نوری همدانی، حسین، **اسلام مجسم علمای بزرگ اسلام**، انتشارات مهدی موعود، قم، ۱۳۸۴ ش.